

بسم الله الرحمن الرحيم

خیمه‌گاه آن روز برپا شد که خاندان پنج نام مقدس را به خطی از نور بر ساق عرش نوشت؛ آن روز که قامت آدم را به دست خویش برپا کرد آن روز که شیطان در برابر حق گردن افراشت؛ آن روز که ابراهیم تبر به دست گرفت؛ آن روز که موسی قدم به نیل گذاشت؛ آن روز که نوح، کشتی را به موج و طوفان سپرد؛ آن روز که یونس در دل ماهی نجا کرد؛ آن روز که عیسی در مردگان، اهک زندگی دمید و...
و خیمه‌گاه، هم‌چنان برپاست...
محمدرضا زاتری

همکاران این شماره:

مجید سلیمان، حسن کرانی، الهام حسینی، طود پهلوی، محمد جواد اسماعیل نژاد، سید محبت سجادی، آناه اسماعیل آرمینه، جواد محمدی، سید جلال محمودی، پداله جباری، مسعود آخوندی
با تشکر ویژه از: علیرضا پورسید، حسن نسرانی، حسن مخبر، خطی تبریزی

خیمه در ویرایش مطالب ارسالی آزاد است.
مطالب ارسالی عودت داده نمی‌شود.

با حمایت سازمان تبلیغات اسلامی



شماره ۲۹-۳۰ بهمن و اسفند ۱۳۸۵ محرم ۱۳۸۸



صاحب امتیاز: محمدرضا زاتری
مدیر مسئول: مرتضی وافی
شورای سردبیری: مهدی توکلیان، مرتضی کلندر، شیخ غفتمیری، کریمیک و صفوحه آرائی، اکبر محمد خانی، سید اسین باقری
طرح روی جلد: مهرداد کاوه
دفتر مرکزی: قم، صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۴۴۹
تلفن و دورنگار: ۰۲۵۱-۷۷۵۱۴۳۳-۳
آدرس الکترونیک: www.kheimeh.com
Email: info@kheimeh.com
چاپ: رسالت
شمارگان: ۳۰۰۰۰

۴۶	تاریخ عزاداری
۵۰	کوچه / افسوس از این همه درد
۵۲	تکیه / حسین علی
۵۴	خیمه هنرمندان / الحان محرم، احرام الحان
۵۶	کوچه / گفتگو با چکناواریان و علیرضا قربانی
۵۸	زمینه / از دیرباز موسیقی عزاداری
۶۰	کوچه / گفتگو با برادران یوسف زمانی
۶۲	خیمه هنرمندان / موسیقی عزاداری موسیقایی
۶۳	کوچه / مبلنی که لباس روحانیت به تن نداشت
۶۴	زمینه / حر، آزادمردی برای تمام عصرها
۶۶	پیرغلام / سفر گزید از این کوچه ها
۶۸	پیرغلام / مرا پسندید
۷۰	سیره اهل بیت / سیره اهل بیت در ماه محرم
۷۱	امن یحیی / شرح زیارت جامعه کبیره
۷۲	علم و کتل /
۷۳	حدیث باب عشق / ما از کجا، عشق از کجا
۷۶	علم و کتل /
۷۸	کوچه / گزارشی از بنیاد دعبیل
۷۹	نامه های رسیده / هنوز یک سرباز باقی مانده است

۲	صلوات / سیمای حسین علیه‌السلام در آیات قرآن کریم
۳	خطبه / حسینه های معرفت
۴	علم و کتل
۹	زمینه / این فقط قله کوه یخ است
۱۰	پشت صحنه میدان محسنی
۱۲	میدان محسنی در برابر پرسشی فلسفی
۱۵	مراسم حسی در ترینیداد
۱۸	نواوری و بدعت در مجالس عزاداری و سوگواری
۲۰	عوامل ایجاد و گسترش تحریف
۲۲	زمینه
۲۶	کوچه / شعر آیینی، دنباله پیامبری
۲۸	زمینه / در برزخ حرف و سکوت
۳۲	کوچه / اباعبدالله، مظهر تکامل انسان ها
۳۶	زمینه / بررسی نهضت حسینی و ...
۳۸	از پنجره نگاه شما / شمرشناسی
۴۰	زمینه / نسبت آیین و فرهنگ عامه
۴۲	تکیه / تاریخ سرزمین آسمانی





در تفاسیر و کتب روایی شیعه و اهل سنت، به روایاتی برمی‌خوریم که آیاتی از قرآن مجید، تصریحا و تاویلا مربوط به خاندان عترت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است. در ذیل، به مواردی از این آیات اشاره می‌کنیم.

آیه‌ی مؤذت: «قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؛ بگو، من از شما اجر رسالت نمی‌خواهم، جز مودت و دوستی خویشاوندانم» (۱). یکی از آیات قرآن مجید که از آن، مقام و عظمت امام حسین علیه‌السلام استفاده می‌شود، این آیه است.

سیوطی، احمد بن حنبل، ابن حجر، زمخشری، حاکم، نیشابوری، رازی، طبرانی، ابن ابی حاتم و گروهی دیگر از علمای اهل سنت، این حدیث را از ابن عباس روایت کرده‌اند. ابن عباس می‌گوید: «هنگامی که آیه نازل گردید؛ به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گفتند: «ای رسول خدا! نزدیکان تو چه کسانی هستند که محبت آنان برای ما واجب شمرده شده است؟» رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «علی، فاطمه و دو فرزند آنان».

آیه‌ی مباحله: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَبَنَاتَنَا وَنِسَاءَنَا وَنَسَاءَكُمْ وَانْفُسَنَا وَانْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ پس هر کسی یا تو درباره‌ی عیسی مجادله کند، بعد از این که به وسیله‌ی وحی، بر احوال او آگاهی یافتی، به آن‌ها بگو؛ باید ما و شما با فرزندان و زنان خود، به مباحله برخیزیم و در دعا به درگاه خدا اصرار کنیم تا دروغگویان و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم» (۲).

از جمله آیاتی که بر فضیلت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام به اتفاق مسلمین دلالت دارد، آیه‌ی مباحله است. در تفاسیر اهل سنت و در کتب محدثان و مورخان آمده است که همراهان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مباحله با نصاری نجرن، مولا علی علیه‌السلام، حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام بوده‌اند. (۳)

این خود دلیل روشنی است که این چهار نور مقدس که با پیامبر در مباحله حاضر شدند، شایسته‌ترین و گرامی‌ترین خلق، در نزد خدا و عزیزترین افراد در نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده‌اند.

آیه‌ی تطهیر: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ همانا خدا چنین می‌خواهد که رجز و هر آلاشی را از شما خانواده‌ی نبوت دور کند و شما را از هر عیب، پاک و منزّه گرداند» (۴).

عایشه نقل کرده است: «روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، به هنگام بامداد، در حالی که بردی یمانی در بر داشت، بیرون آمد. در همین اثنا حسن، حسین، فاطمه و علی علیهم‌السلام به ترتیب و به فاصله کوتاهی از هم، بر پیامبر

وارد شدند و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز به ترتیب، آن‌ها را با بردی که به تن داشت، پوشانید و فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۵).

بر حسب احادیث متواتر و مشهور بین شیعه و سنی، آیه‌ی تطهیر در مورد اجتماع آن پنج شخصیت ممتاز عالم آفرینش در زیر کساء، و دعا و صلوات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر آن‌ها که به دفعات متعدد در منزل آن حضرت و در خانه‌ی فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها و یا در حجره‌ی ام‌سلمه و بعضی اماکن دیگر اتفاق افتاده، نازل شد. آیه‌ی شریفه و احادیثی که در تفسیر آن وارد شده، دلالت بر عصمت و جلالت شأن حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام دارند.

احمد از ام‌سلمه روایت کرده که: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، در خانه او بود، فاطمه سلام‌الله‌علیها با دیگری سگی که در آن خزیره (۶) بود، بر آن حضرت وارد شد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، در حالی که روی کسانی نشسته بود، فرمود: شوهر و پسران را بخوان، سپس علی، حسن و حسین آمدند و نشستند و با هم از آن طعام خوردند. ام‌سلمه گفت: (۷) من در حجره نماز می‌خواندم که خداوند این آیه را نازل کرد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». پس پیامبر زیادتی کساء را گرفت و آن‌ها را با آن پوشانید. سپس دستش را بیرون آورد و اشاره به آسمان کرد و گفت: «خداایا! اینان اهل‌بیت و خاضان من‌اند. پس، از ایشان هر رجزی و آلاشی را دور گردان و آنان را پاکیزه کن پاکیزه گردنی». ام‌سلمه گفت: من سر خود را از خانه داخل نموده و گفتم: من با شمایم یا رسول‌الله؟ فرمود: تو به سوی خیری، تو به سوی خیری» (۸).

این احادیث کثیر، بر عصمت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام دلالت دارند.

پی‌نوشت

۱. سوره شوری، آیه ۲۳.
۲. سوره آل عمران، آیه ۶۱.
۳. تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۸۰. تفسیر ابن‌کثیر، ج ۱، ص ۲۸۹.
۴. سوره احزاب، آیه ۳۳.
۵. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۳۰. اسباب النزول واحدی، ص ۲۶۷. لید فقهی، ج ۱، ص ۱۱.
۶. غزالی از گوشت و آرد.
۷. لید فقهی، ج ۱۳، ص ۱۱. الاصلیه، ج ۲، ص ۱۷۵.
۸. السیره النبویه، ج ۳، ص ۳۶۶. پرتوی از عظمت امام حسین علیه‌السلام، صافی، ص ۲۱.



اگر تاریخ را ورق بزنیم و سرگذشت عاشورا را در تاریخ مطالعه کنیم، خواهیم دید که از عاشورا چنان که باید، استفاده نشده و به جای الگو قرار دادن، بیشتر دستمایه قرار گرفته است.

حسینی‌های معرفت (۱)

مرتضی واقعی

«در هر عاشورایی، دو شهید موجود است و بر هر شهیدی نوحه‌ای واجب، به جز این که امام حسین علیه‌السلام در عاشورا شهید شده، عاشورا نیز در تاریخ شهید شده و پیام اصلی - عدالت - فراموش گشته است.» (۱)

اگر تاریخ را ورق بزنیم و سرگذشت عاشورا را در تاریخ مطالعه کنیم، خواهیم دید که از عاشورا چنان که باید، استفاده نشده و به جای الگو قرار دادن، بیشتر دستمایه قرار گرفته است.

سر آن شاید تعلق خاطری است که پارهای از نویسندگان داستان عاشورا، گویندگان و مورخان و مبلغان به جنبه‌ی اسطوره‌ای آن حادثه و ذکر مصیبت‌ها و وقایع دردناک عاشورا با هدف تحریک احساسات داشته‌اند.

این منطق در نقل حادثه‌ی عاشورا حکم می‌کرد که بر پارمعا‌یی از این حادثه انگشت تأکید نهاده شود و در نقل پارمادی دیگر تخفیف و تقلیل.

لذا در واگویی حادثه‌ی عاشورا و نقل آن در عرصه‌ی دینداری عامیانه، یزیدیان معمولاً از حسین علیه‌السلام و اصحاب او سهم بزرگ‌تری می‌یافتند. نوع عملکرد و فجایعی که آفریده بودند و شدت قساوتی که در برخورد با طرف مقابل، از خود نشان داده بودند، همیشه به رخ کشیده می‌شد و مستمعان دعوت می‌شدند تا به خاطر آن‌ها بگریند و بدانند که چه نمایش هولناکی از حرکات ضد انسانی در صحرای کربلا پدید آمده است.

محدث نوری می‌نویسد:

«... مولوی سید مرتضی جوهری هندی مکرر به حقیر شکایت از ذاکرین و روضه‌خوانان کرده که در گفتن دروغ، حریص و بی‌باک هستند و اصرار تام در نشر اکاذیب و مجعولات دارند، بلکه نزدیک آن رسید که آن را جایز دانند و مباح شمرند و چون سبب، گریاندن مؤمنین است، از دایره‌ی عصیان و قبح، او را بیرون دانند... چه، اگر اهل علم مسامحه نمی‌کردند و مراقب تمیز صحیح و سقیم و کذب گفتار این طایفه می‌شدند و از گفتن اکاذیب نهی می‌کردند، کار خرابی به این‌جا نمی‌رسید و به این حد بی‌باک و متجری نمی‌شدند و به این قسم، اکاذیب واضح‌ی معلومه نشر نمی‌کردند و مذهب حق‌ی امامیه و اهلس به این درجه مورد سخریه و استهزا واقع نمی‌شدند.» (۲)

به این ترتیب، این روایت اسطوره‌ای، بیش از آن که بر عظمت و غایت و عقلانیت حرکت

کسی چون امام حسین علیه‌السلام و آن چه که به چهره‌ی انسانی حرکت فرزند پیامبر مربوط می‌شد، تأکید کند، بر شدت قساوت ظالمان تأکید می‌کرد، و این یکی از همان عناصر مفقوده در بازخوانی عاشورا است.

تنها با تأکید توأمان و به یک نسبت بر دو وجه حماسی و تراژدیک عاشورا است که می‌توان به نگرشی معرفت‌اندیشانه از واقعه‌ی عاشورا رسید.

اخذ اصول و مبانی از حرکت امام حسین علیه‌السلام و استخراج جهت‌گیری‌های کلی از این متن، از اولین نتایج این نوع نگرش می‌باشد، سپس باید کوشید که این متن و اصول را در افق تاریخی خودمان وارد کرده تا معنای واقعی و جدی بدهد، در غیر این صورت به یک تشریفات بی‌معنی و سطحی تبدیل می‌شود.

«... یک عاشورا اگر آن‌طور که می‌باید و الهه‌ی طاهرین نظر داشتند، برگزار گردد، پس است تا سرنوشت ملت‌هایی را تغییر دهد...» (۳)

پی‌نوشت

۱. محمدرضا حکیمی، جامعه‌سازی قرآنی، ص ۸۸

۲. کتاب لؤلؤ و مرجان، سر آغاز

۳. محمدرضا حکیمی، سرود جهش‌ها، ص ۷۲



نخستین گردهمایی کانون مداحان و شعرای مذهبی کشور برگزار شد.

در این نشست حجت الاسلام نقویان استاد حوزه و دانشگاه و مشاور فرهنگی وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات گفت: ماه محرم فرصت بزرگی در مکتب اسلام است که هیچ مکتبی ندارد، روضه خول، ذاکر و واعظ مثل دو بال کبوتر هستند و این اجازه را دارند که با نام اباعبدالله دلهای انسانها را به حرکت درآورند و امروز این فضا در اختیار ماست و باید از این فرصت استفاده کنیم.

حجت الاسلام نقویان افزود: باید بتوانیم با شعرهای زیبا قدماست عاشورا را ارتقاء دهیم که مداحان، واعظان و روضه خوانان می توانند این کار را انجام دهند.

در ابتدای گردهمایی، عباس فدایی جانشین فرماندهی سازمان بسیج وزارتخانه ها و ادارات در جمع مداحان گفت: سازمان تبلیغات اسلامی با آموزش ها و صادر کردن گوهی های پایان دوره برای مداحان و ذاکرین از سال ۱۳۷۷ به امر ساماندهی این گروه پرداخته است.

سرهنگ فدایی رسیدگی به آسیب های عزاداری را بیش از اندازه دانست و تصریح کرد: اگر در دهه اول محرم به آسیب های عزاداری بیش از اندازه رسیدگی کنیم فرصت برای بهتر استفاده کردن از برنامه های این ایام را از دست می دهیم.

گفتنی است: در این گردهمایی که حدود ۲۰۰ مداح از سراسر کشور حضور داشتند ذاکرین اهل بیت به مدیحه سرایی و عزاداری پرداختند.

برگزاری سومین همایش آیین های عاشورایی



سومین همایش آیین های عاشورایی در دو بخش تعزیه و نمایش های صحنه برگزار می شود. بخش تعزیه همایش از اول تا دوازدهم بهمن، و بخش صحنه ای همایش نیز از هشتم بهمن در مجموعه تئاتر شهر آغاز می شود.

محمدجواد عظیمی، حسین مسافراستانه و سیدحسین فدایی حسین از اعضای بازبینی همایش هستند و بازخوانی نمایش نیز بر عهده حسین فرخی، فدایی حسین و پوررهیان است. این همایش به صورت رقابتی برگزار می شود و هیأت داوران و نتایج نیز لواتل هفته آینده مشخص خواهد شد.

فلسفه مهدویت همان فلسفه قیام اباعبدالله الحسین علیه السلام است

مدیر کل سازمان تبلیغات اسلامی استان سمنان توسعه فرهنگ عاشورا را منوما به توسعه فرهنگ مهدویت دانست و افزود: با گسترش ارزشها و تقویت ایمان و یاور دینی، فرهنگ مهدویت و انتظار نیز در جامعه اسلامی تقویت خواهد شد و جلوگیری از ارتکاب گناه و معاصی و ناهنجاری های اجتماعی نیز خود سبب احیای فرهنگ دینی و فرهنگ مهدوی است. آنچه که مهم است، این است که باید بتوانیم به طور صحیح و مناسب، غبار مظلومیت از چهره ائمه معصومین علیهم السلام بزداییم و در مراسم های عزاداری و سینه زنی از آنچه که سبب سست شدن اعتقاد جوانان و نوجوانان می شود، جلوگیری نماییم.

فرهنگ مهدویت به توسعه و بسترسازی فرهنگ عاشورا بستگی دارد و ما هر قدر که بتوانیم فرهنگ عاشورا و فلسفه قیام اباعبدالله علیه السلام را در جامعه گسترش دهیم، در واقع فرهنگ انتظار و مهدویت را در جامعه گسترش داده ایم.

بیش از ۶۰ درصد موقوفات کشور مربوط به مجالس عزای امام حسین علیه السلام است



همایش خیمه شیشه‌ای برگزار می‌شود



هیأت بلاگ، هیأت وبلاگ نویسان ایران به نشانی www.heyatblog.ir به مناسبت قرا رسیدن ماه محرم همایش وبلاگ نویسی را با عنوان «خیمه شیشه‌ای» و با هدف توسعه و تقدیر از وبلاگ‌های دینی و انقلابی برگزار می‌کند. این همایش با موضوع پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، قرآن و عترت، انقلاب اسلامی، دفاع مقدس، انتظار، عاشورا و حماسه حسینی در طول ماه محرم از وبلاگ نویسان مسلمان استقبال می‌کند. به گزارش هیأت بلاگ، هدف از برگزاری خیمه شیشه‌ای، علاوه بر حفظ فرهنگ عاشورا و حماسه حسینی در فضای مجازی اینترنت، توسعه و تقدیر از وبلاگ‌های دینی و انقلابی است. قرار است این همایش در تاریخ ۲۶ بهمن سال جاری در محل باشگاه وبلاگ نویسان تهران برگزار شود.

حجت الاسلام حیدر مصلحی، نماینده ولی فقیه و سرپرست سازمان لوقاف و امور خیریه در گردهمایی ائمه جماعات با اشاره به نقش والای وقف در ادیان الهی گفته: وقف در حاکمیتی که خدولند در ادیان مختلف برای بشر ترسیم کرده و به دست انبیای الهی فرستاده است، در بالاترین رتبه قرار دارد.

وی افزود: این در حالی است که بیشترین موقوفات برای اقامه مجالس عزای امام حسین علیه السلام و ترویج فرهنگ عاشورا همزمان با دوره حکومت رضاخان در کشور صورت گرفته است و این گویای یک حرکت سیاسی در میان عزاداران حسینی است زیرا رضاخان روضه خوانی برای امام حسین علیه السلام در جامعه را منع کرده بود.

وی تصریح کرد: در دوره‌ای از تاریخ و همزمان با دوران دفاع مقدس در کشور تمامی اقشار جامعه، نه تنها اموال خود را وقف نشر دین و تحقق نهضت امام حسین علیه السلام در جامعه ایران کردند بلکه از جان خود نیز در راه پیروزی حق بر باطل گذشته و جان‌ها را وقف امام حسین علیه السلام کردند.

معرفت صحیح از امام حسین علیه السلام مانع ورود خرافات به عاشورا می‌شود

حجت الاسلام محمدحسین شریعت زاده، استاد حوزه و دانشگاه، معرفت و شناخت دقیق از امام حسین علیه السلام را مانع ورود خرافات به واقعه عاشورا برشمرد و گفت: یکی از بهترین راه‌های جلوگیری از تحریف‌های عاشورایی این است که مردم به منابع و متون اصلی و واقعی عاشورا که همان «مقتل» نامیده می‌شود مراجعه کنند. وی با بیان این که معرفت عاشورایی و شناخت امام از موارد مهم در جلوگیری از تحریف‌های عاشورایی است، اظهار داشت: خطباء، علما و کسانی که به نوعی با اقشار مختلف مردم سروکار دارند، باید در تفهیم واقعه عاشورا ابتدا مردم را به شناخت کامل از امام دعوت کنند و سپس به بیان واقعه عاشورا بپردازند. اکثر مطالب مربوط به حضرت سیدالشهدا علیه السلام و واقعه عاشورا که توسط مذاحل مطرح می‌شود بدون سند و منبع موثق است، از این رو مردم باید آگاه شوند تا علم کاملی به واقعه عاشورا داشته باشند و گرفتار خرافات نشوند. بسیاری از مذاحل عنوان می‌کنند که این مذاحل‌ها زبان حال معصومین علیه السلام است در حالی که بیان برخی از مطالب به وسیله آنها انتصاب به معصومین علیه السلام است. موارد این چنینی می‌تواند موجب ورود خرافات به واقعه عاشورا شود.



۵ کمیته، به منظور هماهنگی و نظارت بر عزاداری‌ها تشکیل شد

در نخستین جلسه‌ی مرکزی ستاد هماهنگی و نظارت بر عزاداری‌های امام حسین علیه‌السلام که با حضور نمایندگان سازمان‌ها و نهادهای عضو این ستاد در محل سازمان تبلیغات اسلامی برگزار شد، حجت‌الاسلام اسکندری با تأکید بر ضرورت نظارت بر فعالیت هیأت‌های مذهبی به منظور پرهیز از هرگونه خرافات، از تشکیل پنج کمیته به منظور هماهنگی و نظارت بر عملکرد عزاداری‌ها خبر داد. ایشان با اشاره به مستمر بودن این نظارت، هدف از تشکیل این ستاد را نظارت عنوان کرد که در صورت تدوین برنامه‌ای مدون می‌تواند خرافات را از ساحت مجالس دور کرده و آن‌ها را به جهت صحیح هدایت کند تا بتوانند در ساختن انسان ناب نقش داشته باشند. از این رو ترکیب اعضای ستاد، جامع و فراگیر است تا تمام افرادی که می‌توانند نقشی در این زمینه داشته باشند به فعالیت بپردازند.

وی همچنین با اشاره به این اهداف، یادآور شد که این ستاد قرار است سه نشست برگزار کند، که پس از بحث و بررسی اعضای حاضر در ستاد، قرار شد تعداد این جلسات افزایش یابد. پس از بحث‌ها و تبادل نظرهای مختلف میان اعضای حاضر در ستاد، قرار بر تشکیل پنج کمیته در زیرمجموعه‌ی ستاد شد.

کمیته‌ی نظارتی و ارزیابی، نخستین کمیته است که اعضای آن را معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی (آماکن)، وزارت اطلاعات، وزارت بهداشت و مرکز تحقیقات صدا و سیما تشکیل می‌دهند.

کمیته‌ی فرهنگی و هنری، از کمیته‌های حائز اهمیت و فلسفه‌ی وجودی این ستاد است که با حضور وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، حوزه‌ی هنری، سازمان تبلیغات، آموزش و پرورش، صدا و سیما، مرکز تحقیقات صدا و سیما، سازمان فرهنگی و هنری شهرداری، بسیج، امور مساجد، نهاد ولی فقیه در امور دانشگاه‌ها، جهاد دانشگاهی، معاونت فرهنگی دانشگاه‌ها و وزارت بهداشت تشکیل جلسه می‌دهد.

کمیته تحقیقاتی و پژوهشی این ستاد با حضور معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات، وزارت علوم

و تحقیقات و فناوری، مرکز مطالعات راهبردی خیمه، جهاد دانشگاهی، معاونت فرهنگی دانشگاه‌ها و وزارت بهداشت تشکیل می‌شود.

کمیته پشتیبانی و انتظامی این ستاد، در بر گیرنده‌ی وزارت بازرگانی، نیروی انتظامی، بسیج، سازمان تبلیغات، وزارت کشور، شورای هیأت‌های مذهبی کشور، وزارت بهداشت، آتش‌نشانی، شهرداری، شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه و اورژانس است.

کمیته تبلیغات و اطلاع‌رسانی متشکل از سازمان تبلیغات، صدا و سیما، امور مساجد نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، خبرگزاری‌ها و مطبوعات است.

نمایندگانی از امور رسیدگی به مساجد، نیروی انتظامی، وزارت ارشاد، برنامه‌ی فرهنگ و معارف شبکه اول سیما، جامعه انجمن‌های اسلامی و اصناف بازار و امور تبلیغات، امداد و نجات سازمان آتش‌نشانی و سازمان تبلیغات استان تهران در نخستین جلسه ستاد هماهنگی و نظارت بر عزاداری‌ها شرکت کرده بودند.

عزاداری، شایسته‌ی نقش مؤثری در ارتقاء تبلیغات دینی است / برخورداری از سخنرانی‌های دینی باید در هیأت‌های مذهبی نهادینه شود

معاون فرهنگی و تبلیغ سازمان تبلیغات اسلامی در دومین جلسه‌ی مرکزی ستاد هماهنگی و نظارت بر عزاداری‌ها با بیان این که برگزاری مراسم عزاداری در تبلیغات دین تأثیر بسیاری دارد، گفت: علاوه بر توجه‌خواهی و سپهرزنی که جنبه‌ی احساسی کار را در بر دارد، مسئله‌ی سخنرانی در هیأت‌های مذهبی باید نهادینه شود که این، بعد عقلانی هیأت‌ها را در بر می‌گیرد. اگر این هیأت‌ها جنبه‌های احساسی و عقلانی را با یکدیگر به صورت متعادل دنبال کنند، بسیاری از مشکلات موجود با نهادینه کردن این موضوع مرتفع خواهد شد. بحث عزاداری‌ها در میهن اسلامی ما ویژگی مهمی دارد، عزاداری‌ها خودجوش و مردمی شکل گرفته و مردم از سر عشق، ارادت و اخلاصی که نسبت به ساحت مقدس حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام داشتند، از مال، وقت و زندگی خود گذشتند و با ذوق و سلیقه‌ی بومی خود، سنت‌هایی را آفریدند که سرمایه‌ی مهمی برای مباحث فرهنگی ما در حوزه‌ی دین محسوب می‌شود.

در گذشته مسائل، بسیار سنتی محض دنبال

سازمان تبلیغات اسلامی با هدف نظارت بر عزاداری‌ها، ستادی متشکل از نیروی انتظامی، وزارت ارشاد، گروه فرهنگ و معارف شبکه اول سیما، جامعه انجمن‌های اسلامی و اصناف بازار و امور تبلیغات، امداد و نجات سازمان آتش‌نشانی و ۵۰۰ در ۵ گروه تشکیل داده است. این ستاد تا کنون ۲ نشست را برگزار کرده است که در ادامه، خلاصه‌ای از این جلسات آمده است.



می‌شود، اما با تغییر و تحولات علم، صنعت و تکنولوژی در جوامع مختلف، هیأت‌های مذهبی نیز از این تحولات بی‌نصیب نماندند. وقتی که تکنولوژی در زندگی فردی و خانوادگی وارد شد، به طور طبیعی بر مسائل اجتماعی نیز تأثیرگذار خواهد بود.

معاون فرهنگی و تبلیغ سازمان تبلیغات اسلامی با اشاره به این که برخی کارهای ایجابی سلبی در این راستا انجام می‌دهیم، افزود: کارهای ایجابی این است که علاوه بر نوحه‌خوانی و سیئه‌زنی که بعد احساسی کار را در بر دارد، مسئله سخنرانی در این هیأت‌ها نهادینه شود که این، بعد عقلانی هیأت‌ها را در بر می‌گیرد. اگر این هیأت‌ها بعد احساسی و عقلانی را با هم به صورت متعادل دنبال کنند، خیلی از مشکلات موجود با نهادینه کردن این موضوع مرتفع خواهد شد.

وی در ادامه با بیان این که این ستاد و کمیته، موسمی نیست که تنها در ایام محرم و صفر دور هم جمع شوند، بلکه برای کمیته‌ها و ستادها برنامه‌ریزی شده و با توافق در طول سال این جلسات دنبال می‌شود، گفت: نکته دیگر در بعد ایجابی قرار دادن نوحه‌های صحیح، متن‌های درست و روضه‌های مستند و معتبر است که باید در اختیار مداحان، منبری‌ها و روضه‌خوان‌ها قرار گیرد، چرا که مداحان و روضه‌خوان‌های اهل پژوهش که متن‌های لازم را به صورت خودجوش کسب می‌کنند، بسیار اندک هستند. از این رو کمیته پژوهشی - تحقیقاتی و فرهنگی - هنری، نوحه‌ها و متن‌های معتبر را به صورت وسیع تهیه می‌کنند تا در اختیار آن‌ها قرار

گیرد.

اخیراً علائم یا تصاویری در هیأت‌های مذهبی وارد شده است که سنخیتی با راه، هدف برگزاری مراسم و قیام امام حسین علیه‌السلام ندارد. صرف برخورد سلبی و ناپایدها، مشکلی حل نمی‌کند؛ باید کار جایگزینی انجام شود یعنی نهادهای معتبر یا بهره‌گیری از هنرمندان، فعالیت‌هایی را جایگزین کنند.

سال به سال بلندگوها با صدای بلندتر و طبل‌های بزرگ‌تری راهی هیأت‌ها می‌شوند که برای جامعه‌ی ما زیسته و صحیح نیست، آن هم در امری که حیاتی است. این ستاد می‌تواند اقدامات بسیاری از نظر ایجابی و سلبی ظریف انجام دهد که جایگزین شود. این ستاد می‌تواند ستاد مهمی باشد که جایگاه ارزشمندی داشته و به طور مستمر در طول سال کار کند.

حجت‌الاسلام یعقوب دیلمقانی مدیر کل تشکل‌های دینی نیز در این جلسه تصریح کرد: ستادی در استان‌ها با عنوان «نظارت بر عزاداری‌ها و ارزیابی آن‌ها» فعال هستند که سه سال است به طور فعال با همکاری شورای هیأت، کار خود را دنبال می‌کند. در استان‌ها و شهرستان‌ها، ۱۴۶ کمیته تشکیل شده که فوریت‌های لازم برای ارزیابی عزاداری‌ها را جمع‌آوری می‌کند و مورد استفاده قرار می‌دهد.

برنامه‌ی «شب‌های گفت‌وگو» با همکاری سازمان تبلیغات اسلامی برگزار می‌کند.

مسابقه‌ی سوگواری شعر عاشورا

محورهای انتخاب بهترین آثار:

۱. مستند به وقایع تاریخی و دور از غلو و تحریف.
۲. رعایت نکات ادبی.
۳. دارای نوع‌آوری و خلاقیت.
۴. اولویت با آثاری است که تاکنون به چاپ نرسیده.

جوایز: ۱۰ کمک هزینه‌ی سفر زیارتی کربلای معلی.

جهت شرکت در مسابقه، آثار خود را به سایت اینترنتی www.Goftogou.ir برنامه شب‌های گفت‌وگو یا نشانی: صندوق پستی ۱۴۱۵۵/۶۵۶۵ ارسال نمایید.

مسابقات شب‌های گفت‌وگو

ویژه‌ی محرم

هر شب یک مسابقه،

هر مسابقه ۷ جایزه.

شبکه‌ی جهانی قرآن و معارف سیما با همکاری معاونت امور فرهنگی و تبلیغ سازمان تبلیغات اسلامی برگزار می‌کند. جوایز: کمک هزینه‌ی سفر به عتبات عالیات (کربلای معلی و سوریه).

جواب‌های خود را به سایت اینترنتی www.Goftogou.ir صندوق پستی ۱۴۱۵۵/۶۵۶۵ ارسال نمایید.

مهلت ارسال پاسخ هر مسابقه پانزده روز بعد از زمان اعلام مسابقه خواهد بود.



هیچ می‌دائید فلسفه‌ی روشن کردن شمع در شام غریبان چیست؟

مجتبی یزدی
شام غریبان ترسیم آن لحظاتی است که شمع وجود سید الشهدا در راه هدایت خلق آب گشته بود و جسمش غریبان روی خاک کریلا. و یا نگاه به شمع شام غریبان تجسم این بیت است که:

زینب ای شمع تمام افروخته / یادگار خیمه‌های سوخته

و یا یادآور آن لحظاتی است که زینب عقیله‌ی بنی هاشم، دختر مولا امیرالمؤمنین به راه افتاد تا در تاریکی شب گل‌های حرم پیامبر و اطفال حسین را پیدا کند، نور شمع‌ها نشانه‌ی ابراز ارادت و هم‌دردی با زینب است، دختر علی! می‌خواهی با شمع‌هایمان پیش پایت را روشن کنیم تا شاید آسان‌تر در کنار خارهای مغان مفلان حسین را که از شدت ترس و گریستگی بیهوش گشته‌اند ببایی؟ شام غریبان، هیاهو ندارد، حتی کمتر نوحه می‌خوانند و به سینه می‌زنند، بیشتر زمزمه است و بر سر زدن، آن هم آرام، آن گونه که اطفال خسته حسین در زیر خیمه نیم سوخته، شاید لحظاتی آرام بگیرند و در پرتو سکوت شب، فارغ از دردهای تازیانه و

سپلی، لحظاتی بیاسایند. در شام غریبان، دشمن خواست که همه چیز را محو کند، حتی جنایات خویش راه خواست که کریلا در کریلا بماند و نخواست که حتی خیمه‌های بی صاحب نیز برپا باشد و خواست که پرتو نور قیام حسین را در تندباد حوادث خاموش کند، غافل از آن که:

کریلا در کریلا می‌ماند اگر زینب نبود / خیمه‌ها بی پاسبان می‌ماند اگر زینب نبود

و شمع‌های در دست عزاداران، حاکی از خیال خام و شکست دشمن است که:

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نگشت / آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست

و دشمن نمی‌دانست که قیام حسین، هزاران پرتو نور خواهد شد و در قلب‌های میلیون‌ها انسان عاشق جای خواهد گرفت، آن هم پس از ۱۴۰۰ سال و این شمع‌ها که می‌بینی، نشانه و علامت همان نور محبتی است که خدا در دل‌های آزاده تابانده است و حکایت شمع، همچنان باقی است...

امسال شمع‌ها را که به دست می‌گیری، می‌توانی با نگاهی جدید و با درکی شاید متفاوت از سال‌های قبل، زندگی خویش را از پرتو همین شمع‌های در دست رونق بخشی، موفق باشی.



این فقط قله‌ی کوه

یعنی است

سید خواد رسولی

اگر آمار و اطلاعات درستی داشتیم، خیلی بهتر می‌شد این جور پدیده‌ها را تحلیل کرد و راجع به‌اش نظر داد. اگر سازمان‌ها و مراکزی که کارشان نظرسنجی و جمع‌آوری اطلاعات است، همان معدود مطالعاتشان را توی آرشیو پنهان نمی‌کردند و مهر محرمانه به آن نمی‌چسباندند، حالا ما این‌طوری در مقابل یک اتفاق قرار نمی‌گرفتیم و غافلگیر نمی‌شدیم. حیف که این‌طور نیست و امروز که سه - چهار سال از جدی شدن پدیده‌ی «شام غریبان میدان محسنی» می‌گذرد، هنوز باید حدس زد و از جملات شرطی برای تحلیل استفاده کرد.

به نظرم سال‌هاست که داریم با سبک تازه‌ی عزاداری در محرم مواجه می‌شویم و این یک پدیده‌ی کاملاً اجتماعی است. یک مورد خاص که خوراک پژوهش‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است و متأسفانه دانشکده‌های علوم انسانی ما به اندازه‌ی کافی بی‌بخار هستند که کوچک‌ترین توجهی به این پدیده‌های جلوی چشم نکنند و هنوز سرشان توی کتاب‌های خودشان است. صورت مسأله شاید این باشد که نسل جدید، دوست دارد با توجه به اوضاع و احوال زمانه‌ای که دارد تویش زندگی می‌کند، آداب و آیین‌های فردی و اجتماعی‌اش را تغییر بدهد و به‌روز کند. این آداب و آیین‌ها، هم شامل مراسم مذهبی می‌شود (مثل ماه مبارک رمضان، ماه محرم، مراسم دعا و مناجات و...) و هم

ایعاد و کمیت مراسم عزاداری در تهران، در مقایسه با سال‌های گذشته رشد چشمگیری داشته است. رویکرد گسترده‌ی اقشار کم‌تر مذهبی جامعه به این مراسم که بویژه در مناطق شمالی شهر دیده می‌شود، طی چند سال گذشته آغاز و امسال به اوج رسیده است. نسل جوانی که پیش از این در عزاداری، یا منفعل بود و یا در هیأت‌ها و مساجد دیگر نقاط شهر هضم می‌شد، به دلایلی ابتکار عمل به خرج داده است و خود، بانی عزاداری گشته است. فرهنگ و ماب جوانانی که کاروبار هیأت‌های جدید را بر عهده دارند، رنگ دیگری به محرم می‌دهد و پدیده‌ای را می‌سازد که در نظر آنان که سال‌ها هیأت‌های قدیمی و سنتی را می‌گرداندند، خوشایند نیست اما هاله‌ی تقدسی که لاجرم بر گرد هیأت‌های جدید می‌نشیند، البته مانع نقد است حتی از سوی قدیمی‌ترهای هیأتی.

نشانه‌هایی شده‌اند که بیشتر بین‌المللی است. گفتیم روندی طبیعی، چون به نظرم نسل جدید، نسلی است که با رسانه‌ها بزرگ می‌شود و زندگی می‌کند. تلویزیون، اینترنت و ماهواره بخشی از علاقه‌ها و سلیقه‌های نسل تازه را می‌سازد. برای همین هم استحاله‌ی نمادهای مذهبی و ایرانی و تبدیل نشدن‌شان به نشانه‌های غربی، چیز تعجب‌برانگیزی نیست، بخصوص این که تلاش جدی‌ای برای به‌روز کردن این نشانه‌ها از طریق فرهنگ ایرانی ما انجام شده. اگر عکس‌هایی از اجتماع جوان‌ها در شام غریبان این سال‌ها در میدان محسنی را کنار تصویرهایی از مثلاً یادبود گرفتن برای کشته‌های متروی اسپانیا یا کنسرت موسیقی یک گروه راک که دارد آهنگ ملایمی را اجرا می‌کند، بگذارید تفاوت زیادی نمی‌بینید. گاهی حتی ممکن است آن‌ها را با هم اشتباه گرفت.

قبلاً هم گفتیم که این اتفاق یعنی اهمیت اغراق‌شده‌ی تعدادی از نمادها و محو تدریجی دلایل و بهانه‌های اصلی آیین عزاداری، تنها مختص به جوان‌های شمع به دست دور میدان محسنی نیست. این استحاله به تدریج دارد در اغلب جمع‌های جوانی که برای عزاداری دور هم جمع می‌شوند، رخ می‌دهد فقط سرعت‌ها با هم متفاوت است و به اندازه‌ی اتفاق میدان محسنی جلوی چشم نیست. به همین دلیل هم بعید می‌دانم با راه‌حل‌هایی مثل منافی کردن و دسته راه انداختن در میدان محسنی بشود مسأله را حل کرد (خود همان منافی‌ها و دسته‌ها کم‌کم دارند به مسأله تبدیل می‌شوند). راه اصلی برای حل مسأله، از حوزه‌ی فرهنگ و علوم انسانی می‌گذرد. همان‌جایی که هنوز از نظر پژوهش و نظریه‌پردازی بسیار تحریف است و محتاج هم‌فکری همه‌ی اهالی فرهنگ.

مراسم ملی (مثل نوروز، یلدا، چهارشنبه سوری و...)، مواجهه با این مسأله، دو شکل دارد: یکی این که به عنوان یک «مسأله» در حوزه‌ی علوم اجتماعی آن را بپذیریم و با استفاده از مدل‌ها، تکنیک‌ها و روش‌های این علوم بشناسیمش تا بتوانیم برایش راه حلی‌هایی پیدا کنیم. شکل دوم (که به نظر می‌رسد اتفاق افتاده) این است که مسأله را زیاد جدی بگیریم و به رسمیت نشناسیم و بگذاریم به مرور زمان حل شود. اما خوب، در چنین مواردی مرور زمان هیچ کمکی به حل مسأله نمی‌کند. فقط باعث می‌شود نسل جدید، خودش به صرافت ابداع روش‌های تازه و گاهی افراطی بيفتد که لزوماً پیوندی با فرهنگ و سنت و ریشه‌های آن آیین ندارد.

در مورد آیین عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام، این اتفاق با ابعاد حیرت‌انگیزی رخ داده. شام غریبان محسنی فقط بخشی از این اتفاق است، وگرنه ابداع‌های عجیب و غریب در عزاداری فقط مختص آن‌ها نیست. کدام سال است که از شنیدن و یا اجراهای بعضی مناجاها یا شور گرفتن‌های بیمارگونه در بعضی مجالس شگفت‌زده نمی‌شویم؟

به نظر می‌رسد شام غریبان میدان محسنی یک عکس‌العمل افراطی است در مقابل شیوه‌ی سنتی عزاداری در ماه محرم. نوعی از عزاداری که در آن تعدادی از عناصر سنتی حفظ شده‌اند و بقیه کلاً کنار گذاشته شده‌اند. بین چیزهایی که باقی مانده، سه عنصر پررنگند: لباس مشکی، روشن کردن شمع و جمع شدن دور هم؛ یعنی آن بخش‌هایی که به ظاهر ماجرا مربوط است. اما در عمل، شیوه‌ی استفاده از این عناصر ربط چندانی به بهانه‌ی اصلی این مراسم، یعنی ذکر مصیبت امام و اهل‌بیتش ندارد. این سه عنصر، طی یک روند کاملاً طبیعی، رنگ و بوی ایرانی - مذهبی‌شان را از دست داده‌اند و تبدیل به



محسن شام مظفری
mhesamm@gmail.com

میدان محسنی پشت صحنه‌ی

۱

یکی از نام‌هایی که بر عصری که در آن زیست می‌کنیم نهادند، عصر سیطره‌ی رسانه‌هاست. سیطره‌ی رسانه‌های دست‌ساخته‌ی خود بشر بر او. رسانه‌ها خیلی کارها می‌توانند بکنند. می‌توانند خبری را بسازند یا نسازند. می‌توانند خبری را پخش کنند یا نکنند. می‌توانند به ما راست یا دروغ بگویند و آب هم از آب تکان نخورد. می‌توانند یک چیز را بردارند و جای چیز دیگری بگذارند. می‌توانند واقعیت را بسازند. و ما که انگ «مخاطب» بودن بر پیشانی داریم مجبوریم با این واقعیت و خصلت رسانه‌ها کنار آییم. مجبوریم مخاطب باشیم، مخاطب و پذیرا.

داستان میدان محسنی تهران هم یکی از ساخته‌های رسانه‌هاست.

۲

اگر اشتباه نکنم شروع اصلی داستان سال‌های ۸۰ و ۸۱ بود. آن‌گاه که رادیو بی‌بی‌سی گزارشی از عزاداری جوانان بالای شهرنشین تهران در میدان محسنی پخش کرد و از مراسم و شکل و شمایل متفاوت آن عزاداران جوان گفت و از هنجارها که زیر پا گذاشته‌اند و ساختارهایی که شکسته‌اند. سال بعد علاوه بر آن، رادیو فردا هم در گزارشی مبسوط از این گفت که جوانان عزادار میدان محسنی از طریق تجمع متفاوت خود در صد لقا و رساندن پیام اعتراض خود به جمهوری اسلامی هستند. این رادیو با چند نفر از جوانان مذکور هم مصاحبه کرد و آنان هم بر

این تفسیر صحنه گذاردند. همان سال روزنامه‌ی تریبون جریان منورالفکری جدید - هم همچنان زده با اختصاص بیش از یک صفحه‌ی خود به سه گزارش خبرنگارانش از تجمع شام غریبان محسنی آن را به‌مثابه‌ی پدیده‌ای نوظهور مورد تحلیل و بررسی قرار داد. در مقابل برخی دیگر از روزنامه‌ها و نشریات (مشخصاً روزنامه‌های «جمهوری اسلامی» و «کیهان» و نشریه‌ی «یالثارات») هم احساس تکلیف کرده، طبق سنت مألوف خود به انتشار گزارش‌ها و اخباری هدفمند از این مراسم میادرت ورزیدند. محور اصلی این گزارش‌ها این بود که جمعی از جوانان دختر و پسر مرفه و غیرمذهبی با سوءاستفاده از مراسم عزاداری سالار شهیدان اقدام به اجتماع در میدان محسنی کرده و با این کار در راستای وهن و تمسخر این آیین گام برداشته‌اند. این گزارش‌ها طبق معمول این نشریات با عکس‌هایی از دختران بدحجاب و اختلاط دختران و پسران مزین شده بود.

۳

آن‌ها که از نزدیک دیده و تجربه کرده‌اند می‌دانند که پدیده‌ی میدان محسنی جلوی صحنه‌ای دارد و پشت‌صحنه‌ای. آن‌چه تاکنون از این پدیده گفته‌اند تنها ناظر به جلوی صحنه‌ی آن بوده و کم‌تر کسی دیدن پشت‌صحنه را هم وجهی همت خود قرار داده است.

در جلوی صحنه چیزی است که همه گفته‌اند: اجتماعی مختلط از پسران و دختران جوانی که با پوشش همیشگی خود و البته نامتناسب با مجالس عزا به هر دلیل، اعم از کنجکاو، خودنمایی، تفریح و یا مشاهده‌ی مراسم عزاداری در میدان مذکور و خیابان‌های منتهی به آن گرد می‌آیند، به گفت‌وگو و مصاحبت با دوستان قدیم یا تازه‌یافته‌ی خود می‌پردازند، بستنی و پفک و چیپس می‌خورند، سیگار می‌کشند، قدم می‌زنند، می‌خندند، متلک می‌اندازند و می‌شنوند و... یعنی درست همان کارهایی که در روزهای دیگر هم در اوقات فراغت و سرگرمی‌شان فرضاً در یک پارک انجام می‌دهند. دسته‌ای دیگر از جوانان غیربومی آن مناطق بالای شهر هم هستند که برخی‌شان به جهات کنجکاو و مشاهده‌ی مانور جوانان بالاشهری از مناطق دیگر به آن میدان می‌آیند و کمابیش آنان هم از انگوی رفتار جوانان دسته‌ی اول تبعیت می‌کنند. دسته‌ی سوم اما جمعی از جوانان مذهبی

۴

ماجراجو - که اگر مجال یابند در آن حوالی با موتورهای خود مانور قدرت می‌دهند و بسته به سیاست نیروی انتظامی حاضر در محل، گاه ممکن است از سر تفتن امر به معروف و نهی از منکر هم بنمایند. این‌ها همان جلوی صحنه است که همه با ادبیات‌های مختلف - بسته به متبحر و رسانه‌ی انتخابی‌مان - شنیده‌ایم.

اما به موازات این جلوی صحنه - که جان می‌دهد برای انواع و اقسام خطابه‌خوانی‌ها و تحلیل‌ها که «بله، جوانان از دین، زده شده‌اند»، یا «مراسم عزاداری وهن و تمسخر می‌شود» یا «عزاداری جوانان کارناوالی شده است» و... پشت‌صحنه‌ای هم هست. پشت‌صحنه ناظر است به یک هیأت مذهبی به نام «هیأت عاشقان حسین» که توپدید هم نیست و قدمتش به پیش از پیروزی انقلاب می‌رسد. هیأتی با شکل و شمایل سنتی که مثل همه‌ی هیأت‌های سنتی دیگر دسته‌ی سینه‌زنی و زنجیرزنی دارد. علامت دارد و علم‌کش، پرچم دارد و توفی. مشابه برخی هیأت‌های سنتی دو - سه نفری هم در پیش‌آهنگ آن قره‌لی و طبل می‌زنند، البته از همین ملودی‌های مشهور قدیمی. حتی نوحه‌های مداح میان‌سالش هم قابل قبول‌تر از نوحه‌هایی است که گاه از برخی مداحان انقلابی و ظاهر‌الملاح می‌شنویم. بنابراین هیچ چیز غیر معمول و جدیدی در آن نیست، تنها تفاوت آن است که اکثریت قریب به اتفاق و شاید بتوان گفت به جز مسئولین هیأت همه‌ی اعضای آن پسران جوان هستند. جوانانی که حتی سر و وضع‌شان هم چندان فرقی با دیگر جوانان نمی‌کند، آن‌ها هم سیاه پوشیده‌اند و انصافاً به همان خوبی که یک جوان هیأتی پایین‌شهری عزاداری می‌کند، سینه و زنجیر می‌زنند.

۵

صحنه یکی است: میدان محسنی، ظهر عاشورا یا شام غریبان. اما اتفاقی که افتاده، این است که کسی جلو و پشت صحنه را از هم تفکیک نمی‌کند، و نتیجه آن می‌شود که همه به استناد عکس‌هایی که از این صحنه منتشر می‌شود - و نه مشاهدات و تجربیات خود - حساب جوانان عزادار و جوانان ناظر را یکی می‌کنند. عزاداران را در تفریحات و رفتارهای سرگرمی‌گونه‌ی ناظران شریک می‌کنند و ناظران را در عزاداری



پشت‌صحنه ناظر است به یک هیأت مذهبی به نام «هیأت عاشقان حسین» که نویدید هم نیست و قدمتش به پیش از پیروزی انقلاب می‌رسد. هیأتی با شکل و شمایل سنتی که مثل همه‌ی هیأت‌های سنتی دیگر دسته‌ی سینه‌زنی و زنجیرزنی دارد. علامت دارد و علم‌کش. پرچم دارد و نوق. مشابه برخی هیأت‌های سنتی دو - سه نفری هم در پیش‌آهنگ آن فرهنگی و مبلل می‌زنند،

هم مواجه می‌شویم. تعزیه‌هایی کمابیش شاد و مفرح نظیر «عروسی حضرت زهرا»، «عروسی قاسم»، «دره‌الصدق امیر تیمور»، «عروسی دختر قریش»، «بلقیس»، «یوسف و زلیخا» و «آدم و حوا» که برخی در مناسبت‌های مربوط و به عنوان مراسم جشن و برخی دیگر در لایه‌لای تعزیه‌های مصیبتی و به تشخیص معین‌الیکا (کارگردان و مدیر صحنه‌ی تعزیه) برای رفع خستگی ناظران برگزار می‌شدند.

خاطر برخورداری از شاخصه‌هایی چون رایگان، گسترده و عمومی و جذاب‌بودن و نیز فجوای دینی‌شان مورد استقبال بسیاری هم قرار می‌گرفتند. تنوع این آیین‌ها هم خود به جذابیت آن‌ها می‌افزود؛ اشکال مختلف سوگواری نظیر سینه‌زنی، دسته‌گردانی، روضه‌خوانی، قمه‌زنی، تعزیه و نیز جشن‌هایی نظیر نیمه‌شعبان، در این میان آیین پُر قدمت تعزیه (شبیه‌خوانی) به خاطر برخورداری از ویژگی‌های منحصر به فردی که بیش‌تر به ساختار نمایش گونه‌ی آن برمی‌گشت، از جذابیت ویژه‌ای برخوردار بود.

۸
خصلت سرگرمی‌سازی و فراغت‌ی داشتن مجالس عزا مثل هر آیین مردمی دیگر امر جدیدی نیست. طبیعی است که بروز این خصلت در زمانه‌ی ما شکل و صورت جدید و متفاوتی یافته باشد. کما آن که صورت‌های عزاداری هم به تناسب اقتضائات و مختصات فرهنگ مردم زمانه تغییر و تطور می‌پذیرند. بنابراین بیش و پیش از آن که به این تغییرات با نگاه آسیب‌شناسانه بپردازیم باید در پی تعریف چشم‌اندازها و رده‌یافت‌های جامعه‌شناسانه و انسان‌شناسانه باشیم. ضمن آن که از خصلت ساحرگی رسانه‌ها نیز غفلت نباید کرد.

۷
به گواهی تاریخ پس از حمله‌ی اعراب بسیاری از آیین‌های ملی ایرانیان که عمدتاً شامل جشن‌های باشکوه و مناسبتی نظیر جشن‌های نوروز، مهرگان و سده می‌شد، تحت عنوان آداب جاهلی ممنوع شده و به تدریج به فراموشی سپرده شدند و متعاقب آن، آیین‌های متنوع سوگواری خلق شده و رواج یافتند. حتی اگر بتوان این را به چندان موضوعیت نداشتن مقوله‌ی شادی برای مردم همواره تحت ظلم و ستم آن ادوار مرتبط ساخت، اما در دوران قاجار و خصوصاً عهد ناصری (به عنوان دوران طلایی تعزیه) به دلیل ثبات نسبی جامعه نیاز عمومی به سرگرمی و شادی بیش از گذشته بود. پس جای تعجب نیست وقتی در میان اقسام مجالس تعزیه، با تعزیه‌های شادی‌بخش

عزاداران، به همین دلیل است که امر بر همگان مشتبّه شده که پدیده‌ی نوپنی ظهور کرده است. حال آن که نه عزاداری سنتی امر جدیدی است و نه اجتماع مردم به قصد مشاهده‌ی عزاداری. تنها نکته‌ی حساسیت‌زا در پدیده‌ی میدان محسنی همان آن است که عزاداران و ناظران هر دو جوانند، همین. این واقعیتی است که در روایت رسانه‌ای از این پدیده همواره مغفول مانده است و لحاظ کردن آن می‌تواند پنبه‌ی بسیاری تحلیل‌ها و تفاسیر را یک‌جا بزند.

۶
اما فارغ از این که این سال‌ها در روز و شب عاشورای میدان محسنی چه می‌گذرد، چیزی که کارنوالی‌شدن مراسم عزاداری در ایران خوانده می‌شود و بیش‌تر در هیأت‌های مذهبی عامه‌پسند رخ می‌نماید نیز پدیده‌ی جدیدی نیست. یکی از کارکردهای پنهان آیین‌ها و مجالس مذهبی همواره کارکرد فراغتی آن‌ها بوده و شرکت در آن‌ها در عمل ابزاری برای پُر کردن اوقات فراغت محسوب می‌شده است. البته این کارکرد در دوره‌های مختلف و به تناسب خصوصیات و اقتضائات اجتماعی - فرهنگی آن دوره‌ها، شکل و مختصات متفاوتی می‌یافته است، علی‌الخصوص از دوران صفویه به بعد شرکت در این آیین‌ها و یا ناظر برگزاری آن‌ها بودن به یکی از اقسام گذران اوقات فراغت توده‌ی مردم مبدل شده بود و به



آیا باید عزاداری روز عاشورا در میدان محسنی را آن هم به سبک و سیاق سال‌های اخیر، به رسمیت شناخت؟ پرسش ساده‌ای است اگر البته شما یکی از شهروندان یک جامعه‌ی لیبرال باشید. در چنین جوامعی، اصولاً کنش‌های جمعی شهروندان در صورتی که تصادم و تلازمی با آزادی و سایر حقوق شهروندان دیگر نداشته باشد، بلامانع است. به همین خاطر است که شاید در یک جامعه‌ی لیبرال، اساساً چنین پرسشی مطرح نمی‌شود که نیاز به پاسخ داشته باشد.

اما پاسخ به این در سرزمین ما، با ویژگی‌های دینی، سیاسی و فرهنگی خاص خودش، بسیار دشوار به نظر می‌رسد. روایت نخست این است که عده‌ای از جوانان، با ظاهری نه چندان متعارف در هیأت‌های عزاداری و با رفتارهایی نه چندان مرسوم در مکان‌هایی از این دست، گرد هم می‌آیند و به سبک و شیوه‌ی خودشان عزاداری می‌کنند و یاد امام شهیدان را در روز شهادتش گرامی می‌دارند تا این‌جای کار قاعدتاً نباید مشکلی رخ بدهد. به رسمیت شناختن چنین اتفاقی، البته با استناد به صورتی که این گزارده‌ی توصیفی بدان بخشیده است نیز کار چندان دشواری نیست، پس چرا مسأله‌ی عزاداری در میدان محسنی و خیابان میرداماد در سال‌های اخیر با منازعاتی در حوزه‌ی نظر و عمل همراه بوده است؟

نکته‌ی اصلی در درک چرایی این اتفاق، توجه به نوع صورت‌بندی منتقدان از این واقعه دارد. صورت‌بندی آنان از عزاداری میدان محسنی تفاوت بسیاری با صورت‌بندی موافقان این اتفاق دارد.

تقدّم‌های منتقدان را می‌توان در چند سطح بررسی و مطرح کرد.

اول این که عزاداری سالار شهیدان برای مردم کشور ما تبدیل به سنتی تاریخی شده است. سنت‌ها، تنها منحصر به «فرم» و صورت ظاهری نیستند. آنچه به زعم منتقدان، گوهر یک سنت را قوام می‌بخشد و ضامن پایداری آن در طی قرون می‌شود، محتوایی است که در قالب‌های آیینی عرضه و ارائه می‌شود. از این رو وقتی آیین عزاداری در میدان محسنی مبتنی و متکی بر محتوایی نامتعارف و نامتناسب با سنت دینی ما باشد، قاعدتاً به بی‌راهه رفته است و به قول متدینان، در زمره‌ی بدعت‌ها به شمار می‌رود.

تحلیل این محتوا را نیز باید در چند سطح بررسی کرد. در سطح نخست می‌توان به اشعار، توجه‌ها، روضه‌ها و شعارهایی که در این مراسم متفاوت ارائه می‌شود چشم دوخت و بررسی آن‌ها را ملاکی برای تطابق یا عدم تطابق‌شان با آموزه‌های دینی دانست. اما کار به همین جا ختم نمی‌شود. محتوای یک آیین دینی، بیش از آن که وابسته به شعرها و شعارها باشد، در هم تنیده با فضای معنوی‌ای است که در قالب فرم‌ها آفریده می‌شود. اگر یکی از کارکردهای مویه بر مصائب امام شعیان را «پالایش درون» و «تصفیه‌ی ضمیر» از پلیدی‌ها و رجز‌ها بدانیم، آن‌گاه سطح دومی از تحلیل محتوا رخ می‌نمایاند که بر اساس آن باید در مورد کارآمدی یا عدم کارآمدی و چه بسا تخریب روحی و اخلاقی عزاداری میدان محسنی قضاوت کرد.

سطح دوم انتقادها در حوزه‌ی «فرم» مطرح می‌شود. منتقدان می‌گویند فرض کنیم که این مراسم در ذات خود، مترتب بر هیچ اشکال و ایراد محتوایی نباشد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آیین‌ها، و بخصوص آیین‌های دینی، تناسب فرم و محتواست. آیین‌هایی با محتوای تعالی‌بخش، چاره‌ای ندارند جز این که صورت و فرمی متناسب با همان تعالی‌بخشی داشته باشند و در غیر این صورت کارکرد خود را از دست می‌دهند. عزاداری میدان محسنی، حتی اگر در حوزه‌ی محتوا، مترتب بر هیچ اثر سوئی نباشد، به دلیل گرفتار آمدن در فرمی نامتناسب با آن محتوای تعالی‌بخش، کارآمدی خود را از دست می‌دهد و بر عکس به ابزاری در جهت تخفیف تعالی‌بخشی بدل می‌شود و از این روست که نباید آن را به رسمیت شناخت.

به لحاظ فلسفی شاید بتوان بر پیش‌فرض ضرورت «تناسب فرم و محتوا» اشکال وارد کرد و آن را شرعاً ضروری آیین‌هایی از این دست ندانست. اما این اشکال فلسفی، تنها منحصر به این پیش‌فرض نمی‌شود. اگر کسی بخواهد با اتکا به این اشکال فلسفی، حکم به رسمیت عزاداری میدان محسنی بدهد، آن‌گاه باید استدلال‌های محکم و متقنی در باب بسیاری از پیش‌فرض‌های دینی عرضه کند که قاعدتاً کار چندان سهل و آسانی نیست.

استناد جامعه‌شناسانه به چند مصداق و مورد تاریخی که در آن‌ها تناسب فرم و محتوا، بدین صورت مفروض، رعایت نشده است نیز

آن‌چه به زعم منتقدان، گوهر یک سنت را قوام می‌بخشد و ضامن پایداری آن در طی قرون می‌شود، محتوایی است که در قالب‌های آیینی عرضه و ارائه می‌شود. از این رو وقتی آیین عزاداری در میدان محسنی مبتنی و متکی بر محتوایی نامتعارف و نامتناسب با سنت دینی ما باشد، قاعدتاً به بی‌راهه رفته است



گرهی از این معضل فلسفی نمی‌گشاید و راه را بر موافقان هموار نمی‌کند. به رسمیت شناختن چنین اتفاقی نیاز به استدلال‌های پیچیده و «فاکت»‌های دقیق‌تر و سنجیده‌تری دارد.

سطح سوم انتقادات اما کلیت این حرکت را در برابر پرسش قرار می‌دهد. اگر سطوح نخست و ثانی انتقاد و منتقدان، از نظر فلسفی و جامعه‌شناختی مطرح می‌شود، سطح سوم به حوزه‌ی سیاست و عمل اجتماعی مربوط است. منتقدان عزاداری میدان محسنی مدعی‌اند، اساساً این حرکت، در کلیت خویش، بیش از آن که جنبشی دینی و معنوی باشد، حرکتی سیاسی در اعتراض به برخی هنجارها و ناهنجارهای به رسمیت شناخته شده در اجتماع است. آن‌ها معتقدند عزاداران میدان محسنی، با زیرکی دریافت‌م‌اند که می‌توان با بهره‌گیری از نقش و جایگاه عاشورا در جامعه‌ای اسلامی، به اهداف دیگری دست یافت که در حالت عادی و در شرایط متعارف، دست نیافتنی‌اند.

به زعم منتقدان، این که پسرها و دخترها سوار ماشین‌هایشان شوند و در میرداماد بتازند و سیگارهایشان را روشن کنند و سگ‌هایشان را به همراه بیاورند تا با یکدیگر گپ بزنند و بخت‌دند و خوش بگذرانند را نباید با جنبشی خودجوش و مردمی برای پالایش درون و تصفیه‌ی ضمیر اشتباه گرفت.

با چنین تحلیلی، مواجهه با عزاداری میدان محسنی، بیش از آن که مواجهه‌ای آیینی و

فلسفی باشد، مواجهه‌ای اجتماعی و سیاسی است که در تحلیل آن باید افق‌هایی و روی استدلال‌ها و مباحث فکری را مد نظر داشت. اتفاقاً نیم‌نگاهی به مواجهه‌ی رسانه‌های بیگانه و سیاسی با اتفاقی از این دست ضرورت توجه به چنین پیش‌فرضی در تحلیل موضوع را جدی‌تر می‌کند.

موافقان اما در این سال‌ها سخن دیگری گفته‌اند. آن‌ها اشاره کرده‌اند که حتی اگر محتوای این عزاداری، در مقایسه با عزاداری‌های سنتی، از تعالی‌بخشی کم‌تری برخوردار باشد، و حتی اگر قرم آن در تناسب لازم با یک آیین دینی و مذهبی نباشد، کلیت این اتفاق را باید به فال نیک گرفت. آن‌ها تأکید می‌کنند که حاضران روز عاشورا در میدان محسنی، در صورت تعطیلی این مراسم، در خانه‌ها و حتی شاید خانه‌های تیمی خود خواهند ماند و قید همه‌ی گونه‌های عزاداری را از بیخ و بن خواهند زد. حالا وقتی شرایط برای حضور آنان، ولو با مختصات و مشخصاتی متفاوت، فراهم آمده است، از میان برداشتن چنین امکانی، بیش از آن که اقدامی دینی باشد، تاراندن مخاطبان از عرصه‌ی دین است.

همین موافقان البته دو دسته‌اند. دسته اول که معتقدند این عزاداری را باید به همین شکل و شمایل به حال خود رها کرد تا راه و رسم رشد و تکامل خود را در فرایندی طبیعی و تدریجی بیابد و دسته‌ی دومی که معتقدند می‌توان با

متولیان امر در سرزمین ما نیز اگر با رویکردی خردمندانه به مسائلی از این دست بپندیشند، تصدیق خواهند کرد که به رسمیت شناختن یا نشناختن چنین پدیده‌هایی، بیش از آن که نیاز به تصمیم‌های آنی و برخوردهای قهری داشته باشد، مستلزم شناخت دقیق پدیده و تحلیل و بررسی موشکافانه و منتقدانه‌ی آن است.



به رسمیت شناختن کلیت این مراسم، برای رفع نقطه ضعف‌های آن تلاش کرد و میزن تعالی بخشی آن را افزایش داد.

واضح است که نمی‌توان به سادگی از کنار این اختلاف موجود میان موافقان گذشت، در واقع در میان این دو دسته، یک اختلاف بنیادین فلسفی و جامعه‌شناختی وجود دارد که برخاسته از دو گونه‌ی متفاوت دین‌شناسی است و در جایی دیگر می‌توان بدان پرداخت. اما در تحلیل دقیق موضوع حتماً باید اختلاف این دو رویکرد را در نظر آورد تا صرف موافقت، به دستاویزی برای تحلیل نادرست تبدیل نشود.

در صورتی کلی‌تر اما می‌توان موافقت هر دو دسته‌ی موافقان را در قالب گزاره‌ی «الف» صورت‌بندی کرد: «مواجهه‌ی ما با آیین‌های دینی باید به گونه‌ای باشد که دایره‌ی مؤمنان را گسترده‌تر کند و تعداد افراد بیشتری را مشمول حکم دینداران (می‌توانید بخوانید عزاداران) کند». پذیرفتن این گزاره بدین معناست که باید از هر تلاشی ولو کوچک و خرد برای ورود افراد به دایره‌ی دینداری، به نحو عام، و داخل شدن‌شان در زمره‌ی کسانی که تعلقات خاص اجتماعی به حوزه‌ی دین دارند، به نحو خاصی استقبال کنیم.

اگر این گزاره، صرفاً به صورت یک گزاره و مستقل از مصادیق آن مطرح شود، قاعدتاً کم‌تر کسی با آن مخالفت خواهد کرد. مخالفت‌ها آن‌گاه آغاز می‌شوند که مصادیق، یا به عرصه

وجود می‌گذارند و در قالبی چون عزاداری میدان محسنی جلوه‌گر می‌شوند.

در این صورت منتقدان گزاره‌ی «الف» نیز دو گروه خواهند بود: دسته‌ی اول کسانی خواهند بود که بر پایه‌ی اصول دین‌شناختی خاص، کلیت حکم را زیر سؤال می‌برند. به زعم آنان، ساخت قدس دین الهی، بلندمرتبه‌تر و گران‌بایه‌تر از آن است که ناچار شویم لایه‌لایان را نیز به بهانه‌ای در زمره‌ی دینداران بشماریم. آن‌که به فراست و تعقل، ضرورت دینداری را دریافته باشد، به همه‌ی اصول آن پایبند خواهد بود و نیازی به «بزک کردن» دین برای دیگران هم وجود ندارد. دسته‌ی دوم منتقدان گزاره‌ی الف، با تکیه بر مبنای دین‌شناختی متسامحانه‌تری سخن می‌گویند و کلیت گزاره‌ی الف را می‌پذیرند، اما معتقدند عدم ارائه‌ی ملاک‌های دقیق و روشن و مبتنی بر دین، در مورد گزاره‌ی «الف» کار را به جایی خواهد رساند که اصول مسلم دین زیر سؤال برود و جایی برای دینداری باقی نماند. با اتکا به چنین دغدغه‌ای است که آنان معتقدند حتی اگر صحت گزاره‌ی «الف» را بپذیریم، مجبوریم از تحقق آن به شکلی که برای مثال در میدان محسنی اتفاق می‌افتد، به شدت پرهیز کنیم.

•

آیا باید عزاداری روز عاشورا در میدان محسنی راه آن هم به سبک و سیاق سال‌های اخیر، به رسمیت شناخت؟ این پرسشی است که

در ابتدای نوشتار طرح شد و هنوز هم کاملاً به قوت خود باقی است. هدف این نوشتار، ارائه‌ی پاسخی به پرسش مذکور نبود. هدف، تنها آشکار کردن این نکته بود که تحلیل وقایع و پدیده‌های اجتماعی در حوزه‌ی دین، چنان پیچیده و محفوف به پیش‌فرض‌ها و استدلال‌های فلسفی و جامعه‌شناختی است که به هیچ وجه نمی‌توان بدون در نظر گرفتن آن‌ها، در مورد پدیده‌ها تصمیم گرفت. متولیان امر در سرزمین ما نیز اگر با رویکردی خردمندانه به مسائلی از این دست بیندیشند، تصدیق خواهند کرد که به رسمیت شناختن یا نشناختن چنین پدیده‌هایی، بیش از آن که نیاز به تصمیم‌های آتی و برخوردهای قهری داشته باشد، مستلزم شناخت دقیق پدیده و تحلیل و بررسی موشکافانه و منتقدانه‌ی آن است. طبیعی است که دولت‌مردان و سیاستمداران در هیچ کشوری متولی مباحث نظری و کاوش در پیش‌زمینه‌ها و پیش‌فرض‌های وقوع یک پدیده نیستند، این وظیفه‌ای است که به دوش نخبگان است. اما از این نکته نیز نباید گذشت که عمل یا کنش سیاسی و اجتماعی، آن‌گاه به ثمر می‌نشیند و بارور می‌شود که پشتوانه‌ای ستجیده و مستدل داشته باشد. این‌جاست که بر دولت‌مردان واجب و فریضه می‌شود که پیش از هر اقدامی، گوش خود را به روی تحلیل‌های نخبگان و کارشناسان بکشایند که «من جُزب المعجُز» حلت به الانداهم.



مراسم حسی در تبرینیداد

گوستاو تاپس

ترجمه: مرتضی پهلوانی

بسیاری از کسانی که در مراسم حسی شرکت می کنند تنها به خاطر موسیقی و رقص آن نیست بلکه خیلی از آن ها برای دیدار با یکدیگر و احوال پرسی و به عنوان یک سرگرمی در این مراسم حضور پیدا می کنند.

طی یک قرن گذشته یا حتی قبل از آن مهم ترین حادثه حزن انگیز تاریخ شیعه یعنی عاشورا در تبرینیداد به یک «جشن» یا جشنواره تحت عنوان جشنواره «حُسی» همراه با کارناوال تغییر یافته است؛ جشنواره ای که بعد از محبوب ترین جشنواره ای سال تبرینیداد در رتبه ی دوم قرار دارد.

مهم ترین شرکت کنندگان در این مراسم سه گروه اجتماعی شامل مسلمانان شیعه، مسلمانان سنی و جمعیت غیرمسلمانی هستند که گروه کُرول یا تبرینیدادی های آفریقایی تبار، مهم ترین بخش آن را تشکیل می دهند. هر ساله بانیان شیعی مراسم حسی در تبرینیداد، مشتاقند تا مراسم یادبود این حادثه ی غم انگیز را برپا کنند. آن ها عمیقاً به اهمیت روحانی این حادثه معتقدند و اعمالی را که از آباء و اجدادشان به آن ها رسیده در مراسم یادبود این حادثه به جا می آورند. با وجود این، هزاران نفر از غیرمسلمانانی که هر ساله از نقاط مختلف گرد می آیند تا نظاره گر این مراسم باشند، تنها اطلاعات عمومی مبهمی از این واقعه ی تاریخی و ابعاد مذهبی آن دارند. به دلایل مختلف، آن ها به این مراسم به عنوان یک جشن یا یک مراسم شادی آور می نگرند و بنابراین از اعمالی چون میگساری، پایکوبی و دست افشانی سود می جویند که در کارناوال ها مورد استفاده قرار می گیرد و البته متناسب با تعریف آن ها از این مراسم است. اما همین مراسم برای دیگر متدینان به خصوص مسلمانان سنی، اجرای مضحک و تقلیدی مراسم بزرگداشت ماه محرم محسوب می شود.

در مراسم حسی هر یک از گروه های اجتماعی تلاش می کند تا با آنچه واقعاً فکر می کنند صحیح و معتبر است، طبق برداشت و تعریفی که از این مراسم دارند، در این مراسم شرکت جویند. آنچه امروزه در قالب مراسم حسی در تبرینیداد برگزار می شود یک رقابت فرهنگی میان گروه های مختلف دینی و نژادی است که هر کدام، از واقعیت مراسم حسی برای خود تعریف جدیدی دارند، در عین حال که همگی دارای میراث گسترده ای از فرهنگ و ملیت اصیل تبرینیدادی هستند.

مراسم حسی در تبرینیداد امروزی

همه ساله مراسم حسی در تبرینیداد در مکان های قدیمی معین برگزار می شود. تا قبل از حادثه ی قتل عام محرم ۱۸۸۴، سان فرناندو مهم ترین

محل برگزاری مراسم ماه محرم بود. بعد از این حادثه، منطقه ی سنت جیمز، کانون برگزاری مراسم محرم شد.

مراسم حسی در سنت جیمز به بهترین شکل برگزار می شود. در این شهر مراسم حسی با انواع علم های رنگارنگ و با حضور هزاران نفر از مردم که هم از شهر و حومه و هم از سایر مناطق تبرینیداد گرد هم می آیند، برگزار می شود. بانای اجرای مراسم حسی در شهر، شش خانواده بزرگ شیعی، حدوداً دویست نفر، هستند. از میان این شش خانواده، چهار خانواده مسئول برگزاری تعزیه و دو خانواده ی دیگر مسئول اجرای مراسمی تحت عنوان مراسم «ماه» هستند.

در ساخت تعزیه عمدتاً وسایل و موادی چون خیزران و نی، چند تکه چوب، مقوا و پوشال های مصنوعی و پلاستیکی، زوررق های فلزی و انواع آذین بندی های دیگر به کار می رود. ارتفاع تعزیه در موارد گوناگون با هم متفاوت است اما به طور متوسط بین ده تا پانزده پا بلندی دارد که تمام شکل و شمایل آن پوشیده شده از زوررق های براق و رنگارنگ و طرح های متنوع و متناسب با هر سال و همراه با چلچراغ ها و گلکاری ها و آیین بندی است. به عبارت دیگر تعزیه دارای یک پوشش رنگی است. بتلیم و نانلی در اثر ۱۹۸۸ خود عکس های رنگی زیبایی از تعزیه و مراسم حسی ارائه کرده اند. آذین بندی های زوررقی و توپ های پلاستیکی، همانند آذین بندی های کریسمس، نمایش جالب توجه و خیره کننده ای ایجاد می کند.

این مهارت ها از نسلی به نسل دیگر در میان خانواده ها - اگرچه نه به صورت منظم - منتقل می شود. اقوام و خویشاوندان سببی و نسبی هر خانواده با داشتن مهارت های مختلف مسئولیت احیاء و استمرار تعزیه را به عهده دارند. برخی از این افراد با گرایش و استعداد هنری خود و برخی دیگر با داشتن نقش های هدایتی و نظارتی و برخی دیگر با نیروی بدنی خود - با شرکت در مراسم طبل زنی - تعزیه را زنده نگه می دارند. نوجوانان نیز با اشتیاق فراوان در ساختن پرچم های رنگی نقش دارند.

وقتی مراسم حسی به خیابان های شهر کشیده می شود، از حالت یک مراسم مذهبی اندوهناک - نزد شیعیان هند شرقی - به یک سرگرمی همگانی یا به عبارت دیگر به یک نمایش خیابانی تبدیل می شود. از لحظه ای

که دسته‌ها در خیابان‌ها ظاهر می‌شوند و به موازات بالا گرفتن شور و هیجان برنامه، دسته دسته ترنیدادی‌های آفریقایی تبار و دیگر شرکت‌کنندگان به این مراسم می‌پیوندند. طبل‌کوبی‌ها با صدای محکم و مهیب خود که به جان مردم لرزه می‌اندازد، صحنه‌ی بسیار مهیج و احساسی را به وجود می‌آورد.

بسیاری از کسانی که در مراسم حسی شرکت می‌کنند تنها به خاطر موسیقی و رقص آن نیست بلکه خیلی از آن‌ها برای دیدار با یکدیگر و احوال‌پرسی و به عنوان یک سرگرمی در این مراسم حضور پیدا می‌کنند. یکی از ترنیدادی‌های آفریقایی تبار در این زمینه می‌گوید: «بسیاری از جوانان در این مراسم حضور پیدا می‌کنند تا رقص و بالا پریدن دختران را تماشا کنند» و دیگری با خنده می‌گوید: «کسانی که در این مراسم شرکت می‌کنند - منظورم دختران و زنان است - بسیار زیبا و دلربا هستند. شرکت در این مراسم باعث می‌شود انسان لحظات بسیار خوشی داشته باشد». سایر جوانان دختر و پسر معتقدند که مراسم حسی بهترین فرصت برای دیدار با یکدیگر است. حتی برخی افراد سنی مذهب که من با آن‌ها گفت‌وگو می‌کردم، می‌گفتند: «بعضی از دختران ترنیدادی که دارای دوستانی از میان پسران دارند و به خاطر سخت‌گیری والدین‌شان نمی‌توانند هم‌دیگر را ملاقات کنند، در مراسم حسی بهترین فرصت را می‌یابند تا با دوستان‌شان دیدار کنند...». در کنار مراسم حسی فروشنده‌های دوره‌گرد انواع و اقسام غذاهای سنتی هندی همانند روتی و انواع شیرینی‌های متنوع و نوشیدنی‌های ملایم را می‌فروشند. به نظر می‌رسد جشنی مثل مراسم حسی که بیشتر توسط شرکت‌کنندگان غیرمسلمان اداره می‌شود، بدون نوشیدن آبجو و مشروبات الکلی قوی، کامل نمی‌شود. طبق گزارش‌ها، اجرای مراسم حسی در مناطق روستایی اغلب با فروشندگان مشروبات الکلی ارتباط تنگاتنگ دارد (کراولی، ۱۹۵۴، ص ۲۰۸). این مطلب را سایر مطلعین از مراسم حسی تأیید کرده‌اند، البته آن‌ها این مسئله را فقط در رابطه با تعزیه‌ی روز اربعین تأیید کرده‌اند. مطالعاتی که راجع به هند شده نیز به نوشیدن مشروبات الکلی در میان دسته‌های ماه محرم اشاره دارد (فروزتی، ۱۹۸۱، ص ۱۰۴؛ و سید و دیگران، ۱۹۸۱، ص ۱۲۷). به هر حال جشنواره‌ی حسی به طور آشکار یک مراسم ترنیدادی است و بسیاری از تمایش‌های آن از جمله اجرای سرود کالیو و نواختن طبل‌های فلزی تقریباً

به صورت انحصاری در اختیار سیاهان است. به طور کلی جشنواره به عنوان یک مراسم لهو و لعب می‌گسارانه کرول‌ها (سیاهان) محسوب می‌شود (ماتینگ، ۱۹۸۹، ص ۱۲۱) بنابراین هیچ تردیدی نیست که مراسم حسی در حال تبدیل شدن به دومین مراسم می‌گسارانه کرول‌هاست و شخصیت‌های شیعی نیز دریافته‌اند که در مراسم حسی تغییرات زیادی صورت گرفته است. به طور کلی آنان دیگر کنترل اوضاع را در دست ندارند؛ یکی از این افراد می‌گوید:

باید بگویم که ایجاد تغییر در مراسم حسی حدوداً از بیست سال پیش شروع شد؛ روح جشن و جشنواره در مراسم حسی (یادبود شهادت امام حسین علیه‌السلام) حلول کرده است. ویژگی جشن و شادی به تدریج در مراسم حسی نفوذ کرد تا آن‌جا که کم‌کم بر آن غالب آمد. از همین روست که امروزه این مراسم کاملاً به یک جشن و جشنواره تبدیل شده است؛

بود و آنان مسئول نظم عمومی شهر بودند. یکی از این افراد می‌گوید: «وقتی که سفیدپوستان (استعمارگران) این‌جا بودند، آنان قدرت را در دست داشتند و قانون از انجام اعمال شادی‌آور در مراسم حسی جلوگیری می‌کرد. سفیدپوستان احترام مذهب ما را نگه می‌داشتند و اجازه نمی‌دادند تا دیگران حرمت آن را زیر پا بگذارند. البته این چنین نیست که دوران سلطه‌ی استعمار را بتوان دوران طلایی اجرای مراسم حسی در ترنیداد دانست، بدان گونه که شیعیان پیر حسرت آن دوره را می‌خورند، این مسأله با توجه به قتل عام محرم ۱۸۸۴ و دیگر بی‌عدالتی‌ها و وحشی‌گری‌های استعمارگران در دوره‌ی اجیر شدن کارگران، بهتر درک می‌شود. (سینگ، ۱۹۸۸، ص ۱ - ۳۹).

یکی دیگر از افرادی که حسرت گذشته را می‌خورد، می‌گوید:

وقتی که من بچه‌ی کوچکی بودم، به هنگام



جشنواره‌ای که در خیابان‌ها اجرا می‌شود... ما - بانیان شیعی مراسم حسی - جمعاً شش خانواده‌ایم. هر کدام با بیست و پنج تا سی نفر عضو که کلاً حدود دویست نفر می‌شویم. حال چگونه این دویست نفر می‌توانند سی الی چهل هزار نفر را از نوشیدن مشروبات الکلی و رقص باز دارند؟ حتی پلیس هم نمی‌تواند جلوی آن‌ها را بگیرد. در جایی که قانون، آن‌ها را از این کار منع نکرده، ما چگونه می‌توانیم آن‌ها را از مشروب و رقص منع کنیم. کسی جرأت ندارد در مراسم حسی به کسی که مشروب می‌نوشد و می‌رقصد چیزی بگوید، اگر چیزی بگوید، دشنام می‌شوند و احتمالاً کتک می‌خورند.

در بررسی علل از دست رفتن نظارت شیعیان بر مراسم حسی، برخی از ریش‌سفیدان شیعی حسرت سال‌های گذشته را می‌خورند، سال‌های قبل از ۱۹۶۲ که ترنیداد تحت استعمار بریتانیا

اجرای مراسم حسی در پناه نیروی انتظامی گماشته از سوی بریتانیا بودیم. در آن زمان در مراسم حسی اعمال درستی انجام می‌شد و از رقص و سایر اعمال ناهنجار خبری نبود. اعمال ما کاملاً خوب بود؛ حتی در یک مورد ما شاهد بودیم که یک بازرس از جنوب آفریقا مسئول نیروی انتظامی بود او تنها به کسانی که مستقیماً در برگزاری مراسم حسی نقش داشتند، اجازه می‌داد تا وارد خیابان‌ها شوند. سایر تماشاچیان حق نداشتند وارد دسته‌ها شوند. فقط کنار خیابان‌ها و در پیاده‌رو می‌ایستادند و مراسم را تماشا می‌کردند. پلیس در آن زمان خیلی جدی بود و من آرزو می‌کنم کاش دوباره آن زمان برگردد. اما امروز نمی‌توان مثل گذشته عمل کرد. اگر چنین کاری شود، شاهد یک شورش خواهیم بود.

شیعیان خود آگاهند که امکان تعریف مفاهیم

عمومی مراسم مذهبی ماه محرم از دست آن‌ها خارج شده است. آن‌ها اذعان دارند که نمی‌توانند ده‌ها هزار شرکت‌کننده در مراسم حسی را از انجام اعمال ناهنجار بازدارند. هم‌چنین دریافته‌اند که این سازگاری‌های اجتماعی است که باعث شده تا آن‌ها لحظه به لحظه کنترل خود بر لوضاع را از دست دهند.

قدیمی‌ها معتقدند که اگر آن‌ها ساخت تعزیه و راه‌اندازی دسته‌ها را ادامه ندهند، مصیبت، مرض یا بلایی خانواده‌شان را فرا خواهد گرفت. در حالی که جوانان امروزی به چنین عقایدی به دیده‌ی تحقیر می‌نگرند. آن‌ها دیگر به کرامات و داستان‌هایی که بیانگر شفا یافتن معجزه‌آسای بیماران‌شان توسط امام است، اعتقادی ندارند. آن‌ها قبول ندارند که در صورت تعهد به حمایت و انجام مراسم حسی از طریق تشکیل تعزیه و تداوم این مراسم، امام حسین علیه‌السلام در همین دنیا به آن‌ها پاداش خواهد داد؛ چیزی که



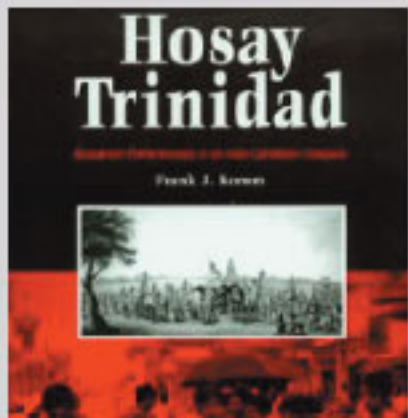
قدیمی‌ها کاملاً به آن معتقد بودند. در حالی که مردم ترینیداد، چه شیعیان و چه ترینیدادی‌های غیرمسلمان آفریقایی و هندی‌تبار نذر می‌کنند که اگر یک خواسته‌ی قلبی آن‌ها برآورده شود، به هر طریق مراسم حسی را حمایت کنند، جوانان - بیشتر افراد تحصیل کرده - بر این باورند که این اعمال یک سری خرافات است که این امر خود یأس و عدم اشتیاق آن‌ها به مراسم حسی را بیشتر می‌کند.

علاوه بر تغییرات ایجاد شده در ساختار اجتماعی شیعیان ترینیداد، که منجر به کاهش کنترل شیعیان بر مراسم حسی و تبیین جایگاه آن شده، خود حامیان مراسم حسی هم به طرق مختلف در این فرآیند نقش داشته‌اند؛ آن‌ها خود از نتیجه و پیامد کارهایی که می‌کنند باخبر نیستند. آن‌ها با استفاده از مفاهیم، الگوهای رفتاری و نمادها و تصاویر برگرفته شده از جشنواره‌ها و فرهنگ عامه به جای فرهنگ مذهبی دقیق شیعه در

تحریف معنا و مفهوم مراسم یادبود ماه محرم نقش داشته‌اند.

برای مثال عبارت «بیرون آمدن» که شیعیان از آن به منظور بیان اجرای تعزیه در ملا عام استفاده می‌کنند، از جشنواره‌ها عاریت گرفته شد و بیانگر حضور گروه‌های روپوش‌دار و نقابدار در ملا عام بعد از خروج از جایگاه مخصوص خود می‌باشد.

محوطه (حیاط)، یکی دیگر از واژه‌های وابسته به جشنواره است که هم در مراسم حسی و هم در جشنواره‌ها به عنوان جایگاه مخصوص هر گروه از آن استفاده می‌شود، هم‌چنان که به عنوان محل مخصوصی برای تمرین و اجرای طبل‌کوبی از آن استفاده می‌شود. همه‌ی گروه‌ها برای اجرای مراسم از محوطه‌ی خود بیرون می‌آیند و در فرصت مناسب با لباس‌ها و آرایه‌های تشریفاتی و رنگارنگ ظاهر می‌شوند. استفاده از چنین واژه‌هایی توسط شیعیان، به



دیگران اجازه داده است تا مراسم حسی را به عنوان صحنه یا بخشی از یک جشنواره تعریف کنند. این دیگران، هم‌چنین با استفاده از واژه‌های دیگری چون می‌گساری، جشن، رقص، بالا و پایین پریدن و... به عنوان برخی از ویژگی‌های مراسم حسی، زمینه را به نحو بهتری فراهم کردند تا مراسم حسی به عنوان یک جشن یا یک حالت و وضعیت شادی آور بازتعریف و تغییر شکل یابد. بسیاری از شیعیان در تلاش برای به دست گرفتن حداقل کنترل بر مراسم حسی و ارائه‌ی یک تعریف دینی از آن، مفهوم حسی را متناسب با تحولات جدید معنا کرده‌اند. همه‌ی این افراد اذعان دارند که در مرگ هیچ کس، شادی روا نیست بخصوص در مرگ شخص محترمی که از نسل پیامبر است. در نظر ایشان مرگ امام حسین علیه‌السلام و فداکاری او عامل مهمی در بقای اسلام و تشخیص ایمان واقعی از اسلام منحرف شده‌ی یزیدی است.

اما برخی قائلند که امام حسین علیه‌السلام به شهادت رسید تا اسلام را حفظ کند... در مرگ وی هم باید تبریک و هم تسلیت گفت... بنابراین فضای شور و شعفی که به وسیله‌ی برخی از مسلمانان شرکت‌کننده در جشنواره‌ی حسی به وجود می‌آید، کاملاً قابل توجیه است. (علی، ۱۹۹۰) این تغییر در نگرش، از آن‌چه زمانی یک مراسم یادبود غم‌انگیز همراه با گریه و زاری و مرثیه‌خوانی بود به مراسمی که شادی، حداقل جزئی از ارزش‌های اضافی مقبول آن است، تا حدودی تلاش برای به دست آوردن کنترل مجدد مراسم حسی است؛ یا بهتر بگوییم سر تسلیم فرود آوردن به یک سرنوشت است. با این همه، به نظر می‌رسد که به همان اندازه که نسل تحصیل کرده و جوان ترینیدادی‌های هند شرقی از حمایت مراسم حسی، دست برداشته‌اند، دیگران به ادامه‌ی اجرای آن به عنوان یک جشن مهم علاقه‌مند شده‌اند. یکی از بانیان تعزیه می‌گوید: «در اجرای مراسم یادبود محرم تغییراتی در حال انجام است که به نظر می‌رسد این تغییرات، تعزیه را از حالت یک مراسم مختص به عده‌ای خاص به یک مراسم همگانی در جزایر کارائیب تبدیل کرده است. امروزه مراسم حسی بخشی از فرهنگ ترینیدادی است.»

بخش دیگری از فرهنگ ترینیداد و توباگو دل‌های مردم نیویورک را مجذوب خود کرده است. این بخش از فرهنگ، امروزه مراسم حسی نام دارد. در ۳۱ اوت وقتی که این کشور یعنی ترینیداد سالروز استقلال خود را جشن می‌گرفت، نگاه‌ها همه معطوف به مراسم حسی بود. مردم، مراسم حسی را که در خیابان‌ها در حال اجرا بود، تمجید می‌کردند. در حقیقت این مردمان به وجد آمده، آمریکایی‌ها بودند که اخیراً به گل محمد - پاتی ترینیدادی مراسم حسی که هشت سال پیش به آمریکا سفر کرده بود - دو نشان افتخار به خاطر قدرتی از اجرای فوق‌العاده‌ی مراسم حسی در آن کشور به وی اعطا کردند. (سائدی تایمز، ۱۶ اکتبر ۱۹۸۸)

نمادگرایی آمیخته در مراسم حسی در ترینیداد پرابهام و چندمعنایی است؛ به این معنی که هر کس می‌تواند متناسب با شرایط و پیش‌فرض‌های تاریخی و فرهنگی خود آن را به گونه‌ای خاص تفسیر کند. هر یک از گروه‌های اجتماعی درگیر دیدگاه خاص خود را دارند و معتقدند که برداشت آن‌ها از این وضعیت، صحیح و اصیل است و تلاش نموده‌اند تا تعریف و تفسیر خود را برتر جلوه دهند.



سید منصور مجتدالشرافی

سوگواری

در مجالس عزاداری و نوآوری و بدعت

نارسایی و عدم رضایت از وضعیت موجود، احساس کاستی و کمبود در فرهنگ، به دست آوردن جایگاه، شایستگی و وجهی خاص، ایجاد منابع شخصی یا گروهی، به انحراف کشیدن فرهنگ یا از بین بردن آن، و تحت فشار قرار دادن روش‌ها و برنامه‌های شکلی و محتوایی، از مواردی هستند که باعث بروز و ظهور بدعت می‌شود.

بدعت پدیده‌ای اجتماعی - فرهنگی و برآیندی مبتنی بر تفکر متفاوت و دیگرگون انسان‌هاست که در آن فرد، افراد یا گروه‌ها برای تغییر در مشی معمول جامعه و یا ایجاد تحول در فرهنگ، روش نویی را تجویز و ارائه می‌نمایند. نارسایی و عدم رضایت از وضعیت موجود، احساس کاستی و کمبود در فرهنگ، به دست آوردن جایگاه، شایستگی و وجهی خاص، ایجاد منابع شخصی یا گروهی، به انحراف کشیدن فرهنگ یا از بین بردن آن، و تحت فشار قرار دادن روش‌ها و برنامه‌های شکلی و محتوایی، از مواردی هستند که باعث بروز و ظهور بدعت می‌شود. توجه به این نکته ضروری است که بدعت‌ها می‌توانند موافق و مورد پسند واقع شده و یا بالعکس ممکن است خلاف عرف جامعه و غیر قابل قبول باشد. در صورتی که بدعت و نوآوری مورد پسند جامعه بوده و اعتقاد به اجرای آن استمرار پیدا کند، در کنار فرهنگ قرار گرفته سپس وارد آن شده و قسمتی از فرهنگ می‌شود. عکس مطلب فوق نیز محتمل است؛ یعنی بدعت‌گذاری و بدعت‌آفرینی مورد پسند جامعه نبوده و پس از بروز و ظهور، در مدت زمان کوتاهی از طرف افکار عمومی و جامعه پس زده شده و به دست فراموشی سپرده می‌شود. ناگفته نماند روند عادی و معمول حاضر در جامعه نیز در ابتدا نوآوری و بدعت بوده اما کم‌کم و به مرور مورد قبول واقع شده و به عنوان فرهنگ پذیرفته می‌شود. به هر حال در طول تاریخ تمام جوامع انسانی دست‌خوش بدعت‌ها بوده و یکی از دلایل جنبش و پویایی

جامعه نیز بدعت‌ها می‌باشد.

نوآوری و بدعت در دین مبین اسلام و در بین مسلمانان تعریفی خاص دارد. در مواقعی که بدعت‌آفرینی و نوآوری با نص صریح قرآن، دستورات شرع مقدس اسلام و سیره و سنت معصومین علیهم‌السلام مغایر و غیر همسیر باشد، بدون هیچ تردید و جای تأمل، مردود و مطرود شمرده می‌شود اما اگر نوآوری و بدعت‌گذاری و به تعبیری بدیع بودن به جهت تحول مثبت و روزآمد شدن، در راستای نشر، ترویج، گسترش و تبیین و تبلیغ مبانی دینی، اجتماعی و انسانی باشد و هیچ خللی را بر ارکان نظام مقدس اسلامی، سیره‌ی اهل‌بیت و معصومین علیهم‌السلام وارد نکند، اشکالی بر آن وارد نیست بلکه ستودنی و قابل پیگیری نیز می‌باشد. به عبارتی بدعت و نوآوری در اسلام در صورت عدم مغایرت با آموزه‌های دینی و مبانی اخلاقی و انسانی با پذیرش از سوی جامعه دارای جایگاه شده و مانا خواهد شد. در فرهنگ عاشورا، فلسفه قیام ایام‌الله الحسین علیه‌السلام که قسمتی از اسلام شیعی است همواره مورد توجه خاص و عام و دوست و دشمن بوده است و هر کدام به نحوی در صدد تغییر و تحول در آن بوده‌اند، دوستان اهل‌بیت علیهم‌السلام به جهت گسترش و نشر آن و دشمنان به جهت ایجاد اخلال و از میان برداشتن آن فعالیت کرده‌اند. در خصوص دشمنان بحثی نمی‌کنیم اما دوستان اهل‌بیت علیهم‌السلام که قصد ابراز ارادت داشته‌اند، بدعت‌هایی را ایجاد و در مجالس عزاداری بروز داده‌اند که اگرچه قسمتی از آن قابل قبول

با توجه به این که برگزاری جلسات دینی عزاداری و سوگواری و تعظیم مناسبت‌های مذهبی که از باب استحباب آن دنبال می‌شود و هدف غایی آن تقرب هر چه بیشتر به درگاه خداوند متعال است، ظرافت زیادی داشته و باید دقت شود که در نحوه برگزاری، توسعه و ترویج آن حتی بامال نشده و معصیتی رخ ندهد



اسلامی و احادیث معصومین علیهم‌السلام و درست یا نادرست بودنش یا شما می‌باشد.

(۱) استفاده از ابزار و آلات و وسایلی که باعث جرح و زخم و آسیب بر بدن می‌شود.

(۲) استفاده از بلندگوها و ابزار صوتی غیر عادی با صدای بسیار بلند و آزار دهنده.

(۳) طراحی و استفاده از تصاویر و شمایل که منتسب به اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده و هیچ کدام وجه تاریخی و مستند ندارد و بعضی از این تصاویر حتی باعث وهن اهل‌بیت می‌باشند.

(۴) ندانستن ظواهر مناسب و عریان شدن در انتظار عمومی برای سینه‌زنی و زنجیرزنی.

(۵) مولاتی شدن زمان جلسات عزاداری تا بعد از نیمه‌های شب.

(۶) هزینه کردن نذورات مردمی در جهت تهیه ابزار و آلات تزئینی.

(۷) تداخل عزاداران مرد و زن.

(۸) استفاده از آلات موسیقی مثل لرگ، پیانو و...

(۹) استفاده نکردن از سخنران و واعظ و عدم توجه به محتوا.

پسوده و به نوعی به ایجاد جذابیت در هیأت‌های مذهبی کمک می‌کند اما قسمتی از آن نیز به عنوان آسیب‌های فرهنگ عاشورا شناخته شده و به نوعی تحریف محسوب می‌شود و باعث انحراف در اصل و اساس برنامه‌های تعظیم مراسم دینی بوده و باعث وهن اهل‌بیت نیز می‌باشد. برای شناسایی مسیر درست می‌توان ایده‌ها و نوآوری‌ها و بدعت‌ها را با دستورات اسلام و سیره و سنت معصومین و افکار بلند و متعالی امام حسین علیه‌السلام تطبیق داد. اگر ایده‌های ارائه شده در راستای اهداف گفته شده قرار گرفت، پسندیده و قابل قبول است، در غیر این صورت، مردود شمرده می‌شود. در فرهنگ تشیع و اهداف بلند قیام حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام که فرازهای بی‌شمار آن در جای جای کتب و آثار بزرگان آمده است، امر به معروف و نهی از منکر و رعایت دستورات دین مبین اسلام، احترام و رعایت حال خواهر و برادر دینی و هم‌نوع خود، توجه به بهداشت و سلامت نفس و روح و رول (حق‌الله، حق‌النفس، حق‌الناس) تأکید فراوان شده است. حال با توجه به این که برگزاری جلسات دینی عزاداری و سوگواری و تعظیم مناسبت‌های مذهبی که از باب استحباب آن دنبال می‌شود و هدف غایی آن تقرب هر چه بیشتر به درگاه خداوند متعال است، ظرافت زیادی داشته و باید دقت شود که در نحوه برگزاری، توسعه و ترویج آن حتی بامال نشده و معصیتی رخ ندهد و واجبی ترک نشود. در بعضی از جلسات عزاداری و سوگواری، بویژه در ایام محرم و صفر بدایع و نوآوری‌های زیر صورت می‌گیرد که تطبیق آن با مبانی



عوامل ایجاد و گسترش

تحریف

شعر
تأثیر
آفاق
جانی
و
فکری

تحریف‌ها و آسیب‌های هر پدیده‌ی اجتماعی، و بویژه تحریف‌های مربوط به قیام حسینی و عزاداری، اساساً از بعد جامعه‌شناختی، معلول علت‌هایی در دورن آن جامعه‌اند که شناخت درست آن‌ها، نخستین و شاید مهم‌ترین گام برای برخورد مناسب با آن باشد. از این رو، ما نیز در ابتدا باید به طرح ریشه‌ها و عوامل ایجاد و گسترش تحریف و آسیب‌های متوجه موضوع مورد بحث بپردازیم. بنابراین، عوامل یاد شده را با طرح مثال‌هایی بدین صورت برمی‌شماریم.

جبر انگاری

جبری‌نگری درباره‌ی قیام، یکی از عوامل ایجاد تحریف و ورود آسیب‌ها در حوزه‌ی فرهنگ عاشورا و عدم بهره‌دهی و تمیم آن است. جدای از سابقه‌ی طولانی جبر انگاری و تقدیرگرایی در تفکر دینی - اجتماعی مردم که در فرهنگ منثور و منظوم آن‌ها تبلور نیز یافته، باید از تلاش امویان در ترویج جبرگرایی، به طور عام، و تعبیر جبری حادثه‌ی عاشورا به طور خاص، یاد کرد. اولین سخن این‌زاد در هنگام مواجهه با زینب کبری سلام‌الله‌علیها، این بود:

خدا را شکر که شما را رسوا کرد، خدا را شکر که شما را کشت و خدا را شکر که ادعایان را باطل ساخت. (۱)

منطق این‌زاد در این‌جا، به طور کامل، جبرگرایانه است، او می‌خواهد شهادت امام حسین علیه‌السلام را به تقدیر و خواست خدا حواله داده و بدین ترتیب، خود را میرا و مقرب درگاه خدا جلوه دهد. به همین سبب است که شهید مطهری، منطق جبرگرایی

را منطبق بر این‌زاد می‌شمارد. (۲) در واقع این چنین است که اولین گام تحریف، به وسیله‌ی قاتلان و جانیان برداشته می‌شود.

البته با کمال تأسف، در طول تاریخ، این روحیه‌ی جبری‌نگری، تا حدود بسیاری در فرهنگ مردم نهادینه شد؛ به طوری که در شعر و فکر بسیاری از شاعران و مرثیه‌سرایان نیز راه یافت. نمونه‌های این جبرگرایی نسبت به حادثه‌ی عاشورا و منتسب نمودن آن به چرخ فلک، روزگار، سرنوشت، تقدیر و مانند این‌ها را، در اشعار شاعرانی چون محتشم کاشانی و وصال شیرازی و بسیاری دیگر از شاعران، بویژه در تعزیه‌ها می‌توان پیدا کرد:

محتشم کاشانی:
ای چرخ غافل که چه بیداد کرده‌ای
وز کین چه‌ها در این ستم آبادی کرده‌ای
وصال شیرازی:

ای چرخ از کمان تو تیری رها نشد
کازاده‌ای نشان خدنگ بلا نشد
یا در تعزیه‌ها می‌شنویم که:

ای چرخ بر حسین جفایی شماره کن
ای بی‌وفا جفای پیاپی شماره کن
یا:

فلک خراب شوی، بی‌برادرم کردی (۳)
نیز:

فلک چه خاک نشاندی تو بر سر زینب
و دیگر اشعار و قطعاتی که همه‌ی حادثه را به سرنوشت و قضای روزگار حواله می‌دهد نتیجه‌ی این جبری‌گرایی، تسلیم و وادادگی است که به طور کلی و به لحاظ ماهیت، با مفهوم «رضا» در فرهنگ اصیل اسلامی متفاوت است. تسلیم و رضای جبرگرایانه، کاملاً منفعل است و اندیشه و عمل آدمی را قلع می‌سازد و میوه‌ی آن، ذلت‌پذیری، بی‌اندیشه بودن و بی‌طراوتی است. این جبری‌نگری، هم‌چون زهری در درون فرهنگ عاشورا بوده است و آن را به رکود، سکون، انفعال و جمود کشانده است. بر این اساس، درس‌آموزی و پندگیری از این واقعه، و به‌سان امام حسین علیه‌السلام و حضرت زینب سلام‌الله‌علیها عمل نمودن، چندان معنایی نمی‌یابد.

نقش حکومت‌ها و تاریخ‌نگاران درباری

یکی از موضوعات تحریف‌شناسی عاشورا، شناخت نقش حاکمان جور، بویژه امویان، در تحریف واقعه‌ی عاشورا و از سوی دیگر، تحریف‌هایی است که از طرف تاریخ‌نگاران طرفدار مکتب عثمانی، اموی و تأثیرپذیرفتگان از آن‌ها به وجود آمده است.

نخستین انحرافی که امویان می‌خواستند به وجود آورند، آن بود که شهادت امام حسین علیه‌السلام را به قضای الهی و خواست خداوندی نسبت دهند و خود را امیرا سازند. گفتار این‌زاد با زینب کبری





سلام‌الله‌علیها در همین جهت است.

تحریف دوم آن بود که امویان، چه پیش از شهادت و چه پس از آن، کوشیدند تا امام علیه‌السلام را به عنوان فردی شورشی و طغیانگر بر ضد حاکم مشروع مسلمانان بنمایانند که مرتکب گناهی بزرگ، یعنی خروج بر امام مسلمین شده، و از این رو، خون او مباح است. تمام سعی امام علیه‌السلام نیز از ابتدای حرکت تا پایان آن، بر این است که با سخنرانی‌های افشاگرانه و روشنگرانه، این اتهام و تبلیغ را خنثی کند و مسیر خود را به درستی بشناساند. تحریف دیگری که امویان بر گسترده ساختن ابعاد آن می‌کوشیدند، عید اعلام نمودن و جشن گرفتن روز عاشورا بود. برای این منظور، گفتند که عاشورا روزی است که کشتی نوح بر زمین نشسته یا روزی است که فرعونیان در رود غرق شدند. (۴) در حالی که اصولاً عید گرفتن این روز و روزه گرفتن آن، به یهود باز می‌گردد که این روز را «عید عاسور» نام گذاشته بودند. به همین سبب است که در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «اللهم ان هذا يوم تیرکت به بنو امیه و ابن اکلہ الاکیاد». البته در برابر این موضوع، امامان شیعه نیز موضع‌گیری کرده و روزه گرفتن این روزها را ممنوع ساخته و آن را روز حزن و اندوه نام نهادند. (۵)

اما از سوی تاریخ‌نگاران عثمانی و اموی نیز تحریفاتی در متن و هدف نهضت عاشورا اتفاق افتاد که برخی از آن را در مکتب تاریخ‌نگاری در شام، ایران و ... مشاهده می‌کنیم. نمونه‌هایی از این تحریف‌ها را برمی‌شماریم:

نخست آن که کوشیدند چهره‌ای از امام تصویر کنند که بر اساس آن، امام، فردی جنگ‌طلب، خشنوت‌خواه، دوستدار خونریزی و تندزبان بوده است. (۶) و طبعی است که قتل چنین فردی، می‌تواند روا و جایز باشد.

تحریف دیگر، آن است که امام را دنیاخواه و حکومت‌طلب، و قیام وی را برای به دست آوردن دنیا و امارت معرفی کرده‌اند. به طوری که کسانی چون عبدالله بن عمر، امام را از در پی دنیا بودن باز می‌دارند. (۷) مورد دیگر، درخواست ملاقات و بیعت امام با یزید است که در مکاتبه‌ی عمر بن سعد با عیبدالله بن زیاد به نقل از امام آورده شده و در تاریخ دمشق این عساکر (۸) و در کتاب‌هایی چون تاریخ ابن کثیر (۹)، ذهبی (۱۰) و دیگران (۱۱) گزارش شده است. در حالی که هم به لحاظ عقلی و هم تاریخی قابل‌خنده است. (۱۲)

تحریف مهم دیگری که از سوی این تاریخ‌نگاران صورت پذیرفته است، تلاش برای تبرئه‌ی یزید از قتل امام و مقصر جلوه دادن عیبدالله بن زیاد به تنهایی است، به طوری که از گریه‌ی یزید بر امام، نفرین و لعن این‌زاده، مهربانی او با اسیران و

نخستین انحرافی که امویان می‌خواستند به وجود آورند، آن بود که شهادت امام حسین علیه‌السلام را به فضای الهی و خواست خداوندی نسبت دهند و خود را میرا سازند. گفتار این‌زاد با زینب کبری سلام‌الله‌علیها در همین جهت است.

اظهار ناخشنودی یزید از کشته شدن امام سخن گفته‌اند. (۱۳) البته این سخنان نیز به دلایل تاریخی معتبر دیگری که خود این گروه نیز نقل کرده‌اند، از نظر عقل و نقل قابل‌خنده است.

دلایل تاریخی‌ای چون بیعت خواستن یزید از امام و فرمان او به حاکم مدینه (۱۴)، مکاتبات میان این‌زاد با یزید (۱۵)، چوب زدن یزید بر دهن مبارک حضرت و اشعار او در این هنگام (۱۶)، آویختن سرهای شهیدان بر دروازه‌های شام به مدت سه روز (۱۷)، همگی نشان دهنده‌ی نقش کلیدی یزید در شهادت امام و عوامل‌فریبی‌های او پس از آن است. ضمن آن که احوالات کلی یزید و کارهای زشت او، مانند قاچمه‌ی حژه و هجوم به مکه، تردیدی در این مسأله باقی نمی‌گذارد.

تحریف مهم دیگری که از سوی ابن‌خلدون و در پوشش تحلیل تاریخی صورت گرفته و باید آن را تحریفی معنوی به شمار آورد، آن است که عدم موقعیت‌سنجی و حرکت شکست‌خورده را به امام نسبت می‌دهند و در واقع، روح و هدف قیام آن حضرت را به چالش می‌کشند.

پی‌نوشت

۱. لاهوت، سید بن طاووس، برگردان: عباس عزیزی، صص ۲۱۶-۲۱۷.
۲. حمده‌ی حسینی، ج ۱، ص ۳۶۲.
۳. ارزیابی سوگواری نمایشی، صص ۳۱۷-۳۲۱.
۴. تأملی در نهضت عاشورا، رسول جعفریان، ص ۲۰۶.
۵. بحارالانوار، ج ۴۵، صص ۹۴-۹۵، روایاتی از امام صادق و امام رضا (ع).
۶. تأملی در نهضت عاشورا، ص ۳۰۷.
۷. ترجمه‌ی ریحانه رسول الله من تاریخ دمشق، ابن‌عساکر، تحقیق: محمدباقر محمودی، بیروت، چاپ ۱، ۱۳۷۹، مؤسسه المحمودی، صص ۱۹۹-۲۰۱.
۸. همان، ص ۲۱۹.
۹. البدایه و النهایه، ابن کثیر دمشقی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. ج ۸ ص ۱۷۰ و ۱۷۵.
۱۱. تاریخ الاسلام، شمس‌الدین ذهبی، تحقیق: عبدالسلام نورمی، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ ۱، ۱۴۱۰ ق، ج ۴، صص ۱۲-۱۳.
۱۲. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، برگردان: ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ هـ. ش، ج ۷، صص ۲۰۸۰. انساب‌الاشراف، بلاذری، تحقیق: محمدباقر محمودی، بیروت، دارالتعارف، چاپ ۱، ۱۳۹۷ ق، ج ۲، صص ۱۸۲-۱۸۳، الامام‌المسلمیه، ابن‌قتیبه دینوری، قم، شریف رفسی، ۱۳۶۲ هـ. ش، ج ۲، ص ۴.
۱۳. خورشید شهادت، مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی ابعاد زندگی امام حسین (ع)، ص ۷۴.
۱۴. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۵۲. اخبار الطوال، ج ۱، ص ۲۰۷.
۱۵. تاریخ اسلام، ج ۴، ص ۳۱. البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۹۶.
۱۶. الرشاد، شیخ مفید، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ق، ج ۲، صص ۶۷-۶۸.
۱۷. الفتوح، ابن‌اعثم کوفی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق، ج ۵، ص ۱۸.
۱۸. تاریخ طبری، ص ۲۵۲. البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۱۲.
۱۹. همان، ج ۸، ص ۲۰۴.

در آینه‌های کوچک

- دیروز

از دیوارهای بلند و نزدیک
تکرار می‌کردند ...

با من که از کناره‌ی تردید آمده‌ام
(ای آشنای آینه‌ی کوچک
ای لحظه‌ی رهمیده به آفاق خاطره)
لب‌های نورسیده‌ی تو،
باید

آن بوسه‌های شیرین ناباور را
می‌داد

در آفتابی زنده

و سایه‌سار نخلستانی نوخیز و سیراب
- سیراب از صداقت و باور - بگذراند

تا من

در فرصتی بلند

- در میانه‌ی شک و یقین
از ساقه‌های گندم دشتستان

و شاخه‌های لیموی گیلان
و اعتماد سلسله‌ی البرز

آلاچیقی

فراموش آرم

تا من

- من که در این میانه

جز تویی از صداقت و ایمان
و سرپناهی

- از باور دوباره - ندارم

برخیزم

و تاج عشق را

و تاج قلب مرده‌ی خویش را
- از میان دو «دیو - شیر»

- بردارم

و آن گاه

با شاخه‌ی تر و معطر زیتون
شوریده و شکفته به سوی تو روی آورم

باز آی...

باز آی، آی...

ای رفته، ای گذشته

باز آی... و

تکرار شو در آینه‌ی کوچک

شعری منتشر نشده از منوچهر آتشی
(برای پرویز خرسند که مرا به سوی باور دوباره‌ام راند)

- بوسه‌ای

- که لبان تو وعده می‌دهند
می‌داد در آتش و خون دارد

- با من...

با من که از کناره‌ی تردید می‌آیم
- ای کتاب مقدس

ای سرخ!

تو از کدام کهکشان تازه بشارت داری
که دیدنت

در آینه‌ای کوچک

در من هوای جنگ بزرگی را
- بر دروازه‌های عشق

بیدار می‌کند

و دست‌های خسته و پیر مرا
در میان توده‌ای از

رزم‌انزارهای کهن

به جست‌وجوی شمشیری

- از نوع نینوا

برمی‌انگیزد؟

لب‌های تو - از آینه کوچک

گویی حکایت قبیله سرگشته مرا
- از دورجای دامنه‌ی زاگرس

در کوچه‌های زخمی «تهران نو» پژواک می‌دهد
پرواز می‌دهد

گنجشک‌های بوسه‌های ناباور را
در باغ‌های خلوت رؤیای من

و کهنه می‌کند

در گوش من حدیث همهی «تازه‌های بی‌ریشه» را
و تازه می‌کند برای من آن آیین سرخ را

- که راپیان پیرتبارم
- با تردید

از تندر طنین رویاهایی پرکابوس
در زیر آسمانی از عطش جلودان

شنیده بودند

و دست‌ها و لب‌های

خونین برادرهایم

آن را



مزموم

راه روشن

حمیدرضا شکارسری

چراغ خاموش می‌شود

اما

راه روشن است

چراغ خاموش است هنوز

اما

خیمه مثل روز روشن است

چشمان مردانی که مانده‌اند

آفتاب ظهر فردا را می‌ماند ...

آشاره‌ی نیزه

حمیدرضا شکارسری

نیزه اشاره می‌کرد

جواب را می‌رساند

کم‌تر مردی اما پاسخ صحیح داد

آمار مردودین غوغا می‌کرد

اما

هیچ آفتابگردانی گیج نشد

اشتباه نکرد

تمام آفتابگردان‌ها

به اشاره‌ی نیزه

لزادت داشتند ...

نمازها شکست

فرامرز محمدپور

(۱)

سجاده

بوی بهار می‌دهد

و بهار

بوی ظهری که آفتابی بود:

در قتلگاه غیرت و غربت!

(۲)

آینه بیاورید!

چشمان ابر ترک برداشت،

در ظهری که پیشانی خورشید شکافت

و آینه

از شرم

باران گرفت

و نمازها شکست...

(۳)

گریه‌ی خیزران،

بوسه بر لبان سبز،

شور دافی معصومانه

و نگاه کودکی که دستش کوتاه

خیزران

گریه، گریه...

لبان

خاموش خاموش

با پایانی سرشار از لبخند خدولوند

ترانه‌ی دستان بریده

عبدالرضا رضائی‌نیا

(۱)

ساقی! برخیز و هفت تکبیر بزن!

طرحی نو در پهنه‌ی تقدیر بزن!

دستان بریده‌ی تو شمشیر خدا

شمشیر بزن! - ساقی! - شمشیر بزن!

(۲)

عشاقی که در آینه لبخند زدند

این آینه‌ی شکسته را بند زدند

شیدایی آواز بریده‌ی مرا

با دست بریده‌ی تو پیوند زدند

(۳)

از کوثر عشق آب زلالیت دادند

سرمستی ناب و بی‌زوالیت دادند

ای مشک به دوش خیمه‌های گل و نور

دستت که بریده شده دو بالیت دادند

(۴)

در هرم عطش اگرچه بی‌تاب شدیم

چشمه - چشمه پیش رخت آب شدیم

ای ساقی عشق! از ازل تا به ابد

از مشک تو و اشک تو سیراب شدیم

(۵)

این سوی منم؛ مات تو در خیمه‌ی آب

آن سوی تویی؛ آینه‌ای در مهتاب

با ما تا رود العطش راه بیا!

ای دست بریده عاشقان را دریاب!

از مرداب تا آب...

مرتضی امیری اسفندیه

عاقبت جان تو در چشمه‌ی مهتاب افتاد
پیچشت داد خدا، در نفست تاب افتاد
تور در کاسه‌ی ظلمت زده‌ی چشمش ریخت
خواب از چشم تو ای شیفته‌ی خواب، افتاد
کارت از پیله‌ی پوسیده به پرواز کشید
عکس پروانه برون از قفس قاب افتاد
چشمه شد، زمزمه شد، نور شد و نیلوفر
آن دل مرده که یک چند به مرداب افتاد
عادت بود که تکرار کنی «بودن» را
از سرت زشتی این عادت ناباب افتاد
ماه را بی‌مدد تشنه تمالوه‌ی مجذوب مگر
که به یک جذبه چنین جان تو جذاب افتاد
چهره‌ی واقعیات را به تو برگرداندند
از سر نام تو سنگینی القاب افتاد
شهد سرشار شهادت به تو ارزانی باد
آه از این مردن شیرین، دهنم آب افتاد
امشب از هرم نفس‌های اهورایی تو
گرم در دفتر من، این غزل ناب افتاد

ندوه عظیم

افشین علاء

زن، رشک خور بود و ثمنای خود نداشت
چون آسمان، نظر به بلندای خود نداشت
اسمی عظیم بود که چون راز سر به مهر
در خانه‌ی علی، سر افشای خود نداشت
ام‌الینین، کنایه‌ای از شرم عاشقی است
کز حجب، تاب نام دل‌آزای خود نداشت
در پیش روی چار جگرگوشه‌ی بتول
آینه بود و چشم تماشای خود نداشت
زن؟ نه، همای عرش‌نشینی که آشیان
جز کربلا، به وسعت پره‌های خود نداشت
در راه عشق، چار پسر داده بود و لیک
بعد از حسین، میل تسلا‌ی خود نداشت
عمری به سوگ زیست، که عباس وقت مرگ
دستی برای یاری مولای خود نداشت



عزای تو حماسه است...

حسین منزوی

ای خون اصیلت به شتک‌ها ز غدیران
افشاند شرف‌ها به بلندای دلیران
جاری شده از کرب و بلا آمده، و آن‌گاه
آمیخته با خون سیل‌ووش در ایران
تو اختر سرخی که به انگیزه‌ی تکثیر
ترکیده بر آینه‌ی خورشید ضمیران
ای جوهر سرناری سرهای بریده!
وی اصل نمیرندگی نسل نمریان
خرگاه تو می‌سوخت در اندیشه‌ی تاریخ
هر بار که آتش زده شد بیشه‌ی شیران
آن شب چه شی بود که دیدند کواکب
نظم تو پراکنده و اردوی تو ویران
و آن روز که با بیرقی از یک سر بی‌تن
تا شام شدی قافله‌سالار اسیران
تا باغ شقایق بشوند و بشکوفند
باید که ز خون تو بتوشند کویران
تا اندکی از حق سخن را بگزارند
باید که ز خونت بنگارند دبیران
حدّ تو رثا نیست، عزای تو حماسه است
ای کاسته شأن تو از این معرکه‌گیران

تنها گل نچیده تو

محمد سعید میرزایی

ماه و ستاره

محمدجواد غفورزاده (شفق)

قلم زدند به خون سر بریده تو
فرشتگان نگارنده جریده تو
شب از دعای درختان روشن ملکوت
گذشت کمتر آه به خون تهیده تو
شب از دعای تو خون شد، وصیت را هم
چکید خون تو، بر کاغذ سپیده تو
دوید خون تو تا ظهر، ظهر خونین شد
پس افتاب گذشت از سر بریده تو
و ظهر بود و مفاتیح غیبی باران
زمان چیدن گل‌های برگزیده تو
صلوات ظهر درختی شدی اذان گفتی
شهادتین تو، خون به لب رسیده تو
صلوات ظهر، درختی شدی به خاک افتاد
سر بریده تو، میوه رسیده تو
و خون تو که گلویند ارغوانی شد
برای یاس کیود گلو بریده تو
و شب که شد سر زد ماه منیع، خونین
به شام غربت تنها گل نچیده تو
ظه‌ور رایت سبز تو را درختانند
به روی خاک، علامات قد کشیده تو
همان بهار که شاید دوباره می‌جوشد
ز سنگ‌های زمین، خون آرمیده تو

نی، ناله کرد و باز ترنم، شروع شد
فصل هیوط آدم و گندم، شروع شد
دریای بی‌کران شهادت، که موج زد
توقان نوح بود و تلاطم شروع شد
از «برکه‌ی غدیر»، «محرم» طلوع کرد
سر مستی «حبیب» هم از «خم» شروع شد
باران اشک شیفتگان غم حسین
«تا گفتیم: السلام علیکم شروع شد»
روح دعا، به نام «لِیْلَةُ الْفَضْلِ» چون رسید
غوغایی از توسل مردم شروع شد
وقتی گلولی نازک گل شد نشان تیر
لیخند باغیان و تبسم شروع شد
از اشک و خون اگرچه وضو می‌گرفت عشق
از «تربت شهید» تیمم شروع شد
ای آسمان! مصیبت عظمای اهلیت
از قتلگاه عصمت پنجم شروع شد
فصل به خون نشستم گل‌های باغ وحی
از آیهی «لِیْلَةُ الْهَبِّ عَنکُمْ» شروع شد
با آنکه باغ گل به محبت نیاز داشت
با تازیانه، نازم و تنعم شروع شد
وقتی دل ستاره‌ی محمل نشین شکست
با ماه روی نیزه، تکلم شروع شد

ترانه‌های سوخته

سید محمد بابامیری

غروب بود و حنجره در آن فضای سوخته
پر از هجوم زخم شد پر از صدای سوخته
پس از وداع تلخ تو کنار خیمه خواهری
چه ببقار زل زده به ردهای سوخته
به پاس استقامت فضای دشت نیتوا
پر از ترانه شد ولی ترانه‌های سوخته
نفس درون سینه غروب حبس شد چرا
مگر که دارد آسمان به لب دعای سوخته؟
پر است دشت در تب صدای تازیانه‌ها
که می‌زنند بوسه‌ها به دست و پای سوخته
ز چشم‌های آتشین چه بی‌قرار می‌چکد
به روی جسم بی‌سرت ستاره‌های سوخته
زمین کربلا ورق، تمام نیزه‌ها قلم
درست مثل یک غزل پر از هجای سوخته

شرح پریشانی

سعید بیابانکی

ای آب، نمی از نم باران دو دست
قربان تو و غیرت ویران دو دست
دریا چو گدا ملتمس افتاده به پایت
چشمش به کرامات فراوان دو دست
انداختن چنگ پر از وسوسه‌ی آب
بیت‌الحزن نفلم پریشان دو دست
مردانگی و غیرت و دلیانگی را
باید که بستجند به میزان دو دست
دست از دل و دامن کریمان جهان شست
آن دست که شد دست به دامن دو دست
مشک و علم و چشم پر از خون برادر
خاموش‌ترین مرثیه‌خوانان دو دست





تعریف شعر آیینی از نگاه صاحب نظران
شعر آیینی، دنباله پیامبری

ملیحه بزمیان

اشاره

از آن جا که دین در همه‌ی ابعاد فکری و عملی مسلمانان نقش دارد و همه‌ی حوزه‌ها را در بر می‌گیرد، ادبیات هم خصوصاً در زمینه‌ی شعر از این قاعده مستثنی نبوده است. سال‌هاست که پرداختن به مضامین دینی در قالب شعر برای شاعران برجستگی خاصی دارد. اشعار آیینی تأثیرگذاری که از دیرباز تا کنون نسل به نسل منتقل شده‌اند، نشان از تاریخ بر فراز و نشیب دین دارند. اما شعر آیینی باید چه ویژگی‌ای داشته باشد؟

شاعر آیینی کیست و چه آفتهایی اشعار آیینی را در حال حاضر تهدید می‌کنند؟



*** احمد ده بزرگي

در گذشته در زمینه‌ی اهل بیت کاری صورت نمی‌گرفت. بیشتر اشعار جنبه‌ی شعاری داشتند چرا که در قبل آشنایی با شعر مذهبی وجود نداشت. اما در حال حاضر به این نقطه رسیده‌ایم که اگر کسی اشعار مذهبی در دفتر شعرش نباشد، برایش تنگ محسوب می‌شود. جایگاه امروز شعر مذهبی و آیینی به عنوان یک هنر ناب دینی، بسیار برجسته است. با حرکت جریان شب شعر عاشورا ثابت می‌شود که شعر در همه‌ی انواع ادبی می‌تواند خودنمایی کند. اگر بگوییم شعر بیان احساس و عاطفه است، در حق آن کم لطفی کرده‌ایم. شعر آیینی شعری است که از جان و دل شاعر متعهد ریشه می‌گیرد. به عقیده من اگر کسی ناشناخته وارد این حیطه شود آسیب‌پذیر خواهد بود. حالا عده‌ای از دوستان که بدون پشتوانه شناخت و معرفت دست به خلق شعر می‌زنند، ماندگاری چندانی ندارد. شاعر باید برای سرودن شعر آیینی با دو بال حرکت کند. احساس و اندیشه.



*** حمید سبزواری

شعر آیینی و مذهبی جایگاه ویژه‌ای در میان مخاطبان دارد. شعر آیینی وصف حال تاریخ دین و بزرگان دین است و نمونه آن را می‌توانیم در اشعار عاشورایی جست‌وجو کنیم. مثل اشعار محتشم کاشانی و آن ترکیب‌بند مشهور: باز این چه شورش است که در خلق عالم است باز این چه توجه و چه عزا و چه ماتم است... شعر آیینی بیانگر حزن و اندوه است. از دیرباز تاکنون ایرانیان جزء ملت‌هایی بوده‌اند که در خلق اشعار عارفانه آیینی دستی توانا داشته‌اند و دارند. یکی از اهداف سرودن اشعار آیینی در گذشته انتقال پیام و مفاهیم دینی به مردم بوده است. این نوع شعر به گونه‌ای مطرح می‌شود که گویی دنباله‌روی از کار پیامبران بوده است. شعر آیینی می‌تواند عاملی مهم در جهت بیداری و راهنمایی مردم باشد که این جای تأمل بسیار دارد.



*** علی موسوی گرمارودی

ادب آیینی فارسی از دورترین روزگار، یعنی از زمان قبل از رودکی شروع شد و تا امروز هم ادامه دارد و همه‌ی شاعران، اعم از شیعه و سنی ادب آیینی داشته‌اند. کم و بیش هم شاعران سنی مثل سیف فرغانی شعرهایی در زمینه‌ی ادبیات دینی داشته‌اند از جمله آثار این شاعر: شعری در مدح امام حسین علیه‌السلام است که بسیار پخته بیان شده است. و یا این که مولوی با توجه به این که اهل تسنن بوده، برای حضرت، شعر سروده است. حال آن که شیعیان در جای خود نیز آثار بسیاری در زمینه آیینی و مذهبی سروده‌اند و ادبیات دینی را گسترش داده‌اند.



محمد رضا سنگری

شعر آیینی ترکیبی است از شعر و آیین؛ یعنی هم باید شاخصه‌ها و ویژگی‌های ممتاز یک شعر را در آن ببینید چه از نظر جذابیت تأثیرگذاری و چه از نظر ساخت و بافت منسجم. وقتی صحبت از آیین می‌شود یعنی باید نمادهای ارزشی و فرهنگی آیین که در این‌جا به طور مشخص دین است، در آن باشد. طبیعی است یک شعر موفق آیینی باید با کسب پشتوانه‌هایی از درک درست تاریخی، ارزش‌ها و نگرش‌های دینی همراه داشته باشد. اگر فاقد این ویژگی‌ها باشد، شعر آیینی موفقیتی عرضه نکرده‌ایم. این ترکیب بین شعر و آیین است، یعنی شعری که ترجمان و فرایند اندیشه و ارزش‌های دینی است. اما شاعر آیینی، کسی است که خالق و آفریننده شعر آیینی است. او باید به چند عنصر مسلح باشد. اول این که شعر را بشناسد و با همهی ویژگی‌های شعری اعم از ویژگی‌های ساختار و درون‌مایه و مضمون آشنایی داشته باشد. دوم این که به تاریخ شعر فارسی اشراف داشته باشد و بداند که میراث‌دار کدام فرهنگ است. شاعری که گسسته و بریده از گذشته بخواهد شعر بگوید، قطعاً شعر او تأثیرگذار نخواهد بود. اما نکته‌ی سوم این که آشنایی با فرهنگ و درون‌مایه‌ی دینی بخصوص در قلمرو شیعی داشته باشد. اگر شاعری بخواهد در خصوص واقعه‌ی عاشورا شعر بگوید، باید با تاریخ کربلا و تحریف‌های ادبی که در آن وارد شده آشنا باشد. بهترین اشعار در این زمینه اشعاری از محترم کاشانی، عمان سامانی و... است.

اما در این گونه شعر، آفت‌هایی هم دیده می‌شوند مثل: ۱- فقدان پالایش حوادث تاریخی و در نتیجه، درآمیختن تاریخ به تحریف. ۲- فقدان توجه همه‌سویگانه به فرهنگ آیینی مثلاً پرداختن به سوگ و مرثیه بدون توجه به ارزش‌های دینی.

۳- اقبال بیش از اندازه شاعران از شعر محاوره که گاهی اوقات افق شعر را تنزل می‌دهد.



پرویز بیگی حبیب آبادی

ادبیات آیینی حرفی نیست که امروز در میان شاعران و مخاطبان مطرح شده باشد بلکه از گذشته بوده و آثار بزرگان و قدما نشان از جاری بودن این گونه در ادبیات ما دارد.

در این دو دهه ۶۰ و ۷۰ و آغاز دهه ۸۰ شاعران به ادبیات و اشعار آیینی رویکرد بیشتری نشان داده‌اند هرچند که در گذشته ادبیات آیینی بیشتر در قالب‌های کلاسیک مطرح می‌شد، اما حالا در قالب‌های سپید، نیمایی و نو هم مطرح می‌شود و آثار بسیاری در این زمینه در دست داریم مثل کتاب گنجشک و جبرئیل زنده‌یاد سید حسن حسینی. اما آسیب‌هایی که به ادبیات دینی ما در حال حاضر وارد می‌شود در بحث قرأت است و شاعران استاد می‌کنند به مواردی که دچار اشکال است. متأسفانه این شکل در حوزه‌ی نوحه‌سرایی اتفاق می‌افتد. اما هر شاعری که با گذشته آشناست و به خوبی شعر گذشته را می‌شناسد و در حال و هوای آن زندگی کرده، تأثیرپذیری لازم را داشته است.



عبدالجبار کاکایی

شعر مذهبی، در مجموع ادبیات دینی و نگرش به موضوعات دینی تا قبل از شروع دوران معاصر دینی هم بوده. همزمان با نهضت نوگراها، زمینه تفکر آیینی در این زمینه مطرح می‌شود که به نوعی با معارف دینی فاصله دارد. درک شاعران دوره مدرنیسم، به پیروی از مکاتب بشری غرب شکل گرفته ولی مضامینی مثل عاشورا، غدیر و... که مورد علاقه مردم بود، نیز مورد توجه شاعران در این دوره بود. ادبیات، پس از دوران بازگشت در این زمینه پیشرفت چندانی نداشت و در حد تقلید از دیگران و مدایح ائمه و پیروی از سبک خراسانی و عراقی بود و شیوه سخن بسیار تازل و ضعیف چهره‌های شاخص در بین شاعران این سبک در آن زمان دیده نمی‌شد و ادبیات روشن‌فکری میدان‌دار در این زمینه بود. مدح ائمه علیهم‌السلام در حاشیه و بین علوم مطرح می‌شد. اما از دهه ۵۰ به بعد همزمان با جنبش روشن‌فکری اسلامی، توجه به ادبیات مذهبی در بین اقشار مختلف بیدار شد. طرح مضامین مذهبی که ادبیات انقلاب سال ۵۷ را شکل داد. وارد حوزه روشن‌فکری مذهبی شد. قبل از انقلاب رگه‌های شعر مذهبی را در آثار استاد علی موسوی گرماروی، نعمت میرزاده و... شاهد بودیم، اما در حال حاضر اوضاع خیلی متفاوت شده و شاعران به این گونه شعر بیشتر توجه دارند و اشعار ماندگاری را در این زمینه شنیده و می‌شنویم.



«شاعر آن نیست که اشیاء را می‌نامد، شاعر اوست که نام اشیاء را حذف می‌کند» (اکتایو پاز)

شعر بر شانه‌های غیاب ایستاده است. شعر در حقیقت، نگفتن است. شعر در غیاب گفتن شکل می‌گیرد.

اما زبان می‌خواهد حاضر کند. زبان، در حقیقت، گفتن است. زبان در حضور گفتن شکل می‌گیرد.

و اگر شعر، در زبان به منصه‌ی ظهور می‌رسد، با این پارادوکس چه باید کرد؟ شعر می‌گوید یا نمی‌گوید؟ اگر می‌گوید، چه و چگونه می‌گوید، و اگر نمی‌گوید، پس با زبان چه نسبتی پیدا می‌کند؟

آیا بهتر نیست همین اول کار نصیحت «نظامی» را آویزه‌ی گوش کنیم و به موضوع نیچیم و همه چیز را فراموش کنیم؟

در شعر هیچ و در فن او چون اکذب اوست احسن لو

متن شعری به واقع فریب می‌دهد. در نگفتن می‌گوید و در غیاب حاضر می‌کند. به قول مرحوم گلشیری:

«شاعر به هدف نمی‌زند، آگاهانه به کنار هدف می‌زند تا مخاطب، خود هدف را بیابد».

پس شعر هم می‌گوید اما به گونه‌ای خاص و متفاوت با زبان، طرح موضوع می‌کند. شعر هم رسانه است اما آن چه می‌گوید، با زبان خودکار و عمل‌گرا و معارسان متفاوت است و آن چنان هم نمی‌گوید که گونه‌های دیگر زبانی.

آن چه در این بین باعث افتراق شعر و غیر شعر (نثر) می‌شود، در واقع تکنیک و شیگردهای زبانی در قالب صور خیال است که با حضور خود، متن شعری را هویت می‌بخشد. هویتی متفاوت در درونه‌ی زبان که لاجرم به درجه یا حالتی از خودارجاعی و در نهایت خودبستگی متن می‌انجامد.

شعر آیینی در این میان، موقعیتی خطیر می‌یابد. شعری که به واقع باید بگوید و نمی‌تواند مانند نحله‌های پرشمار شعری این روزگار در ورزهای زبانی و خودارجاعی مطلق، خلاصه و تمام شود و از سوی دیگر می‌داند که بدون درجه یا درجاتی از خودارجاعی و خودبستگی که لازمه‌ی هر متن شعری است، در واقع شعریت خود را به خطر انداخته است.

پس تکنیک شعر آیینی، جهت نامگذاری تازه و بازآفرینی جهان خارج از خود که همان

موضوعات آیینی هستند، به کار می‌رود و سعی می‌کند به تعادلی شایسته بین صنایع ادبی (اعم از صوری و معنایی) و مفاهیم آیینی برسد. شعری در گرانیگاه فرم و محتوا یا تکنیک و اندیشه.

✽

اولین شب شعر عاشورا در سال ۱۳۶۵ برگزار گردید و در سال‌های بعد ادامه یافت. سال‌هایی که هنوز در تب و تاب پیروزی انقلاب اسلامی و در لوج حادثه‌ی عظیم دفاع مقدس به سر می‌برد. رویدادهایی چنان دامن‌دار که هیچ عرصه‌ای از عرصه‌های جامعه از تأثیر آن برکنار نمی‌ماند. «شعر» هم عرصه‌ای بود که به شدت تحت تأثیر این حوادث واقع گردید و با توجه به ماهیت بنیادگرایانه‌ی دینی انقلاب اسلامی، شعر آیینی ایران مستقیم‌ترین تأثیر را متحمل گردید.

در این موقعیت، شعر در مرحله‌ی تعلیق و تبلیغ قرار می‌گیرد. حضور گفتن و اتفاقا صریح و سریع گفتن، خصوصیت اصلی شعر در این مرحله است. چرا که مخاطب عام هدف و مصرف کننده‌ی اصلی تولیدات و محصولات هنری است. لاجرم شعر در این مرحله، از درجات کم و کم‌تری از خودارجاعی و خودبستگی بهره‌مند است و ارزش شعر به مضامینی است که در خود دارد. مضامینی چه بسا مکرر و آشنا:

«به روز حادثه در گیرودار بود و نبود

خجل نمود تنش لاله‌های پرپر را

چنین شد آن که به جز زینش کسی شناخت

بلند قامت آن خون گرفته پیکر را»

(جواد محقق - شب اول)

«بخوان حماسه‌ی خونین کربلا با ما

که شد بسیط زمین جمله هم‌صدا با ما

سر بریده به میدان عشق می‌گوید

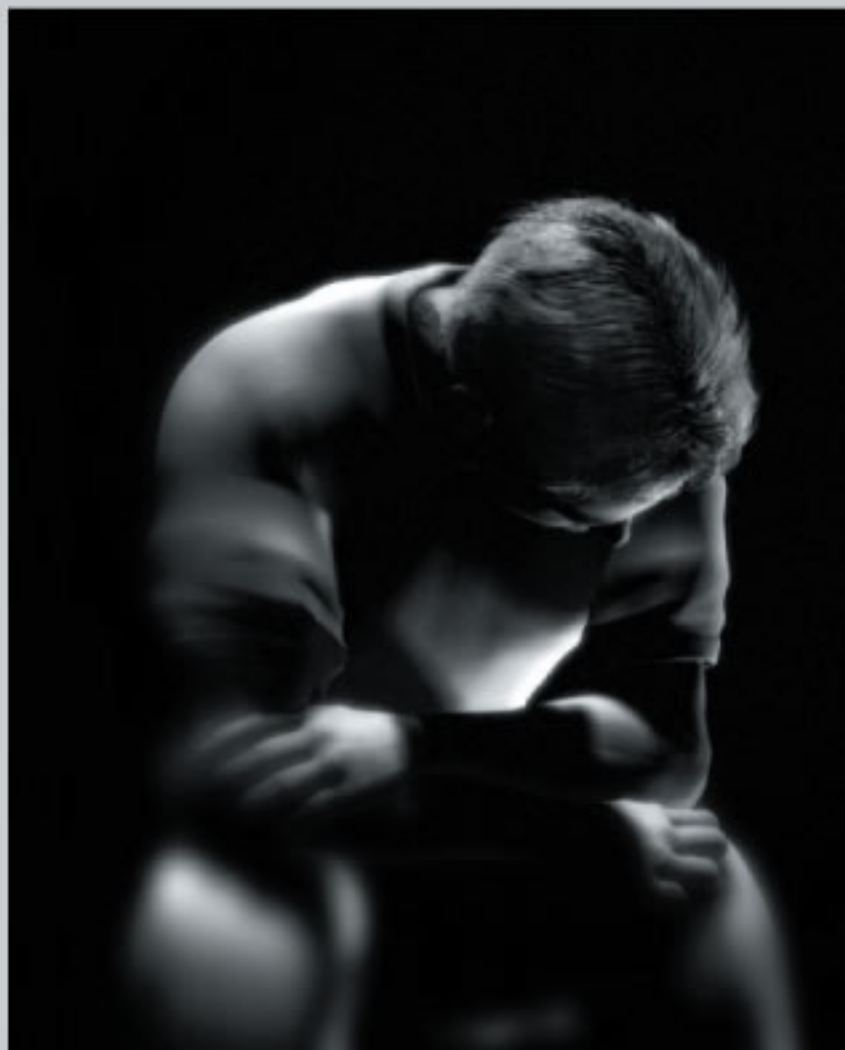
حدیث خون شهیدان تینوا با ما»

(نصرت‌الله مردانی - شب دوم)

مثال بالا نشان می‌دهد که شاعر عاشورایی در آن زمان چه بسا از مضمون عاشورایی، کاربردی سیاسی در نظر دارد و به همین جهت شعر نه تنها معطوف به وجه کاربردی خود است، بلکه کاربردی دوگانه را جست‌وجو می‌کند.

از دیگر سو وقتی روایتگری ماجرای عاشورا در دستور کار شاعر قرار می‌گیرد، حرکت بر روی محور هم‌نشینی زبان و حرکت به سمت قطب مجاز در زبان، فاصله‌ی متن را با شعر افزایش می‌دهد.

تکنیک شعر آیینی، جهت نامگذاری تازه و بازآفرینی جهان خارج از خود که همان موضوعات آیینی هستند، به کار می‌رود و سعی می‌کند به تعادلی شایسته بین صنایع ادبی (اعم از صوری و معنایی) و مفاهیم آیینی برسد. شعری در گرانیگاه فرم و محتوا یا تکنیک و اندیشه.



«به صدر مسند بیداد وحشت
نشسته دیو استبداد وحشت
روانی مست و خون آشام دارد
به دستی چوب و دستی جام دارد
درون تشنه زردین چون شقایق
به خون بنشسته خورشید حقایق
(احد دهبزرگی - شب چهارم)

اگر چه انصافاً در همین متون هم بی‌اعتنایی
کامل به وجه استعاره‌ی زبان و حرکت بر روی
محور جانشینی روا نشده است و گاه لحظاتی
در خور تأمل و دلاری ارزش شعری هم یافتنی
است.

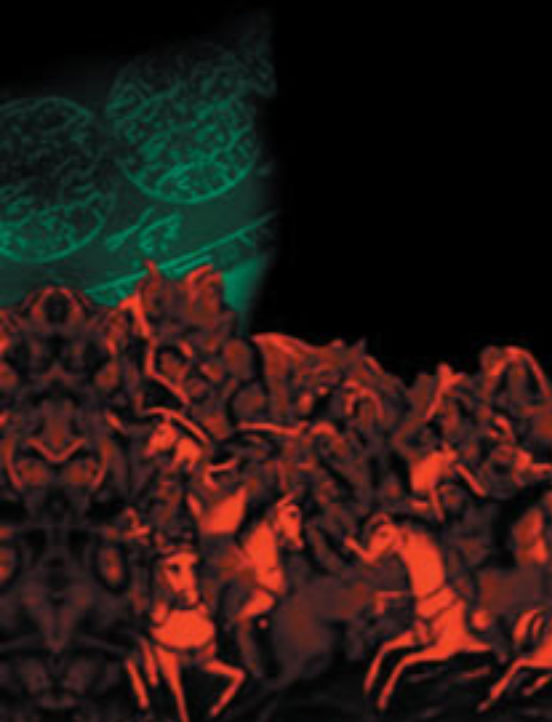
«آتش چو گرفت در میان دریا
هم‌رنگ کوبید شد دهان دریا
از سوز عطش به خویش می‌پیچیدند
در بین دو نهر، ماهیان دریا»
(حسین اسرافیلی - شب پنجم)
و اشعاری به یاد ماندنی هدیه می‌شوند:
«سر من در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود

کریلا در کریلا می‌ماند اگر زینب نبود»
(قادر طهماسبی - شب چهارم).

شب‌های شعر عاشورا ادامه می‌یابند. شاعر
عاشورایی همان گونه که ذکر شد به تدریج به
تعادل بین صنایع ادبی و مفاهیم مورد نظرش
بیشتر از گذشته فکر می‌کند و کم‌کم حرکتی
پرشتاب به سمت شعری در گرانگاه عزم و
محتوا، شکلی جدی به خود می‌گیرد. به تدریج
تنها خودبسته‌تر و خودارجاع‌تر می‌شوند و
بر اساس منطق متن، ساختارهایی تازه را به
نمایش می‌گذارند و اگر تا به حال کم‌تر نشانی
از فردیت متشخص سراغ گرفتنی بود، حالا
کم‌کم می‌توان سراغ این فردیت را گرفت:

«من از کودکی، آشنای تو بودم
و مشق شبم: آب، بایا، رقیه ...
همان دم که افتادی از روی محمل
شکست آن زمان بنفش گل‌ها، رقیه»
(مجتبی رحمان‌دوست - شب دهم).
«امسال هم

شاعر عاشورایی معطلوف به مخاطب جهت
برقراری سریع ارتباط با مخاطبان خود، به
الگوهای آشنای موجود رجوعی خود آگاه با
ناخود آگاه دارد و از چند مادر - شعر معروف
عاشورایی تأثیر می‌پذیرد.



کیفیت محصول فرهنگی مؤثر است. اما کدام خریدار و چه تأثیری؟
خریداران دو گونه‌اند:

۱. آن‌هایی که محصول آمادگی مصرف را می‌پسندند.

۲. آن‌هایی که مواد اولیه را تهیه می‌کنند و خود، محصول نهایی را آماده می‌کنند.

مخاطبان آثار هنری هم همین تقسیم‌بندی را - کم و بیش - نشان می‌دهند. گروهی از آن‌ها، آن سری از آثار هنری را ترجیح می‌دهند که ساختاری ساده و فرمی آشنا داشته باشند و به همین دلیل برقراری ارتباط با آن به راحتی امکان‌پذیر باشد. گروهی دیگر اما ترجیح می‌دهند در بازتولید آثار هنری شرکت داشته باشند. آن‌ها شعر را پازلی می‌دانند که باید کاملش کنند. آن‌ها خود را شریک شاعر می‌دانند.

ناگفته پیداست که گروه اول بسیار پرشمارتر از گروه دوم هستند. این گروه شامل مخاطبان عام شعر است. گروه دوم اما شامل مخاطبان خاص شعر است. مخاطبانی به مراتب کم‌شمارتر از گروه دیگر.

چه بخواهیم چه نخواهیم، در ایران، شاعر آیینی به طیف وسیع و وسیع‌تر مخاطبانش، به طور جدی فکر می‌کند این قلم سر آن ندارد که به ریشه‌یابی جامعه‌شناختی این مسأله بپردازد اما نتایج حاصل از این مسأله با موضوع این نوشتار ارتباطی تنگاتنگ پیدا می‌کند که به اختصار مطرح می‌گردد.

موضوع عاشورا در طول تاریخ، با سه چهره منتقل شده است، به گونه‌ای که خود پیام فی‌نفسه در کانون توجه قرار گیرد و وجه هنری شعر زیر سؤال نرود و یا حداقل آسیب را متحمل شود.

- سوگ

- حماسه

- عرفان

سوگمندی عاشورا آن‌چنان سترگ و سنگین است که بیش از تمام دیگر وجوه آن، بر شاعران عاشورایی و نیز بر تمام شیعیان مؤثر بوده است. شاید بتوان پیوند این وجه با بعد عاطفی شاعران را که از ارکان اصلی شعر محسوب می‌شود، دلیل این تأثیر دانست. شعرا در حقیقت با سرودن اشعار سوگوارانه، مخاطبان خود را به میهمانی اشک می‌خوانند. اهمیت این دعوت

او آمد و پراکتد

در دسته‌های سینه‌زنی باز بوی سیب

اما کسی ندانست

این سوگوار کیست

این عابر غریب ...»

(فاطمه سالاروند - شب چهاردهم)

«سالی گذشت و ما همگی منحنی شدیم

زیب هنوز این همه سال ایستاده است»

(عبدالحمید رحمانیان - شب پانزدهم)

و در این موقعیت، شعر در مرحله‌ی تثبیت و تعقل قرار می‌گیرد. در این مرحله اگرچه حضور گفتن (هنوز چون همیشه) احساس می‌شود اما منطق متن به موازات منطق جاری در جهان خارج از شعر حرکت می‌کند و در شکل‌گیری شعر دخالت می‌کند. حالا دیگر ارزش شعر، به تمامی وابسته به مضامین خود نیست بلکه به مناسبات ساختاری و در درون متن هم ارتباط پیدا می‌کند و این یعنی حرکت به سمت شعر مدرن امروز.

«گاهی از این که شاید

تنها جوان عاشق شهرم

مغرور می‌شوم

احساس می‌کنم

جز من تمام مردم

در کوچه‌های نان و هوس گام می‌زنند

شاید،

این حس بی‌بدیل که

محبوب من تویی

راه غرور ناب مرا باز کرده است

انگار

موج حضور پاک تو

پر می‌دهد مرا

من

بی

تو

در امتداد تیرگی شب

محو می‌شوم

ای آفتاب من!

دست مرا بگیر.»

(محمد قحارزاده - دومین شب شعر

دانشجویی).

»

اثر هنری، یک محصول فرهنگی است و هیچ محصولی تولید نمی‌شود مگر این که خریداری داشته باشد. شرایط خریدار همیشه بر کمیت و

عام و تأکید و سفارشی که بر این امر شده است، شاعران را ناخودآگاه از اندیشه‌ورزی به نوعی سانسئ مانتالیسم سطحی سوق داده است.

«برادر رفتی و جا مانده‌ام من
در این صحرا چه تنها مانده‌ام من
فدای ذکر یارب یارب تو
دگر محرم ندارد زینب تو»

(منصوره حسن خانی - دومین شب شعر عاشورایی)

این شاعران البته تا حدی تکنیک‌ها را می‌شناسند، اما به رعایت و ملاحظه‌ی مخاطب عام، در حد و سطحی متوسط باقی می‌مانند. وجه حماسی اما وضعیتی عجیب‌تر و بغرنج‌تر دارد. در سال‌های دفاع مقدس، همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، این وجه از شعر عاشورایی به دلیل کارکرد تبلیغی و تحریکی آن، بیشتر مورد نظر شاعران بود اما هرچه به اکنون نزدیک می‌شویم این وجه در شعر عاشورایی کم‌تر رخ می‌نماید و جای خود را به وجه سوگمنده داده است. اگرچه هنوز هم رگه‌های موفق از آن به چشم می‌آید:

«می‌رسد خواب جیفه را گیرد
دست اهل صحیفه را گیرد
تا مهار خلیفه را گیرد
انتقام سقیفه را گیرد
می‌رسد تا ستم تقیه کند
و علی نقل ششقیه کند
ذوالعطا دست بر عطیه کند
مصطفی عزم بر سربه کند»

(غلامرضا کافی - دومین شب شعر دانشجویی)
شاعر عاشورایی معطوف به مخاطب علاوه بر این که مغلوب انتخابی غیر شخصی در مورد وجه غالب شعر خود است، ناگزیر است که از قوایی بهره‌برد که مخاطب عام با آن بیشتر دمخور است. پس ذوق کلاسیک‌سرایش ناخودآگاه گل می‌کند. حتی نظری سریع بر کارنامه‌ی شعر عاشورایی، مؤید این است که بیش از نود درصد این اشعار در قالب کلاسیک سروده شده‌اند. مقایسه‌ی این درصد با درصد مشابه در اشعار غیر آیینی - عاشورایی، نوعی تمهید، لجاجت یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت، نوعی مخاطب‌محوری مزمن را به اثبات می‌رساند.

شاعر عاشورایی معطوف به مخاطب جهت برقراری سریع ارتباط با مخاطبان خود، به

موضوع عاشورا در طول تاریخ، با سه چهره منتقل شده است، به گونه‌ای که خود پیام فی‌نفسه در گان‌ون توجه قرار گیرد و وجه هنری شعر زیر سؤال نرود و یا حداقل آسیب را منجمل شود.

— سوگ
— حماسه
— عرفان

الگوهای آشنای موجود رجوعی خودآگاه یا ناخودآگاه دارد و از چند مادر - شعر معروف عاشورایی تأثیر می‌پذیرد.

دوازده بند محتشم کاشانی در میان خیل عظیم سوگ‌سروده‌های کلاسیک عاشورایی، مثنوی «خورشید بر نیزه» «علی معلم»، در میان سروده‌های کلاسیک حماسی، شعر بلند «خطا خون» از «علی موسوی گرمارودی» در میان نو سروده‌های حماسی و شعرهای مجموعه‌ی «گنجشک و جبرئیل» از «حسن حسینی» در میان نو سروده‌های سوگمند، تمنا‌ی از این مادر - شعرها هستند. البته لحن حماسی «حسن حسینی» در بعضی از اشعار «گنجشک و جبرئیل» قابل تأمل است، همان‌گونه که لحن تغزلی «گرمارودی» در فرازهایی از «خطا خون» جلب توجه می‌کند.

و بالاخره بدون هیچ شکی «گنجینه‌ی اسرار» مرحوم «عنان سامانی» سردمدار شجاعت و بی‌چون و چرای اشعاری به حساب می‌آید که از دریچه‌ی عرفانی به عاشورا و کربلا نگریسته‌اند. و این مثنوی در این عرصه عجب تنهاست!





اساره:

در ساختمان شهدای رادیو، زمان مصاحبه فراهم شد، خواستیم نظر یکی از مدیران رسانه‌ای را در راستای گفتمان دینی جوان معاصر بدانیم و اختصاصاً عزاداری در «میدان محسنی تهران» را مورد تحلیل قرار دهیم که «شهرام گیل‌آبادی» به عنوان مدیر شبکه رادیویی جوان، خیلی به آن موضوع نپرداخت و از آن طفره رفت. این مدیر فرهنگی که با مدیریتش تحولی در رادیو جوان ایجاد کرده، معتقد است که امروزه، در جامعه‌ی مدرن زده زندگی می‌کنیم، امام حسین علیه‌السلام نیز انسانی «جامع‌الاطراف» است که هر دیدگاه و نگرشی را به سوی خود جلب می‌کند.

وی که کارشناس ارشد کارگردانی و دکترای فلسفه‌ی هنر دارد، می‌گوید: دولت نباید در امور مردمی و خودجوش دخالت کند. وی بر نظارت مداحان اباعبدالله نیز تأکید دارند.

«تعریف شما از گفتمان دینی جوان معاصر و تأثیر روحيات نسل نو بر مناسک و مراسم آیینی چیست؟

– برای پاسخ به این سؤال باید سه واژه را تحلیل کرد: دین، جوان و گفتمان.

دین یک مجموعه یا تذکره‌ی خاصی است تا انسان، زندگی بهتر و روشمندتری را داشته باشد. برای رسیدن به هدف غایی باید روش‌ها و مدل‌ها و رنگ‌ها و اهداف متعدد راهبری را بپذیریم. دین روش زندگی برای رسیدن به بقای جاودانه را در بر می‌گیرد. اگر از جوان تعریفی از یک سن داشته باشیم که در آن سن در حال رشد و نمو است و داشته‌هایش در حد و اندازه‌ی ذهنیت‌هایش و باید‌ها و نیاید‌هایی که به شکل عینی و با آن‌ها در تماس است، یا اگر جوان را با تمام ویژگی‌های خاص خودش از قبیل پرسشگری، جسور بودن، تحت تأثیر احساسات و عواطف بودن بسنجیم و گفتمان را هم، پایداری‌تشان‌های که وارد فضای جدید شده که تأکید نمادین دارد؛ بآرد و بدل شدن آن نشانه، به یک مفهوم بزرگتر ارجاع می‌کنیم. حال اگر بخواهیم این سه مفهوم را با هم ترکیب کنیم و بگوییم گفتمان دینی جوان امروز چه می‌شود؟ بدون شک یک قیدی پیدا می‌کنند و آن هم قید زمان، مکان و موقعیت است. اگر فقه شیعی را فقهی پویا بدانیم، یعنی می‌تواند خودش را با مؤلفه‌ی زمان و مکان و موقعیت تطبیق دهد، در غیر این صورت پویایی نخواهد داشت؛ اگر در مورد امام می‌گوییم ایشان یک فقیه جامع‌الشرایط است و این فقیه، عالم روزگار خویش است، به خاطر این است که هم‌سانی

مسائل و قیود اسلامی و روش‌های دینی را دارند.

وقتی اسم گفتمان دینی جوان را به میان می‌آوریم، جوان بدون شک دارای یک سن و دوره و فیزیولوژی خاص و خاصیت‌های روحی و روانی و شخصیتی خاص است و باید ببینیم جوان آن روز در آن زمان و مکان چه چیزی را از دین جویا می‌شود. اگر بخواهیم تحلیلی از زمانه خودمان داشته باشیم درمی‌یابیم که تحت تأثیر مدرنیته هستیم، یعنی استیلای فضای مدرن و فضایی که از قبل به جا مانده است، که فضای سنتی تبدیل به یک فضای نیمه سنتی شده. اما تحت تأثیر ارتباط مدرن این فضای نیمه‌سنتی مدرن‌زده قرار گرفته است.

«چرا در این جا نقطه‌ی تضادی بین اندیشه‌ی ما و اندیشه‌ی مدرن ایجاد می‌شود و حاضر به پذیرش هر چیزی در حیطه‌ی مدرن نیستیم؟

– چون اندیشه‌ی مدرن یک اندیشه انسان‌محور و Subjectivism است که در واقع اندیشه‌ی شرقی است و نزد قدما ارزش بسیار زیادی دارد.

برای این است که در اندیشه‌های فکری و ایدئولوژیک، داشته‌هایی داریم. در ایدئولوژی دارای سبک هستیم و این سبک در تضاد سبک اروپایی و «دکارتی» است. به همین خاطر است که ما چیزی به عنوان «هنر» و خلاقیت نداریم، و هیچ انسانی در جایگاه خلاقه قرار نمی‌گیرد و فقط یک موجود در جایگاه خلاقه واقع می‌شود و آن هم خدایوند متعال است. به همین خاطر است که ما به هنر می‌گوییم صفت‌گری، لذا کوزه‌گری

وقتی اسم گفتمان دینی جوان را به میان می‌آوریم، جوان بدون شک دارای یک سن و دوره و فیزیولوژی خاص و خاصیت‌های روحی و روانی و شخصیتی خاص است و باید ببینیم جوان آن روز در آن زمان و مکان چه چیزی را از دین جویا می‌شود.



ما هنر محسوب نمی‌شود و یک صفت محسوب می‌شود. تمام این وقایع زیبایی‌شناسانه در یک جایی حضور دارد و هنرمند در واقع آن را تجلی می‌دهد، هنر در واقع زاینده‌ی زیبایی است.

« سرنوشت یک جوان در چنین فضای مدرن‌زده‌ای چه می‌شود، این جوان معاصر در چه وادی باید دست و پای اندیشه‌ای بزند؟ - جوانی که با این اندیشه رشد و نمو داشته، با خانه‌ی مادر بزرگش که خانه‌ای کاهکلی است آرامش می‌گیرد و در اتوبوس‌های مدرن و ترافیک، سرسام می‌گیرد. این جوان بدون شک با آن نوع اندیشه نمی‌تواند به راحتی تحت تأثیر مدرنیته قرار بگیرد، مدرنیته می‌تواند تأثیر ظاهری بگذارد، اما اگر تأثیر اندیشه‌ای به جا بگذارد، نشانه‌ی استحاله شدن است و اندیشه‌های مینایی و اساسی فراموش می‌شود. آبشخور اندیشه‌ها یک فضای ایدئولوژیک جدی است، ما برای ایدئولوژی، سبک و سیاق و مدل داریم.

« با این تفاسیر، گفتمان چه سرنوشتی می‌یابد؟

- امروزه در حال تعلیق بین فضای اندیشه‌ای ویژه هستیم و یک رفورم شکلی تحت تأثیر فضای مدرن، این می‌تواند یک تزلزل را ایجاد کند. در گفتمان دینی تحت تأثیر زمان یا ریشه‌های اساسی فکری و رسوب پیدا کرده و تاریخی مواجه می‌شویم که یک رفورم فرمیک ظاهری است.

« مثالی برای روان شدن بحث ارائه کنید.

- همان خائمی که روسری‌اش باز است، الآن تسبیح دستش گرفته و ذکر می‌گوید، ممکن است این‌ها با یکدیگر هم‌خوانی نداشته باشد، اما با آن خائمی اگر صحبت کنید نمازش را بخواند، ممکن است ذکرش را هم بگوید، ولی حجب به عنوان واجبات اندیشه و دین مطرح می‌شود، من معتقدم که اندیشه‌ی حاکم بر گفتمان دینی جوان امروز ما، همان اندیشه است، اما تأثیر و تفاوتی که پذیرفته از فضای مدرن رسانه‌های امروزی و سرعت انتقال اطلاعات، احساس استحاله شدن دست می‌دهد، در صورتی که اگر این پوسته کنار زده شود، عمق معنایی و محتوایی اندیشه دینی‌مان را می‌بینیم.

« گفتمان رایج در جوان امروز ما، گفتمان تغییر یافته‌ای نسبت به گذشته نیست و از نظر اندیشگی همان گفتمان است، ولی صورت گفتمان ممکن است تحت تأثیر مظاهر مدرن، تغییراتی در آن ایجاد شده باشد، آیا این نظریه می‌تواند صحت داشته باشد؟

- بله، اگر از این پوسته و صورت روئین و ظاهری بگذریم، به یک عمق می‌رسیم که این عمق قابل تأمل است.

« اگر به بحث مورد نظر بازگردیم، می‌خواهیم به نسبی‌ی عزاداری میدان محسنی تهران برسیم که در نوع خود قابل بررسی است، تعبیر شما از این استحاله‌ی ظاهری، غفلت است؟ می‌توان ادعا کرد که این ایدئولوژی و جهان‌بینی عملاً از جامعه گرفته شده که امام حسین علیه‌السلام را این‌گونه شناخته و با این جهان‌بینی و باورها و نباهدهایی که خودش

جوانی که با این اندیشه رشد و نمو داشته، با خانه‌ی مادر بزرگش که خانه‌ای کاهکلی است آرامش می‌گیرد و در اتوبوس‌های مدرن و ترافیک، سرسام می‌گیرد. این جوان بدون شک با آن نوع اندیشه نمی‌تواند به راحتی تحت تأثیر مدرنیته قرار بگیرد



را جفت می‌کنند.

ما با یک چیزی مواجهیم که از سر دلدادگی به آن می‌رسیم، در فضاهای محرم ترکیبی از فضای عزاداری و فضای ملی‌مان است که این‌ها ممزوج شده‌اند و در هر زمانه به تسیت آن زمان تغییرات خاص خودشان را پیدا کرده‌اند تا به حیطه‌ی تکامل خودشان رسیده‌اند. عزاداری حضرت اباعبدالله علیه‌السلام هم این‌گونه است و برای خودش اصولی دارد.

• به بحث بازگردیم؛ عزاداری میدان محسنی، عملاً عزاداری متفاوتی است. در شهر تهران، هر کسی می‌خواهد تعریف جدیدی از عزاداری بکند که خیلی اترمال باشد، همه می‌گویند میدان محسنی. اگر دسته‌های دیگر سنج می‌زنند، آن‌جا ارگ می‌زنند. اگر آدم‌های مذهبی سیاه‌پوش هستند ولی آن‌جا چیز دیگری می‌بینیم. این‌گونه فعالیت‌های مذهبی چه جایگاهی در جامعه دارند؟

حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام یک انسان جامع‌الاطراف روحانی و خدایی ویژه است که خدا، یک مأموریت متفاوت را روی دوشش گذاشت. وقتی که بزرگان اسلام می‌گویند که اسلام را حضرت اباعبدالله علیه‌السلام با حرکت خودش نگه داشته است، جمله‌ی اغراق‌آمیزی نیست. حضرت امام می‌فرمایند: «با عزاداری سستی مردم کار نداشته باشید، بگذارید مردم کار خودشان را بکنند». هر کسی با هر عقیده‌ای حق دارد که دور این شمع جمع شود، با هر

دریافت کرده، به این صورت اخلاص خودش را نشان می‌دهد؟ این جمله را تأیید می‌کنید، یا به همان غفلت و استحالته‌ی ظاهری قائل هستید؟ اعتقاد ندارم که این جوان، امام حسین علیه‌السلام را این‌گونه شناخته است. آیین‌ها تعریف دارند، مراسم داریم. مراسم ممکن است یکی از تجلیات آیین باشد، ولی فی‌نفسه مراسم، خودش آیین نیست، مثلاً فوتبال یک نوع مراسم است، ولی تأثیر عمیق و آن‌چنانی ندارد.

• پس تعریف شما از آیین، این است که تأثیرگذار باشد.

یکی از ویژگی‌های آیین، همگرایی در جمع است. در آیین، با یک فضای عمیق مواجه هستید، یعنی در واقع یکپارچگی دارد و فضای تاریخی فرهنگی را طی می‌کند، یعنی فرهنگ بسیار بااهمیتی همراه دارد و نمادها و نشانه‌های ویژه‌ی خودش را دارد. یکی از تأثیرات آیین، «کاتارسیس» است (تزکیه نفس)، در تعزیه خودمان، هم‌گرایی ایجاد می‌شود، تزکیه صورت می‌گیرد و عبادت محسوب می‌شود. در این هم‌گرایی، هدف واحد در آن جمع وجود دارد. هدف، اجرای نمایش نیست، یک آیین را به جا می‌آورد، حرکت عبادی انجام می‌شود.

نشانه و نماد هم دارد، یک تشیت خیلی معمولی می‌شود قرات. این مجموعه، تزکیه نفس ایجاد می‌کند. در هیئات مذهبی آدم‌هایی را داریم که ۲۰ سال است نذر کرده‌اند و فقط کفش مردم

یکی از تأثیرات آیین، «کاتارسیس» است (تزکیه نفس)، در تعزیه خودمان هم‌گرایی ایجاد می‌شود، تزکیه صورت می‌گیرد و عبادت محسوب می‌شود. در این هم‌گرایی، هدف واحد در آن جمع وجود دارد. هدف، اجرای نمایش نیست، یک آیین را به جا می‌آورد، حرکت عبادی انجام می‌شود.

فرم و عقیده و اعتقادی، در عزاداری حضرت اباعبدالله، مداح باید زیر چتر عالم دینی رشد داشته باشد. یک عالم دینی سخنرانی می‌کرد، معرفت را به مردم می‌داد، بعد حس عاطفه را ذیل آن معرفت به مردم می‌داد، عالم دینی باید نقش آفرینی کند. مداح نباید بی‌رویه رشد کند. مداح باید زیر چتر عالم دینی رشد کند و اهل عمل باشد. مداحی که در شعرش کفر هست، این آدم تشر معارف اباعبدالله علیه‌السلام نکرده است. مداح باید بداند که چه می‌گوید، باید زیرمجموعه‌ی انوار نورانی اسلامی و بزرگان دین آموزش ببیند که بدانند چه بگویند. کار مداحی یک کار دقیق سینه به سینه است. یعنی حتی هرم نفس استاد به صورت مداح بنشیند. الآن نوعاً جوانانی که از سر صدق و صفا و از سر دلدادگی جذب این فضا می‌شوند، چون معارفش را نگرفته‌اند، ممکن است که به بی‌راهه بروند.

« این باب به بحث جامع‌الاضراف بودن امام حسین علیه‌السلام بر نمی‌گردد؟ »

« آدمی که در چنین مجالسی هم‌رگر توزیع می‌کند، تمام وجود خودش را وسط می‌کشد که هر چیزی دارد، در این راه بدهد، ولی نمی‌داند چه می‌کند، ممکن است با معرفت و شناخت کافی این کار را انجام ندهد. این کار عالم دینی است که شناخت را بدهد.

« آن جوان مگر در جامعه‌ی ما نیست؟ چرا آن جوانان این‌گونه شناخت را اکتساب کرده‌اند؟ »

« چرا هیأت‌هایی که در سطح شهر است را نمی‌گویید؟ چرا می‌گویید میدان محسنی؟ این هم یک قشری از جوان ماست به نسبتی شرایطی که در آن واقع شده، شناختش از امام حسین علیه‌السلام کم است، هیأت زیادی داریم در تهران که عزاداری اباعبدالله در آن بسیار باشکوه برگزار می‌شود و جوان با معرفت کامل در مجلس حاضر می‌شود، دیدن این فضا به طور مجرد ظلم است به عزاداری اباعبدالله و این همه جوان که با دلدادگی در فضای رایج در محرم هرچه دارند در طبق اخلاص می‌گذارند.

« به این که می‌گویند در حرکت خودجوش مردمی (که عزاداری یکی از آن‌هاست)، دولت نباید در کار مردم دخالت کند، چقدر معتقدید؟ از سوی دیگر در مورد عزاداری میدان محسنی، شاید برخوردی با این مواضع باید داشت، اگر بخواهید با این موضوع برخورد کنید، احتمال دارد دو روند پیش بیاید، یکی این که اگر با همان جوان یا ایدئولوژی‌ای که از امام حسین

علیه‌السلام دارد، برخورد ناآگاهانه شود، از همان هم دور می‌شود، و یا این که اگر بخواهد همان موضوع را پیش بگیرند، ممکن است به انحراف برسیم، در این مورد توضیح دهید.

« به نظر من می‌رسد مذاحانی که استحقاق ندارند، به شدت باید جلوییشان گرفته شود. بسیاری سرمایه‌گذاری می‌کنند که شیعه و اسلام را خراب کنند، باید یک نظارت جدی صورت گیرد. مداح‌ها باید زیر نظر باشند، نه این که نظارت دولتی بشوند، جامعه‌ی مداح‌ها اگر یک تشکیلی داشته باشند، می‌توانند این آدم‌ها را طرد کنند. یا اگر قابلیت دارند در فضای آموزشی قرار بگیرند، کاملاً موافقم که دولت چه بخواهد یا نخواهد، مردم خودشان در قبال دینی که به اباعبدالله و خاندانش دارند، کار خودشان را خواهند کرد. مردم آزاده‌تر از این هستند که تحت تأثیر تبلیغات کاذب بعضی از نهادهای دولتی قرار بگیرند، مثلاً حاکمان دینی ما هم این نیست. دیگر این که فرمودید بحث غفلت است، وقتی که جوانان پا به میدان دلدادگی به حضرت اباعبدالله علیه‌السلام می‌گذارند، با صدق کامل پا می‌گذارند. ممکن است کسی هم به فکر تحریف باشد.

« شما چه برنامه‌هایی برای امسال در رادیو جوان دارید؟ در واقع برنامه‌های امسال محرم شما چگونه طراحی شده است؟ »

« معرفت عاشورایی را ترویج می‌کنیم و روی تحریفات یا ظرافت کار می‌کنیم، بسیاری از این نمونه‌ها را پخش کردیم، نقدشان کردیم. برای رسیدن به یک عزاداری اصیل متطابق با فضای فرهنگی، هر کاری را که بتوانیم، جفا از توطئه‌هایی که در حق شیعه صورت گرفته، انجام می‌دهیم. چهارمین دوره‌ی پیرغلامان اباعبدالله را هم برگزار می‌کنیم، به بحث تعزیه می‌پردازیم، آیین‌های محرمی و عاشورایی را تحلیل می‌کنیم تا بتواند معرفت دینی و عاشورایی را به مردم آموزش بدهد.

« رادیو جوان در برنامه‌های اجتماعی موفق بوده، برنامه‌هایی مثل «جوانی به وقت فردا»، «هزار پنجره»، حال چه میزان برای برنامه‌های مذهبی گام برداشته‌اید و میزان موفقیت شما چقدر است؟ »

« در حوزه‌ی معرفت دینی و در حوزه‌ی اندیشه، سعی کردیم این حوزه را تسری بدهیم به همه‌ی فضاهایمان. یعنی در همان «جوانی برای فردا»، از حوزه‌ی معارف اسلامی هم داریم، ولی با یک ظرافت و درایت رسانه‌ای خاصی در آن مطرح می‌شود.

چرا هیأت‌هایی که در سطح شهر است را نمی‌گویید؟ چرا می‌گویید میدان محسنی؟ این هم یک قشری از جوان ماست به نسبتی شرایطی که در آن واقع شده، شناختش از امام حسین علیه‌السلام کم است، هیأت زیادی داریم در تهران که عزاداری اباعبدالله در آن بسیار باشکوه برگزار می‌شود و جوان با معرفت کامل در مجلس حاضر می‌شود



بررسی نهضت حسینی

و مؤلفه‌های معنوی و اخلاقی

لست اول

پیمان پورابوبی

مقدمه

حماسه‌ی بزرگ عاشورا را می‌توان به خاطر گستردگی و وقعه و عمیق بودن معنای آن، از جهات مختلف مورد بررسی و پژوهش قرار داد؛ از جمله: فلسفه‌ی قیام حسینی، علل وقوع حادثه‌ی کربلا، دلایل تنها ماندن امام و یارانش، فرهنگ و ویژه‌ی عاشورا، نقش تاریخی عاشورا، تأثیر عاشورا بر مردم از هزار و چهارصد سال پیش تاکنون، اصلاح‌طلبی امام حسین علیه‌السلام (ع)، پیام‌آوران عاشورا، نقش زنان در حماسه‌ی عاشورا، یاران باوقای حضرت، بی‌وفایی کوفیان، شعارهای عاشورا، جامع‌شناسی عاشورا، تاریخ‌سازی عاشورا، جلوه‌های عرفانی حادثه‌ی کربلا، استراتژی امام حسین علیه‌السلام در حادثه‌ی کربلا، آزادی و آزادگی در حادثه‌ی کربلا و مؤلفه‌های معنوی و اخلاقی در حادثه‌ی عاشورا و...

در آن روز یعنی در روز عاشورا قدسیت حق جلوه‌گر شد و فداکاری افتخارآمیز، به صورت منحصر به فردی آشکار گشت. عظمت کار امام حسین علیه‌السلام و اهل بیت و یارانش در آن روز، این بود که برای حق و حقیقت، ارزشی در جهان به یادگار گذاشتند. در این نبرد نابرابر، پیروزی یا شکست مطرح نبود و حتی شکست، سرافکنده‌ی به دنبال نداشت. به خاطر این فداکاری، و به خاطر عظمت این روز بزرگ، از روز کربلا و حادثه‌ی عظیم عاشورا نباید تنها به عنوان فاجعه و مصیبت یاد کرد و نباید فقط آن را روز گریه و زاری برای آن تنها مظلومان دست نیوا محسوب داشت، بلکه می‌توان از دما منتظر به آن چشم دوخت و به مشمون صحیح و جوهر واقعی آن توجه کرد. یعنی از این دیدگاه به واقعه‌ی عاشورا چشم می‌دوزند که سرهای فرزندان رسول خدا بر سر نیزه‌های قاتلینشان رفت و در شهرها گردانده شد، و بعضی دیگر نیز این سرهای افرشته را مثل هایی فرا راه مسلمانان جهان تا قیام قیامت می‌دانند که مسلمانان باید آن را درک کنند و

همه‌ی اینها بشر این درس را بیاموزند که تنها حق و حقیقت، مقدس است و تنها ایثار و فداکاری، شرافت‌آمیز. در این مقاله، به آرض کربلا و یوم عاشورا از منظر مؤلفه‌های معنوی و اخلاقی نگریستیم. برای نگارش این مقاله، دما کتاب راجع به حادثه‌ی عاشورا با توجه به دو عامل معنویت و اخلاقی بررسی کنندو کلا شده و احادیث مربوط به آن، استخراج و سپس در چهارده عنوان اخلاقی دسته‌بندی شده است. البته نگارنده‌ی این مقاله هیچ‌گاه این ادعا را نمی‌کند که تمامی احادیث اخلاقی - معنوی عاشورا را در این مقاله، چند ده صفحه‌ای آورده است اما در حد امکان، آن اعمال، رفتار و گفتار حضرت سیدالشهدا که مربوط به عنوان اخلاقی و معنویت بوده است - بالاخص از زمین مرگ معلوم به تاشهدات حضرت - آورده شده است.

باری! آن‌چه از مؤلفه‌های معنوی و اخلاقی از کتب مقتل استخراج شده، در چهارده بخش، به صورت زیر دسته‌بندی گردیده است:

بخش اول: نیایش و مناجات امام حسین علیه‌السلام.

بخش دوم: حرمت بیت‌الله الحرام از دیدگاه امام حسین علیه‌السلام.

بخش سوم: صراط مستقیم الهی در مسیر کربلا.

بخش چهارم: توکل کردن به خلوند عالم و راضی بودن به قنای الهی.

بخش پنجم: فانی بودن دنیا و بقای آخرت.

بخش ششم: مناجات، دعا، قرأت قرآن و ذکر حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام.

بخش هفتم: عفو، گذشت و بزرگواری سیدالشهدا علیه‌السلام.

بخش هشتم: هیهات من الذله.

بخش نهم: آزادی و حریت در فرهنگ عاشورا.

بخش دهم: رأفت و مهریانی آن حضرت نسبت به اهل بیت علیه‌السلام و اصحاب خویش.

بخش یازدهم: صبر و حلم حضرت.

بخش دوازدهم: امر به معروف و نهی از منکر در فرهنگ عاشورا.

بخش سیزدهم: جوان‌مردی، فتوت و غیرت آن حضرت.

بخش چهاردهم: شجاعت بی‌بدیل سیدالشهدا علیه‌السلام.

چون این احادیث، تماما مربوط به حضرت امام حسین علیه‌السلام از مرگ معلوم به تاشهدات آن حضرت می‌باشد و از زبان گهربار ایشان ترجمه شده، نیاز به شرح بیشتر نداشت؛ مگر در چند مورد که برای درک بهتر آن، کلماتی برای رساندن مفهوم، ذیل حدیث آورده شده است.

نیایش و مناجات امام حسین علیه‌السلام

چون معلوم به درک واضح شد و یزید بر سر کار آمد، ولید بن عقیه را عامل مدینه ساخت و گفت که اگر حسین با من بیعت نکرد، او را به قتل برسان. ولید نیز در این امر، حضرت سیدالشهدا را زیر فشار قرار داد تا این که امام علیه‌السلام قصد خروج از مدینه به سوی مکه نمودند. حضرت در شب آن روزی که قصد ترک مدینه به سوی مکه نمودند، به زیارت مرقد مطهر سرور کلانات، حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله رفتند و فرمودند: «السلام علیک یا رسول الله! منم حسین پسر فاطمه فرزند رسول خدا که مرا به رسم امانت به امت خود سپردی و مرا خلیفه‌ی خود بر ایشان گردانیدی. یا نبی‌الله! گواه باش بر ایشان که مرا یاری نکردند و ضایع





گذاشتند و حرمت مرا رعایت نمودند و این شکایت من است از ایشان به سوی تو، تا تو را ملاقات نمایم.

سپس مشغول نماز و عبادت گردید و تا صبح، در کنار مرقد جد بزرگوار خود به اطاعت پروردگار قیام نمود و صبح، به خانه مراجعت فرمود. شب دیگر، باز به روضه مقدسه رفت و چند رکعت نماز به جای آورد و پس از این که فارغ شد، گفت: «خدایا! این قبر پیغمبر توست و من فرزند پیغمبر توام مرا امری دست داده است که می‌دانی. خداوند! من نیکی‌ها را دوست می‌دارم و به آن‌ها امر می‌نمایم، و بدی‌ها را دشمن می‌دارم و از آن‌ها نهی می‌نمایم. و از تو سؤال می‌نمایم، ای صاحب جلال و اکرام! به حق این قبر و هر که در این قبر است که اختیار نمایی برای من، آن‌چه رضای تو و رسول تو در آن است. و تا نزدیک صبح، به راز و نیاز با قاضی الحاجات مشغول گشتم. صبح گاهان، عازم منزل شدم و به تدارکات سفر به مکه می‌مکرمه پرداختند» (۲)

شرح حدیث شریف

از حدیث بالا، زاری و تضرع به درگاه الهی، در هنگام مصیبت‌ها و شداید نتیجه‌گیری می‌شود. این که قاضی الحاجات فقط یکی است و فقط باید با او درد دل کرد و پس، و دیگر این که، در هر حالی باید تسلیم رضای الهی شد و از خداوند متعال، تقاضای اختیار بهترین را برای خود کرد و راضی به قضای پروردگار شد و از جزع و فزع بپهوده دوری نمود. درس سوم اخلاقی و معنوی که از این حدیث شریف نتیجه گرفته می‌شود، توکل و دل بستن به خداست.

حدیث دوم: حضرت در مکان‌ها و اوقات بسیار، در نهضت عاشورا، رو به آسمان نموده، به راز و نیاز یا آن خالق بی‌نیاز می‌پرداخت؛ بالاخص زمانی که اصحاب و اهل بیت، راهی نبرد با کفار می‌شدند مثلاً هنگامی که علی اکبر، فرزند دلاور آن بزرگوار عازم جنگ شد، حضرت اشک از دیدمهای مبارک فرو ریخت و رو به آسمان گردانید و گفت: «خدایا! تو گواه باش بر ایشان که فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و شیهترین مردم در گفزار، صورت و سیرت به آن حضرت، به سوی دشمنان می‌رود. هرگاه ما مشتاق لقای پیغمبر تو می‌شدیم، به چهره‌ی دل‌ربای او می‌نگریستیم. خداوند! بر کتف‌های زمین را از ایشان منع کن و ایشان را پراکنده گردان و والیان‌شان را از ایشان راضی مگردان که ایشان ما را طلب کردند که یاری کنند و شمشیر بر روی ما کشیدند» (۳)

حدیث سوم: و چون عبدالله، فرزند نوزاد حضرت، در آغوش وی هدف تیر دشمنان قرار گرفت و شهید شد، حضرت دست مبارک خود را در زیر گلو، بریده، مظل گرفتند و خون پاکش را به سوی آسمان پاشیدند و فرمودند: چون در راه خداست، این همه آزارها سهل است. امام محمد باقر علیه‌السلام فرمودند: «از آن خون، قطره‌ای بر زمین نیامد». پس حضرت رو به آسمان کرده، چنین لب به راز و نیاز گشودند: «خدایا! این فرزند دلبند من نزد تو کمتر از فرزند ناقه‌ی صالح نخواهد بود. خداوند! اگر در این وقت، مصلحت در یاری ما ندانستی، این آزارها را موجب افزونی ثواب آخرت ما گردان». پس آن مظلوم معصوم را در میان شهادت قرار دادند» (۴)

حدیث چهارم: پس از مبارزه‌ی بی‌امان آن حضرت و کشتن بسیاری از کفار، چون حضرت از بسیاری جراحات، تاب و توانی ندانست، لحظه‌ای توقف نمود. ناگاه ابوالحقوق از لشکر عمر

سعد، تیری انداخت که در پیشانی آن امام نشست. چون تیر را بیرون کشید، خون بر روی مبارکش ریخت. سپس فرمود: «خدایا! می‌بینی و می‌دانی که در راه رضای تو از دشمنان چه می‌کنم. تو در دنیا و عقبی ایشان را به جزای خود برسان». و در آن حال گفت: «بسم الله و بالله و علی ملت رسول الله». پس سر به آسمان بلند کرد و فرمود: «خدایا! تو می‌دانی که اینان کسی را می‌کشند که امروز بر روی زمین فرزند پیغمبری به غیر او نیست». و چون تیر را کشید، خون زیادی روان شد خون را به کف دست خود گرفت و به جانب آسمان انداخت و سپس، کفی از آن خون گرفت بر سر و روی مبارک خود مالید و فرمود: «ایا خون خود خضاب کرده، جد بزرگوار خود را ملاقت خواهم کرد» و سپس فرمودند: «این چنین خدای را ملاقت می‌نمایم! ستم‌کشیده و مظلوم و به خون آلوده» (۵)

حدیث پنجم: امام به راست و چپ نگرست و آشنایی را ندید سر به آسمان افراشت و عرض کرد: «خدایا! تو خود می‌بینی که با فرزند پیامبر چه می‌کنند» (۶)

حدیث ششم: در واپسین لحظات زندگی مبارک خویش، چنین نیایش فرمودند: «بارالها! ای بلندمرتبه! ای که مکر و انتقام تو سخت است، ای بی‌نیاز از آفریدمها، ای که کبریایت گسترده است و بر همه چیز توانایی، ای که راست‌بینی و رحمت نزدیک و نامت سرشار، ای آن که چون بخوانند، نزدیکی و به آن‌چه آفریده‌ای محیطی، توبه‌ها را می‌پذیری و به آن‌چه خواهی، توانایی و آن‌چه را که بجویی یافته‌ای! چون شکر تو گویند، بسیار سپاس گویی، و چون یادت کنند، بسیار یادشان کنی. نیازمنده تو را می‌خوانم و بیتوانیانه به تو مشتاقم و هراسان به تو پناه آورده‌ام و آندوهمندانه به درگاه تو گریانم و از تو کمک می‌جویم و به تو توکل دارم. میان ما و این قوم دلاوری کن که ما را فریب داده و تیرنگ زدند و تنها گذاردند و کشتند ما خاندان پیامبر تو و فرزندان حبیب تو، محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله هستیم که او را به رسالت برگزیدی و بر وحی خود، امین دانستی. پس در کار ما گشایش و رهایی قرار ده. به مهربانی‌ات، ای مهربان‌ترین مهربانان. صبر می‌کنیم بر تقدیرت، ای خداوند! ای که هیچ معبود حقیقی به غیر تو نیست. ای فریادرس فریادخواهان، هیچ صاحب‌اختیار و معبودی جز تو ندارم و صبر می‌کنم بر دلاوری تو، ای داور بی‌پناهان! ای پیوسته‌ی بی‌پایان! ای زنده‌کننده‌ی مردگان! ای نگه‌دارنده‌ی هر کس با آن‌چه دارد! میان ما و این‌ها دلاوری فرما، که تو بهترین دلاوری» (۷)

ادامه دارد.

پیرنشت

۱. «لما خرجت لطلب الإصلاح فی لمة جنی»، از سخنان امام حسین علیه‌السلام.
۲. جلاء العین علامه‌ی مجلسی، انتشارات سرور قبه، ص ۵۹۷ و فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه‌السلام، ص ۳۲۵.
۳. جلاء العین علامه‌ی مجلسی، انتشارات سرور قبه، ص ۶۸۰ و فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه‌السلام، ص ۵۱۴.
۴. جلاء العین علامه‌ی مجلسی، انتشارات سرور قبه، ص ۶۸۲ و فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه‌السلام، ص ۵۲۹ و معبر الاحزان (عربی) چاپ مدرسه‌ی امام المهدی، ص ۷۰.
۵. جلاء العین علامه‌ی مجلسی، انتشارات سرور قبه، ص ۶۸۹ و



صدای رنگ ۳ - ۳

«شمرها» در عدم شناسایی آن راه، راه را نه از میانه که از ابتدا اشتباه آمده بودند؛ که بسیار فرق است بین این و آن دیگر، راهی که از میانه به بی‌راهه افتد، پایه و اساسش حق است، اما آن دیگری که از ابتدا بی‌راهه رفته است، نه تنها حقیقتی نبوده، که عین ضلالت محض است؛ هر چند به ظاهر متشرعی باشد عجیب سر به گریبان...! که «شمربین ذی‌الجوشن» چه شمشرها که در رکاب امام علی علیه‌السلام زده بود...

خدایی که آنان شناخته بودند، نه آن خدایی بود که بود و نه آن خدایی هست که هست! آنان نه فقط یک خدای خدایان را می‌پرستیدند. خدایان‌شان را به یک نام، اما هزار چهره می‌شناختند و ایمان‌شان را به آن هزار چهره، به هزار واسطه موکول می‌کردند و چنان می‌لرزیدند بر ایمان نداشته‌شان که نه راه را می‌دیدند و نه حقیقت روشن آن را! حتی آن هنگام که بر سینه‌ی فرزند انسان تشبیه و چشم دوختند به چشمان آن نور مطلق، ندیدند راه را و نفهمیدند عظمت آن وجود را...

پله‌ی اول شناخت آن ذات کبریایی، «توحید» است که شمرها هیچ‌گاه قدم از قدم‌شان در آن راه برداشته نشد؛ و من و تو نیز اگر درک نکنیمش، بی‌راهه رفتن‌مان را امری عجیب نباید پنداشت... توحید، اصل دین است و درک آن، حقیقتی است که شیرینی‌اش را با هیچ چیز معاوضه نتوان کرد. اعتقاد به توحید، از بزرگ‌ترین مواهب ذات کبریایی خداست که به بشر عرضه داشته شده است.

امام رضا علیه‌السلام این گونه می‌شناساند خدایی را که باید شناخت، و توحیدی را که باید به آن رسید:

«اولین مرتبه‌ی بندگی خداوند، شناخت اوست، و پایه‌ی شناسایی او، یگانه دانستن اوست، و کمال یکتا دانستن او، نفی صفات (زائد بر ذات) از ذات اقدس اوست، زیرا عقول گواهی می‌دهند که هر صفت و موصوفی مخلوق است، و هر موصوفی گواهی دهد به این که برای او خالق است که آن خالق، دارای چنین صفتی نبوده است و موصوف به این صفت نمی‌باشد، و هر صفت و موصوفی گواهی دهند به ارتباط داشتن یا یکدیگر، و این ارتباط گواهی دهد به ایجاد شدن، و ایجاد شدن گواهی دهد به این که ازلی نمی‌باشد، زیرا محال است شئی حادث ازلی باشد. پس آن که به تشبیه درآید و شناخته شود، خدا نیست، و کسی که بخواهد به کنه ذات او پی ببرد، خدا را یگانه ندانسته، و کسی که برای او مثل و مانند آورد، به حقیقت او نرسیده، و هر که برای او نهایی تصور کند، او را تصدیق ننموده، و هر که به سوی او اشاره کند او را قصد نکرده، و هر که او را به چیزی تشبیه کند او را اراده نکرده، و هر که قائل به جزئیت او شود، برای او خوار نگشته است، و هر که او را به وهم و خیال درآورد او را اراده نکرده است.

آن چه شناخته شود، به خودی خود مصنوع و ساخته شده است، و هر چه به سبب دیگری پابرجاست، معلول است به آفرینش او؛ به وجود او دلیل آورده می‌شود، و به وسیله‌ی عقل به شناسایی او راه برده می‌شود و حجت الهی در فطرت هر کس وجود دارد...»

صدای رنگ ۳-۳

تجیر

پروردگار شمرها دست یافتنی‌تر از هر چیزی است که بشر عزم دست یافتنش را کند؛ تصور شدنی‌تر از هر چیزی است که تصور شود، و موصوف‌تر از هر چیزی است که به صفت درآید؛ تشبیه شده‌تر از هر مشتبیه‌ی و نامدارتر از هر نامداری است و البته محدودتر از هر حد! خداوندگار شمرها در «عقول» خلق می‌شود و در «مکاشفات» به تصویر می‌آید. خلق می‌شود آن زمانی که «استقرا» و «قیاس» خلقتش می‌کند، و به چشم می‌آید آن زمانی که «شهود» می‌شناساندش -

شمرها خدایشان را خودشان می‌سازند و خود



می‌پرورند پرستش را و خود عزم می‌کنند شناسایی آن موجود مصنوع را ...

و این‌گونه بود که آن‌ها از کلام فرزند انسان هیچ نفهمیدند و خارجی خواندندش. فرزند انسان، خدایی را می‌پرستید که در سراسر جبروت آن ذات، متحیر بود و جز «تحیر» بر او نمی‌گذشت. او خدایی را سجده می‌کرد که «قدوس» بود در عین قداست و «سیوح» بود در عین سباحتیت. خدایی که در جبروتش اثر از صفت و موصوف نبود، تشبیه نمی‌شد، به تصویر نمی‌آمد، خدایی که عقول را تنها به «تحیر» وامی‌داشت...

مولای محبوب، امام علی علیه‌السلام این‌گونه آموخت خدایی را که در ملکوتش حیران شده بود: «نمی‌توان کجا خطایش کرد که خود کجایی را معین کرد. نمی‌توان چه طور خطایش کرد که خود چه طور بودن را کیفیت داد نمی‌توان چیست خطایش کرد که خود چیستی را خلق کرد. شگفت است آن که ذکاوت در امواج عظمتش سرگشته است، هوشمندان در زلالت او وامانده و عقول در افلاک ملکوتی‌اش حیرانند ...» (۱)

رب زدنی تحیرا الیک ...

صدای زنگ ۳-۴

خدایوندگار شمرها نه تنها «تحیر» شدنی نبود و نیست، بلکه خالقی را مانند مخلوق؛ و قادری را مانند مقصور؛ که این چنین پروردگاری بی‌شک حاکمی خواهد بود که در افکار و اوهام «محکوم» خواهد شد. شمرها خدایشان را خود حکم می‌کنند، و محکوم می‌پندارند پروردگاری را که «حاکم» می‌انگاشتندش! حکم می‌کنند بر «نفس خویش» او را و خویش می‌انگارند پروردگار را ...

شمرها خدا را نه از «او» که با «خود» می‌شناسند؛ خدا را نه از راه او، که از راه خود می‌پیمایند؛ در وجود خود حیران می‌شوند، و نه در افلاک ازلیت او؛ و در نهایت نیز به هیچ دست نمی‌یابند غیر از خود؛ اگرچه خویشتن خویش را خدایوندگاری ببینند که در امواج عظمتش پا گذاشته‌اند! پروردگار شمرها نه خدایوند که خود شمرهایند. و ما نیز عجیب عادت کردیم خدا را از نگاه خویش شناسیم، غافل از آن که خدای را جنس بشر این‌گونه شناسایی نتواند ...

علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام در درک آن ذات کبریایی چنین گوشزد می‌کند بشر را: «لطیف است نه به جسمانیت، موجود است نه آن که وجود او بعد از عدم باشد، انجام دهنده‌ی امور است نه از روی اجبار، امور را بدون فکر

پروردگار شمرها دست یافتنی‌تر از هر چیزی است که بشر عزم دست یافتنش را کند؛ تصور شدنی‌تر از هر چیزی است که تصور شود، و موصوف‌تر از هر چیزی است که به صفت در آید؛ تشبیه شده‌تر از هر تشبیه‌ی و نامدارتر از هر نامداری است و البته محدودتر از هر حد!

اندازه‌گیری کند، و بدون حرکت تدبیر امور کند، بدون آن که به خاطر آورد اراده می‌کند، درک کننده است بدون آن که همت گمارد، شنواست بدون آلت و اسباب، بیناست بدون ابزار بینایی، با زمان ارتباط نداشته، و مکان‌ها او را در بر نگیرد، خواب او را فرا نگرفته، اوصاف، او را محدود نکند، آلات و ابزار او را نفع نبخشند، وجودش بر زمان پیشی جسته، و وجودش بر عدم سبقت گرفته، و ازلیتش بر هر ابتدا مقدم بوده است؛ از آن‌جا که به مشاعر آدمی قدرت درک داد دانسته شد که برای او مشاعر و آلاتی نیست، و چون جوهر و ماهیات اشیاء را ایجاد کرد، دانسته شد که برای او ماهیتی مانند ممکنات نباشد، و چون بین اشیاء ضدیت قرار داد، دانسته شد که برای او ضدی نیست، و چون امور را قرین یکدیگر قرار داد، دانسته شد که قرینی برای او نیست.

روشنایی را ضد تاریکی، و آشکار را ضد نهان، و خشکی را ضد رطوبت، و سردی را ضد گرمی قرار داد. خدایوند بین چیزهایی که با یکدیگر سازش ندارند، دوستی و الفت قرار دهد، و بین چیزهایی که به یکدیگر نزدیکند، جدایی اندازد. این جدایی دلیل است بر این که جدا کننده‌ای دارد و این دوستی، دلالت کند بر این که کسی دوستی را قرار داده است، و این است فرموده‌ی خدای بزرگ: از هر چیز چفت آفریدیم تا این که متذکر شوید.

بی‌نوشت

۱. بحارالانوار، ج ۳، ص ۸۹۲

۲. لنگانی، ج ۱، ص ۹۳۶





دکتر عبدالله گیویان

آیین در فرهنگ عامه

از آنجا که دین نقش جدی و تعیین کننده‌ای در فعالیت‌های فرهنگی جوامع ایفا می‌کند و این نقش به واسطه‌ی حاکمیت دینی در ایران دو چندان شده است، به شکل نظری و در عمل شاهد شکل‌گیری پدیده‌ی رو به گسترشی هستیم که آن را باید فرهنگ عامه‌ی دینی خواند. در شکل‌گیری این پدیده جریان‌های تأثیرگذار بوده‌اند. این جریان‌ها را که آن‌ها را به ترتیب جریان‌های درونی و محیطی می‌خوانیم عبارتند از:

الف. گسترش ترویج اعتقادات و اعمال دینی از طرق مختلف و بویژه از مجرای رسانه‌ها. از این جریان به عنوان اسلامی کردن (Islamisation) یا به معنای خاص‌تر، کلمه‌ی آیینی کردن (Ritualisation) نام می‌بریم. اسلامی کردن در قالب احیا و قرائت مجدد سرمایه‌های فرهنگی در بستری از آرمان‌های انقلابی صورت پذیرفته است؛ آرمان‌هایی که اعضای جامعه را به یافتن خود اصیل ریشه‌دار در گذشته می‌خواند و آن‌ها را به تحقق این هویت در اجتماعی آرمانی، آنچه که در آینده‌ای اتوپیایی اتفاق می‌افتد، فرا می‌خواند.

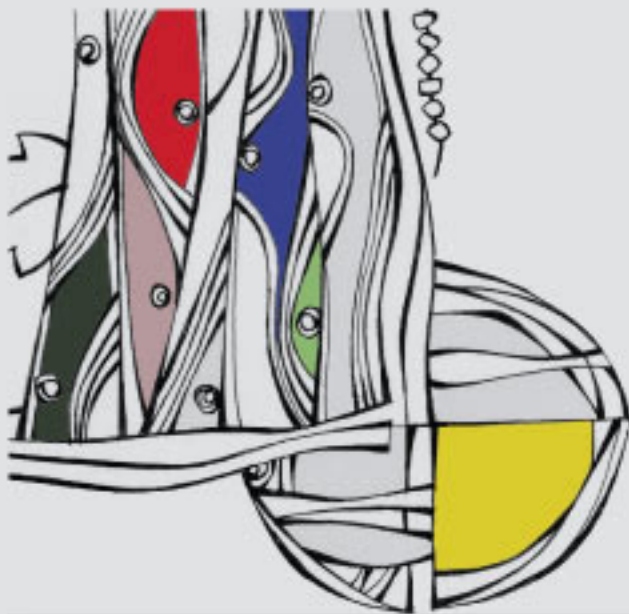
ب. گسترش دسترسی به رسانه‌های جهانی و فرآورده‌های صنایع جهانی فرهنگی این دو جریان در قالب تقابل دو گونه فرهنگ، فرهنگ رسمی و فرهنگ غیر رسمی، رخ می‌نمایند. فرهنگ رسمی با اتکا به قرائت‌های انقلابی متفکران دینی که معطوف به استعلا و استکمال است و با بهره‌گیری از تمامی صور قدرت و بویژه قدرت نمادین در پی گسترش

خود در تمامی جوانب و زوایای زندگی است. این فرهنگ بویژه با به کارگیری قدرت نمادین مستتر در آیین‌ها - خواه آیین‌های از پیش موجود، آیین‌های بازسازی شده (مثل آیین‌های عاشورایی با جهت‌گیری انقلابی)، تقویت شده (مثل نماز جمعه)، و جدیداً وضع شده (مثل جشن تکلیف) - تلاش می‌کند تا الگویی برای شناخت جهان آستانه‌ای (Liminal) ارائه کند. در مقابل، مردم نه به عنوان یک مقوله‌ی متعین جامعه‌شناختی بلکه به عنوان یک پدیده جمعی نامشخص، خوانندگان و معنا کنندگان مفسر فعال متن فرهنگ رسمی هستند که با تفسیرهای دل‌بخوانانه و مصادره به مطلوب کردن‌های خود، عملاً فرهنگ عامه را خلق می‌کنند.

این فرآوردی جمعی، اگر نه الزاماً به معنای سیاسی و بلکه عمدتاً از نظر تحلیلی، در تقابل با فرهنگ رسمی عمل می‌کند و می‌بالد. بسیاری از متفکران عرصه‌ی عمومی، فرهنگ را عرصه‌ی این تقابل می‌بینند. جان استوری (Storey ۱۹۹۷: ۲۰۹) به عنوان مثال می‌گوید که حوزه‌ی فرهنگ با «نزاع بین فرهنگ فاخر (High) یا رسمی و فرهنگ عامه نشانه‌گذاری شده است». فرهنگ عامه شکلی از فرهنگ و لذا «بالقوه نمادین» (Gilmore ۱۹۹۲: ۴۰۹) و «جای گرفته در افقی از معانی» (Edles ۲۰۰۲: ۸) و نه چیزی ضد فرهنگ است. فرهنگ عامه واکنشی در مقابل فرهنگ رسمی است، فرهنگی که در پی خلق و محقق کردن یک هویت است (در مسأله‌ی مورد بحث ما تعریف هویت اسلامی از خلال جریان آیینی کردن). فرایند هویت‌سازی به تعبیر ژاک دریدا (۱۹۸۴: Derrida هم‌چنین نگاه کنید به: ۶ Bell ۲۹۹۱) مستلزم «دیگرسازی، مقاومت، و چانه‌زنی» است.

در این فرایند همان‌طور که اصطلاحات «خودی» و «غیر خودی» در فرهنگ رسمی راهنمای عمل می‌شود، فرهنگ عامه را نیز به سمت انواع خاصی از عمل رهنمون می‌شود. «دسرتو» یکی از کسانی است که به صورت‌بندی این انواع عمل پرداخته. دسرتو مانند بسیاری دیگر از محققان می‌خواهد بین بازنمایی‌ها (representations) و شیوه‌ی عمل، رابطه برقرار کند. او می‌گوید همان‌طور که در مطالعه‌ی مثلاً برنامه‌های تلویزیونی به این توجه می‌کنیم که آن برنامه‌ها چه نوع

بازنمایی‌هایی هستند باید به این هم بپردازیم که خوانندگان این متن در قرائت آن‌ها چگونه عملی (Practices) انجام می‌دهند. او در مطالعه فرهنگ عامه، دو نوع عمل را تشخیص می‌دهد و تلاش می‌کند تا انواع هر یک از این دو دسته را توضیح دهد. دسته‌ی اول را با نام استراتژی‌ها مشخص می‌کند، تدابیری که از طریق آن‌ها گروه‌های مقتدر که شدیداً سازمان یافته (Over-Organised)، لخت و کنند تلاش می‌کنند تا فضاها و مکان‌هایی را برای اعمال قدرت خود بسازند یا در مکان‌های موجود چنین کنند. در مقابل مردم که سازمان نیافته‌اند، دست به تاکتیک‌هایی می‌زنند تا از این متن، قرائت خود را استخراج و بدان عمل کنند. از نظر دسرتو هنر فرهنگ عامه در همین است: اشغال فضاهایی که فرهنگ رسمی در اختیار آن‌ها می‌گذارد و خلافتان مبادرت به انجام عمل مطابق خواسته‌های خود کردن، به نظر من بداعت نظریه دسرتو در درک کیفیت پیچیده‌ی عمل فرهنگ عامه است. او معتقد است که تحقیقات رسمی و کمی‌گرا قادر به معنا کردن سرشت عملکرد فرهنگ عامه نیست. او می‌گوید: «مطالعات آماری عملاً از رصد کردن رویه‌های مقابله‌ی مردم با فرهنگ و هنجارهای رسمی باز می‌مانند، چرا که آن‌ها با طبقه‌بندی، شمارش و محاسبه، و رسم جدول و نمودارها» راضی و قانع می‌شوند. او با اشاره به تدلوم و سازگار کردن جسم، زمان، فضا، و آرزوها، بر مقاومت مردم در مقابل فرهنگ رسمی تأکید می‌کند و معتقد است که فرهنگ زندگی روزمره را باید در «سازگاری» و در «راه‌های استفاده و بهره‌گیری از سیستم‌های تحمیلی» جست‌وجو کرد. او (Certeau ۱۹۸۴: ۱۸) می‌گوید: راه‌های غیر قابل شمارش بازی کردن و عقیم کردن قواعد دیگران ... مقاومت ظریفانه و سرسختانه گروه‌هایی را مشخص می‌کند که فضای درخور برای خود را فاقدند و باید در شبکه‌ای موجود و از پیش تأسیس شده از نیروها و بازنمایی‌ها حرکت کنند. مردم مجبورند با هرآنچه که در اختیارشان قرار داده می‌شود، عمل کنند. در این تدابیر مبارزه‌جویانه هنر نهفته است، لذتی است در استخلاص از محیط‌های مسدود. آیین‌های دینی همواره مشارکت کنندگان بالقوه و بالفعل خود را به ارزش‌های استعلایی فرا می‌خواند، به «فرآیندهای تکامل درونی» (۱۹۹۷: ۱۲۳ Goethals) و آن‌طور که کروکر و سایر



هر چه اهمیت برگزاری آیین بیشتر شود، اهمیت سامان‌دهندگان آن افزایش می‌یابد. این موضوع، وقتی بحث از مداحان در میان باشد، به نفیوت جایگاه مداحان مربوط می‌شود. در واقع مداحان در شرایط خاص به صورت ستاره‌های عامه پسند (Pop Stars) درمی‌آیند که از سویی افرادی آیینی شده را نمایندگی می‌کنند و از سوی دیگر نقش الگو را برای پیروان خود ایفا می‌کنند.

عوامل آن‌ها دارند، در حوزه‌ی رفتارهای دینی واقع می‌شوند. این بازآموزها به تعبیر دسرتو عملی است که بخش‌هایی از مردم در ارتباط با فرهنگ رسمی دینی بروز می‌دهند و لذاست که آن را فرهنگ عامه دینی تلقی می‌کنیم. حضور گسترده افرادی که خود را حتی‌الامکان از دایره شمول آیین‌های رسمی خارج ساخته‌اند، شکسته شدن مرزهایی که جدایی مقطوع جنسی را در فضای عمومی تحکیم می‌کنند، شمایل‌انگاری‌های مذهبی که اصراری غریب بر بصری کردن منظومه‌های ارزشی - اعتقادی ذهنی مردم ما و بخصوص شیعیان داشته است، تحول مداحی‌ها و تشابه آن‌ها به اجرای ارکسترال پاپ و راک و ... از جمله نمودهای این پدیده است. این کنش‌ها را می‌توان در عین حال به عنوان آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی هم مطالعه کرد. اما باید دقت داشته باشیم که این نامگذاری ممکن است وجوهی از موضوع را پوشیده بگذارد. بویژه آن که مشخص نیست میزان تخطی این پدیده‌ها از رفتارهای رسمی چقدر است. به عنوان مثال معلوم نیست که شمایل‌نگاری مذهبی با سبک‌های مختلف

را می‌پذول کند. تلاش همگانی برای اجرای گسترده‌تر این آیین وجه مشترک فرهنگ رسمی و غیر رسمی می‌شود؛ در حالی که هر یک به دنبال اجرا و ارائه‌ی روایت‌های آرمانی خود است.

۶ هر چه اهمیت برگزاری آیین بیشتر شود، اهمیت سامان‌دهندگان آن افزایش می‌یابد. این موضوع، وقتی بحث از مداحان در میان باشد، به نفیوت جایگاه مداحان مربوط می‌شود. در واقع مداحان در شرایط خاص به صورت ستاره‌های عامه پسند (Pop Stars) درمی‌آیند که از سویی افرادی آیینی شده را نمایندگی می‌کنند و از سوی دیگر نقش الگو را برای پیروان خود ایفا می‌کنند.

هر چند در مواردی این چهره‌ها در مسیر ترویج فرهنگ رسمی قرار می‌گیرند، در مواردی هم به هیأت چهره‌های جایگزین (Alternative) در می‌آیند. چنین شرایط و مقدماتی است که باعث می‌شود در برگزاری آیین‌های عاشورایی شاهد بروز و رشد بازآموزهایی باشیم که می‌توان آن‌ها را در قالب فرهنگ عامه‌پسند دینی بررسی کرد. این پدیده را به این اعتبار می‌توان دینی خواند که بنا به تعریفی که

(Sapir and Crocker) می‌گویند: «آیین همواره مستلزم نکات اخلاقی است ... و بالاتر از همه، آیین دارای ظرفیت‌های استعلائی است و یا در پی آن‌هاست». وجود استعلائی آیین‌های دینی به فرآیندهای درونی‌سازی ارزش‌های متعالی اشاره دارد و ناظر بر رهایی طلبی انسان از دنیای سکولار به اقلیم قدسی است. حال چگونه می‌توان از نسبت آیین و فرهنگ عامه سخن گفت؟ آیا در این جا گرفتار تناقض نیستیم؟

۱. آیین‌ها با فراهم آوردن شرایط لیمینال یا آستانه‌ای امکان بروز رفتارهای ضداجتماعی را تشدید می‌کنند.

۲. تأکید بر برگزاری آیین، اهمیت و عمق شرایط لیمینال را افزایش می‌دهد. در این شرایط مراعات رفتارهای اجتماعی به خاطر تمرکز عاطفی برای مشارکت در آیین به نفع هنجارشکنی کم‌رنگ‌تر می‌شود.

۳. استراتژی‌های آیینی کردن که در پی تحکیم حضور ارزش‌های خاص در محیط‌ها و فضاهای اجتماعی است موجب تسهیل توفیق تاکتیک‌های فرهنگ عامه و بویژه سازگاری می‌شود. به این معنا که با ترویج آستانه‌ای بودن شرایط و برگزاری گسترده‌ی آیین در محیط‌های اجتماعی متعدد، و ترغیب هر چه بیشتر افراد مردم به برگزاری و بزرگداشت آیین، در واقع گستره‌ی وسیع‌تری در اختیار شمار انبوه‌تری از مردم قرار می‌گیرد تا روایات خود را عملی کنند. در عین حال گسترش حوزه‌های مجاز برای حضور مردم، به معنای کاهش نیروهای کنترل‌کننده است.

۴. گسترش مکان‌های آیینی (که در مورد آیین‌های عاشورایی تقریباً کل جامعه را در بر می‌گیرد) گسترش مشارکت شمار افزون‌تری از اعضای جامعه در آیین‌ها را در پی می‌آورد و افزونی شمار مشارکت‌کنندگان باعث می‌شود خرده فرهنگ‌های بیشتری در تعامل با فرهنگ رسمی قرار داده شوند. تعامل این خرده فرهنگ‌ها اصطکاک بیشتری را با فرهنگ رسمی به دنبال می‌آورد.

۵. از سوی دیگر با توجه به ترویج اهمیت و نقش محوری آیین‌های عاشورایی به عنوان یک پارادایم ریشه‌ای در فرهنگ ایران، تلاشی همگانی برای باشکوه‌تر برگزار کردن این آیین در جریان است. در این تلاش هر گروه سعی می‌کند بهترین و بیشترین اقدام و تلاش خود



چکیده

در این مقاله، مسائل مربوط به تاریخ مرقد امام حسین علیه‌السلام از جمله، ساخت‌وسازها و تعمیرات مرقد که در فاصله‌ی سال‌های ۶۱ تا ۱۳۸۸ ق، توسط افراد و سلسله‌های مختلف حکومتی از جمله: بنی‌امیه، مروانیان، عباسیان، آل‌بویه، سلجوقیان، ایلخانیان، صفویان، قاجاریه و پهلوی انجام شده، به ترتیب تاریخ انجام هریک بیان شده‌اند.

سیر تاریخی بنای مرقد امام حسین علیه‌السلام و ایجاد شهر کربلا

پس از شهادت ابا‌عبدالله الحسین علیه‌السلام، چیزی نگذشت که بر فراز قبر مطهرش مسجدی بنا شد و درخت سدری در آن محل روئید و کم‌کم افراد زیادی جهت زیارت مرقد منور حضرت، به کربلا می‌رفتند، اولین مسجدی که کنار مرقد حضرت ساخته شد دارای دو در بوده که یکی از آن‌ها به سمت مشرق باز می‌شده (۱). این قولویه می‌نویسد: «آنان که امام حسین

علیه‌السلام را به خاک سپردند، قبر آن حضرت را مشخص نموده و برای آن، نشانه‌ای گذاشتند، و بنایی روی آن ساختند که آثارش هرگز از بین نمی‌رود» (۲).

در کتاب «تاریخ کربلا» آمده: «بنایی این بنا، شناخته‌شده نیست، و هرچه گفته شود، از روی حدس و تخمین است. بعضی نسبت آن را به بنی‌اسد که جسد مطهر را دفن نموده‌اند، می‌دهند؛ و بعضی به مختار بن ابوعبیده، به هر حال، آن بنا، تا زمان هارون‌الرشید برپا بود.

بنی‌امیه در دوران حکومت خود، نگهدارانی را بر مرقد آن حضرت گماشتند تا زائران نتوانند به قبر مطهر دست یابند» (۳).

در دوران حکومت مروانیان، مسجدی بر روی تربت پاک حضرت بنا گردید (۴). «عبدالملک بن مروان» و «حجاج بن یوسف»، به مرقد مطهر جسارتی نمودند، اما به بازماندگان آل‌رسول ظلم و ستم فرولانی نمودند. در زمان «سفاح»، خلیفه‌ی اول عباسی، زمینه‌ی مناسب برای زیارت مرقد حضرت فراهم شد و آبادی و عمران قبر مطهر آغاز گردید. نخستین کسی که در دوران حکومت عباسیان، به قبر شریف تعرض نمود، «منصور دوانیقی» و پس از او، نوادماش «هارون» (۱۷۰-۱۹۳) بود (۵). «شیخ عباس قمی» در «تربعین‌الحسینی» آورده است که: «آن‌چه از «مناقب» و «کامل‌التواریخ» و «ارشادالقلوب» و «امالی» طوسی و «کامل‌الزیاره» استفاده شده، آن است که در ایام خلافت هارون، زیارت سیدالشهدا، علیه‌السلام، در میان شیعه و سنی شایع شد چنان‌که بر اساس کامل‌الزیاره، حتی زن‌ها نیز همیشه به زیارت آن قبر شریف می‌رفتند. بر طبق روایتی، مردم در حائر مطهر، از کثرت جمعیت به هم مزاحمت می‌نمودند. این کار، سبب ترس هارون بود که میانه مردم رعیت کنند به لولاد امیرالمؤمنین علیه‌السلام، و خلافت از عباسیان به علویان منتقل شود. بنابراین در سال ۱۹۳ ق که سال آخر عمرش بود، حکم کرد «موسی بن عیسی عباسی» را که والی کوفه بود، به خراب کردن قبر سیدالشهدا، علیه‌السلام و عمارت آن اطراف و کشت و زرع آن زمین، و لو مردمی را مأمور این کار کرد که نامش «موسی بن عبدالملک» بود، و تمام عمارت و بنیان قبه‌ی شریفه را خراب کرد و تمام زمین حائر را شخم زد و در آن زراعت نمود، و مقصود، محو اثر قبر شریف بود و درخت سفری را که نزدیک قبر شریف قرار داشت، و علامت آن بود نیز از ریشه

درآوردند که بعد از آن هم کسی نتواند قبر را بشناسد. هارون، علاوه بر تخریب قبر، بناهای اطراف آن را نیز ویران کرد» (۶).

بعد از هارون، خلفای دیگر عباسی، متعرض به قبر شریف نشدند و دوباره رفعت و آمد زوار در آن مکان مقدس آغاز شد و در اطراف قبر مطهر، عمارت‌هایی ساخته شد که دلیل آن، علاقه‌ی ظاهری مأمون (۱۹۶-۲۱۸) به تشیع و علویین بود. این امین، تا زمان «متوکل» باقی و برقرار بود، و چون متوکل بر سر کار آمد، زوار را از زیارت قبر امام حسین و امیرالمؤمنین علیه‌السلام منع کرد (۷).

متوکل، مردی خبیث و بدسرشت بود و با آل‌ابوطالب سخت دشمنی می‌کرد، و با تهمت و افتراء بعضی از آنان را اسیر می‌نمود و پیوسته در صدد اذیت و آزار ایشان بود. «فتح بن خاقان»، وزیر او نیز چنین بود و آن‌چه در دوران او، بر علویین و آل‌ابوطالب گذشت، در دوران هیچ‌یک از خلفای عباسی بر آنان نگذشت.

مرقد مطهر حضرت، از سال ۲۳۶ تا ۲۴۷ ق، بارها مورد تعرض متوکل عباسی قرار گرفت. متوکل در سال ۲۳۲ ق، همت خود را بر آن گماشت که نور خدا را خاموش کند و اثری از قبر مطهر حضرت بر جای نماند. لذا امر کرد تا مرقد را شخم بزنند و در آن زراعت نماید. مأمورانی نیز در راه‌های منتهی به کربلا قرار داد تا کسانی را که به زیارت آن حضرت می‌آیند، عقوبت کنند و به قتل برسانند.

دومین جسارت وی به قبر مطهر، در سال ۲۳۶ ق روی داد، وی، یکی از اصحاب خود به نام «دیزج»، که مردی یهودی بود و به حسب ظاهر، در کنار قبر شریف حضرت، اسلام آورده بود، برای شخم و شیار و محو آثار قبر آن حضرت و عقوبت کردن زوار آن، به کربلا روانه کرد (۸).

مسمودی آورده است: «این واقعه، در سال ۲۳۶ بوده و دیزج با کارگر بسیار، سر قبر شریف رفت و هیچ کدام جرأت نکردند که اقدام کنند بر خراب کردن آن موضع شریف. پس دیزج، بیلی به دست گرفت و قسمت‌های بلند قبر شریف را خراب کرد. آن‌گاه سایر کارگران به ویران کردن قبر مطهر اقدام کردند و بنای قبر مطهر را منهدم ساختند».

«ابوالفرج» نیز در این باره آورده است: هیچ‌کس را جرأت بر این امر نبود. دیزج، قومی از یهود آورد تا به این کار شنیع اقدام کردند و گفته است که تا دویست جریب از اطراف قبر را شخم کردند



و آب بر آن زمین جاری کردند و صندوق مطهر را سوزانیده و در اطراف آن زمین، به مسافت هر میل، نگهبانانی گماشته بود که هر کس به قصد زیارت قبر منور آید، او را دستگیر کنند و به نزد او برند تا او را عقوبت کند» (۹).

در سال ۲۳۷ ق، خبر به متوکل رسید که علمای کوفه، به زیارت قبر حسین بن علی علیه السلام می آیند و در آنجا اجتماع می نمایند. وی از انقلاب مردم عراق بر ضد خود ترسید و لشکری مهیا نمود و به تینوا حمله کرد و قبر شریف را خراب نمود، و مردم را نیز از اطراف حرم، متفرق و از زیارت منع کرد. متوکل، در سال ۲۴۷ ق، برای چهارمین بار به قصد نابودی قبر مطهر امام حسین علیه السلام لشکری به کربلا فرستاد و تمام زمین های آنجا را به آب بست و زراعت نمود و مردم را نیز از زیارت منع کرد. متوکل عباسی در دوران حکومت چهارده ساله ی خود، در مجموع هفده مرتبه، قبر شریف را خراب کرد (۱۰).

متوکل در شوال سال ۲۴۷ ق، به دست پسرش، «منتصر» کشته شد. منتصر (۲۳۷-۲۴۸ ق)، خود نسبت به خاندان ابوطالب محبت می ورزید و با آنان رفتاری نیکو داشت و کمک مالی به آنان می نمود و به هیچ وجه متعرض ایشان نمی شد و مانع زیارت قبر امام حسین علیه السلام نمی شد. وی در دوران حکومتش، امر به ساخت

مرقدین مطهر نجف و کربلا نمود و آن ها را به حالت نخست بازگرداند و دستور داد تا میلی بلند برای راهنمایی زوار، بر قبر حضرت سیدالشهدا علیه السلام نصب کنند (۱۱).

بنایی که منتظر پسر روی مرقد امام حسین علیه السلام بنا کرد، در سال ۲۷۳ ق، رو به ویرانی نهاد و در ذی الحجه ی همان سال، طاقی روضه ی مقدس به یکباره فرو ریخت و بعضی از زوار که برای زیارت مخصوصه ی عرفه و عید قربان در آنجا اجتماع شده بودند، جان خود را از دست دادند (۱۲).

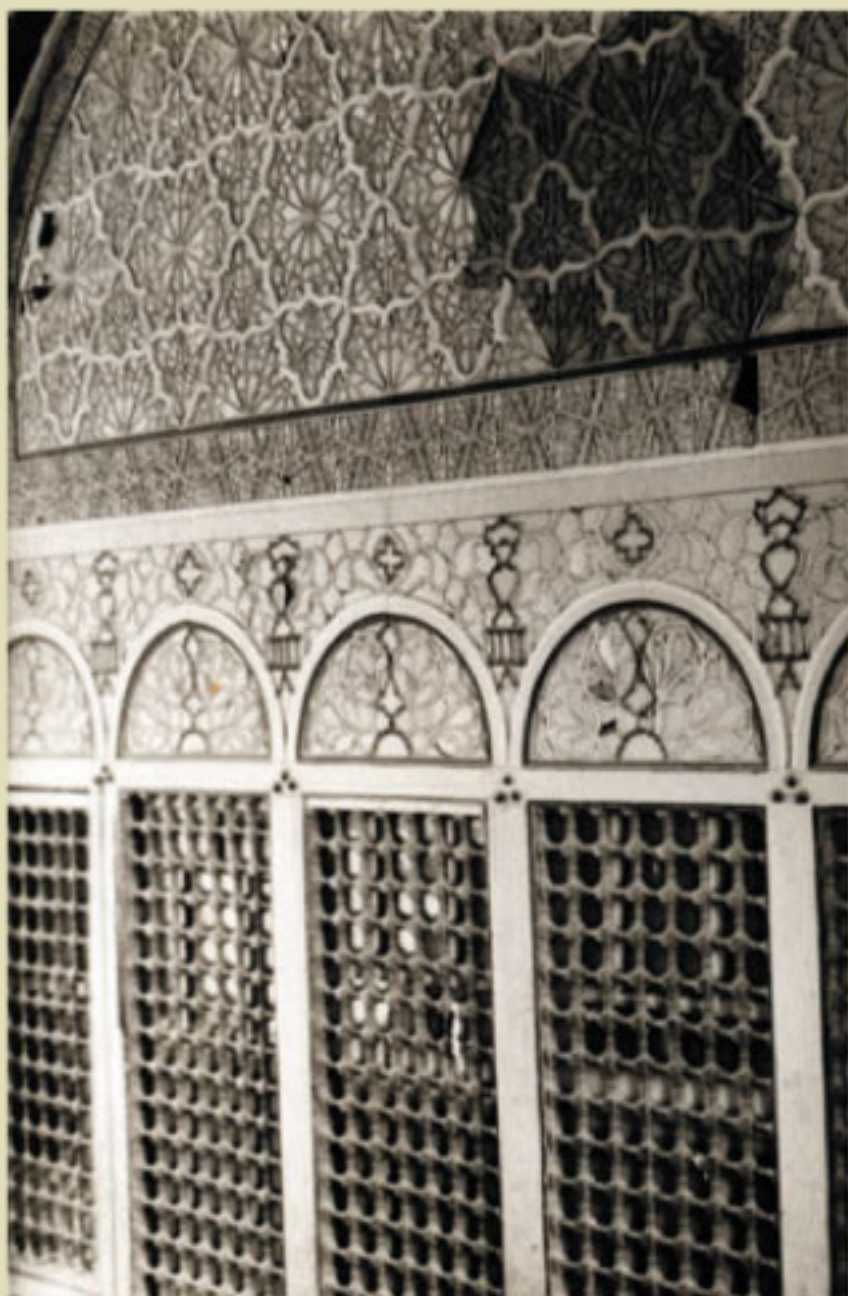
بعد از این خرابی، مرقد مطهر تا حدود ده سال، بدون طاق و رواق بود. در سال ۲۸۳ ق، یکی از زمامداران علوی، ملقب به «داعی صغیر» که بعد از برادرش «حسن»، فرمانروای طبرستان شده بود، با «معتضد» عباسی (۲۷۹-۲۸۹ ق)، رابطه برقرار کرده و با جلب نظر او، در حال حاضر (۱۳) گنبدی علی، با دو در و دو طاق بنا نهاد و دیواری بر اطراف آن کشید و خانه هایی برای مجاورین آن تربت مقدس ساخت و در زیبایی و استحکام عمارت قبر مقدس، کوشش فراوانی به خرج داد. از آن پس، مرقد حضرت به تدریج رو به آبادانی نهاد و علویان به سوی آن کوچ کرده و در جوار آن مسکن گزیدند. در رأس این علویان، «سید ابراهیم مجاب» فرزند «محمد علی»، پسر

امام موسی کاظم علیه السلام بود که در سال ۲۴۷ ق، به همراه فرزندانش به سرزمین کربلا گام نهاد و آنجا را وطن خویش قرار داد (۱۴). بعد از مدتی و در دوران حکومت عضدالدوله دیلمی (۳۲۸-۳۷۲ ق)، و نیز در سال ۳۶۵ ق، ملعونی به نام «ضیه بن محمد اسدی» که حاکم «عین الثمر» بود، به آن مکان مقدس هجوم برد و غارت فجیعی انجام داد و اموال و موقوفات آن را یکسره تاراج نمود و مردم را به اسارت گرفت (۱۵).

بعد از این واقعه، عضدالدوله دیلمی، در سال ۳۶۹ ق، یقه های را که هارون بر روی مرقد مولا علی علیه السلام بنا کرده بود، خراب کرد و معماران و بنایان را از اطراف آورد و برای هر دو مرقد شریف نجف و کربلا، عمارت هایی رفیع بنا نمود (۱۶).

همچنین عضدالدوله دیلمی در سال ۳۷۱ ق، بنایی با رواق های متعدد بر روی مرقد امام علیه السلام بنا کرد و ضریحی از عاج، روی قبر نصب نمود و خانه های اطراف را تعمیر کرد و دور شهر را حصار کشید. عضدالدوله، تنها کسی بود که مرقد حضرت را پس از ویرانی های متوکل، به حالت اول بازگرداند (۱۷).

«ابن اثیر»، در تاریخ خود از اقدامات ارزشمند عضدالدوله و خدمات فراوان وی نسبت به مکه، مدینه، کربلا و نجف داشت، سخن گفته است.



پس از شهادت ابا عبدالله الحسین علیه السلام، چیزی نگذشت که بر فراز قبر مطهرش مسجدی بنا شد و درخت سدری در آن محل روئید، و گم‌گم افراد زیادی جهت زیارت مرقد منور حضرت، به گریلا می‌رفتند. اولین مسجدی که کنار مرقد حضرت ساخته شد، دارای دو در بوده که یکی از آن‌ها به سمت مشرق باز می‌شده.

عضدالدوله ساختمان‌هایی در اطراف ضریح بنا نمود و گنبد را تعمیر کرد و رواق‌هایی در آن بنا ساخت و به تزئین آن‌ها پرداخت. ضریح را با ساج و ابریشم زینت بخشید و خانه‌های اطراف و بازارها را تعمیر نمود و دور شهر، حصار بلندی کشید تا شهر از تعرض دشمنان مصون بماند (۱۸). در آن اوقات، «عمران بن شاهین»، یکی از امرای بطایح، کار عضدالدوله را دنبال کرد و رواقی در حرم حضرت امیر علیه‌السلام و رواق دیگری نیز در حرم امام حسین علیه‌السلام بنا نهاد و در کنار رواق، مسجدی نیز احداث نمود (۱۹). «بحرالعلوم»، در کتاب «سلاسل‌الذهب»

می‌نویسد: «رواقی عمران بن شاهین، در سمت غربی حرم قرار دارد که امروزه به رواق سیدابراهیم مجاب معروف است. ابن شاهین در کنار این رواق، مسجدی نیز بنا کرد که آن را به نام خود نام نهاد. این مطلب را ابن بطوطه نیز در سفرنامه‌ی خود آورده است. مسجد مزبور تا زمان صفویان باقی بوده و سپس صفویان، مسجد را ضمیمه‌ی صحن نمودند و اثر آن تا امروز باقی مانده است. در حال حاضر آن محل، انبار قرش‌های روضه‌ی منوره است که پشت ایوان معروف به ایوان ناصری قرار دارد. ساختمان این رواق و مسجد که به نام مسجد ابن شاهین معروف است، در سال ۳۶۷ ق

به پایان رسیده است» (۲۰)

در سال ۴۰۷ ق، حرم حضرت چهار آتش سوزی شد. این آتش سوزی بر اثر سقوط دو شمع بزرگ در حرم روی داد که سبب گردید چوب‌های ساج که حرم را با آن زینت داده بودند، آتش بگیرد و اکثر ابنیه‌ی حرم مطهر و دیوارهای آن فرو ریخته و از بین برود. (۲۱)

«ابن تفری» این مطلب را مورد تأیید قرار داده و می‌گوید: «در بیست و یکمین سال حکومت منصور بر مصر که سال ۴۰۷ ق بود، حرم مطهر امام حسین علیه‌السلام در کربلا، بر اثر سقوط دو شمع که از آن غفلت شده بود، آتش گرفت» (۲۲). پس از این آتش سوزی، بنای حرم در عهد سلطنت آل بویه تجدید بنا گردید؛ و «فضل بن سهلان» وزیر سلطان الدوله دیلمی (۴۰۳ - ۴۱۵ ق)، در همان سال دیواری بر گرد حائر (که در آن زمان بر همی عمارات واقع در اطراف قبر مطهر اطلاق می‌شد، کشید) (۲۳)

در سال ۴۷۹ ق، «ملکشاه سلجوقی» که با وزیر خود به شکار رفته بود، به زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام موفق گردید و دستور داد دیوار حرم را تعمیر کنند. (۲۴)

ادامه دارد...

پی‌نوشت

۱. میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، مکارم الآثار (اصفهان: کمال، ۱۳۶۲)، ص ۶۰۳ نقل از تاریخ کربلا، سید عبدالجواد کلیددار، ص ۱۴۸ - ۱۸۱.

۲. سلمان هادی آل طعمه، میراث کربلا، [بی جا] : سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۳۰، نقل از کامل الزیاده، جعفر بن قولویه، ص ۱۳۳.

۳. سلمان هادی آل طعمه، میراث کربلا، ص ۳۰. مکارم الآثار، میرزا محمد علی حبیب آبادی، ص ۶۰۳ نقل از تاریخ کربلا، سید عبدالجواد کلیددار، ص ۱۴۸ - ۱۸۱.

۴. همان، ص ۱۳، نقل از نزه اهل الحرمین، سید حسن صدر، ص ۲۸.

۵. همان، ص ۳۱ / میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، مکارم الآثار، ص ۶۰۳.

۶. شیخ عباس قمی، تنمیه المنتهی وقایع ایام خلفا؛ ج ۳، منتهی الآمال [تهران]: مهتاب، ۱۳۷۷،

ص ۲۱۹. سلمان هادی آل طعمه، میراث کربلا،

ص ۳۲.

۷. میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، مکارم الآثار، ص ۶۰۴. شیخ عباس قمی، تنمیه المنتهی، ص ۲۱۸ - ۲۱۷.

۸. شیخ عباس قمی، تنمیه المنتهی، ص ۲۱۷ - ۲۱۸. میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، مکارم الآثار، ص ۶۰۴.

۹. همان، ص ۲۱۸. سلمان هادی آل طعمه، میراث کربلا، ص ۱۷۵.

۱۰. همان، ص ۲۱۹ - ۲۲۰. سلمان هادی آل طعمه، میراث کربلا، ص ۳۳.

۱۱. میراث کربلا، سلمان هادی آل طعمه، ص ۳۳. تنمیه المنتهی، شیخ عباس قمی، ص ۲۲۲.

۱۲. مکارم الآثار، محمدعلی معلم، ص ۶۰۴.

۱۳. حائری: محل جمع شدن آب، و نام زمینی که مرقد حضرت سیدالشهدا، در آن واقع است. (فرهنگ عمید تهران، امیرکبیر، ص ۴۹۲).

۱۴. سلمان هادی آل طعمه، میراث کربلا، ص ۳۴ / میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، مکارم الآثار، ص ۶۰۵.

۱۵. همان، ص ۱۷۵.

۱۶. همان، ص ۳۵. مکارم الآثار، محمدعلی معلم، ص ۶۰۵. تنمیه المنتهی، شیخ عباس قمی، ص ۲۲۰.

۱۷. همان، ص ۳۴. تنمیه المنتهی، شیخ عباس قمی، ص ۲۸۵.

۱۸. همان، ص ۳۵، نقل از تاریخ کربلا و حائر الحسین، عبدالجواد کلیددار، ص ۱۷۱.

۱۹. همان، ص ۳۶ - ۳۷، نقل از بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۱۰.

۲۰. همان، ص ۳۶ - ۳۷، نقل از سلاسل الذهب، سید محمدصادق بحرالعلوم.

۲۱. همان، ص ۳۷، نقل از المنتظم، سبط ابن جوزی، ج ۷، ص ۲۸. محمدعلی معلم، مکارم الآثار، ص ۶۰۵.

۲۲. همان، ص ۳۷، نقل از النجوم الزاهرة، ابن تفری، ج ۴، ص ۲۴۱.

۲۳. همان، ص ۸۳. محمدعلی معلم، مکارم الآثار، ص ۵۰۶.

۲۴. همان، ص ۸۳.

در بیست و یکمین سال حکومت منصور بر مصر که سال ۷۰۴ ق بود، حرم مطهر امام حسین علیه‌السلام در کربلا، بر اثر سقوط دو شمع که از آن غفلت شده بود، آتش گرفت» (۲۲). پس از این آتش سوزی، بنای حرم در عهد سلطنت آل بویه تجدید بنا گردید؛ و «فضل بن سهلان» وزیر سلطان الدوله دیلمی (۴۰۳ - ۴۱۵ ق)، در همان سال دیواری بر گرد حائر (که در آن زمان بر همی عمارات واقع در اطراف قبر مطهر اطلاق می‌شد، کشید



تاریخ عزاداری شیعه پس از عاشورا

تاریخ عزاداری شیعه پس از عاشورا، از اولین لحظه‌های شهادت امام حسین علیه‌السلام شروع می‌شود، هنگامی که ذوالجناح با زین و آژگون و پال غرقه به خون از مقتل بازگشت. (۱) پس از آن نیز در مواردی متعدد، حضرت زینب سلام‌الله‌علیها، زنان حرم امام و نیز دیگران، به عزاداری پرداختند؛ مولودی چون عزاداری اهل بیت علیه‌السلام، هنگام چپاول و آتش زدن خیمه‌ها (۲) و هنگام عبور از میان شهدا (۳) عزاداری زنان بنی‌اسد، هنگام دفن شهدا (۴) عزاداری اهل بیت حضرت در شام (۵) عزاداری اهل بیت حضرت و اهل مدینه، پس از بازگشت به مدینه (۶) و عزاداری امامتین سلام‌الله‌علیها در بقیع (۷).

به جز عزاداری‌های اهل بیت پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام و اصحابش، شاهد عزاداری‌های دوستداران و شیعیان خاندان عترت به صورت فردی و جمعی هستیم که به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. عبدالله بن حرّ جعفی، که گفته شده پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام، از منزل خود در قصر بنی‌مقائل به کربلا رفت و در آنجا گریست و قصیده‌ی بلندی در رثای حضرت سرود. (۸) او را نخستین زیارت‌کننده‌ی قبر امام علیه‌السلام دانستند. (۹)

۲. جابر بن عبدالله انصاری، که بر اساس گفته‌ی لُهوف در اربعین به کربلا رسیده است. (۱۰)

۳. توایین که پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام، از یاری نکردن آن حضرت پشیمان گشته و توبه کردند و به قیام بر ضد دستگاه شام و جبران گذشته همت گماردند. آن‌ها بدین منظور، به کربلا رفتند و در آنجا به عزاداری پرداختند و برای خون‌خواهی امام علیه‌السلام هم‌قسم شدند. (۱۱)

۴. عزاداری امامان معصوم علیه‌السلام، که در برخی از فصل‌های پیشین نیز ذکر می‌شود از آن به میان آمد.

امام باقر علیه‌السلام به منظور عزاداری بر جدّشان، مجلس تشکیل می‌دادند و نیز از کمیت می‌خواستند تا اشعاری در این باره بخوانند. (۱۲)

امام صادق علیه‌السلام نیز به تشکیل مجلس عزاداری می‌پرداختند. (۱۳) و شیعیان را به عزاداری و رئیس‌سرایی یا حزن و اندوه و سوز امر می‌نمودند. (۱۴) و خود در مصیبت جدّشان می‌گریستند. (۱۵)

در همین زمینه، روایاتی نیز از امام کاظم (۱۶) و امام رضا علیه‌السلام (۱۷) نقل شده است.

بنابراین، آنچه از سیره‌ی اهل بیت علیه‌السلام برمی‌آید، تشکیل مجالس عزاداری و گرمی‌داشتن عاشورا، بویژه دهه‌ی محرم (۱۸) است. به یقین، شیعیان هم این امر را تا حد امکان در آن شرایط خفقان به انجام می‌رساندند و هرگاه شرایط مهیا می‌شد، آشکارا به عزاداری می‌پرداختند. این شرایط در زمان بنی‌امیه به شدت سخت و دهشتناک بود. امویان می‌کوشیدند تا یاد امام و اهل بیت از ذهن‌ها پاک شود؛ از این رو، به هیچ وجه اجازه‌ی عزاداری، رفت و آمد و زیارت قبر مطهر آن حضرت را نمی‌دادند. این موضوع، پس از قیام زید بن علی بن حسین، در زمان هشام بن عبدالملک شدت یافت. آن شرایط خفقان‌بار، در گفت‌وگوی میان امام صادق علیه‌السلام و یکی از اصحابشان به نام «سمع» (۱۹) کاملاً مشهود است.

اما در زمان عباسیان، شرایط همواره در حال نوسان و تغییر بود و دالما دچار قبض و بسط می‌شد. در زمان سفاح، اولین خلیفه‌ی عباسی، شاهد فراهم شدن زمینه برای زیارت مرقد مطهر هستیم، ولی در زمان منصور، شاهد منع زائران و تخریب مرقد مطهر هستیم که شاید یکی از علت‌های آن، قیام سادات حسنی باشد. پس از منصور و در زمان مهدی، مأمون، معتصم، واثق، متصر و ناصرالدین الله، شیعیان از جهت عزاداری و زیارت قبر امام آزادی داشتند، ولی در زمان هارون و متوکل، به شدت تحت آزار و اذیت قرار گرفتند و دستور تخریب قبر مطهر و منع زائران صادر شد. (۲۰) شدیدترین این آزارها و اذیت‌ها، در زمان متوکل بود که دستور کشت در زمین‌های اطراف قبر مطهر، و زندانی کردن زائران را در سال ۲۳۶ ق صادر کرد.

علی بن محمد بسامی، شاعر بغدادی، شعری سرود و در آن، بنی‌عباس و متوکل را هجو و مذمت کرد. (۲۱) با این حال، کسانی از قرن اول هجری تا زمان آل‌بویه، به طور فردی و جمعی به کربلا رفته و در آنجا عزاداری می‌کردند. ولی پرشکوه‌ترین عزاداری شیعه در سوگ سیدالشهدا علیه‌السلام، در دوران آل‌بویه که خود شیعه و دوستدار اهل بیت بودند اتفاق افتاد. احمد معزالدوله، یکی از سه برادران بنیان‌گذار حکومت آل‌بویه، پس از فتح بغداد در سال ۳۳۴ ق، در زمان مستکفی‌الله، با توجه به روحیه‌ی شیعی خود، به آبادانی مزار امامان معصوم، بویژه امام

شهادت حسین بن علی علیه‌السلام، جانی دوباره و هویتی تازه به تشیع بخشید. تشیع چنان با حادثه‌ی عاشورا عجین گشته است که امروزه، قسمت اعظمی از بنیان و بنیادهای شیعی را، آموزه‌ها و مسائل مرتبط با عاشورا و حرکت امام تشکیل داده است. در این گفتار، تاریخ عزاداری بر آن حضرت را از جریان حضرت آدم تا شهادت ایشان، از دیدگاه روایات شیعی بازگو می‌کنیم.

حسین علیه‌السلام پرداخت. او در محرم سال ۳۵۲ ق، دستور داد که بازارها تعطیل و خرید و فروش ممنوع شود و سقاخانه‌هایی در بازارها برای آب دادن به مردم دایر گردد. همچنین زنان، در حالی که برای امام حسین علیه‌السلام نوحه می‌خواندند و بر صورت لطمه می‌زدند، از خانه‌ها خارج شوند (۲۲). این نخستین باری بود که چنین مراسمی در عزای امام حسین علیه‌السلام و زیر پرچم یک حکومت برپا می‌گردید و سنت عزاداری دهه‌ی اول محرم، از آن زمان تاکنون به یادگار مانده است.

پس از این دوران نیز، عزاداری امام حسین علیه‌السلام همواره انجام می‌گرفت و با توجه به برخورد حاکمان، دچار قبض و بسط می‌گردید. پس از دوران آل‌بویه، دوران تیموریان، از این جهت بسیار پراهمیت است و شاهد گسترش تدریجی تشیع، بویژه در خراسان و ماوراءالنهر (مرکز حکومت تیموریان) هستیم. به طوری که برخی از پژوهشگران، از «تسنن دوازده امامی» در این دوره نام بردند (۲۳) و نوشته‌اند، در این زمان در ماوراءالنهر، همه ساله در سال‌روز قیام عاشورا، مراسمی برپا می‌شد. (۲۴)

ملاحسین کاشفی، چهره‌ی شاخص این دوره و نگارنده‌ی کتاب روضه‌الشهداء است. برخی گفته‌اند، در این دوره، گریه بر امام حسین علیه‌السلام که نقشبندیه آن را ملغی کرده بودند در هرات، جانشین ذکر صوفیانه شده بود (۲۵). با روی کار آمدن صفویه و رسمیت یافتن مذهب شیعه و فزونی گرفتن شمار شیعیان، بر کمیت و گستره‌ی عزاداری افزوده شد و از آن پس نیز با توجه به شیعی بودن همه‌ی حاکمان ایرانی، همین روند با ابعاد وسیع‌تری ادامه یافت.

عزاداری بر امام حسین علیه‌السلام در ایران

قبیله‌ی بنی‌حمره، از قبایل ایرانی‌تبار شیعی مذهب کوفه، نخستین کسانی بودند که پس از واقعه‌ی کربلا، آشکارا مجالس عزاداری به پا کردند و برای خون‌خواهی سیدالشهداء، به مختار پیوستند (۲۶). آن‌ها که بالغ بر بیست‌هزار جنگجو بودند، بیشتر سپاه مختار را تشکیل می‌دادند (۲۷). اصولاً ایرانیان که در آن زمان بیشتر تحت عنوان موالی خوانده می‌شدند، به اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، ارادت خاصی داشتند.

ایرانیان، بویژه پس از شهادت امام رضا علیه‌السلام، به عزاداری امام حسین علیه‌السلام، حال و رنگ دیگری بخشیدند و به طور مداوم به آن می‌پرداختند (۲۸). البته این مسأله، در طول زمان، دچار فراز و فرودهایی می‌گردید. برای مثال، با روی کار آمدن آل‌بویه در ایران و عراق، و ترویج تشیع در مناطق مختلف شیعیان و دوستداران امام حسین علیه‌السلام، مجال بیشتری برای عزاداری پیدا کردند. آل‌بویه که خود ایرانی و شیعه بودند، عزاداری به صورت علنی و پرشکوه را در بغداد بنیان نهادند.

پس از آنان نیز این حرکت، با شدت و ضعف ادامه یافت، تا زمان تیموریان که رونق وسیع و جدی گرفته به طوری که اهل تسنن نیز با شیعیان هم‌نوا شدند. پس از تیموریان، با روی کار آمدن صفویه و حمایت رسمی آنان از تشیع، برپایی عزاداری، گستره و دامنه‌ی بیشتری یافت و در اقصی نقاط ایران متداول شد. این سیر تا زمان قاجاریه ادامه یافت. در دوره‌ی رضاشاه پهلوی، با آن که خود او با تظاهر شدید به حمایت از تشیع و علما و مظاهر تشیع، و به راه انداختن دسته و همراهی



با عزاداران، توانسته بود حکومت را به دست گیرد ولی در نیمه‌ی دوم حکومتش، به شدت با عزاداری مبارزه کرد و آن را ممنوع ساخت. در زمان پهلوی دوم، ممنوعیت عزاداری برداشته شد و مردم توانستند آزادانه به عزاداری بپردازند.

پس از سقوط حکومت پهلوی و با آغاز انقلاب اسلامی ایران، سوگواری سیدالشهدا، منزلت والایی یافت و یکی از اساسی‌ترین پایه‌های مذهبی حکومت را نیز تشکیل داد. گفتنی است که ایرانیان، عزاداری را در مساجد، تکیه‌ها، حسینیه‌ها، منازل و یا به صورت دسته‌ی عزادار معابر عمومی و نیز در بیوت مراجع تقلید برپا می‌کنند، این مراسم، در شهرهای مذهبی چون قم، مشهد کاشان، اصفهان، اردبیل و... بسیار پرشکوه انجام می‌گیرد. نخل‌برداری، هیأت‌های سقایی، تعزیه‌خوانی و زنجیرزنی، از رسم‌های متداول آیین عزاداری به شمار می‌آید (۲۹).

تاریخ عزاداری در جهان

عزاداری بر امام حسین علیه‌السلام، در نقاط مختلف جهان نیز برگزار می‌شود.

۱. عراق: عزاداری در عراق، در دوره‌ی حکومت سفاح و مأمون (از خلفای عباسی) و بویژه در عهد آل‌بویه، رونقی خاص یافت. پس از آن نیز به نسبت نوع برخورد حاکمان، هر ساله مراسم عاشورا و محرم برگزار می‌گردید؛ بویژه در کربلا که ورود هیأت‌های عزادار با شمایل خاص، شور و حال دیگری بدن می‌دهد به‌طوری که برخی از علما نیز با آنان همراهی می‌کنند، مانند علامه سیدمحمدمهدی بحرالعلوم که با عزاداران در مراسم همراه می‌شده است (۳۰).

۲. سوریه: با توجه به این که دمشق، مرکز خلافت امویان بوده و به طور کلی، مردم آنجا نیز به اموی بودن شهرت داشته‌اند، در ابتدا مراسم عزاداری چندان رونقی نداشت، ولی بعدها با توجه به نزدیکی آنان به کشور لبنان که تشیع در آنجا گسترش خوبی داشت، و نیز وجود مرقد حضرت زینب و حضرت رقیه سلام‌الله‌علیهما، عزاداری امام حسین علیه‌السلام، شور خاصی یافت و امروزه نیز چنین است. البته در عهد حمدانیان، وضعیت به مراتب بهتری گزارش شده است (۳۱).

۳. لبنان: سابقه‌ی تشیع در لبنان، تا زمان ابوذر امتداد دارد امروزه لبنان، شیعیان معتقدی دارد شیعیان لبنان در زمان امویان، به سختی تحت فشار بودند. اندکان‌اندک، با باز شدن فضای



اجتماعی سیاسی، عزاداری نیز رونق یافته و امروزه عزاداری‌های بسیار خوبی در آن‌جا، بویژه در منطقه‌ی جبل عامل که سابقه‌ای طولانی در این زمینه دارند، انجام می‌شود.

۴. افغانستان: مراسم عزاداری در افغانستان، همه ساله در نقاط مختلف این کشور، بویژه در مناطق مرکزی که شیعیان در آن‌جا ساکنند (منطقه‌ی هزارستان) و نیز شهر مزارشریف (در شمار این کشور)، به‌خوبی برگزار می‌شود (۳۲).

۵. بحرین: در بحرین، از گذشته، روز عاشورا تعطیل بوده است. حسینی‌های بحرین که «اماتم» نامیده می‌شوند، در ایام محرم به شدت فعالیت دارند (۳۳).

۶. هندوستان: تاریخ عزاداری در هند، به پیش از استیلای سلطان محمود غزنوی می‌رسد. شیعیان و سنی‌های معتقد به امام حسین علیه‌السلام، و حتی دیگر فرقه‌ها، در ایام محرم، در مکان‌هایی به نام «امام‌باره» که ضریح‌های نمادین ائمه است، جمع می‌شوند و به عزاداری می‌پردازند. تعزیه و شور خاص هندیان، به حدی است که گاه عزاداری ایشان، تا اربعین سیدالشهدا ادامه می‌یابد (۳۴).

۷. پاکستان: روز عاشورا، یکی از تعطیلات رسمی پاکستان است. در استقلال پاکستان، توجه به عاشورا نقش ویژه‌ای داشت (۳۵). اقبال لاهوری نیز اشعاری درباره‌ی امام حسین و کربلا سروده و استقلال پاکستان را مرهون آن دانسته است. علاوه بر زنجیرزنی، سینه‌زنی، ساخت شبیه یارگاہ اباعبدالله الحسین علیه‌السلام که به آن «تعزیه» یا «ضریح» گفته می‌شود، نیز مرسوم است (۳۶).

۸. بنگلادش: در بنگلادش نیز امام‌باره‌ها، مرکز عزاداری بوده و احساسات مردم در خصوص عاشورا، در ادبیات آن‌ها نیز منعکس شده است. ۹. اندونزی: در اندونزی که اسلام توسط شیعیان و جمعی از سادات بدان راه یافته، ماه محرم را «سورا» می‌خوانند و آن را به طرز باشکوهی گرامی می‌دارند.

۱۰. فیلیپین: در فیلیپین نیز، عاشورا به شکل پرشکوهی برگزار می‌گردد. در سال ۱۳۱۰م، عده‌ای از نوادگان امام صادق علیه‌السلام، برای تبلیغ از عرقی وارد سوماترا شدند نیز در لویل قرن پانزدهم میلادی، یکی از سادات به مالاکا رفت و پس از ازدواج با دختر حاکم آن دیار، به خلافت رسید و بازماندگانش تا چهار قرن در آن‌جا حکومت کردند.

۱۱. تایلند: در تایلند نیز که اسلام و تشیع به وسیله‌ی یک تاجر قمی به نام شیخ احمد به آن‌جا وارد شد، مراسم عاشورا هر ساله برگزار می‌گردد.

همچنین عاشورا در جمهوری آذربایجان که هشتاد درصد مردم آن شیعه‌اند، آفریقای شرقی، برون‌دی، الجزایر، کانادا، آمریکا و آلبانی برگزار می‌شود (۳۷). در آلبانی، «تیم بیک» دیوان شعری در مورد شهادت امام حسین علیه‌السلام سروده و «نایب قرشری»، ۶۵ هزار بیت شعر در این باره گفته است (۳۸). شیعیان سعی می‌کنند در مدت ده روز لول محرم، کم‌تر آب بنوشند تا خود را شبیه قهرمانان کربلا گردانند، آن‌گاه به نکایا می‌روند تا به ذکر مصیبت بپردازند و در راه یا امام یا امام می‌گویند (۳۹).

در شهرهای ترکستان، قفقاز، تبت و چین نیز مراسم‌های مشابه این موارد برگزار می‌شود (۴۰).

پی‌نوشت:

۱. همان، ج ۴۵، ص ۵۲.
۲. همان، ص ۵۸.
۳. مقتل الحسین، خوارزمی، تحقیق، شیخ محمد سماوی، قم، دارالتوار الهدی، چاپ ۱، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۴۴-۴۵.
۴. ارشاد مفید ج ۲، صص ۱۱۳-۱۱۴.
۵. یتابع الموده لذوی‌القربی، قندوزی حنفی، قم، مکتبه‌المحمدی، ۱۳۸۵ ق، چاپ ۸، ص ۳۵۰.
۵. لیهوف، سیدابن طلوس، برگردان، میرابوطالبی، قم، دلیل، چاپ ۱، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۹۲.
۶. همان، ص ۱۹۸.
۷. مقاتل الطالین، ابوالفرج اصفهانی، تحقیق سیداحمد صفر، قم، شریف رضی، چاپ ۱، ۱۴۱۴ ق، ص ۸۵.
۸. الکامل فی التاریخ، ابن‌اثیر، ج ۴، ص ۲۳۷-۲۳۸.
۹. تاریخ التیاحه، سیدصالح شهرستانی، تحقیق نبیل رضا علون، بیروت، دارالزهراء، ج ۱، ۹۱۴۱ ق، ج ۲، ص ۱۰۰، به نقل از مدینه‌الحسین علیه‌السلام.
۱۰. لیهوف، ص ۱۹۷.
۱۱. مقتل الحسین علیه‌السلام، خوارزمی، ج ۲، ص ۲۱۸.
۱۲. بحارالتوار، ج ۳۶، ص ۳۹۱.
۱۳. امالی صلوق، ص ۱۱۸.
۱۴. کامل‌الزیارات، جعفر بن قولویه، قم، صدوق، چاپ ۱، ۱۳۷۵، ص ۱۰۵.

تاریخ عزاداری شیعه پس از عاشورا، از اولین لحظه‌های شهادت امام حسین علیه‌السلام شروع می‌شود، هنگامی که ذوالجناح با زین و ازگون و بال غرقه به خون از عقیل بازگشت. پس از آن نیز در عواردی متعدد، حضرت زینب سلام‌الله‌علیها، زنان حرم امام علیه‌السلام و نیز دیگران، به عزاداری پرداختند؛

۱۵. همان، ص ۱۰۵.
۱۶. امالی صدوق، ص ۱۱۱، ج ۲.
۱۷. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۲۹.
۱۸. امالی صدوق، ص ۱۱۶.
۱۹. کامل‌الزیارات، ابن قولویه، تصحیح عبدالحسین امینی، قم، کتابفروشی وجدانی، چاپ نجف، ۱۳۵۶ ق، ص ۱۰۱.
۲۰. همان، صص ۶-۷.
۲۱. وفیات‌الاعیان، ابن‌خلکان، ج ۳، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دارالفکر، ۱۹۷۰ م، ج ۳، ص ۳۶۵.
۲۲. مدینه‌الحسین علیه‌السلام، ص ۱۰۶.
۲۳. تاریخ تشیع در ایران، رسول جعفریان، قم، انصاریان، چاپ ۱، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۷۳۰.
۲۴. روضه‌الشهداء، ملاحسین کلثفی سبزواری، تحقیق: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، نوید اسلام، ج ۱، ص ۳۲.
۲۵. تشیع و تصوف، کامل مصطفی، ترجمه‌ی قراقرلو، تهران، امیرکبیر، صص ۳۲۵-۳۲۷.
۲۶. دایره‌المعارف تشیع، تهران، مؤسسه دائره‌المعارف تشیع، چاپ ۱، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۴۶۳.
۲۷. همان، ج ۳، ص ۴۶۳.
۲۸. تاریخ التیاحه، ج ۲، ص ۵۹.
۲۹. عزاداری سنتی شیعیان، سیدحسین معتمدی، قم، عصر ظهور، چاپ ۱، ۱۳۷۸، ج ۱.
۳۰. تاریخ التیاحه، ج ۲، ص ۴۶.
۳۱. همان، ص ۴۸.
۳۲. مجموعه‌ی مقالات دومین کنگره‌ی بین‌المللی امام‌خمینی و فرهنگ عاشورا، دفتر دوم، تهران، دفتر تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی، چاپ ۱، ۱۳۷۶، صص ۱۱۱-۱۱۲.
۳۳. دایره‌المعارف تشیع، ج ۳، ص ۱۱۹.
۳۴. تاریخ تفکر اسلامی در هند، عزیز احمد، برگردان تقی لطفی و محمدجعفر یاحقی، تهران، کیهان، چاپ ۱، ۱۳۶۶، ص ۳۲۰.
۳۵. مجموعه مقالات دومین کنگره‌ی بین‌المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، دفتر دوم، ص ۱۱۴.
۳۶. همان، ص ۱۱۴.



گفتگو با استاد فتحعلی بیگی

احمد رنجبر

نمادهای سمبولیک از تعزیه

افسوس از این همه درد!

*** نمادها و رنگ‌هایی که در تعزیه به کار می‌روند، علاوه بر این که ریشه در برخی اعتقادات دارند، مفهوم خاصی را نیز بیان می‌کنند. دلیل استفاده از این نشانه‌ها و رنگ‌ها در تعزیه و مفهوم آن‌ها چیست؟**

– تعزیه، هنری اساطیری با نمادها و نشانه‌های فراوان است. یکی از مهم‌ترین عناصری که در تعزیه به کار می‌رود، اسطوره‌ی خیر و شر است. مثلاً تختی که در تعزیه استفاده می‌شود، همین مفهوم را می‌رساند. پرواز دادن کبوترها در قتلگاه، نمادی برای پرواز روح است. شاخه‌های درخت به مفهوم باغ و سرسبزی و نخلی که حمل می‌کنند نشانه‌ی تابوت امام حسین علیه‌السلام است. ضمن این که این نخل شباهت زیادی به سرو که نشان سرسبزی و جاودانگی است، دارد. رنگ‌هایی هم که در تعزیه به کار می‌روند، ریشه در باورهای ما دارند. مثلاً رنگ سبز در فرهنگ عرفانی ما، نمادی از انسان‌های بلندمرتبه و نورانی است. قرآن هم می‌گوید، برای اهل بهشت لباسی است از حریر سبز. به همین خاطر لباس اصحاب امام حسین علیه‌السلام در تعزیه سبزرنگ است. رنگ قرمز هم که مخصوص گروه مخالف و اشقیاست، باز به یکی از آیات قرآن اشاره می‌کند که برای اهل جهنم، لباسی از آتش در نظر گرفته‌ایم. رنگ سرخ در تعزیه، نشانه‌ی عذاب برای آن‌هاست. رنگ زرد نیز نشانه‌ی ندامت خیر است و رنگ مشکی اشاره به عزا دارد. البته در تعزیه می‌بینیم برخی از دشمنان هم برای استتار، لباس مشکی می‌پوشند و برای این که از لباس عزا تفکیک شود، شالی قرمز به کمر می‌بندند. سیاهپوش شدن، ریشه‌ای دیرینه دارد. در فرهنگ اساطیری ما، آریایی‌ها وقتی وارد این سرزمین شدند، خدایی به نام «زروان» یعنی خدای نور را می‌پرستیدند.

این خدا تو وجه دارد. هم زن است و هم مرد. با خود تلقیح می‌کند و باردار می‌شود. هزار سال برای اهورامزدا قربانی می‌کند. در این مدت دچار شک می‌شود که برای چه این همه قربانی می‌کند. همین شک باعث می‌شود بچه‌ای دیگر، یعنی اهورامزدا در او به وجود بیاید. اهورامزدا زودتر به دنیا می‌آید و سه هزار سال بر عالم حکم

می‌راند. در این مدت سیاهی و ظلمت و ماتم دنیا را فرا می‌گیرد. این‌ها در فرهنگ ما می‌ماند تا این که اسلام آن را پالایش و ویرایش می‌کند و بعد از آن، رنگ سیاه نمادی برای ماتم و عزاداری امامان می‌شود. علم هم یکی از وسیله‌های نمادین در سوگواری عاشوراست. هنگامی که علم از میان انبوه جمعیت پدیدار می‌شود، یادآور گنبدها و گلدسته‌های حرم امام حسین علیه‌السلام است.

*** کربلا و اتفاقاتی که در آن رخ می‌دهد، همه سمبولیک و عبرت‌آموز هستند. حتی کوچک‌ترین اتفاق هم معنایی پس عظیم در خود دارد.**

– بله، قیام امام حسین علیه‌السلام و تمام حالات، رفتار و کلام ایشان از بدو حرکت تا سال‌ها پس از شهادت، سرشار از نکته و عبرت و تمثیل است. امام حسین علیه‌السلام در کربلا تشنه‌ی آب نبود. آب در این‌جا سمبل حیات جاودانه است. همانی که خضر در پی آن بود. او شهید شد تا زندگی جاودانه بماند. حضرت عباس علیه‌السلام وقتی سوار بر اسب به دنبال آب می‌رود، مرگ است و وقتی که اسب بی‌سوار برمی‌گردد زندگی است. او شهید شد و زندگی جاودانه را برای شیعیان به ارمغان آورد. خدولند در آیه‌ی «ولا تحسبن...» به این مفهوم اشاره می‌کند.

امام حسین علیه‌السلام در میدان کارزار می‌گویند: ای شمشیرها! اگر با در میان گرفتن من، دین جدم باقی می‌ماند، پس مرا در میان بگیرید. این یعنی عزت و جاودانگی شیعه. این یعنی زنده ماندن عرفان علی علیه‌السلام. عرفان و تصوف ابتدا با هم بودند. خلقاً از تصوف حمایت کردند چون تصوف برایشان بی‌خطر است. نفی دنیا و زهدگرایی. شیعه به مرور متوجه می‌شود که مولا علی علیه‌السلام دنیا را نفی نکرده بلکه آن را وسیله‌ای برای حیات جاودان قرار داده است. چاه می‌کند و کشاورزی می‌کند، همانند کشاورز به دست‌ها گدایی نمی‌کند. این است که شیعه به دنبال عرفان علی و حسین علیه‌السلام می‌رود. این است که واقعه‌ی عاشورا شکل می‌گیرد. این یعنی نفی ذلت و مرگ باعزت.

*** به طور کلی تعزیه تا چه اندازه در انتقال پیام عاشورا و بیداری مردم نقش**

تعزیه را باید یکی از شاخص‌ترین جلوه‌های آیینی عاشورا دانست. تعزیه، هنری برآمده از عواطف پاک شیعیان و دارای کارکرد سیاسی و فرهنگی فراوان در طول حیات خویش است. در زمانی که انتظار می‌رود توجه بیشتری به این هنر شود، متأسفانه شاهد افول و زوال آن هستیم. برای بررسی این موضوع و آشنایی با نمادهای تعزیه، با استاد محمود فتحعلی بیگی گفت‌وگو کرده‌ایم.

ایشان کارگردان، نویسنده و بازیگر تعزیه و همچنین کارشناس آیین‌های عاشورایی هستند.

داشته است؟

– تعزیه هنری است که در طول حیات خود، اهمیت و کارکرد زیادی در ترویج فرهنگ ایرانی – اسلامی و پیام عاشورا داشته است. تعزیه دائم به رفتار نیکه اندیشه‌های نیکو، نوع دوستی، کمک به زیردستان، دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالم پند می‌دهد. در هر گوشه از تعزیه، مفاهیم والای انسانی نهفته است. تعزیه نزدیک چهار قرن است که در کشور اجرا می‌شود و همه آن را دوست دارند. آن زمان که مردم کمتر سواد داشتند از طریق همین نسخه‌های تعزیه با اشعار مولوی و حافظ و غیره آشنا می‌شدند. تعزیه علاوه بر این که نمادی از تاریخ و فرهنگ و تمدن ما محسوب می‌شود، امکانی بالقوه است که تأثیر زیادی در تبلیغ دین ما و فرهنگ عاشورا دارد. باید این امکانات را بشناسیم و از آن بهترین بهره را ببریم.

« با توجه به کارکردها و قابلیت‌های فراوان تعزیه، به نظر می‌رسد امروزه اقبال به این شکل از عزاداری تا حدود زیادی کم شده است. دلیل این امر چیست؟

– متأسفانه امروزه تعزیه مورد بی‌مهری مسئولان فرهنگی قرار گرفته است. ما هنوز تشکیلاتی نداریم که به طور مستقل و مستمر آن را هدایت کند. تعزیه اکنون فقط به همین ده روز و تنها چند نسخه از آن محدود می‌شود. تعزیه‌خوانان ما بسیاری از تعزیه‌ها را بلد نیستند. دولت موظف است حمایت کند. ما چند نفر تعزیه‌خوان قدیمی داریم که اگر از دنیا بروند، قسمت اعظم تعزیه‌ی ما از بین خواهد رفت. در تهران به این بزرگی تنها چند تعزیه‌خوان زنده داریم. مگر ساخت چند تکیه و یا برطرف کردن غلط‌های چند تا نسخه‌ی تعزیه، چقدر هزینه و زحمت می‌خواهد؟

ما با آن جدایی فرهنگی که از زمان مشروطیت و هجوم فرهنگ غربی شروع شد، نگاهمان به دنیا تغییر کرد. الان برجسته‌ترین شاعران ما هم دیگر قادر به نوشتن حتی یک نسخه‌ی تعزیه نیستند. بزرگ‌ترین منبع تعزیه‌ی ما در کتابخانه‌های واتیکان نگه‌داری می‌شود. آثار موجود در برخی کتابخانه‌های خودمان هم هرگز در دسترس عموم قرار نمی‌گیرند. دریغ از گوش شنوا! وقتی



مرحوم هاشم فیاضی در فرانسه تعزیه اجرا کرد، تمام روزنامه‌های آن کشور خبر و مقالات فراوانی چاپ کردند و بسیاری دریغ از انعکاس خبر آن در کشور خودمان! در بازی‌های المپیک برای اجرای تعزیه از ما دعوت شد. آن قدر مسئولان کوتاهی کردند تا سفر منتفی شد. خوب چه فرصتی بهتر از این برای نشان دادن تعزیه و فرهنگ عاشورا به جهانیان؟ واقعا فرهنگ دینی ما به اندازه‌ی یک تیم فوتبال ارزش ندارد؟ مگر دیگران چگونه فرهنگ خود را عرضه می‌کنند؟ حالا گاهی هم که چند تئاتر به عنوان نمادهای فرهنگی‌مان در عرصه‌ی بین‌المللی نمایش می‌دهیم، هیچ رنگ و بویی از فرهنگ دینی‌مان نبرده است. ما دم از مهندسی فرهنگی و جهانی شدن می‌زنیم، آن‌گاه هیچ برنامه‌ی درست و حسابی‌ای نداریم. در تلویزیون ما به جای این که آیین جوان‌مردی نشان داده شود، به بهانه‌ی طنز، فحاشی و بی‌احترامی را آموزش می‌دهند. به دست خود تیشه به ریشه‌ی فرهنگ و تمدن و دین خود می‌زنیم. لکسوس از کج‌فهمی‌ها، لکسوس از این همه درد!

تعزیه هنری است که در طول حیات خود، اهمیت و کارکرد زیادی در ترویج فرهنگ ایرانی – اسلامی و پیام عاشورا داشته است. تعزیه دائم به رفتار نیک، اندیشه‌های نیکو، نوع دوستی، کمک به زیردستان، دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالم پند می‌دهد. در هر گوشه از تعزیه، مفاهیم والای انسانی نهفته است.



آن چه در این صفحه می‌خوانید، فصل هفتم و هشتم کتاب در دست انتشار «حسین علی» اثر استاد محمدحسین مهدوی (م - مؤید) است.

این کتاب روایتی متفاوت است از واقعی عاشورا که یقیناً در میان کارهای انجام شده در این حوزه، جایگاهی ویژه خواهد یافت. نشر خاص استاد، کتاب را - برای کسانی که به فارسی سره علاقه‌مندند - به اثری متفاوت و خواندنی تبدیل کرده است.

«حسین علی» به زودی توسط انتشارات امیرکبیر منتشر خواهد شد. از استاد مهدوی که این بخش را برای انتشار در ویژه‌نامه‌ی محرم در اختیار ماهنامه‌ی «خیمه» قرار داده‌اند، سپاسگزاریم.

و در میانه‌ی شب از خرگاه بیرون شد، تا زمین و پستی و بلندی‌های آن بازیابد.

نافع هلال پی او گرفت، حسین دریافت و از بیرون شد او پرسید. نافع گفت:

- ای پسر پیامبر خداوند! بیرون شد تو، رو به سوی اردوی این پلشت کافر به بیمم افکند.

حسین گفت: - بیرون شدم تا هامون و پشته باز بینم، نگران نهانتگاه پورش اسپان، هنگام که درگیر نبرد هم می‌شوید.

پس بازگشت، دست نافع گرفته بود و می‌گفت: - همان است، همان است؛ والله! پیمانی بی‌دگرگونی.

آن‌گاه به نافع گفت: - آیا در دل شب میان این دو شن‌پشته راهی برای رهایی نمی‌جویی؟

نافع بر پاهایش افتاد. آن‌ها را می‌پوسید و می‌گفت: - مادرم به سوگم نشیند! این شمشیرم به هزار است و این اسبم چونان آن است، سوگند به خداوندی که مرا به تو سپاسمند فرمود! از تو چنان شوم تا هر دو از تاخت و نیردم فرسوده گردند.

و حسین به خرگاه زینب شد، و نافع - کنار خرگاه - چشم به راه بماند، تا بیاید، و شنید: زینب می‌گوید: - پندارهای یارانت به ژرفا آزمودی؟ در بیم آنم که در کشاکش کار تو را به دشمن بسپارند.

حسین به او گفت: آزموده‌ام آنان را؛ نیست در میان‌شان، مگر والاترین و فداست‌ترین. که در بازداري دشمن از من به مرگ خو گرفته‌اند، خو گرفتن شیرخواره به پستان مادرش.

نافع گفت: چون این را از او شنیدم، بگریستم و نزد حبیب مظاهر آمدم و آن‌چه از او و از خواهرش - زینب - شنیدم، گفتم.

حبیب گفت: اگر چشم به فرمان او نمی‌داشتم، همین امشب شمشیرم را - شتابان - در آنان می‌نهادم.

گفتم: نزد خواهرش بود گمان دارم؛ بانوان بیدارند و در افسوس، نیاز زینبند. آیا می‌توانی یارانت را گرد آوری و با آنان نزد ایشان بشوی و با گفتاری دل‌هایشان آرام و امیدوار بناری؟

حبیب برخاست و بانگ برآورد: - ای پشتیبانان! ای دلاوران!

چونان شیران شوره - از خرگاه‌هایشان - سر برآوردند. حبیب، هاشمیان را گفت: شما به جایگاه‌تان بازگردید و بیاساید.

آن‌گاه داستان که نافع دیده و شنیده بود - یاران را گفت. همگی‌شان گفتند: سوگند به خداوندی که سپاس این جایگاه بر ما نهاد! اگر چشم به فرمان او نداشتیم، هم اینک - و با شتاب - شمشیر

در میان‌شان می‌گذاشتیم. پس دل خوش باش و چشم روشن بدار!

حبیب برای آنان پاداش نیکوی خدایی خواست و افزود: همراه من آید! تا نزد بانوان رویم و مایه‌ی دل‌آرامی‌شان شویم.

حبیب برای آنان پاداش نیکوی خدایی خواست و افزود: - همراه من آید! تا نزد بانوان رویم و مایه‌ی دل‌آرامی‌شان شویم.

پس همگی کنار خرگاه بانوان شدند. حبیب بانگ در داد: ای آزاد بانوان خاندان پیامبری! این است شمشیرهای آخته‌ی جوان‌مردان شما، بر خود پیمان نهاده‌اند؛ در نیام نکنند مگر در گردن کسانی که بدخواه شمايند. و این است سرنیزه‌های چاکران شما، سوگند دادند؛ استوار ندارند مگر در سینه‌ی کسانی که پریشان و پراکنده‌تان خواهند. بانوان چون بشنیدند، مویه و زاری‌شان برخاست و گفتند: - نیکو! آزادگان! پشتیبان دختران پیامبر و بانوان امیرمؤمنان باشید! (۱)

و همگان - زار - بگریستند، گویی زمین بدیشان می‌لرزید.

نمی‌شد؛ خورشید فردا را به گونه‌ای کشت تا برتابد؟

نمی‌شد؛ فردا نبودیم و این سیه‌روزی نمی‌دیدیم؟

نمی‌شد؛ شب به درازا می‌کشید، به درازا می‌کشید، به درازا می‌کشید؟

شبی که بامدادش آغاز چشم به راهی بیش از هزار ساله بود؟

شبی که فردایش شبی به درازای همیشه شد؟ نمی‌شد فردا نمی‌آمد؟

مشیت تو را سپاس! که بیدک الخیر؛ نیکویی در دست توست.

علی حسین گوید:

شبی که فردایش پدرم کشته شد، نشسته بودم، عمام زینب نرزد بود و تیمار می‌نمود. پدرم در خرگاه خویش از یاران، گوشه گرفته و چون (۲) چاکر بوذر غفاری (۳) نزد وی بود. پدرم به شمشیر خویش می‌پرداخت و آن را آماده می‌ساخت و چامه می‌خواند:

ای روزگار، اف بر چون تو دوستی!

بامدادن و شبان‌گلان

چه بسا یاران و دوستان‌ارن کشته داری

و روزگار به چیزی در جای چیزی بسته نمی‌کند

چرا که کار به دست آن بی‌همتاست

و هر زندای به راهی گام می‌زند! (۴)

چه نزدیک است هنگام رخت برستن!

به سوی مینول و آرامش گام! (۵)

گوید: و این دو سه بار خواند چنان که دانستم و بدان چه در پندار داشت.

رسیدم و گریستم آمد اما اشکم بازداشتم و خاموش ماندم و دریافتم: رنج، فرود آورده شده است. عمه‌ام - نیز - آن چه شنیده بودم، شنید. زن بود و زنان نرمشی بیشتر دارند و آماده‌ی زارند. پس خویش‌داری توانست. (۶) و دامن کشان به نزد حسین شد و گفت: (۷)

- ای دل آرام من! ای مانده از گذشتگان و پناه آیندگان! کاش آن روز که فاطمه! مادرم یا علی پدرم یا حسن! برادرم بمرد، زندگانی‌ام به سر رسیده بود.

گوید: حسین - سلام الله بر او باد - بدو نگریست و گفت: شیطان بردباری تو نبرد!

گفت: ای ابا عبدالله! پدر و مادرم برخی تو باد! چشم به راه کشته شدنی؟ جانم برخی تو باد! و گفتن در گلویش شکست.

گوید: چشمان حسین لبریز اشک گشت و گفت: اگر پرندۀ را آسوده بگذارند به خواب رود. گفت: وای من! تو را به زور می‌کشانند. این دل مرا بیشتر می‌سوزاند و بر جانم گران‌تر است. و بر رخسار خویش زد! (۸)

حسین علی - درود بر او - به گفت تازی، خواهر را فرماید... لو ترک القضا لنام! اگر دست از قضا بردارند، بی‌گمان به خواب رود.

و دانای نیک کردار: شادروان دهخدا فرماید، قضا مرغی است که به فارسی آن را سنگ‌خوار گویند. و گویند که آواز کردن قضا در بیابان، مسافران را دلیل باشد، بر این که در این‌جا آب است. (۹) و تازیان را نیاز بزرگ آب است. و این پرندۀ آب‌شناس است. و گویی: بزیان سرگشته و تشنه‌گام، آن را می‌جویند تا به پرواز درآید و آب‌شان بنماید. و این دیگر چه تلخ داستانی است که چون پرندۀ آب‌شناس، زندگی شناسا را یابند، توش و تون به آزارش بگمارند و تشنه‌اش بدارند و در تنگنایش بگذارند.

سیراب شوکران خودکشی، گمان کنند: پیوسته سرشان فرزندان است و سرانشان جلودان است. پس آتش به آشیانش و هراس در جوجگانش افکنند و آسایش او برکنند: نه کردگاری و نه روز شماری!

و در پگاه زودهمین شب بود: که اندک خویش ربود و بیدار گشت و یاران را فرمود:

در خواب سگانی درنده دید، که بر او یورش آورند

و گوشت تنش به دندان برکنند و درنده‌ترین شان سگی بود دورنگ. (و افزود) آن کو کشتش به گردن گیرد، مردی از اینان خواهد بود، که بر تن او نشان پیسی است. (و افزود) پیامبر را نیز بدید: با گروهی از یارانش و پیامبر می‌فرمود: تو شهید این امتی و اسمائیلان و آنان که در والا جایگاهند، به دیدار تو مزدگانی یافتند. پس بشتاب! چنان که افطار نزد من کنی. (۱۰)

چون خواهر آن چاه از برادر شنید، گفت: ای برادر! این سخن کسی است که از کشته شدن خویش بی‌گمان است.

گفت: آری، ای خواهرم!

پس زیتب گفت: وای سوگ من! حسین - خود - آگاهی مرگ خویش، مرا می‌دهد. (۱۱)

علی حسین گفت:

حسین گفت: خواهرکم! از خدا بترس و از او آرام دلی بخواه! و بدان زمینیان می‌میرند و اسمائیلان نمی‌مانند، همه چیز نابود شدنی است؛ مگر ذات خداوندی، که زمین به تون خویش آفرید و آفریدگان برانگیخت تا باز آیند، و لو خود یکتاست. پدرم بهتر از من بود و مادرم بهتر از من بود و برادرم بهتر از من بود و آن کس که من و آنان و همهی مسلمانان از او پیروی می‌کنیم، رسول الله.

گوید: با چنین سخنانی او را دل آرامی بخشید و گفت:

- خواهرکم! تو را سوگند می‌نهم و تو سوگند مرا مشکن! که بر من گریبان نداری و روی نخرایش و وای نگویی و مرگ نخواهی!

آن‌گاه او را بیاورد و نزد من نشاند، و خود به یاران خویش پیوست. (۱۲)

دل‌آسیمی بانیو از چه بود؟ افزون بر همهی رخ‌نمودهای بی‌گوار و شرنگ‌آگین، آیا رویدادی دیگر رو کرده بود؟ آیا زمین آهنگی دیگر داشت؟

جان گیر و دل‌آشوب؟ آیا سپاه امیه‌زادگان پس از آمد و شد عباس و پذیرفتن‌شان - که تا فردا درنگ کنند و دست از یورش بدارند - به اردوگاه‌شان بازگشته بودند؟ یا در همان‌جا - که پیش آمده بودند - بمانندند؟ نزدیک اردوگاه کوچک حسین؟

قزونی گوید: بیشتر گزارها بر آن است و پیش آمدهای شب عاشورا نشان است که سپاهیان عمر سعد به اردوگاه‌شان بازنگشتند و همان‌جا که آمده بودند در نزدیکی اردوگاه حسین بمانند، چنان که آوایشان شنیده می‌شد. (۱۳)

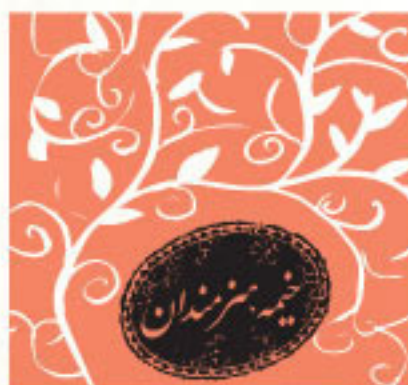
خواهرکم! از خدا بترس و از او آرام دلی بخواه! و بدان زمینیان می‌میرند و اسمائیلان نمی‌مانند، همه چیز نابود شدنی است؛ مگر ذات خداوندی، که زمین به تون خویش آفرید و آفریدگان برانگیخت تا باز آیند، و او خود یکتاست. پدرم بهتر از من بود و مادرم بهتر از من بود و برادرم بهتر از من بود و آن کس که من و آنان و همهی مسلمانان از او پیروی می‌کنیم، رسول الله.

و در زمینی سپاهیان نزدیک داشته شده و چکاچک‌شان و شیپهی اسبان‌شان، بانو که پیوست و بی‌گسست گوش جان به برادر داشت و گوشه‌ی چشم از او باز نمی‌گرفت، برادر شنید... چه نزدیک است هنگام رخت برستن! و سپاهیان عمر سعد آنان را در آن شب پایبند! (۱۴)

و سالارشان غزوه‌ی قبیسی احمسی بود. (۱۵)

پی‌نوشت

۱. مقتل الحسین، سید عبدالرزاق موسوی مفرم، ص ۲۵۶ و ۲۶۶.
۲. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۳۳۸ نام جون است. الأرشاد، ج ۲، ص ۱۲۷، جوبن، رجال، شیخ طوسی، ص ۷۲، جون، مقتل الطالبيين، ص ۷۵، جون، الکامل، ج ۳، ص ۴۱۶، چونان یایه که طبری است جوبن می‌باشد، بنده جون پسندیدم، القیاده والتهایه، ج ۶، ص ۱۹۱، نیز جوبن.
۳. بسوخر غفری، خندب، جلد، مرگ ۳۲ هـ = ۶۵۲ م، از مؤمنان و صحابه پیشستار، بر آواره پرهیزکاری و دین‌داری، بسبب روایت کرد، پس از رحلت پیامبر روزگار در شام گذراند، توده مردم به ویژه تهی‌دستان گردش می‌رفتند و او برای آنها حدیث در ملبت زرتشتی و زرتشتی می‌گفت و بر معاویه تاپرهیزکاری او را خرده می‌گرفت، معاویه او را به مدینه بازگرداند، خلافت سوم او را به رنده تبعید نمود، رنج‌ها هیچ کداهشان در دل استوری او نمی‌گاسته در تنهایی و تبعید بمرد.
۴. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۱۷، برگرفته.
۵. الملهوف، ص ۱۲۰، این بیت اضافه دارد.
۶. تاریخ طبری، همان، برگرفته.
۷. مقتل خوارزمی، همان.
۸. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۱۸، برگرفته.
۹. لغت نامه دهخدا، ج ۴۸، ص ۳۳۱.
۱۰. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۳۵۶، و به روایتی این خواب در عقبه دیده بود، مقتل الحسین، مفرم، ص ۳۶۷.
۱۱. الملهوف، همانجا.
۱۲. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۱۸، برگرفته.
۱۳. الامام الحسین و اصحابه، ج ۱، ص ۲۵۳، الفتوح، ص ۱۰۹، عمر سعد گفت: هایشان را خبر دهید که این اسمائیل شما را به اجابت مقرون داشتیم و تا فردا پیمانده مهلت دادیم. آنگاه گفت تا لشکر بازگردند.
۱۴. تجارب الامم، ج ۲، ص ۹۶.
۱۵. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۲۰، برگرفته.



«الحان محرم، احرام الحان»

برای خاطر مغم آفریدند
ملقیل چشم من نم آفریدند
وداع غنچه را گل نام کردند
ملرب را ماتم غم آفریدند
جهان خونریز بنیاد است هشی دار
سر سال از محرم آفریدند
«بیدل دهلوی»

آغاز شروع هر سال را (چه میلادی و چه عبری یا خورشیدی) معمولاً تبریک و تهنیت می‌گویند و شگفت از سال قمری که با محرم شروع می‌شود و وقوع بیدادی عظیم در دهمین روز این ماه، راه را بر هر تهنیت و تبریکی می‌بندد.

محرم و رمضان، دو ماه بی‌نظیر و بی‌بدیل در منظومه‌ی ۱۲ ماهه است. ۱۲ ماه که وجودش باعث شده برخی سال را بر مذهب اثنی عشری بدانند و هرچند که رمضان ماه خداوند نامیده شده و نیز ماه انسان و انسانیت از بُعد درونی و شخصی محسوب می‌شود، ماه محرم ماه انسان (خداگونه) در بُعد اجتماعی و بیرونی است. بدین مفهوم که هرآنچه انسان در بُعد اجتماعی - انسانی خویش نیاز دارد در این ماه و بویژه در یک نیمه‌ی روز عاشورا می‌تواند در بهترین وجه و زیباترین شکل و انسانی (خدایی)‌ترین حالات دریابد و برعکس هم. الفه شهامت شرافت، کرامت، عزت، فداکاری، غیرت، قانون، اتمام حجت، خانواده، تکلیف و ... (هتجارهای اجتماعی).

ب. ناچالمردی، عاقبت‌جویی، شهرت‌طلبی، شهوت‌پرستی، قانون‌شکنی، بی‌عاطفگی، کام و نام و مقام‌جویی، شقاوت و ... (ناهتجاری‌های اجتماعی).

که پرداختن به آن، موضوع سخن ما نیست و فقط کتابتی و اشارتی شد به امید دقت و کفایتی، در پی بارها و بسیاریا می‌شنویم و می‌خوانیم که مراسم و آداب عرض ارادت و تقدیم علاقه و ایزاز همدردی در این عزای عظیم، به دلیل بسط و گسترش این مراسم، تداخل و تقاطع فرهنگها و رسوم اقوام، ویژگی‌های جغرافیایی تاریخی معتدین و پذیرندگان و تجویز برخورد و بیکه‌گیری حکومتها و حاکمان (خارجی و داخلی) و ... دچار لغزش‌ها و گرفتار پیرایه‌ها و بعضاً اعوجاجات و انحرافات شده است و البته که بسیاری از دغدغه‌ها، ارزشمند و دانشورها، ارجمند و قابل اعتنا هستند و بحث و بررسی و واکاوی و موشکافی در بخش موسیقی هم و الحان و آواهای سوگواری بر عهده‌ی ماست و مقصودمان هم، که این حوزه هم مثل سایر حوزه‌ها و حیطه‌های مورد آسیب، از قاعده‌ی پیرایه‌ها و پیوسته‌های مخرب مستثنی نیست.

به دلیل فرصت کوتاهی که داشتیم و بنا بر مقصودی که دنبال می‌کردیم (هدف ما به جای بررسی آفات و آسیب‌ها، بیان و ارائه الگوها و نمونه‌های نسبتاً اصیل و موفق، یا موجه و مؤثر و مثبت بوده است و می‌باشد)، با افراد موجه و هنرمندانی که آثارشان مورد توجه واقع شده، به گفت‌وگو نشستیم، ضمن این که در دل این انتخاب‌ها، نیم‌نگاهی هم به مقوله‌ی فرامرزی و فرا اعتقادی و فرا امتی سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه‌السلام داشتیم. گفت‌وگو با استاد لوریس چکناواریان (هنرمند مسیحی با اشتهاری بین‌المللی) و نیز گفت‌وگو با دو نسل از خانواده‌ی هنرمند استاد حسین یوسف زمانی خالقی بوی باران، سوگ سهراب و ... و شاهین یوسف‌زمانی که از برادران اهل تسنن هستند به همین دلیل بود و باز به دلیل فرصت کم نتوانستیم با مداحان و ذاکران و پیرغلامان اصیل و قدیمی صحبت کنیم، اما با استاد شاپور رحیمی که ۳۰ سال سابقه‌ی تدریس آواز دارد و شاگردانی چون حمیدرضا رضایی پاپور، علی خدایی، علی تفرشی، علیرضا شهاب، همایون کافلی، حمید تجریشی، سعید خلیج، حمید شریعتی، علیرضا پورامید و ... از تربیت‌یافتگان او هستند و تصنیف گفتم غم تو دارم گفتا غمت سرآید ... از مشهورترین آثار اوست به سخن نشستیم تا برخی از گوشه‌ها و مایه‌های آوازی که مناسب‌ترین برای اجراهای مذهبی یا سوگوارانه را معرفی نماید و نیز مصاحبه با علی‌رضا قربانی، قاری معتبر قرآن و خواننده‌ی آواز اصیل ایرانی که اجراهایش در تیتراژ فیلم شب دهم به راستی بر جلوات و جاذبه‌های این سریال افزوده بود با مدیر واحد موسیقی حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی (آقای رضا مهدوی) و مدیر مؤسسه‌ی نمه‌ی شهر (بخش موسیقی سازمان فرهنگی هنری شهرداری) هم گفت‌وگو کرده تا از تولیدات عاشورایی و همچنین برگزاری سمینارهای مربوط به ماه محرم توسط این دو مجموعه خبررسانی کرده باشیم. مقاله‌ی بسیار ارزشمند و قابل رجوعی هم که نوشته‌ی زنده‌یاد استاد حسن مشحون است و در فصلنامه‌ی موسیقایی ماهور ۳۳ درج گردیده، انتخاب شد تا به شکل دنباله‌دار و پیوسته، هر ماه بخشی از آن را نقل کنیم. به هر حال شد آن چه در صفحات بعد مشالعه خواهد کرد، ضمن این که در شماره‌های بعد بخش‌هایی مثل: گزارش از موسیقی مراسم انجام شده، نقد و معرفی نواز، پای سخن پیرغلامان، سوگواری و عزاداری نواحی از منظر موسیقایی، معرفی شاخه‌های مختلف لحن و نمه و نوحه، موسیقی تمیزه، خاطرات اهل موسیقی از محرم و عاشورا و ... را ان شاء الله خواهیم داشت.

کیست در این انجمن محرم عشق غیور

ما همه بی‌غیریم، اینه در کربلاست

۸۵/۱۰/۲





شهرام صالحی است و با صدای آقای حسین علی‌پور تهیه شده است.

۳- آلبوم «ماه نی»: که موسیقی و صدای آقای امیرحسین مدرس این اثر را خلق کرده است با انتخاب اشعار ناب و زیبا از دواوین شعرای کهن و متقدم که کم‌تر مورد توجه واقع شده و از بکری و دست نخوردگی خاصی برخوردار است. (آثار مربوط به حوزه هنری - تولیدات واحد موسیقی حوزه هنری)

عباس سجادی:

بعد از برگزاری جلسه آسیب‌شناسی نمونه‌های عاشورایی در سال گذشته، امسال سعی نمودیم که فقط انتقاد نکرده باشیم و در جهت ارائه‌ی انگو و راهنما برای عاشقان این حوزه (حوزه ملودی‌های عزاداری) حدود ۳۰۰ ساعت از نمونه‌های عاشورایی اصیل و ریشه‌دار که توسط مداحان موجه و قدیمی ایران اجرا شده بود را جمع‌آوری کرده و پس از گزینش و انتخاب نهایی و پالایش فنی و محتوایی، در ۸ ساعت و ۱۵ دقیقه خلاصه کردیم که شامل اجرای ۲۸ نفر از ماهرترین و بهترین مداحان و صحیح‌ترین روایت آواها و لحن‌های مذهبی و سوگواری است و در قالب ۴ سی‌دی به همراه یک کتابچه‌ی راهنما، که حاوی بیوگرافی و معرفی مجریان و عناوین آثار می‌باشد، با عنوان پرده‌ی عشاق ان‌شاءالله در دهه‌ی اول محرم امسال در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت و به جز تولید آثار صوتی، دومین نشست آسیب‌شناسی نمونه‌های عاشورایی را در جوانی اربعین حسینی برگزار خواهیم کرد، همراه با تجلیل و قدرشناسی از مداحان و نوحه‌سرایان و تعزیم‌خوانان پیش‌کسوت و...

ضمن این که معتقدیم برگزاری یک روزه‌ی این مراسم کافی نیست و قطعاً نیازمند سمیناری چند روزه است و در پی رسیدن به این هدف تلاش می‌کنیم و همچنین چکیده و محصول این نشست‌ها را به شکل مکتوب در دسترس علاقه‌مندان و پژوهشگران قرار می‌دهیم. در حاشیه مطلب باید بگوییم از امسال و با راه‌اندازی «مدیریت هنرهای نمایشی» به مسئولیت و مدیریت استاد علی اکبر قاضی نظام، نمایش‌های عاشورایی و آیین‌های سوگواری به شکل جدی و تخصصی‌تر دنبال خواهد شد، آن‌چه که به دلیل فقدان مدیریت مزبور، سال گذشته نغمه شهر، آن را برگزار کرده بود.

واحد موسیقی سازمان صدا و سیما (مرکز تولید) اعلام کرد که به مناسبت فرا رسیدن ماه گران قدر محرم الحرام، ۸ قطعه‌ی موسیقایی را برای بخش آماده نموده است که به دلیل فرصت کم، متأسفانه نتوانستیم اطلاعات بیشتری را در مورد موضوع کلام، موسیقی، تنظیم و خواننده و... این آثار کسب نماییم اما در گفت‌وگویی با آقای رضا مهدوی از تلاش‌های واحد موسیقی حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات و کارهایی که در استانه‌ی انتشار قرار دارند، پرسان شدیم و هم چنین از آقای عباس سجادی (مدیر مؤسسه‌ی نغمه شهر) درباره اقدامات موسیقایی - مذهبی سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران جویا گشتیم.

رضا مهدوی:

۳ آلبوم را آماده ورود به بازار آثار مذهبی کرده‌ایم و هدف از ارائه و انتخاب آن‌ها این بود که بتوانیم به علاقه‌مندان و تشنگان حوزه هنر مذهبی، آثار را به عنوان نمونه و الگوی عملی و اجرایی که بدون اغراق قابلیت توجه و شایستگی انگو بودن را دارند، تقدیم نماییم. این ۳ اثر از طرف شوروی موسیقی حوزه هنری مناسب تشخیص داده شده است.

۱- آلبوم ذبح نور: که فقط از ریتم استفاده شده است و موسیقی و صدا از آقای عبدالرضا موسوی می‌باشد.

۲- سر بر نی: که موسیقی تلفیقی است از موسیقی پاپ و سنتی که البته موسیقی سنتی در آن چرخش بیشتری دارد و موسیقی آن از آقای



به دام جنون کشید و رفت

فتنگو با نوریس چکاوریان

علیرضا قربانی



علیرضا قربانی متولد ۱۳۵۱ تهران است. در سن هفت سالگی قرآن قرآن را بصورت حرفه ای یاد می گیرد و پس از آن در کنار قرآن، آموزش آواز ایرانی را آغاز می کند. او از دانش استادان بسیاری چون بهروز عابدینی، خسرو عابدینی، مهدی قلاح، احمد ابراهیمی، مرحوم رشوی سروستانی بهره می برد. وی پس از اشنایی با زنده یاد تجویدی، به ارکستر ملی به رهبری فرهاد فخرالدینی معرفی می شود. ماحصل این همکاری برگزاری تعداد بسیار زیادی کنسرت در داخل و خارج کشور بود. آهنگ شب دهم و کیف انگلیسی علیرضا قربانی از ماندگارترین ترانه های سریال های تلویزیونی ایران است که گفتگوی زیر با موضوع یکی از همین ترانه هاست. شب دهم.

در سریال کیف انگلیسی خوانده بودم (در کل برنامه های تلویزیون) اما این اجرا (در شب دهم) به قدری مؤثر و مورد توجه بود که گویا از مجموعه فعالیت هایم بیشتر باعث توجه و محبت مردم واقع شدم و درسی که گرفتم این بود که تعدد و تکرار بخش آواز یک خواننده از رسانه، دلیل توفیق و تضمین موفقیت برای خواننده نیست.

«آیا خاطره ای از روزهای بخش سریال دارید؟ این که آواز (شوشتری) قسمت دهم فقط در همان یک قسمت بخش شد چرا؟»

«آواز شوشتری را فقط برای بخش پایانی و در شب تاسوعا خواندم و داستان این گونه بود که شعر را وقتی به من دادند تا برای آواز تمرین کنم؛»

«یک شب دلی به مسلخ خونم کشید و رفت»

دیوانه ای به دام جنون کشید و رفت»

آواز همایون را در نظر گرفتیم که برای ساز پیانو هم قابل اجرا بود اما شب تاسوعا بدون این که به تصمیم قطعی و مشخصی رسیده باشیم برای ضبط راهی استودیو شدم در بین راه به دلیل حرکت دسته ها در راه بندان گیر کردم. به تعبیری در پشت دسته ماندم و موسیقی دسته و ریتم نوحه ها و حال و هوای عزاداری در خیابان مرا مصمم کرد که در استودیو بدون پیش فرض و یا مقدمه قبلی یا همان حال و هوایی که در آن قرار گرفته بودم آواز را اجرا کنم. به استودیو که رسیدم آقای خلعتبری با اشاره به پیانو گفت که پدال پیانو همایون نیست و در شوشتری است (شوشتری از آوازهای بیات اسفهان است) و همه این اتفاقات که واقعا لطف خدا و توجه ائمه بود باعث شد که در بداهه ترین حالت ممکن در استودیو، این آواز را بخوانم و به تعبیری حال و حسم را از دسته های عزاداری گرفتم.

اصلا هدف بر خواندن من نبود و نه ایشان و نه من قرار بر خواندن نداشتیم ولی به شکل اتود و طرح ابتدایی اجرا شد و او وقتی شنید، خیلی مورد لطفم قرار دارد و با شناختی که از جدی بودن آقای خلعتبری داشتیم، استقبال ایشان برایم جالب بود ولی به دلیل عدم علاقه ام به تیتراژ خوانی موافقت نکردم و...

«گویا شب اول و قسمت اول سریال با صدای خواننده دیگری بخش شد ولی شب های بعد را شما خواندید چرا؟»

«درست است. بعد از بخش قسمت اول که به دلیل حساسیت ویژه ای ماه محرم و بخش سریال در این ماه ارزشمند، آقای دکتر لاریجانی و هم چنین آقای جعفری جلوه گویا بر این کار نظارت مستقیم داشتند، با آقای فتحی از دفتر آقای جعفری جلوه تماس گرفته می شود و آقای فتحی هم به آقای خلعتبری تلفن می کنند و تقاضای تعویض تیتراژ را می نمایند و آقای خلعتبری هم به من زنگ زده و پس از یک ربع صحبت (در ساعات انتهایی شب) با اصرار و قطعیت و استدلال ایشان، من هم صرف نظر از دوستی ها و نیز مسائل مالی، صرفا به خاطر اعتقاداتم و عاشورایی بودن کار، پذیرفتم و فردا صبح در استودیویی در خیابان لاله زار با حضور آقای بشکوفه، کار ضبط و ادیت و میکس انجام شد و با لطف خداوند همه عوامل دست به دست هم داد و کارها خودش جور شد به شکلی که ساعت ۱۲ ظهر نوار آماده و کامل را آقای بشکوفه برای بخش با خود برد.

«انعکاس و بازخورد این کار برای شما از طرف مردم چگونه بود؟»

«خیلی خوب و واقعا غیر قابل تصور بود. بدین مفهوم که خواص را مقبول افتاده و عامه مردم را جلب نموده و من که قبل از آن فقط ۲ دقیقه

«در بخش سریال های مذهبی و عاشورایی شاید اثری به چند گولگی و کنیرالیتی سریال شب دهم نداشته باشیم، ساخت و بافت سریال - سوزنه تعزیه - موسیقی سریال - تیتراژ، آواز شوشتری آخرین قسمت و... از جمله امتیازات و محاسن این کار است. شما چگونه همکاری کردید با وجودی که می دانیم اساسا آوازخوانان جدی و اصیل ایرانی چندان علاقه ای به اجرا در تیتراژ سریال ها ندارند؟»

«با آقای فردین خلعتبری اشنایی و دوستی داشتم و از طریق دوستی مشترک اطلاع پیدا کردم که مشغول به ساخت موسیقی برای سریالی هست. به دیدار او رفتم و با هم به استودیو خانگی اش (هوم استودیو) رفتم. تصاویر هنرمندان بازیگر سریال (با لباس و گریم) به دیوار استودیو بود (آقای یاری و پاک منیت و...) برایم توضیح داد که برای اولین بار تلویزیون در دهه اول ماه محرم سریالی را می خواهد بخش کند و بعد با هم موسیقی فیلم را شنیده و فیلم را دیدیم. از فیلم خیلی خوشم آمد (ده شب - تعزیه امام حسین و حضرت ابوالفضل علیه السلام و لهجه ی تهران قدیم و...) برایم گویایی و جاذبه خاصی داشت و به شدت علایق شخصی ام را برانگیخت و آقای خلعتبری که متوجه حالم شده بود زیرکانه و هوشمندانه موسیقی تیتراژ را بخش کرد و با استفاده از میکروفن دستی و با اشاره به فراز و فرود ملودی ها مرا وادار به خواندن کرد. ایشان شعر تیتراژ را می خواند و من هم می خواندم ولی



به مناسبت سال پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله معاونت امور هنری وزارت ارشاد، ساخت سونیت سمفونی «رسول عشق و امید» را به چکناوریان پیشنهاد داد که بخشی از آن در جشتواره بیست و دوم موسیقی فجر به اجرا درآمد. در این اجرا چکناوریان به نوعی ظهور حضرت مسیح علیه السلام، عروج وی، تولد حضرت محمد و اتفاقات به وجود آمده بر اهل بیت را روایت کرد. وی ابتدا با نوا «هاله لویا» اثر هتدل با اجرای گروه کر شروع کرد سپس قطعه «اوه ماریا» از باخ و گونو را به اجرا درآورد و «دزیره» و «لاکریموز» اثر موتزارت نواخته شد. در ادامه آهنگ تولد حضرت محمد صلی الله علیه و آله ساخته چکناوریان نواخته شد و بعد قطعاتی از موسیقی متن فیلم محمد صلی الله علیه و آله ساخته «موريس ژار» به اجرا درآمد. قطعه «جنگ» اثر دیگری از چکناوریان مربوط به جنگهای حضرت رسول بود که به اجرا درآمد. در قسمتهای پایانی چکناوریان قطعاتی از ساخته های خودش درباره عاشورا، اسارت اهل بیت، دعا به فرگاه خدا و در انتظار فرج را رهبری کرد. لوریس چکناوریان از آهنگسازان معاصر ایرانی است، زاده ۱۳۱۶ در بروجرد است. با وی درباره این سمفونی به گفتگو نشستیم.

«آیا کلام هم دارد؟»

بله، مثل اثر قبلی با کلام است و امیدوارم بتوانم در این اثر هم از همکاری سید مهدی شجاعی که از نویسندگان بسیار خوب و فرهیخته هستند بهره‌مند شوم.

«با چه گروهی قرار است اجرا شود؟»

توسط گروه کر دفتر موسیقی و ارکستر مجلسی ارمنستان اجرا خواهد شد.

«آیا شما فکر نمی‌کنید ممکن است از سوی مسیحیان خارج از کشور مورد انتقاد واقع شوید که یک اثر در زمینه دین اسلام ساخته‌اید؟»

به هیچ وجه، هیچ کس نمی‌تواند به هنرمند انتقاد کند که چرا آن و یا این اثر را ساخته‌اید. اصلاً من این اجازه را به کسی نمی‌دهم که بخواهد به من بگوید چرا چنین آثار را می‌سازی و اگر کسی چنین انتقادی می‌کند از حماقت خودش است. هنرمند در همه جای جهان آزاد است و کار یک هنرمند واقعی در هیچ قالب سیاسی نمی‌گنجد. «با توجه به این که قرار بوده است این اثر به همراه نمایش فیلم اجرا شود آیا در آن به قصد اجرای آن را دارید؟»

اگر حمایتی صورت بگیرد حتماً این اثر قابلیت زیادی برای اجرای فرالوان دارد. «و سخن آخر...»

به نظر من تمامی مذاهب و ادیان الهی و پیروان آن‌ها بویژه هنرمندان بهتر است از راه هنر و موسیقی به یکدیگر نزدیک شوند و از راه هنر ملتها و اقوام را به یکدیگر بشناسند و من پیش‌بینی می‌کنم که همکاران من و آهنگسازان دیگر هم در این راه که راه شناساندن ادیان و پیامبران بزرگ است گام‌های بلندتری خواهند برداشت.

پی نوشت: ۱- قطعات سوگوارانه در موسیقی بین الملل به رکوئیم خوانده میشود.

تحریف و تقلب مستقیماً از جانب خداوند؛ به گوش بشر می‌رسد و این خاصیت و ویژگی بارز موسیقی است، چرا که در کلام این‌گونه نیست و کلام می‌تواند مورد استفاده «شیطان» هم قرار بگیرد و از آن‌جا که ما همه فرزندان یک پدریم و برادران و خواهرانی هستیم که در این کره‌ی خاکی زندگی شده‌ایم باید همه برای رسیدن به آن آزادی و آن نقطه متعالی تلاش کنیم، منتها هرکس به سهم خویش. من هم با این زبان خواستم تلاش کرده باشم و امید که مورد قبول واقع شده باشد.

«شما در این اثر برخی قطعات را خودتان ساختید و برخی انتخابی است چرا؟»

من در بررسی خودم آثاری را که با موضوع ستیخت و پیوند مناسبی داشت انتخاب کردم ولی برای برخی مقاطع چون تولد و رحلت پیامبر و یا واقعه‌ی عاشورا قطعه مناسبی پیدا نکردم و باید برای این مناسبت‌های خودم قطعاتی را می‌ساختم و همین‌گونه بود که در سیر تاریخی ظهور اسلام، مبعث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و تا به آخرین مرحله که در انتظار فرج بود، بعد از این تدوین صورت گرفت.

«آیا در آینده آثار مشابه با این اثر می‌سازید؟»

بله اتفاقاً مشغول ساخت قطعه‌ای به نام «مرثیه» هستم که می‌تواند به طور کلی برای همه مناسبت‌های مذهبی و غیر مذهبی که انسان‌ها در سوگ و ماتم یک واقعه مهم تاریخی، ملی دینی و... هستند می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

«این اثر کی اجرا می‌شود؟»

مراحل پایانی نوشته است و امید دارم تا قبل از پایان سال و در ماه صفر به اجرا برسد.

«آقای چکناوریان! انگیزه‌ی شما از ساخت و تدوین اثر «رسول عشق و امید» چه بوده است؟»

من به عنوان یک ایرانی که در زمره اقلیت‌های دینی هستم، دوست داشتم در سال پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله کاری بکنم و فکر می‌کنم این هدیه‌ی من به عنوان یک ارمنی ایرانی به برادران مسلمانم در ایران است که با این اثر به سهم خودم به آن‌ها و عقیده‌شان احترام گذاشته‌ام.

«آیا در این زمینه که توجهی به ادیان الهی است قبلاً هم اثری ساخته‌اید یا این اولین بوده است؟»

خیر، سال‌ها پیش من برای حضرت مسیح که او هم از پیامبران الهی است اثری ساخته بودم که بارها در کشورهای مختلف اجرا شده است.

«معمولاً برای ساخت یک اثر مناسبتی مطالعاتی صورت می‌گیرد؟ آیا شما هم در این زمینه مطالعه خاصی داشته‌اید؟»

فراموش نشود که من ایرانی هستم و دوران کودکی‌ام هم در این کشور طی شده و با فرهنگ و آداب و سنن ایران به خوبی آشنا شده‌ام و در ایام محرم و دیگر مناسبت‌ها در دست‌ها و تعزیه‌های مختلف شرکت کرده‌ام تا برای ساخت آثارم ایده بگیرم.

«فرم و قالب این اثر چه بود؟»

رکوئیم. (۱) من با انتخاب آثاری از هتدل، باخ و بژار یک رکوئیم ساختم که معمولاً قالب مناسبی برای این‌گونه موسیقی‌هاست، البته باید توجه داشت که آهنگ و تم آن تا حدودی حال و هوای موسیقی ایرانی هم دارد.

«احساس خودتان از اجرای این اثر چه بود؟»

من بارها گفته‌ام که موسیقی زبان خداست و در حقیقت موسیقی بدون هیچ واسطه‌ای و بدون



زدن سینه که نوحه‌ی آن با وزن و آهنگ، با توجه به خصوصیات فنی موسیقی، توسط اساتید مطلع ساخته می‌شد و تنها از نظر مضمون و کلمات با تصنیف‌های ضربی و آهنگی اختلاف داشت، بهترین وسیله‌ی حفظ و اشاعه‌ی آهنگ‌های ضربی موسیقی ملی بود و بقای آن تا حد زیادی مرهون این مراسم مذهبی بوده است؛ بویژه که در دوره‌ی قاجاریه به رونق و وسعت آن افزوده شد و طیف‌های روضه‌خوان گروه کثیری از خوانندگان را تشکیل می‌دادند

در عصری که اهل موسیقی مطبوع بودند و عمل موسیقی خلاف شرع و از مُهِنات شمرده می‌شد و از رونق و اعتبار افتاده و رو به انحطاط می‌رفت، به پا داشتن مراسم عزاداری، از قبیل دسته‌گردانی و نوحه‌سرایي، که خود تصنیفی بود با کلمات و مضمون مذهبی با ضرب‌های مختلف در سینه‌زنی و روضه‌خوانی، خود جلوه‌گاه الحان و نغمات موسیقی ملی شد، چنان که شعر و موسیقی در این مراسم نقش مؤثری داشته‌اند. ظهور خوانندگان، با عنوان روضه‌خوان، که ماهی‌ی اصلی کارشان، داشتن صدای خوش و دلنشین و دانستن دقایق خوانندگی، باعث رونق کارشان بود؛ در اوج خوانندگی و حفظ الحان و نغمات موسیقی ملی تأثیر به سزایی داشتند و این فن را تا حدود زیادی از دستبرد حوادث و فراموشی نجات بخشیدند. تشکیل مجالس روضه و دسته‌گردانی و نوحه‌خوانی و سینه‌زنی در عصر صفویه رواج خود را افزود و از زمان شاه عباس توسعه و عمومیت پیدا کرد. این پادشاه به اقامه‌ی مراسم و تشریفات آن علاقه‌ی فراوان ابراز می‌کرد. در نتیجه، تعلیم فن خوانندگی میان خوانندگان منبری و نوحه‌خوان‌ها رواج و رونق گرفت و دامنه‌ی آن به ادوار بعد از صفویه و عصر قاجاریه کشیده شد و تا این عصر و زمان ادامه پیدا کرد بسیاری از احسان و نغمات موسیقی ملی و حالات ادای آن به وسیله‌ی این طبقه از خوانندگان محفوظ ماند و اساتید خواننده‌ی بسیار و واقف به دقائق فن موسیقی از میان این جماعت برخاست و بزرگ‌ترین مریبان فن خوانندگی تا عصر حاضر در میان این طبقه (و شبیه‌خوان‌ها، که مراسم آن بعد از این عهد به صورت نمایش مذهبی متداول شد) ظهور کردند. زدن سینه که نوحه‌ی آن با وزن و آهنگ، با توجه به خصوصیات فنی موسیقی، توسط اساتید مطلع ساخته می‌شد و تنها از نظر مضمون و کلمات با تصنیف‌های ضربی و

بررسی و واکاوی هر آن چه امروز به نام موسیقی مذهبی و بویژه موسیقی عزاداری و سوگواری (که در این جا موضوع سخن ماست) شناخته و نامیده می‌شود و پی بردن بدین نکته که آیا از مسیر اصلی و ایشخور و سرچشمه‌ی فرهنگی و اعتقادی خویش به دور افتاده و آیا در حرکت تاریخی خویش این اختلافات و تفاوت‌ها منطقی یا حداقل توجیه‌پذیر است و نیز آیا این تفاوت‌ها را می‌توان اعوجاج یا انحراف نامید یا این که شدیدتر بوده و از بیرون و درون مسخ یا تهی (خدای ناکرده) شده است و بررسی‌های دیگر و ... بدون توجه و اعتنای جدی به تاریخ پیدایش این مراسم و چگونگی ایجادش در بستر تاریخی - اجتماعی، و میزان مقبولیت و مشروعیت آن و فردیت انسان‌ها و حکومت‌ها، نقش استعمار و حکومت‌های خارجی و سلطه‌گر، تأثیر تداخل‌های فرهنگی و اقوام دیگر بر ایرانیان، فضا و بستر فرهنگ کهن ایرانی و درصد تطابق اساطیر و شباهت قهرمانان ملی و حماسی به آزادگان و شهدای واقعی و حقیقی حماسه‌ی عاشورا و ... و بدون شناخت نسبی از علقه و ریشه‌های عاطفی ایرانیان و ارادت‌شان به خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و هم‌چنین سیطره و سلطه‌ی مقوله‌ی آواز در فرهنگ موسیقی مشرق‌زمین و ... تلاشی عبث و کوششی بیهوده خواهد بود. به همین دلیل سعی شده است با استفاده از روایات محکم و مستدل و متون معتبر تاریخی اندکی در این مسیر گام برداریم.

در این راه از مقاله‌ی بلند استاد زنده‌یاد «آقای حسن مشحون» با عنوان «موسیقی مذهبی و نقش آن در حفظ و اشاعه‌ی موسیقی ایران» بهره گرفته‌ایم. این مقاله در فصلنامه‌ی ماهور شماره‌ی ۳۳ درج گشته که در هر شماره به صورت مستمر تقدیم می‌شود.



آهنگی اختلاف داشت، بهترین وسیله‌ی حفظ و اشاعه‌ی آهنگ‌های ضربی موسیقی ملی بود و بقای آن تا حد زیادی مرهون این مراسم مذهبی بوده است، بویژه که در دوره‌ی قاجاریه به رونق و وسعت آن افزوده شد و طبقه‌ی روضه‌خوان گروه کثیری از خوانندگان را تشکیل می‌دادند. مراسم عزاداری در عصر قاجاریه چنان که از نوشته‌های سیاهان خارجی که خود شاهد آن بودند برمی‌آید (به غیر از شییه‌خوانی که بعد از صفویه معمول شد)، بقیه مانند سایر تشکیلات و تشریفات، به مجالس عزاداری و دسته‌گردانی افزوده گردید. در زمان قاجاریه، بویژه عهد ناصرالدین شاه مجالس روضه‌خوانی با تجمل و تشریفات بسیار برگزار می‌شد، شاهزادگان و اعیان و اکابر و رجال کشور اکثراً روضه‌خوانی را وسیله‌ی تشخیص و تظاهر و خودنمایی و دید و بازدید قرار می‌دادند. صاحبان عزای برای رونق دادن به مجلس خود و جلب جمعیت بیشتر از وعاظ معروف و روضه‌خوان‌های خوش‌الحان و مداحانی که اشعار عارفانه و مذهبی را با آهنگ سوزناک و مطبوع می‌خواندند دعوت

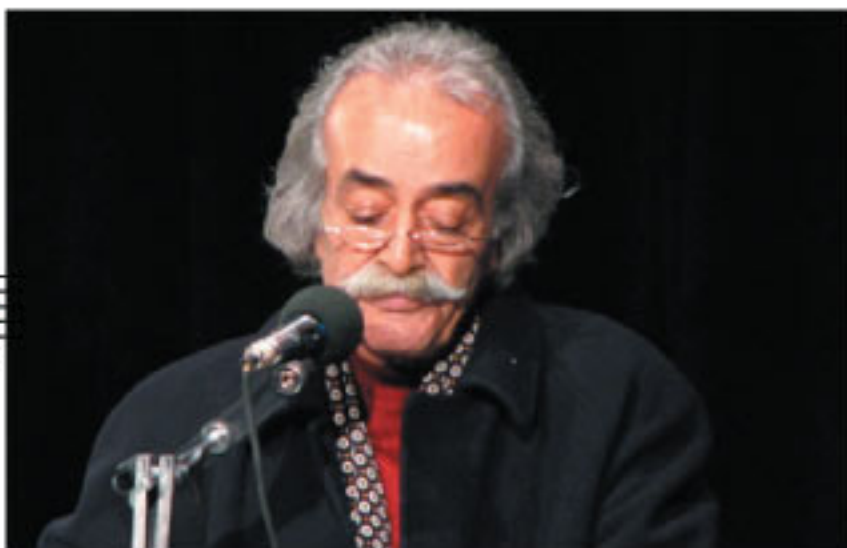
می‌نمودند.

حاجی شیخ محمدحسین آیتی در کتاب بهارستان که آن را در تراجیم و تاریخ رجال قائنات و قهستان تألیف کرده ذیل عنوان «غزل پیرچندی» مطالبی می‌نویسد که خلاصه‌ی آن، چنین است:

«مجالس باطله صفویه که مبتنی بر رقص و سماع بود و در عهد سلاطین گورکائی لوح گرفته بود در اثر ترویج مجلسی رحمت‌الله‌علیه و اهتمام صفویه، تکایا و مجالس روضه‌خوانی شایع گردید و اهمیت‌ی پیدا کرد و مردمان حقیقتاً و از روی عقیده و خلوص استقبال کردند و قراء و مرأتی بسیار شدند و از برای انتظام تکایا و دفع تراجیم، ناچار از وجود نقیب و رئیس بوده و اگر هم بعضی را عقیده و خلوص وادار نمی‌کرد این امر را بهترین وسیله‌ی می‌دانستند که شوکت و عظمت و ثروت و زینت خود را بدان وسیله در چشم سایر طبقات آورده به رخ مردمان بکشند و از این روی از آن حقیقتی که در اول امر داشت، کاسته شده و بسا بود صورت‌های نامشروع به خود بگردد از جهت اشتهال بر غنا و سرودخوانی.»

کوتاه کلام آن که مجالس روضه و دعوت کردن از روضه‌خوان‌های خوش‌صدا و وعاظ درجه‌ی اول باعث رونق مجالس و جمعیت فراوان بود و همین امر موجب تشویق کسانی که دارای صوت خوش بودند شد تا وارد طبقه‌ی روضه‌خوان و شییه‌خوان و مداح و خوانندگان اشعار مذهبی شوند، و به همین مناسبت خوانندگان و موسیقی‌دانان خواننده‌ی درجه اول عصر قاجاریه، بویژه از عهد ناصری به بعد بیشتر از میان طبقه‌ی روضه‌خوان‌ها و شییه‌خوان‌ها برخاسته‌اند. در میان این طبقه از خوانندگان، تعلیم و تعلم موسیقی از نظر خوانندگی رواج بسیار داشت و شناختن دقایق این فن بر شخصیت و اعتبار و رونق کار آن‌ها می‌افزود و کسانی که با داشتن صوت خوش به فن موسیقی هم وارد بودند، بیشتر مورد توجه بنیان‌عزا و اکابر و اعیان و مستمعین و دیگر مردم زمان قرار می‌گرفتند.

ادامه دارد...



« گفت و گو با استاد حسین یوسف زمانی »

« استاد! نگاه شما به واقعه‌ی عاشورا و از منظر یک موسیقی‌دان چگونه است؟ »

– می‌دانید که من متولد شهر سنتدج هستم و در جامعه و خانواده‌ای با مذهب تشن نشو و نما یافته‌ام، اما نام حسین با افتخار برایم توسط والدینم انتخاب شده؛ این از یک سو و از طرف دیگر همه‌ی آن‌چه که از کودکی و نوجوانی خویش در ذهن دارم، و به نوعی با موسیقی نیز مرتبط است، همانا مراسم شبیه‌خوانی و عزیزی امام حسین علیه‌السلام است. در سال‌های پیرامون شهریور ۱۳۳۱ و شروع جنگ جهانی، به روشنی یادم هست روزهای ماه محرم و ظرف بزرگی را که لیریز از شربت و گلاب بود و بچه‌های خردسالی که به دلیل نذر خانواده با لباس و عقاب سپید و شال سبز و کشکول به احسان و پذیرایی می‌پرداختند و خانواده‌ی مضمول و متمکنی که معروف به خانواده‌ی سیدها بودند و در منزل آنان مراسم عزاداری و سوگوری مفصلی برپا می‌شد.

« این خانواده (سیدها) از برادران اهل تشن بودند؟ »

– خیر، شیعه بودند و از خانواده‌های اهل تشن که موقعیت اقتصادی خوبی داشتند و مراسم عاشورا را نیز برگزار می‌کردند مثل صادق وزیری، معتمدی، اردلان و ... هم وجود داشتند، اما خانواده‌ی سیدها گویا متن و یا نسخه‌ی معتبرتری به لحاظ تاریخی در دست داشتند که بسیار مستندتر و متفاوت‌تر نسبت به دیگر خاندان‌ها و خانواده‌ها بود که با شکوه و جاذبه و جلوه‌ی قرآنی به انجام آن مراسم می‌پرداختند و گام‌های ابتدایی ما در راه شنیدن و شناختن موسیقی بویژه موسیقی مذهبی در آن منزل و مکان برداشته شد و می‌توانم بگویم شاهنامه‌خوانی و نقلی را در قهوه‌خانه‌ها و موسیقی عزا در منزل سیدها، بیشترین تأثیر و شکل‌دهی را بر شخصیت هنری من و تا حدودی برادر بزرگترم استاد حسن یوسف زمانی داشت.

« استاد! از تفاوت‌های موسیقی مذهبی در آن روز و امروز برایمان بفرمایید: »

– موسیقی و اجراهای موسیقایی امروزی، حرفه‌ای‌تر انجام می‌پذیرد و لفظ و کلام و مهارت و تسلط در نحوه‌ی بیان و اجرا بهتر شده است ولی موسیقی آن روز گرچه ساده‌تر و بی‌پیرایه‌تر بود، اما خیلی درخشان‌تر و تأثیرگذارتر به نظر می‌آمد و خلوص و صفا در آن جاری و متجلی بود، بویژه کاراکترها و تیپ‌های اجرایی عزیزی و همچنین آواها و نواها و حس موسیقایی، که بر من تأثیر شگرف‌تر و عمیق‌تری داشت، خیلی شدید و غیر قابل انکار بود.

« آیا مراسم و سازهایی که در سوگواری‌ها استفاده می‌شد فراگیر بود یا فقط بین شیعیان آن منطقه؟ »

– نه، کل شهر درگیر با عاشورا و مراسم و آیین‌های عزاداری بود و اساساً تفاوتی بین شیعه و سنی وجود نداشت تا فرد فکر کند که در کدام بخش پررنگ‌تر و جلوه‌دارتر است و سازها هم؛ ترومپت خیلی مرا مسحور می‌کرد و نیز کلارینت و سنج و شیپور و همچنین ساز بومی و بادی منطقه یعنی شمشال ...



نیروی ناگفتنی مرا راه می‌برد...

گفتگو با

استاد حسین یوسف زمانی

و شاهین یوسف زمانی

شاهنامه‌خوانی و نقلی در قهوه‌خانه‌ها و موسیقی عزا در منزل سیدها، بیشترین تأثیر و شکل‌دهی را بر شخصیت هنری من و تا حدودی برادر بزرگترم استاد حسن یوسف زمانی داشت.

اما یک بار هم بدون این مقدمات و در مدت فقط ۱۰ دقیقه، قطعه‌ای ساخته شد در حالی که بدون اراده و قصد ساختن، پشت پیانو نشستم و گویا نیروی ناگفتنی مرا راه می‌برد...



گفت‌وگو با آقای شاهین یوسف زمانی

« از چه زمانی شروع به آهنگ‌سازی در جهت عرض ارادت به بزرگان دین کردید و تاکنون چه آثاری ساخته‌اید؟

... از کودکی به دلیل این که مادرم اعتقاد ویژه‌ای به حضرت علی علیه‌السلام داشت در دور تا دور اتاق ما تمثال‌ها و عکس‌های ایشان و پیامبر و ... به چشم می‌خورد و از طرفی هم مادرم همواره گلایه داشت که همسر یکی از همسایگان به دلیل این که ما اهل تسنن بودیم، جواب سلام مادرم را نمی‌داد تا این که مادرم بیمار شد و نیاز به عمل جراحی پیدا کرد، پس از عمل جراحی و بازگشت به منزل، روزی همسایه‌ی مزبور گریه‌کنان به منزل ما آمد و به شدت اظهار ندامت کرده و از مادرم خالیت می‌طلبید و اظهار نمود که دیشب خواب دیدم که به همین اتاق (پر از عکس حضرت علی علیه‌السلام) مرا راه نمی‌دهند و گویا حضرت مرا متوجه خطا و اشتباهم نموده و با اساس اعتقاد شما آشنا ساخته و ... به هر حال رفتار شرمسارانه و نادمانه‌ی آن خانم و توجه حضرت علی علیه‌السلام، به قدری بر من تأثیر گذاشت که قطعه‌ی «علی ای جان جهان - بگشا راز نهان» شکل گرفت و ساخته شد با شعری از آقای دکتر سزائی و به خوانندگی‌های حمید غلامعلی در سال ۱۳۷۴ و ۷۵ با تنظیم خودم که به وسیله‌ی ارکستر بزرگ صدا و سیما ضبط گردید و بارها پخش شد.

« چند سال داشتید به هنگام ساخت قطعه و نیز در اجرای آن آیا به عنوان نوازنده مشارکت داشته‌اید؟

... در آن کار، خودم هم کنترباس زدم و قطعه را هم در ۲۰ سالگی ساختم.

« کار دیگری که ساخته‌اید در مورد حضرت علی اکبر علیه‌السلام است، آن چگونه شکل گرفت؟

... به پیشنهاد مرکز تولید موسیقی صدا و سیما، و به دلیل همان علایق و ارتباط حسام و به مناسبت روز جوان کاری از آقای حسین شریفی را تنظیم کردم برای ارکستر ملی که شعرش از استاد محمود شاهرخی بود و در استودیو ۱۰۳ پارسال ضبط شد و با صدای آقای محمد عبدالحسینی بارها پخش گردید و به دلیل این که مربوط به روز جوان بود سفارش شده که زیاد بلند و طولانی نباشد و در ضمن به دلیل اجرای ارکستر ملی و مقوله جوانان و شادابی، ریتمیک بودن و تحرکش تأمین شده بود و با در نظر گرفتن تکنوازی نی (سلونی) سعی کردم محزون بودن و عمیق گشتن فضای کار نیز لحاظ شود.

« نقش شعر و کلمه در پیدایش ملودی و قطعه موسیقایی، برای شما تا چه میزان اهمیت دارد؟

... اغلب آثار خلاقانه به نوعی جوششی و بدون زمینه‌سازی و اراده مستقیم و خیلی واضح شکل می‌گیرد اما در کارهایی که باید بر روی شعر انجام داد، ابتدا شعر را چندین بار مرور می‌کنم تا ارتباط لازم برقرار شده و سپس در همراهی‌های پیانو یا تأثیراتی که مقصود شاعر و مضمون شعر گذاشته و زمزمه آن چه از شعر در ذهنم مانده (چون پس از چند مرور، شعر را به کنار می‌نهم) در فضای خلق و ایجاد قرار می‌گیرد اما یک بار هم بدون این مقدمات و در مدت فقط ۱۰ دقیقه، قطعه‌ای ساخته شد در حالی که بدون اراده و قصد ساختن، پشت پیانو نشستم و گویا نیرویی ناگفتنی مرا راه می‌برد...



پنجه از نایخردی زد تیغ‌ها بر نای نای

چهل می‌انگیخت از کین بر گلوی چنگ، چنگ
مهم‌ترین بخش و وجه پررنگ موسیقی مذهبی
(درست یا غلط) موسیقی عزرا و آواها و نعمات
سوگوارانه و محزون است و صد البته موسیقی
مذهبی بسیار فراتر و گسترده‌تر از آنی است
که تبلیغ و ترویج و یا حتی تشویق و تعریف
می‌شود و به اعتقاد نگارنده‌ی این سطور، اساساً
ما موسیقی غیرمذهبی نداریم و هر آن‌چه صوت
و صدا و نت و آلفا که به شکل موزون و متوازن،
مبتنی بر نظم و نظر و تقارن و تجانس، از حنجره
و ساز صادر می‌شود و به گوش می‌رسد، قطعاً
موسیقی مذهبی و دینی و الهی است، منتها
تقسیم‌بندی‌هایی که موسیقی را به شاخه‌هایی
چون موسیقی شادمانه، موسیقی سوگوارانه،
موسیقی عرفانی، موسیقی مناجات، موسیقی
تفریح و تفنّن، ذکر و یادآوری، سماع و وجد
و... نام‌گذاری و دسته‌بندی نموده در ابتدا برای
سهولت در فهم و استدرک و نیز آموزش و تعلیم
بوده و در پی آن توسط افراد و اشخاصی اغلب
غیر کارشناس و نامتخصص، با خطوط پررنگ
و پهن، مرزبندی و حوزه‌گزینی شده و به شکل
امروزی در دست و اختیار عامه‌ی مردم و نیز
محققان و پژوهشگران قرار گرفته است.

از بحث اصلی دور نشویم، موضوع موسیقی
عزاداری و تبارشناسی و واکاوی و کالبدشکافی
تاریخ و تاریخچه آن نیز موضوع سخن ما نیست

موسیقی عزرا به دو بخش کلی تقسیم و در دو شکل عمده ارائه
می‌شود: ۱- موسیقی همراه با نمایش ۲- موسیقی خاص.
موسیقی عزاداری به دلیل تألم شدید مجریان و نیز سیطره‌ی
احساس و عاطفه در بیان و ارائه، از خالص‌ترین و ناب‌ترین
موسیقی‌ها و انسانی‌ترین و درونی‌ترین انواع و ژانرهای
هنری (در این‌جا موسیقی) محسوب می‌شود.

دلیل تألم شدید مجریان و نیز سیطره‌ی احساس
و عاطفه در بیان و ارائه، از خالص‌ترین و ناب‌ترین
موسیقی‌ها و انسانی‌ترین و درونی‌ترین انواع و
ژانرهای هنری (در این‌جا موسیقی) محسوب
می‌شود و حفظ اصالت‌ها و عدم ورود ناخالصی‌ها
و پیرایه‌ها، بر اعتبار آن استمرار می‌بخشد اما در
عمل و در طول تاریخ این‌گونه نشد و به دلایلی
چندین و چندگانه، شاهد دور شدن روزافزون
خط سیر این حرکت از منشأ و نقطه شروعش
می‌باشیم.

موسیقی ماه محرم به دلیل پیوند و پیوستگی
تنگاتنگش با جلوات و تظاهرات نمایشی و
اجرای، هر جا که تحت تأثیر و تحت‌الشعاع
عناصر غیر موسیقایی (مثل نمایش و جلوه‌انگیزی
و تمثیل و...) قرار گرفته از اصالت‌ها و جوهره
خود دور شده و میزان خلوصش کاهش می‌یابد
که البته این آفت مخصوص موسیقی عاشورا و
محرم نیست و در تمامی هنرها و شاخه‌ها و زیر
مجموعه‌ها هم این فرمول و این قاعده، صادق
و برقرار است، همان‌گونه که در موسیقی شهری
و در این ۶۰ تا ۷۰ دهه اخیر شاهد بوده‌ایم تفکر
موسیقی محفلی یا کافه - کاباره‌ای که مبتنی
و متکی بر لباس و زیور و اطوار و ترقص و...
مجریان است، چقدر بر اصالت و جوهره موسیقی
آسیب رسانده است و در بخش موسیقی عزاداری
هم جلوات و تظاهرات بیرونی و بصری و نمایشی
مجریان و ترفندها و ظرافت‌هایی که اعمال
می‌شود (برای تأثیرگذاری حسی و گریه‌انگیزی و
خیزش‌ها و...) بر زلالی‌ها و آبگونگی‌های درونی
و سمعی و موسیقایی این مراسم مؤثر بوده و آن
را تحت‌الشعاع و محوالتیطره خویش نموده است
و صد البته این نکته یکی از بسیار نکاتی است
که به عنوان علل تغییر یا تحریف می‌توان نام برد
اما به هر حال عوامل منفی دیگر و افات پنهان و
پیدا، همگی اغلب ریشه در همان مقوله نمایش
و جلوه‌گری دارد و سیطره شکل بر محتوا و برون
بر درون و تبدیل تدریجی حماسه و شکوه به
تلوایه و ستود...

در شمارهای بعد ان‌شاءالله به دیگر افات و
آسیب‌ها خواهیم پرداخت.

بلکه در پی آنیم تا روشن شود آیا آن‌چه به
عنوان موسیقی ماه محرم و مراسم سوگواری
سالار شهیدان اجرا و ارائه می‌گردد تا چه
میزان بر مختصات موسیقی عزرا منطبق است
و با شاخصه‌های موسیقی سوگ، همخوانی و
هماهنگی دارد و در شروع و آغاز حرکت خویش
بر چه مؤلفه‌هایی بنا نهاده شده و امروزه مسافت
و فاصله‌اش با فلسفه وجودی و علت پیدایشش،
منطقی است یا بسیار دور، و ای بسا در تضاد
واقع شده است. آن‌چه از بررسی و تحقیقات
بر می‌آید آن است که مراسم و آداب ایام ماه
محرم و آئین‌هایی که به یاد و یادبود و پاس و
نکوداشت واقعه عاشورا و حادثه کربلا برگزار می
شود (که موسیقی هم از اجزای آن است) در اصل
و اساس خود و مبتنی بر فرمایش امام صادق
علیه‌السلام شکل گرفته و صورت پذیرفته است
که: «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا». بدین
مفهوم که اگر هر روز را عاشورا (عنصر زمانی) و
همه زمین‌ها را کربلا (عنصر مکانی) بدانیم، پس
هر لحظه و هر مکان، زمان و جغرافیای تلاقی
و تصادم حق و باطل است و در این تلاقی و
تصادم بدلیل قلت عدد قافله حق، همواره نیاز و
ضرورت بر عنصری چون فداکاری - جانبازی -
رشادت و انصاف و عدل (حتی در رزم)، ادب و
منش (حتی در پیکار) و در یک کلام صحنه،
صحنه‌ی حماسه و شکوه تا مرزهای اسطوریگی
فرا واقعیت است و... موسیقی این مجموعه هم
از قاعده کلی مستثنا نیست و به جرأت می‌توان
گفت که موسیقی عاشورا در ذات و تعریف اصلی
خود موسیقی حماسه و افتخار است و برگزاری و
اجرای هر ساله این مراسم هم از جنس و مقوله
حسرت و حیرت است نه حزن و اندوه که «یا
لیتی» بهترین شاخصه و شاهد بیان این حسرت
تاریخی در تفکر شیعی است و... که بماند.
تبدیل «حماسه به سوگ» - «فریاد به ناله» -
«اسطوره به اسیر»

دلایل تغییر:

موسیقی عزرا به دو بخش کلی تقسیم و در دو
شکل عمده ارائه می‌شود: ۱- موسیقی همراه با
نمایش ۲- موسیقی خاص. موسیقی عزاداری به



خادم فرهنگ عاشورا

گفت‌وگو با محمود حکیمی

نهضت حسینی باشد، اتفاقاً سوگواری و انجام چنین کارهایی برای جاودانه ساختن لازم است ولی در کنار سوگواری لازم است که در هیأتها و تکایا کلاس‌هایی برای تفهیم نهضت حسینی داشته باشیم.

«و سخنرانان و مدرسان این کلاس‌ها چه کسانی هستند؟»

«الان ما واعظ و سخنرانان خوبی داریم که دارای تحصیلات بالا از حوزه علمیه هستند. پس می‌توان از این افراد بخصوص در ماههای محرم و صفر استفاده کرد و اهداف نهضت عاشورایی را با بیانی شیوا برای جوانان و نوجوانان یادآور شد.

«استاد! روزگاری کتاب‌های عاشورایی طرفداران زیادی داشت، اما الان توجه کم‌تری به این کتاب‌ها می‌شود، فکر می‌کنید چرا این‌طور شده؟ برای بازگشت به آن استقبال، چه باید کرد؟»

«اشکال از کتاب‌ها نیست، در کل، جامعه ایرانی اهل مطالعه نیست، مشکل ما افراد هستند که مطالعه نمی‌کنند و برای گسترش فرهنگ کتاب و کتابخوانی اول از همه وزارت ارشاد و آموزش و پرورش باید قدم بردارد تا کتابخوانی رواج یافته و نوجوانان و جوانان هم بتوانند کتاب خوب را از بد تشخیص بدهند.

البته چند وقتی است که شهرداری هم کار جالبی کرده، مثلاً در اتوبوس‌ها کتاب‌هایی گذاشته تا مردم بتوانند در یک مکان عمومی مطالعه کنند و این نشان می‌دهد که چنین کارهایی تأثیرگذار است.

«چهارده قرن از قیام عاشورا و نهضت حسینی می‌گذرد، در دنیای امروز جوان چگونه می‌تواند با اهداف آشنا شود؟»

امروزه جوان و نوجوان را باید وادار به مطالعه و تحقیق در زمینه عاشورا کرد. باید به جوانان بفهمانیم که عاشورا تنها سیئه زن و زنجیرزدن نیست و هدف از قیام متقلوت بوده است پس آن‌ها باید به اهداف پی ببرند وقتی که با دقت دلایل قیام حسین علیه‌السلام را مطالعه می‌کنیم، می‌فهمیم که حضرت چند هدف داشت. اول اصلاح جامعه، دوم رواج امر به معروف و نهی از منکر و سوم مبارزه با حکومت استبدادی یزید؛ چون با امامت رسیدن امام حسین علیه‌السلام، رهبری نظام استبدادی به دست یزید افتاد جوان امروز ما باید بداند که حسین علیه‌السلام ادامه دهنده‌ی راه انبیا بود و برای آزادی ما از حکومت استبدادی تلاش می‌کرد، بنابراین مبارزات خود را آغاز کرد و حاضر به هم‌نشینی با یزید نشد. این‌ها همگی اهداف نهضت حسینی است که باید در مورد تک‌تک آن‌ها برای جوانان صحبت کرد و خواست که تحقیق و پژوهش کنند.

«اما جوان امروز محرم را با سینه‌زنی و سوگواری می‌شناسند، حتی چند روز پیش، جوانی در تلویزیون مصاحبه می‌کرد، و می‌گفت: در مورد عاشورا نیاز به تحقیق و پژوهش وجود ندارد، همه کارهایی که ما در هیأت می‌کنیم برای حسین است.

«سوگواری بد نیست و می‌تواند ادامه دهنده‌ی

محمود حکیمی پژوهشگر، نویسنده و مترجم حدود چهار دهه است که آثاری در زمینه تاریخ، ادبیات و علوم برای نوجوانان منتشر می‌سازد. آثار او در زمینه تاریخ اسلام و زندگانی حضرت محمد و اهل بیت با استقبال نوجوانان و جوانان روبرو گشته است. نخستین کتاب او درباره واقعه عاشورا در سال ۱۳۵۲ منتشر شد. در سال ۱۳۵۳ کتاب «زینب کبری، قهرمان زنان جهان» را منتشر کرد. از آن به بعد مقالات بسیاری از او در نشریات مختلف درباره نهضت حسینی منتشر گردید. انتشار کتاب «فرزها و داستان‌هایی از زندگانی امام حسین علیه‌السلام» در سال ۱۳۸۲ موجب شد که لوح تقدیر و عنوان «خادم فرهنگ عاشورا در زمینه ادبیات نوجوان» را دریافت کند. او عقیده دارد که نوجوانان میهن اسلامی باید با سخت‌کوشی فراوان به تحقیق و پژوهش درباره‌ی نهضت حسینی بپردازند، زیرا که امام حسین علیه‌السلام ادامه دهنده‌ی راه انبیا الهی است و راه پیامبران توحیدی تنها راه فرزاندگی است.

به گفته خودش تا به امروز ۱۳۲ جلد کتاب با ۹۷ عنوان نوشته که همگی مذهبی و برای جوانان نبوده و پیرامون موضوعات گوناگون بوده است. با استاد حکیمی درباره‌ی عاشورا و جوانان به گفت‌وگو نشستیم.



عصرها حر، از آمدن برای تمام

محمود حکیمی

در میان وقایع نهضت پرشور و آموزنده‌ی کربلا، ماجرای جدا شدن حر بن یزید ریاحی از لشکر باطل و پیوستن او به لشکر حق، یکی از زیاترین و در عین حال آموزنده‌ترین وقایع هاست. اصولاً در شرایطی که هزاران نفر به لشکر باطل پیوسته‌اند، جدا شدن از آن چندان آسان نیست زیرا هر فردی از لشکر باطل هر زمان که به آن انبوه انسان‌ها که خود در میان آن‌هاست می‌نگرد از خود می‌پرسد: مگر ممکن است این همه انسان اشتباه کنند؟ پژوهشگران واقعه کربلا تاکنون دلایل بسیاری درباره پیوستن حر به یاران امام حسین علیه‌السلام مطرح کرده‌اند به نظر من دلیل عمده و اساسی پیوستن حر به لشکر حق، توجه کردن او به گفته‌های امام در منزلگاه بین راه، و سپس در کربلا بود. حر مانند اکثر فرماندهان و اعضای سپاه باطل، تحت تأثیر تبلیغات یزید و یارانش قرار گرفته بود به او گفته بودند که حسین علیه‌السلام بر ضد خلیفه مسلمین قیام کرده است. بیعت کردن با رهبر مسلمین را نه‌پذیرفته است و قصد دارد که امنیت جامعه را برهم زند، اما حر در همان ملاقات نخستین خود با امام و رفتار امام با او و لشکریانش دچار تردید شد. می‌دانیم که وقتی حر با هزاران سوار به امام و یارانش رسید، همگی سخت خسته و تشنه بودند. امام حسین علیه‌السلام آثار تشنگی و خستگی را در آن‌ها مشاهده کرد؛ سپس از یاران خویش خواست تا به تشنگان آن مردان از راه رسیده آب دهند. سپس امام از حر پرسید:

برای چه ما را محاصره کرده‌اید؟

حر جواب داد:

ما مأموریت داریم که تو و یارانت را به کوفه نزد امیرمیان - عبیدالله بن زیاد - ببریم. پیشنهاد من این است که بدون مقاومت به دنبال ما بیایید تا به کوفه بیاییم.

امام فرمود: من این پیشنهاد را نمی‌پذیرم.

حر در پاسخ به سخنان قاطع امام گفت: من هم به فرمان امیر از شما دست برنمی‌دارم. گفتگو و مذاکرات امام حسین علیه‌السلام و حر بن یزید ریاحی به درازا کشید سرانجام حر گفت: من مأمور جنگ با شما نیستم، ولی مأمورم که از شما جدا نشوم تا شما را به کوفه ببرم. اکنون که با سرسختی حاضر نمی‌شوی که یا مایایی، بهتر است که راهی را انتخاب کنی که تو را نه به کوفه رساند و نه به سمت مدینه برد و در این مدت من به عبیدالله بن زیاد نامه‌ای می‌نویسم و کسب تکلیف می‌کنم. امیدوارم که در این راه گشایشی پیش آید و من از این گرفتاری نجات یابم! (۱)

در دوم محرم نامه‌ای از این زیاد به حر رسید در آن نامه آمده بود:

«پس از این که نامه من به تو رسید، آن‌ها را در سرزمینی خشک و بی‌آب فرود آر، به فرستاده‌ام گفته‌ام که مراقب تو باشند و از تو جدا نشوند تا امر مرا انجام دهی. والسلام».

حر بن یزید ریاحی نامه این‌زیاد را برای امام و یارانش خواند و آن‌گاه حسین علیه‌السلام و یارانش را به سوی کربلا حرکت داد. زمانی که آنان به محلی به نام «بجته» رسیدند، امام برای یاران خود و لشکریان تحت فرماندهی حر خطبه‌ای تاریخی ایراد کرد و در آن عمل اصلی نهضت خویش را بدین گونه بیان فرمود:

«ای مردم! همانا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: هر کس حاکم ستمگری را مشاهده کند که حرام‌های خدا را حلال ساخته، عهد و پیمان الهی را زیر پا گذارده، با ست و قانون پیامبر مخالفت ورزیده، و با بندگان خدا دشمنی کرده و در مقابل آن حاکم متجاوز به حقوق انسان‌ها به مقاومت برخیزد، بر خدایند است که او را با آن حاکم ستمگر در یک جایگاه عذاب قرار دهد».

این سخن برای لحظاتی حر را تکان داد. حادثه‌ی دیگری که او را سخت نگران سرنوشت خویش ساخت، سخن دیگر امام در کربلا بود. می‌دانیم که چون سپاهیان حر و یاران امام به کربلا رسیدند، نامه‌ای از این‌زیاد خطاب به امام رسید. این‌زیاد در این نامه، خطاب به امام نوشته بود:

«ای حسین! به من گزارش رسیده است که در کربلا فرود آمده‌ای، امیر مؤمنان یزید، فرمان داده است که از تو بخواهم به حکم خلیفه مسلمین تسلیم شوی و یا او بیعت کنی و در غیر این صورت کشته خواهی شد».

امام پس از مشاهده متن نامه این‌زیاد فرمود: «مردمی که خریدار خشنودی مخلوق در برابر غضب و ناراضی خالق و آفریدگار باشند، رستگار نخواهند شد».

این سخن امام بار دیگر حر را دچار تردید ساخت. اکنون او دیگر آرامش روحی خود را از دست داده بود هر کلمه امام چون پتکی سنگین بر او فرود آمده بود.

این حالت تردید و دو دلی که حر را سخت می‌آزرد تا روز عاشورا ادامه داشت. آن روز تاریخی، حسین علیه‌السلام با عزمی استوار بر لب خویش سوار

شد و به لشکر عمر بن سعد نزدیک گردید. قلب حر یا دیدن امام به تپش افتاد. او اکنون می‌دانست که ماندن در لشکر عمر سعد، رسیدن به مقام و ثروت را به دنبال دارد و پیوستن به لشکر حسین بن علی، متجر به مرگ او خواهد شد. او می‌بایست یکی از راه‌ها را برگزید. او اکنون به حقانیت حسین پی برده بود ولی از مرگ هراس داشت.

امام با آرامش، اسب را در میدان به گردش درآورد. سپاه ظلم از وحشت بی‌اختیار عقب کشیدند. اما امام قصد حمله نداشت. امام دست‌ها را به آسمان بلند کرد و آهسته به نیایش پرداخت:

«بار خدایا! تو تکیه‌گاه من در هر اندوهی هستی. تو امید من در هر سختی هستی. در هر مشکلی که به من روی آورد، به نیروی تو تکیه می‌کنم. چه بسا اندوهی که دل‌ها در آن سست شود و تدبیر در آن لنگ گردد ... من همه‌ی مشکلات را برای تو می‌گویم، زیرا که فقط امید من به توست، پس تویی صاحب اختیار هر نعمت و دارنده هر نیکی و نهایت هر آرزو و امیدی».

...

مسلم بن عوسجه، یار وفادار امام آن‌چنان از وقاحت و بی‌شرمی شمر به خشم آمد که قصد داشت تیری به سوی او پرتاب کند. اما امام با حرکت دست او را از این کار مانع شد و فرمود:

«دوست ندارم که ما ابتدا جنگ را آغاز کنیم».

و آن‌گاه برای آن که حجت خود را بر لشکر فریب خورده تمام کند، با صدای بلند خطاب به آن‌ها فرمود:

«مردم! به سخنی گوش فرا دهید و شتاب نکنید تا شما را به آن چه حق است، پند دهم و راه هر عذر و بهانه‌ای را بر شما ببندم. پس اگر با اوصاف و مروت به کار خود بنگرید، سعادتمند خواهید شد و در غیر این صورت دچار اندوهی جاودانه خواهید گشت ...

ولی و سرپرست من آن خدایی است که قرآن را فرو فرستاد و او بر نیکوکاران و مردمان شایسته ولایت دارد. پس در نسب من بنگرید که کیستم. آن‌گاه به این نکته بیندیشید که آیا کشتن من و شکنستن حرتم بر شما سزاوار است. آیا من، پسر دختر پیامبر شما و فرزند وصی او نیستم؟ آن کس که پسر عم رسول خدا و اولین کسی بود که رسول خدا را از جانب پروردگارش آورده بود تصدیق کرد؟ آیا حمزه سیدالشهدا عموی من نیست؟ آیا جعفر بن ابی‌طالب که با دو پال در بهشت پرواز می‌کند عموی من نیست؟ آیا فرمایش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره‌ی من و برادرم به شما نرسیده است که فرمود: «این دو سروران اهل بهشتند»، پس اگر تصدیق سخن مرا می‌کنید، حق همان است. اگر سخنانم را پلور ندارید، هستند بین شما کسانی که در صورت پرسش شما به آن چه من گفتم شما را آگاهی دهند مثل جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، سهل بن سعد ساعدی، زید بن ارقم و انس بن مالک. چون از آنان سؤال کنید، به شما خواهند گفت که این سخن پیامبر را درباره‌ی من و برادرم شنیده‌اند. آیا این گفتار رسول خدا، جلوگیری از ریختن خون من نمی‌کند؟»

در این هنگام عمر سعد و شمر بن ذی الجوشن



رها کردند و به آزادی طلبان پیوستند، پیوستن حر و چهل تن دیگر از لشکریان به اردوی امام، فرمانده لشکر یزید یعنی عمر سعد را وحشت زده ساخت، او کم کم به این نتیجه رسید که اگر باز هم در مورد حمله به سپاه حسین تردید کند، لشکرش متلاشی خواهد شد، پس تیری را به سوی سپاه امام رها کرد و سپاهیان را گفت: نزد امیر، عیبدالله بن زیاد گواهی دهید که من اول کسی بودم که به سوی حسین تیراندازی نمودم.

پس از این اقدام ناجوان مردانه‌ی عمر سعد، سپاهیان آماده نبرد از او پیروی کرده و پرتاب تیر به سوی لشکر امام را آغاز نمودند، تیرها بر روی لشکر امام و خیمه هم‌چون رگباری شدید باریدن گرفتند، بسیاری از یاران امام با این حمله ناجوان مردانه به خاک افتاده، به شهادت رسیدند.

پس از آن جنگ تن به تن آغاز شد، عبدالله بن عمیر کلبی اولین جنگجویی بود که به فرمان امام برای نبرد با دشمنان اسلام به میدان رفت، پس از او، یاران امام یکی پس از دیگری به میدان آمدند و به نبرد با دشمنان آزادی و رهایی انسان پرداختند و به شهادت رسیدند و حر یکی از آنان بود او سرانجام عزت و شهادت را بر دلت اطاعت از ظالمان ترجیح داده بود.

فدایت شوم ای پسر رسول خدا! من همان کسی هستم که تو را از بازگشت به وطنت جلوگیری کردم و همراهت پیامدم تا به ناچار تو را در این زمین فرود آوردم، من گمان نمی‌کردم پیشنهاد تو را نپذیرند و به این سرنوشت دچار کنند، به خدا اگر می‌دانستم کار به این‌جا می‌گشت هرگز به چنین کاری دست نمی‌زدم، من اکنون از آن‌چه انجام داده‌ام به سوی خدا توبه می‌کنم، آیا توبه من پذیرفته است؟

امام پاسخ داد:

«آری خدا توبعات را می‌پذیرد، اکنون از اسب پیاده شو.»

حر گفت:

به من اجازه دهید تا با این گمراهان سخن گویم شاید گروهی از آنان هدایت شوند.

امام خواهش او را پذیرفت، حر به جلوی لشکر این‌سعد رفت و فریاد کشید:

«ای اهل کوفه... این امام برگزیده خدا را به سوی خود خوانده‌اید، اما اکنون او را رها کرده‌اید، شما در نامه‌های خود به او وعده‌ی یاری دادید اما حال به نبرد با او برخاسته‌اید آب را بر روی او پستمایید و قصد کشتنش را دارید؟»

سخنان حر بر گروهی از طالبان حق که با تردید و دودلی در لشکر عمر سعد قرار داشتند مؤثر افتاد، حدود چهل نفر از آنان، لشکر ستمگران را

برای جلوگیری از ادامه سخن گفتن امام شروع به هلهله کردن نمودند و سخنان نامربوط گفتند و برای مدت کوتاهی مانع از سخنان امام شدند، لیکن آن بزرگوار دوباره به سخن آمد و گفت:

«اگر در آن‌چه گفتم شک دارید، آیا در این که من پسر دختر پیغمبر شما هستم نیز تردید دارید؟ به خدا سوگند در مشرق و مغرب، پسر دختر پیغمبری جز من نیست، چه میان شما، چه در غیر شما، وای بر شما! آیا من کسی از شما را کشته‌ام یا مالی از شما برده‌ام؟ آیا کسی از شما را مجروح ساخته‌ام که در مقام قصاص برآمده‌اید؟»

سخنان امام بر بسیاری از لشکریان ظلم مؤثر واقع نشد، اما همه سکوت کرده بودند، قیس بن اشعث به صدا درآمد و گفت: چرا تسلیم حکم پسرعمویت نمی‌شوی تا به آن‌چه که دوست داری برسی؟

امام در پاسخ او گفت: «نه، به خدا سوگند من مانند اشخاص خوار و ذیل دست در دست شما ظالمان نمی‌گذارم... باقامتی افراشته در برابر ظلم و پیدادگری ایستادگی می‌کنم و شهادت را بر دلت تسلیم و خفت قرار ترجیح می‌دهم.»

سخنان امام بر حر بن یزید ریاحی تأثیری شگفت داشت، پس وی همراه فرزند خویش علی به بهانه آب دادن اسب‌هایشان از لشکر این‌سعد فاصله گرفتند و رکاب‌زنان خود را به امام رساندند، حر با شرمندگی زیاد در برابر آن حضرت ایستاد و گفت:



سفر گزید از این کوچه‌ها... به یاد مرشد اکبر سعید اسماعیلی



نشستم. فقط گاه به گاه می‌شنیدم که با تأثر می‌گویند:
لا اله الا الله.

خدایامرز حافظه‌ی عجیبی داشت. برای هر یک از شهیدان کربلا، قصیده‌های مفصلی از حفظ بود و بی‌توجه به جمعیت و تعداد آن، با حس و حال خودش می‌خواند و به پایان می‌رساند خیلی وقت‌ها موقع خواندن قصیده‌هایش به اطراف نگاه می‌کردم و حیرت و تعجب مردم را به چشم می‌دیدم. حیف صد حیف که قلم و کاغذ ظرفیت شمردن هیچ فنیت‌ی را ندارد. حیف که نمی‌شود با الفاظ و گفتار کسی را بی‌ریا و صاف و ساده خواند که اگر می‌شد، مرشد اکبر بهترین و صادقانه‌ترین انتخاب بود. حیف...

خدا، حفظ کند حاج سید ابوالفضل نجفی را که نقل می‌کرد: «یک روز کسی موقع شام لوند و خولست که شام بخورد، به آدم پناخالقی باهانش بی‌ادبی کرد، مرشد همین‌طور گوش می‌داد و چیزی نمی‌گفت. جر و بحث طولانی شد که مرشد گفت: بس کنید بایا. ماها همین‌طوری شیطان رو لعنت می‌کنیم و نفرین، اما همین شیطان وقتی اسمش تو قرن می‌آد، باید ظاهر باشی و باوضو به اسمش دست بزنی. در که باز شد، دیگه کسی رو بالا پایین نکنید...»

یک بار رفقاییش گفته بودند که با این کهولت سن و مریضی، چطور این همه شعر بلند رو حفظ می‌کنی؟ نمی‌خواهی کمی سبک‌تر باشی و کمتر فعالیت کنی؟ و مرشد جواب داده بود: نه بابا! آرامش من با این حفظ کردن‌هاست.

حاجی نجفی می‌گفت: همیشه باوضو بود و معتقد بود اگر باوضو و مطهر باشی، کمکت می‌کند. سیدمحمد سادات شیرازی از گذشته‌های نور می‌گفت که: مرشد در مسجد جامع تهران با بقیه‌ی مداح‌ها مشاعره می‌کرد، اما نه یک مشاعره‌ی ساده، مشاعره‌ی از روی ردیف‌شمار.

آدم حواس جمعی بود و به دیگران هم توصیه می‌کرد که حواس جمع باشند و چیزی نگویند که بوی خوار شدن اهل‌بیت را بدهد.

پیدا کردنش کار دشواری نبود، هیأت قدیمی خیابان خراسان، ۸، ۷ بعد از ظهر.

موقعی که پسرش کمک می‌کرد تا سوار موتور شود، ماجرا را لایزگو کردم. مرشد، بنده‌ی خدا چیز زیادی متوجه نشد. عجله داشت به مجلس بعدی برسد. من هم از مراسم تجلیل گفتم که باید اسم مرشد هم وارد لیست شود.

خوب گوش می‌داد و گاه سری تکان می‌داد. مطمئن شده بودم.

بعد از این همه روده‌رازی‌ها گفت: آقا از ما بگذر. برو سراغ اساتید ما هم این‌طور راحت‌تریم.

حالا که در حال نوشتن این چند سطر بی‌ارزشم، خیلی ناراحت و عصبانم.

متأسفم که با این اوصاف، روده‌رازی کرده باشم و ذرهای از عظمت این مرد آسمانی نگفته باشم. ناراحتم از این که هیچ‌کس با او آشنا نبود و تنها حرف‌های کلی و عمومی تحویل می‌دادند. دلم می‌سوزد از این که هرچه سرت را بالا بگیری، بعضی را نمی‌توانی ببینی. هرچه تلاش می‌کنی، فقط حیرت زبانت را می‌شود.

جان شیفته در سوگ عزیز الله مبارکی

روزی با او به صحبت و گفت‌وگو نشستیم که کمتر کسی را می‌شناخت. بیماری لنتی، حسابی او را از پا انداخته بود و حالا مردی که به قامت استوار و چرخیدن در گود زورخانه مشهور بود، کتج خانه، اسیر بستر بیماری بود. سرطان، سکنه مغزی و دردهای دیگر، جان «شیفته» را نشانه گرفته بود و او، خسته و غم‌زده از بی‌کسی و بی‌همتنی، حتی نای گلابه از دوستان و همکارانش را هم ندانست.

عزیزالله مبارکی، شاعر و مداح اهل بیت علیه‌السلام، از آن روزی که با او در اتاق بی‌ریای خانهاش به مصاحبه نشستیم، فقط دو سال دیگر دوام آورد و پرونده دنیا‌ی‌اش، پس از چند سال درد و رنج بسته شد و حدود ۲ ماه پیش به ارباب بی‌گفتش پیوست. شاید این گفت و شنود، خاطره‌انگیزترین کار مطبوعاتی من باشد. شما هم بخش‌هایی از آن مصاحبه را بخوانید:

«باله که شیفته، سخن دل‌های را

از مکتب امام حسن عسکری گرفت»

«شیفته»، تخلص عزیزالله مبارکی از شاعران و مداحان اهل‌بیت علیه‌السلام و باعث و یابی «انجمن ادبی علی علیه‌السلام، حلال مشکلات» است. محمدمهدی مبارکی، کوچک‌ترین فرزندش می‌گوید: «پدرم در سال ۱۳۱۰ در محله اسفهانک تهران در خانواده‌ای رعیت متولد شد. پدری مؤمن دلشست و مادری سید. پدر بزرگ و مادر بزرگم، پدرم را در ۲۳ سالگی به کلاس مداحی گذاشتند و ۱۷ سال بعد، او پرچم جامعه مداحان شرق تهران را به

سال ۸۲ بالاخره موفق شدیم ستادی در شبکه‌ی تهران تشکیل دهیم و سالانه ملی یک مراسم باشکوه و ویژه از پیرغلامان حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام تقدیر و تشکر به عمل آوریم. کار سخت‌تر از آن بود که بتوان تیسور را کرد. اول انتخاب دوم راسی کردن این آدم‌ها برای تجلیل از همان ابتدا که اهداف روشن‌تر می‌شد، آدم‌ها هم معلوم‌تر می‌شدند و تقریباً همه می‌دانستند که باید از کدام پیرغلام تجلیل و قدرتی کرد. از همان لحظات، یک نفر سخت در ذهنم بود و فراموشم نمی‌شد همان کسی که از بچگی، از وقتی مادر دستم را می‌گرفت و به روضه‌ی کوچک و بی‌ریای خاله خاتم می‌برد، و مرا به عنوان تنها مرد روضه‌ی خانگی مقابل او می‌نشاند و خود و خواهرش حق‌حق گریه می‌کردند. با این که کوتاه می‌گفت، اما همه را متأثر می‌کرد. ۷-۸ سال پیش شب عاشورا پس از متبر، پشت میکروفون رفت و با کتایه به سخنران گفت: این روزها و شب‌ها، وقت بحث علمی نیست، شب ماتم و اشک است، شب سوختن است. و شروع کرد به خواندن:

شاه گفتا کربلا امروز میدان من است

یکی از رفقایاش می‌گفت: مرشد نقل بود و از نقالی شروع کرد، همراه با مرشد روضه، خدایامرز، قصیده‌های مرشد عجیب و غریب بود. مرشد اکبر برای هر کسی که حداقل یک بار روضه رفته باشد، غریبه نیست. کافی بود اولین و بی‌ریاترین هیأت را پیدا کنی و چند دقیقه‌ای سبر کنی تا مرشد و همراهش سر برسد و گوشه‌ای آرام و بی‌صدا بنشینند. همیشه در این مواقع از خودم می‌پرسیدم: مرشد به چه چیزی فکر می‌کند؟

این‌قدر آرام و بی‌صدا، صورت به آسمان در چه فکری است؟ حتی یک بار خودم را نزدیک‌تر کردم و کنارش



دست گرفت. «محمد مهدی در کنار پدرش، روی تخت نشسته است، دستی روی شانه پدر گذاشته و استیلاات ما را با صدای بلند به او انتقال می‌دهد. چون حال پدر خوب نیست، خودش از پدرش می‌گوید: «یک سال از عمل حاج آقا گذشته بود که به آقا امام رضا علیه‌السلام توسل کردیم و با مادر و خواهرم به زیارت رفتیم. ۱۰ دقیقه مانده بود هواپیما بنشیند که حاج آقا گفت: «من شعری را روی پاکت هواپیمایی نوشتم.»

من ز تهران یا دلی پرغصه اینجا آمدم
بهر درمان دلم از سوی تهران آمدم
یا رضا جان جواد و مادرت
شفا بده این نوکرت.

که خب، این شعر در آن شرایط استثنایی و زمان بیماری سروده شده بود اما صفای خودش را داشت. از هواپیما پیاده شدیم. یک شب در هتل بودیم و وقتی صبح شد به زیارت آقا امام رضا علیه‌السلام رفتیم و بعد به تهران برگشتیم. وقتی که برای عکس سر حاج آقا به بیمارستان نیروی هوایی رفتیم، پزشکان گفتند که عکس سر او را نخواستیم. عکس حاج آقا را خواسته‌ایم. بعد گفتند که غده سر حاج آقا آب شده است. «همسر عزیزالله، زنی آرام و مهربان است. او هم از معجزات می‌گوید و از واقعیات تاریخی، اما مبارکی بیشتر شعر می‌خواند.

صدیقی‌ای که خلقت هستی ز هست اوست
چشم امید خلق دو عالم به دست اوست
چون مدح وی به سوره کوثر خدا کند
گویم هر آنچه ز وضعش شکست اوست.

او شعرها را به زحمت به خاطر می‌آورد. شعر که تمام می‌شود، نگاهش را عمیق می‌کند و دیگر حرفی نمی‌زند، اما محمدمهدی حرف می‌زند. او از مادرش تعریف می‌کند و می‌گوید: «ما که مرد هستیم، نمی‌توانیم از پس پدرمان برآییم، ولی مادرمان با تمام بی‌خوابی‌اش از عهده کارهای ایشان بر می‌آیند. «همسر حاج عزیزالله، او را استاد صدا می‌زند و می‌گوید: «از کودکی ورزش می‌کرده و در زورخانه «میان‌دار» بوده است.» می‌گوید که در زورخانه بیشتر مدح مولا می‌خوانده، اما حالا با آن همه هیبت و احترام، دیگر شعری به یاد نمی‌آورد تا بخواند. بلافاصله محمد مهدی شعری از او می‌خواند:

ای دست خدا، گره ز کارم واکن
سدام لعین را به جهان رسوا کن
جان حسن و حسین و زهرا و بتول
تذکره کربلای ما امضا کن

حالا دیگر عزیزالله مبارکی با شستیدن این شعرها، چیزهایی را به یاد می‌آورد: «وقتی که امام خمینی آمد، همه چیز عوض شد. خدا هم به من کمک کرد. من هم شعر می‌خواندم و هم گریه می‌کردم. وقتی امام آمد، در فرودگاه بودم.

مژده‌ای دل که خمینی ز سفر می‌آید
ز سفر باز همان فر بشر می‌آید»

دوباره مکث می‌کند و نگاهش عمیق می‌شود. انگار

به گذشته‌ای دور فکر می‌کند که همسرش می‌گوید: «قبل از انقلاب یک شب ریختند به خانمان و آقای مبارکی را با پسر گرفته‌اند. پلاک کوچه را هم کردند و گفتند که چرا شما پلاک کوچه ولیمهد را کنده‌اید و اسم «شیفته» را گذاشته‌اید. ساواک، حاج آقا را خیلی اذیت کرده بود.»

حاج آقا چیزهایی به یاد می‌آورد که می‌گوید: «یکی از برادران من از قم تلفن زد و گفت که امام را به زندان برده‌اند. صبح شد، بلندگو را روشن کردم. داد و هوار زد که ای مردم! امام را گرفته‌اند. دیدم که چند صد نفر جمع شدند. ساواک ترسید و ما را بازداشت کرد.

الا خمینی، ای در رگ تو خون حسین
که در شجاعت و غیرت نباشد شانی
صریر موسی جعفر تویی و چون پدرت
غمت نباشد اگر گشته‌ای تو زندانی»
بعد آرام می‌گوید: «شعر را دوست دارم.»

حاج آقا مبارکی از نصرالله مردانی یاد می‌کند و از سهیل محمودی: «سهیل محمودی آن قدر بی‌ریاست که با خانواده‌اش به خانه ما می‌آید. آقای طایبی و آقای متین هم از انجمن تهران به اینجا می‌آیند. آقای نیکو حمت، رئیس انجمن هم گاهی. «محمد مهدی از همه گله دارد. او می‌گوید: «وقتی که حاجی سالم بود، ما نمی‌دیدیمش. او مشکلات مردم را حل می‌کرد و به آنها می‌رسید، اما حالا ارتباطها، چه مردمی و چه دولتی، قطع شده است. حتی مذاحان هم به ایشان سر نمی‌زنند. باز، لوطی‌ها و بچه‌های باغ فردوس می‌آیند.» همسر آقای مبارکی هم دوباره به حرف می‌آید: «خانه ما همگانی است.» دیگر چاپمان سرد شده. یکی از دختران حاج آقا، چای دیگری برایمان می‌آورد. او هم از هزینه‌های بیمارستان و مراکز دولتی گله می‌کند. مبارکی گاهی دراز می‌کشد و گاهی خود را با زحمت زیاد بالا می‌کشد و روی تخت می‌نشیند. شعری می‌خواند و دوباره آرام می‌گیرد. خیلی به زحمت شعرهایش را به

یاد می‌آورد. بیشتر فکر می‌کند و با تنها چشم بازش به من می‌نگرد. نمی‌دانم چطور می‌توانم به او کمک کنم تا شعری به یادش بیاید. همسر عزیزالله، سه دفتر شعر از اشعار آقای مبارکی را به من می‌دهد اما اصلاً وقتی برای ثورق آنها نیست، چون حاج آقا گاهی چیزی را به یاد می‌آورد این بار می‌گوید: «لوالیل، خانه‌مان پر بود از شاعر و مناج، ولسی الآن انجمن فقط دو عضو دارد. یکی من و یکی آقای قاضی که تگناشته چراغ انجمن خاموش شود.» فرصت می‌کنم تا در میان اشعار او غوطه‌ور شوم. از غزلیات می‌خواند:

«پشت پا گریه همه هستی دنیا زده‌ایم
دست رد بر جهم و بر قیصر و کسری زده‌ایم
از پریشانی دل هیچ نشد کم آخر
شانه هر چند بر آن زلف چلیپا زده‌ایم
تا که آریم یکف گوهر مقصود ز جان
دل چو غواص شب و روز به دریا زده‌ایم
همه شب تا به سحر گرم مناجات و دعا
روزها از غم دل خیمه به صحرا زده‌ایم
من و بلبل به گلستان و چمن فصل بهار
خنده بر زاغ سه چهره رسوا زده‌ایم
همه دم مورد الطاف خدائیم ز مهر
دم چو ما از علی عالی اعلا زده‌ایم
تا به سر منزل یاران صدیق آمده‌ایم
دشمن دوست نما را به جهان وا زده‌ایم
شده‌ایم از دل و جان «شیفته» عشق علی
دست حاجت همه بر دامن مولا زده‌ایم

«یا علی» ذکر خانواده مبارکی است. «یا علی» می‌گوییم و بلند می‌شویم. دست «شیفته» را می‌فشاریم و برایش آرزوی سلامتی می‌کنیم. اما وقتی که در واپسین روزهای پاییز، خبر درگذشت او را می‌شنوم، یاد شعرهایی می‌آیم که در سینه او باقی ماند و در دل سرد خاک، لوحی از نور شد. حالا دیگر، نه مبارکی در میان ماست و نه طایبی شمیرانی، شاعر بزرگی که شیفته، او را سعدی معاصر می‌خواند.



«دهانش را گرفت زیر شیر آب و راه افتاد. به خیال خودش آن را آب می‌کشید تا نجس نباشد و رفت مثل چند شب گذشته، مثل محرم هر سال ...»

«مشهور بود به قلدری و لالایی‌گری. هیکل قوی و بالیهتی داشت. هر جا می‌رفت، آن جا را به هم می‌ریخت. مأمورهای کلانتری هم از او می‌ترسیدند، چه رسد به مردم عادی. از در که وارد شد، همه‌ی نگاه‌ها او را دنبال کردند تا جایی برای تشن پیدا کرد. در گوشه‌ی مجلس، حلقه‌ای ساخته شد که ظاهراً در مورد او حرف می‌زدند.

«هنوز خیلی از آمدنش نمی‌گذشت که جوانی از حلقه خارج شد و رفت سراغش تا لبخند، چون را تحویل گرفت ... چند لحظه بعد، صورتش سرخ شده بود و با تعجب نگاه می‌کرد. نتوانست حرفی بزند فقط شنیده‌هایش را مرور کرد «مسئول هیأت می‌خواهد تو بروی بیرون. از فردا شب هم حق نداری بیایی این جا ...»

«مجلس ساکت شد. همه می‌ترسیدند دعوا شود اما او آرام، در میان سیاهی‌ها گم شد و رفت خانه‌اش. به خودش اجازه نداد به خادم امام حسین علیه‌السلام بی‌احترامی کند. موقع خواب فکر می‌کرد از فردا به کدام روضه برود؟! «شروع کرد به در زدن. صدای نفس‌هایش را

می‌شد از پشت در هم شنید. در را باز کرد. همان مردی بود که دیشب گفته بود لو را از روضه بیرون کنند. نگاهش کرد. نمی‌توانست تحویلش بگیرد. اما مرد، چشهی قوی او را در آغوش گرفته بود و مدام می‌پوسیدش: «خواهش می‌کنم، التماس می‌کنم، امشب حتماً بیا جلسه، حرف‌های دیشب را فراموش کن ... خواهش می‌کنم رسول». می‌خواست برود که رسول نگذاشت: «تا نگی چی شده، اجازه نمی‌دم به قدم برداری».

صدایش می‌لرزید، نمی‌دانست بگوید یا نه. شاید رسول معنی حرف‌هایش را نمی‌فهمید. اما گفت: «دیشب خواب دیدم رفته‌ام صحرای کربلا. خیمه‌های امام حسین علیه‌السلام یک طرف بود و لشکر یزید طرف دیگر. خواستم بروم سراغ خیمه‌های آقا. دیدم سگی نگهبان خیمه‌هاست. اجازه نمی‌داد قریه‌ها نزدیک شوند.

خواستم بروم جلو، نگذاشت. با سگ درگیر شدم. یک دفعه ... متوجه شدم ... سر و صورت آن سگ ... رسول! تو پاسیان خیمه‌ها بودی!»

زانه‌هایش تا شد «راست بگو، من! واقعاً من نگهبان خیمه‌های آقام بودم؟! خودشان مرا به سگی قبول کرده‌اند؟! ...»

دیگر شب نبود، ماه رمضان هم نبود، اما آن صبح باصفا، شب قدر رسول شد.

«پنجم اسفند ۱۲۸۴ هـ. ش، وقتی مشهدی جعفر و آسیه، ساکن محله‌ی «خیابان» تبریز بودند، خدا به آنها پسری داد که اسمش را گذاشتند «رسول».



رسول دادخواه، آسیه‌ی مهربان و آرام، رسول را در جلسه‌های روضه امام حسین علیه‌السلام شیر داد و بزرگ کرد. بازی‌های روزگار، او را در راهی انداخت که ... ۵۲ ساله بود که مجبور شد تبریز را ترک کند و برود تهران.

با همه بدی‌هایش، یک خوبی بزرگ داشت و آن هم محبت امام حسین علیه‌السلام بود. بالاخره محبت حسین علیه‌السلام او را غلبت به خیر کرد.

«تازه با «حاج محمد ستقری» دوست شده بود. گفت برویم نماز؟! حاج محمد با ناراحتی جواب داد: «من خجالت می‌کشم با تو بیایم مسجد چرا مثل بقیه یک جا نمازت را نمی‌خوانی و مدام جایب را عوض می‌کنی?»

«حاج رسول گفت: «حق با توست. اما خبر نداری، توی این شهر جای گناهی نبوده که من در آن جا پا نگذاشته باشم. حالا باید در عوض، توی همه جای این مسجدها، نماز بخوانم تا ان شاءالله آن کثافت‌ها را از بین ببرد».

«از هر مسجدی که رد می‌شد، اگر در آن باز بود، می‌رفت داخل و دو رکعت نماز تحیت می‌خواند. به هر خانه‌ای هم که می‌رفت، اگر می‌شد، لول دو رکعت نماز می‌خواند می‌گفت: «روز قیامت» همه‌ی این مسجدها و مکان‌ها، شهادت خواهند داد که من در آن‌ها نماز خوانده‌ام».

«شب‌های جمعه، فقرا نور مغازه‌اش جمع می‌شدند و او، به همه آن‌ها کمک می‌کرد. همیشه در جیب‌هایش پول می‌گذاشت تا اگر به فقیری رسید، بتواند کمکی کند.

«امکان نداشت یک روز ناهارش را تنها بخورد. همیشه، ده بیست نفر در حجره‌اش جمع می‌شدند و با او غنا می‌خوردند.

دو خصوصیت خوب داشت، یکی سخاوت، اهل نماز بودن.

«به شما سفارش می‌کنم، به جلسه‌ها و هیأت‌های غریبه، زیاد بروید. در جلسه‌های غیر آشناها، نه آن‌ها شما را می‌شناسند نه شما آن‌ها را. به همین خاطر، اخلاص و حضور قلب، خیلی بیشتر خواهد بود».

«در مسیر راهش، به هر هیأت و جلسه روضه‌ای برمی‌خورد، می‌رفت، چند لحظه‌ای می‌نشست. کمی گریه می‌کرد و بعد به راهش ادامه می‌داد. «حاجی! چرا مقید شده‌ای روزهای عید نوروز کربلا باشی؟

قطره‌های اشک در چشم‌هایش شنا می‌کردند که گفت: «من در طول سال، رویم سیاه می‌شود. به



«به شما سفارش می‌کنم، به جلسه‌ها و هیأت‌های غریبه، زیاد بروید. در جلسه‌های غیر آشناها، نه آن‌ها شما را می‌شناسند، نه شما آن‌ها را. به همین خاطر، اخلاص و حضور قلب، خیلی بیشتر خواهد بود.»

تهران در سکوت فرو می‌رفت و خانه‌ی رسول ترک، خلوت و خاموش بود.

حاج رسول، به حاج اکبر ناطق که کنار بسترش نشسته بود، به لهجه‌ی ترکی می‌گفت:

«قبرستان منتظر من است و من منتظر آقایم هستم.»

یک لحظه صدایش بلند شد. پرشور و اشتیاق می‌گفت:

«آقام گلدی، آقام گلدی» (آقایم آمد، آقایم آمد ...).

و لحظه‌ای بعد، رسول تُرک در آغوش اربابش بود.

«خیلی‌ها آن‌طور که باید، به ملاقاتش نرفتند. یک روز به حاج حسین فرشی گفت: من

می‌ترسم شماها جنازه‌ی مرا غریبانه و بی‌سروصدا تشییع کنید. می‌ترسم خدای نکرده هم‌مراها و

رققای دوره‌ی قدیم، در پیش خودشان به ارباب من طعنه بزنند که رسول به سوی امام حسین علیه‌السلام رفت. حالا بین جنازه‌اش را چه

غریبانه خاک می‌کنند.

روز تشییع، مردمی که نمی‌دانستند چه کسی از دنیا رفته، مدام می‌پرسیدند کدام مجتهدی فوت کرده؟!

حاج حسین، گریه می‌کرد و می‌گفت: «حاج رسول! بین اربابت حسین علیه‌السلام عجب تشییعی برای تو به راه انداخته!»

بعد از تشییع تهران، جنازه را آوردند قم. دور حرم خانم طواف دادند و بردند به قبرستان نو و در همان قبری که چند روز قبل او را خیره کرده بود، به خاک سپردند.

منابع: کتاب رسول تُرک محمد حسن سینایی، انتشارات مسجد چمران

تاسوعاها، خیلی‌ها، فقط برای تماشای دسته‌ی رسول تُرک می‌آمدند بازار. گاهی تا ساعت چهار

بعد از ظهر منتظر می‌مانند تا عزاداری‌های او را تماشا کنند. وقتی از خود بی‌خود می‌شد، ناله می‌کرد:

گویند خلاق که به دیوانه قلم نیست
من گشتم و دیوانه، تو کلت علی الله

«هوا سرد بود و همه منتظر بودند جنازه زودتر دفن شود.

«حاج حسین فرشی» نگاهی به قبر انداخت و گفت: «تمی‌خواهم، این قبر زیر ناودان است. مادرم را این‌جا دفن نمی‌کنم.»

هرچه کردند و گفتند، راضی نشد. بالاخره قبر دیگری کردند.

حاج رسول ساکت و آرام - مثل همیشه - خیره شده بود به قبر. خیلی‌ها فهمیدند خالش عوض شده است. زیر لب مدام می‌گفت: «لا اله الا الله».

کاری به حرف‌های دیگران نداشت و نگاهش فقط به آن قبر بود. آن روز کسی متوجه این حساسیت نشد. ولی بعد، وقتی جنازه‌ی حاج رسول را در همان قبر گذاشتند، خیلی چیزها معلوم شد.

«پاییز بود که خانه‌ی حاج رسول از مهمانان پر و خالی می‌شد. برای عیادتش می‌آمدند. یکی از رفقایش پرسید: «چطوری؟» و او گفت: «الحمدلله ... فقط از خدا می‌خواهم که مرگ را بر من مبارک کند.»

- «چه وقت مرگ مبارک است؟»

- «وقتی قبل از این که حضرت عزرائیل تشریف بیاورند، مولا یحیی حسین علیه‌السلام بر سر بالینم حاضر باشد»

«شب جمعه / ۱۵ رجب / ۱۳۳۹

این امید و آرزو، همیشه در انتهای سال به نزد آقا می‌روم تا آن‌شاءالله همه‌ی این روسیاهی‌های سال، پاک شود.

«نو سه ساعت مانده بود به افطار. مسجد آذربایجانی‌های بازار تهران پر بود از روزه‌دارهای ماه خدا. «حاج شیخ علی‌اکبر ترک» هر روز تا

نزدیکی‌های مغرب می‌رفت منبر. بعد از افطار و نماز، مردم می‌رفتند خانه‌هایشان.

آن شب، حاج شیخ حدیثی گفت درباره‌ی قیامت، جهنم و جهنمی‌ها.

«... ای مردم! در روز قیامت یک انسان‌ها و آدم‌های ظالم‌اصلاحی، به جهنم خواهند رفت که

باورکردنی نیست. بسیاری از آدم‌هایی که پنداشته می‌شود مؤمن و بهشتی باشند، به جهنم افکنده خواهند شد. به همین دلیل خدای سبحان، لطف می‌فرماید و جهنم را از چشم‌های بهشتی‌ها،

پنهان و پوشیده می‌دارد تا آبروی این دسته از جهنمی‌ها حفظ شود ...».

صدایی آشنا، سکوت مجلس را شکست. رسول ترک بود.

«آقا می‌رز! اگر این‌طوری است که شما می‌گویید، و همه‌ی ما را بخواهند ببرند جهنم، پس آن روز

قمر بنی‌هاشم علیه‌السلام کجاست؟» بلند بلند گریه می‌کرد و می‌گفت: «با وجود شفیعی چون

حضرت عباس علیه‌السلام چه‌طور ممکن است شیعه‌ها و گریه‌کن‌های حسین علیه‌السلام را

ببرند جهنم؟» صدای ضجه، در مسجد پیچیده بود. غروب آمد، اما گریه هنوز نرفته بود... چهار

ساعت بعد از مغرب، تازه مجلس کمی آرام شد و شروع کردند به افطاری دادن.

«پیرمردهای هیأتی قدیمی تهران می‌گویند: «بعد از او، هنوز نظیرش نیامده است. عاشورا و



نقل است که امام زین‌العابدین علیه‌السلام به هر بهانه و هر مناسبتی ماجرایی کربلا را یادآوری می‌کردند. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که امام سجاد علیه‌السلام بیست سال برای پدرش گریست و در این مدت روزها را روزه می‌گرفت و شبها را در عبادت به سر می‌برد و هنگام افطار وقتی غذا برایش می‌آوردند، اشک می‌ریخت و می‌فرمود: «پسر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌گرسنه و تشنه کشته شد» (۱). و نیز نقل شده است که آن حضرت وقتی قصابی را می‌دید که گوسفندی را ذبح می‌کند، به یاد امام حسین علیه‌السلام می‌افتاد و می‌فرمود: به این گوسفند در پیش از قربانی کردن، آب بدهید پدرم را با لب تشنه سر ببرند.

ایشان در پاسخ به یکی از خادمان که از روی دل‌سوژی به امام سجاد علیه‌السلام می‌گفت: گریه نکنید که جان‌تان به خطر می‌افتد، فرمود: وقتی یکی از دوازده فرزند حضرت یعقوب علیه‌السلام غائب شد، با این که می‌دانست او زنده است، آن قدر از فراغ او گریست که چشمانش سفید شد، ولی من اجساد پاره پاره‌ی پدر، برادران و دوستانم را دیدم، چگونه غم و اندوه من پایان پذیرد؟ من هر وقت به یاد آنان می‌افتم، بی‌اختیار قطره‌های اشک از چشمانم سرازیر می‌شود. (۲)

آن حضرت هم‌چنین در ماه محرم به فرزندان خویش عدس می‌خورانید تا دل آنان رقیق شود

و اشک آنان راحت‌تر آید. در خصوص اهتمام امام محمد باقر علیه‌السلام به احیای نهضت عاشورا نیز علقمه بن محمد خضرمی نقل می‌کند: حضرت باقر علیه‌السلام بر امام حسین علیه‌السلام گریه می‌کرد و دستور می‌داد به افرادی که در خانه بودند و از آنان تقیه نمی‌کرد، بر حسین گریه کنند. آن حضرت در خانه‌ی خود، مجلس عزای برپا می‌داشت و به اطرافیان مصیبت حسین علیه‌السلام را تسلیت می‌گفتند. (۳)

امام صادق علیه‌السلام نیز فرمود: «پدرم امام باقر علیه‌السلام به من وصیت فرمود: ای جعفر! قسمتی از مال من را وقف کن و در اختیار توجه‌گران قرار بده تا آنان مدت ده سال در روزهای منا در آن سرزمین برای آن حضرت ندبه و نوحه‌سرایی کنند». (۴) توجه به سرزمین منا در ایام حج، برای تبلیغ بهتر و بیشتر این واقعه‌ی عظیم و آشنایی مردم با حرکت امام حسین علیه‌السلام و اهداف قیام آن حضرت بود.

در تاریخ زندگی امام صادق علیه‌السلام نقل است، روزی که نزد امام صادق علیه‌السلام تام امام حسین علیه‌السلام آورده می‌شد، دیگر تا شب تبسم نمی‌کرد. (۵) ایشان هم‌چنین به برگزاری مراسم عزای و مرثیه‌گویی بسیار اهتمام می‌ورزیدند. جعفر بن قولویه از دلود رقی نقل می‌کند که به حضور امام ششم علیه‌السلام رسیدم، ایشان وقتی آب نوشید، گریه‌اش گرفت و چشمانش پر از اشک شد و فرمود: «خدا لعنت کند کشنده‌ی حسین علیه‌السلام را». (۶)

برای حضرت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام نیز محرم حال و هوای دیگری داشت. امام رضا



علیه‌السلام می‌فرماید: پدرم موسی بن جعفر علیه‌السلام هر گاه ماه محرم فرا می‌رسید، پیوسته اندوهناک بود و خنده‌ای در چهره نداشت تا دهه عاشورا سپری شود. روز عاشورا هم روز گریه و سوگواری و مصیبت بود و می‌فرمود: این روزی است که حسین در آن به شهادت رسید. (۷)

آموزش‌های گفتاری ائمه معصومین علیه‌السلام در فرصت‌های مناسب، موجب احیای نهضت حسینی بود. از جمله اموری که بدان سفارش می‌نمودند عبارتند از: اندوهناک بودن در مصائب ابا‌عبدالله علیه‌السلام، گریستن در مصائب آن حضرت، مرثیه‌خوانی و نوحه‌سرایی، برپا داشتن مجالس و اجتماعات سوگواری، هزینه کردن اموال برای مراسم بزرگداشت امام، سروتن شعر در زمینه‌ی ابلاغ پیام عاشورا و مصائب آن و نیز افشای جنایات بنی‌امیه، زیارت سرزمین کربلا، ارج نهادن به خاک کربلا و سجده نمودن بر تربت آن حضرت، یاد کردن از امام حسین علیه‌السلام هنگام نوشیدن آب و بزرگداشت اربعین حسینی.

به عنوان نمونه امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در مورد اهمیت برگزاری مجالس اهل‌بیت علیه‌السلام فرمود: «هر کس در مجلسی که امر ما اهل‌بیت در آن زنده می‌شود شرکت کند، آن روزی که همه‌ی دل‌ها می‌میرد، دلش نمی‌میرد». (۸) امام صادق علیه‌السلام در خصوص اهمیت گریستن بر ابا‌عبدالله علیه‌السلام فرمود: «اگر حالت گریه به تو دست نمی‌دهد، خودت را به گریه وادار و حالت حزن و غم و اندوه به خود بگیر زیرا اگر به اندازه سر مگی اشک از چشم تو بیرون آید، بر تو مبارک است و جای خوشحالی دارد». (۹) و در اهمیت تربت پاک حسین بن علی علیه‌السلام همین بس که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «سجده بر تربت حسین علیه‌السلام، حجاب‌های هفت‌گانه را کنار می‌زند». (۱۰) یعنی باعث قبولی نمازی می‌شود که با این مهر خوانده می‌شود و آن نماز به آسمان می‌رود.

پی‌نوشت‌ها

۱. وسائل‌الشیعه، ج ۲، ص ۲۸۲.
۲. مقل‌الحسین، مقدمه، ص ۹۷۲ به نقل از فلسفه و عوامل چاپ‌دلیکی نهضت عاشورا، ص ۸۴۱.
۳. وسائل‌الشیعه، ج ۱، ص ۸۹۴.
۴. همان، ج ۲، ص ۸۸.
۵. در کربلا چه گذشت، ص ۹۵.
۶. همان، ص ۲۶.
۷. همان، ص ۲۲۶.
۸. وسائل‌الشیعه، ج ۲، ص ۲۹۲.
۹. بحار‌الانوار، ج ۲۹، ص ۳۲۲.
۱۰. همان، ج ۲۸، ص ۳۵۱.



... و مُعِينِ الرَّحْمَةِ ... و درود بر شما که معنی رحمت خداوندید ...!

وقتی به معصومین می‌گویید «معنی‌الرحمه»، می‌دانی که به محل استقرار چیزی، همراه با رضایت‌مندی ظرف و مظروف، معدن می‌گویند؛ مگر نه این که به بهشت، از این رو که مقر بهشتیان است و هم بهشت و هم بهشتی، از این استقرار راضی‌اند، «جَنّات عدن» می‌گویند؟

اگر هم از معانی عامی که برای رحمت گفته‌اند، هم‌چون رأفت و عاطفه و محبت و ... که در واقع مقدمه‌ای رحمتند، نه خود رحمت - بگذری، به معنای فراگیر رحمت که هم بشود آن را به خدا نسبت داد و هم به غیر خدا می‌توانی برسی، آری! رحمت همان اعطا و افاضه‌ای است که هدف آن، برآورده شدن نیازمندان است؛ (۱) مگر جز این است که رسالت، امامت، کتاب‌های آسمانی و ... مصادیق رحمت الهی‌اند؟

پس امامان معصوم علیهم‌السلام نیز سرچشمه‌های رحمت خداوند و وارثان «رحمه للعالمین»‌اند، تنها از مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام، می‌شود درس گذشت و مهربانی بی‌منت و بی‌چشم‌داشت، آموخت، مگر جز این است که انسان‌های دیگر، در احسان خویش به دیگران، امید تلاقی و مقابله به مثل، یا دست‌کم، انتظار تشکر و قدردانی دارند؟

ولی رحمت اهل‌بیت و معصومین علیهم‌السلام، تنها برای رضایت خداوند است و از هیچ کسی، انتظار مقابله به مثل و یا سپاس‌گذاری ندارند؛

مگر در قرآن نخوانده‌ای: «بگو از شما هیچ مزدی بر این [رسالت] نمی‌خواهم»؟! (۲)

و مگر نمی‌دانی که این شعار معصومین و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، تنها برای رسالت نیست؟! مگر جز این است که اهل‌بیت علیهم‌السلام، حتی در احسان و اطعام‌شان نیز چنین‌اند؟ گواهی روشن‌تر از این می‌خواهی که: «ما تنها برای رضای خدا، شما را طعام می‌کنیم و از شما نه امید پاداش داریم و نه امید سپاس‌گزاری»؟! (۳)

اگر کسی چنین سخن گفت و پرسید: مگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله «موذت قریبی» را مزد رسالت خویش ندانسته است؟ با صلابت و محکم خوالی گفت که سود بی‌واسطه «موذت قریبی» به خود مردم برمی‌گردد؛ مگر نه این که اهل‌بیت علیهم‌السلام، «چراغ‌های هدایت» و «کشتی‌های نجات» مردم‌اند؟ مگر پیامبر و ائمهین نفرموده است که: «تَمَثَّلْ اهل‌بیت من در میان شما، مثل کشتی نوح است؛ هر کس سوار آن شد، نجات می‌یابد و هر کس از آن تخلف کرد و به آن پشت کرد، غرق می‌شود»؟! (۴)

نکته‌ها

۱. رحمتی که از معصومین علیهم‌السلام، به مردم می‌رسد، از دو سنخ است؛ رحمت عاطفی و رحمت عقلی، البته رحمت از نوع نخست را دیگران هم کم و بیش دارند و از آن بهره‌مندند؛ معصومین تنها در نقطه‌ای لوح رحمت عاطفی قرار دارند و از این جهت هم قافله‌سالارند، اما آن‌چه که معصومین را بر دیگران ممتاز و برجسته می‌کند، رحمت عقلی است که محصول وحی نیز می‌باشد. این رحمت، رحمت عقلی است که معصومین علیهم‌السلام را به

رغم بار سنگین و کمرشکن رسالت و هدایت (الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ؛ بار سنگین رسالت، پشت تو را شکست) و می‌دارد که صبوری کنند و دست از هدایت بشر برندارند؛ هرچند به بهای سنگ خوردن‌ها و دندان شکستن‌ها، تازه، حتی نفرین‌های آن‌ها نیز از روی رحمت بوده است، مگر نه این است که نفرین شدگان، سنگ راه هدایت دیگران می‌شدند، و افزون بر این که خود، هدایت می‌شدند و ایمان نمی‌آوردند، راه را برای ایمان دیگران نیز می‌بستند؟ مگر «هم دیگران را از ایمان آوردن باز می‌دارند و هم خودشان از ایمان آوردن دوری می‌جویند»؟! (۵) نخوانده‌ای؟! افزون بر این، نفرین معصومین علیهم‌السلام، به سود خود کافران نیز هست، مهلت دادن به کافران، مگر سودی برای آن‌ها دارد؟ آیا جز این است که فقط باری بر بار گناهان‌شان می‌افزاید و بارشان را سنگین می‌کند؟

۲. تو می‌دانی که هر خاکی، استعناد و قابلیت آن را ندارد که طلا شود و هر مکانی، نمی‌تواند طلا ساز شود، خاکی ویژه، باید در جایی ویژه قرار گیرد تا قابلیت طلا شدن داشته باشد و بتواند معدنی ارزشمند شود. پس این را هم بدان که رحمت خداوند نیز باید از مجرای ویژه عبور کند تا بشر بتواند از آن بهره‌مند شود. مگر جای تردید است که مجرای ویژه‌ی رحمت الهی، معصومین علیهم‌السلام و اهل‌بیت پیامبرند؟

پی‌نوشت

۱. ر.ک: عین‌القه جوادى املی، تفسیر تنبیح ج ۱، ص ۸۸۰.

۲. امام / ۹۰.

۳. انسان / ۹.

۴. بحار‌الانوار، ج ۲۲، ص ۱۰۵.

۵. امام / ۲۴.

سالهاست که بر تارک منبرهای مذهبی و دعای کمیل شب‌های جمعه، نام استاد حسین انصاریان نقش بسته است، و چه بسیار بزرگان و مداحان سستی و برشور و نوایی، که خود را بزرگ ندیده در بای منبرهای این عالم ربانی ذکر کرده‌اند، به همین خاطر و با توجه به نزدیکی ماه محرم و اوج‌گیری شور و عزای امام حسین (ع)، قسمت‌هایی از مصاحبه اخیر ایشان با سایت بازتاب را با موضوع مسائل مربوط به تبلیغ صحیح دینی در ادامه آورده ایم.



دین و اصل عزاداری و بزرگداشتی که مرضی اهل بیت است را باید پذیرفت و جاهای خالی انعکاس فرهنگ صحیح اهل بیت و روش درست عزاداری را با انتخاب و معرفی افراد دانا و باتقوا به مردم پر کرد.

در پایان به نظر شما با توجه به روایات وارده در این باب، چگونه باید برای سیدالشهدا عزاداری کرد؟ آیا این شیوه عزاداری‌هایی که هم‌اکنون انجام می‌شود، درست است؟
انصاریان: البته این عزاداری‌هایی که به خصوص شب، در تهران انجام می‌شود و نمی‌دانم در شهرهای دیگر هم وجود دارد یا نه؟ که فقط علم و کتل و دهل و سنج و آلات موسیقی و زنجیرزنی است، این عزاداری علمی و مستند نیست، این عزاداری شعاری و عاطفی است و این‌گونه سوگواری کاری برای دین صورت نمی‌دهد؛ اینها باید اول بنشینند دین را بفهمند از هدفی که امام حسین (ع) برای آن شهید شده آگاهی پیدا کنند، بعد بیایند در خیالان و عزاداری کنند، آن هم نه تا دیر وقت، چون خود مزاحمت برای بیمارستان‌ها، آنها که خوابند و یا ضعف اعصاب دارند، حرام است، یعنی مستحبی است که به حرام کشیده می‌شود.

کسانی که جلسات عزای اقامه می‌کنند، اول یک مسئله‌گو استخدام کنند برای جوان‌ها مسائل شرعی بگوید و بعد یک روحانی دعوت کنند که لازم نیست یک ساعت منبر برود، نیم ساعت دین برای اینها بگوید و بعد مردم بروند بیرون عزاداری کنند ولی ساعت ۹ شب دیگر تماش کنند و مزاحم مردم نشوند، چرا در روزها بیرون نمی‌آیند و عزاداری نمی‌کنند؟

انصاریان: چنین نمی‌شود. مگر ارتش، نیروی هوایی یا سپاه اجازه می‌دهند کسی لباسش را بپوشد؟ این وظیفه ارگان‌های مربوط است که از خوزه و ظایف تعریف شده خود دفاع کنند.

آنها وابسته به حکومت و به اصطلاح نظامی هستند و با امورات مذهبی و معنوی، که همه‌گیر و صددرصد شخصی و مردمی هستند، فرق می‌کند.

انصاریان: این کار، به هیچ وجه دیکتاتوری مذهبی نیست، این حفظ شأن است، حفظ شأن این‌گونه مجالس و حفظ شأن شخص و حفظ شأن دین است.

یعنی شما معتقدید مانند مأموران نظامی، دستگاه‌های مربوطه هم در این کار مأمور اجرایی، برای اعمال مقررات و نظارت بر خارج نشدن از محدوده صحیح قرار دهند؟
انصاریان: بله، تا از این حالت لجام‌گسیختگی، بیرون بیاورند اینها را بخواهند و با یک شرایطی آنها را بسنجند اگر واجد آن شرایط نبودند، باید ممنوعشان کنند از این که تربیون دین را در اختیار بگیرند و عامل انحراف شوند.

در چند موردی که به برخی از وعاظ و خصوصاً مداحان تذکر داده شده بود تا از نقل مطالب ضعیف و بی پایه و یا خواندن اشعار و مقاتل موهن و خلاف شأن اهل بیت خودداری کنند، آنها با انتقال این تذکرها به مردم، طوری وانمود کرده بودند که گویی قصد دارند جلوی عزاداری و سوگواری برای اهل بیت و خصوصاً امام حسین (ع) را بگیرند و این اثرات بدی بر روی شنوندگان می‌گذارد.

انصاریان: خب این عوارض دفاع از حقیقت

با توجه به نزدیک شدن ماه محرم و صفر، ارزیابی شما از شیوه‌های امروزی عزاداری برای حضرت سیدالشهدا (ع) چگونه است؟
یعنی آیا این وضعیت را که عملاً محور عزاداری‌ها را از وسایل معرفت‌شناختی و از دستان اهالی علم خارج و به دست مداحان سپرده است، درست می‌دانید؟ برای رفع این آشفتگی‌ها باید چه کرد؟

انصاریان: مراجع تقلید که در این زمینه از دو، سه سال قبل، مرتب هشدار می‌دهند، ولی من از بیست سال قبل هشدارهایم را شروع کردم. در این راه هم، خیلی رنج و آسیب دیدم. اینها تازه و در حد چند سال است که شروع کرده‌اند، ولی عیب کار این است که اینها نیروی اجرایی ندارند باید مراجع و نهادهایی که مرتبط با تبلیغند، یک نیروی اجرایی درست کنند تا با مسئله را محدود به این کنند که به هر کسی که مجوز داده می‌شود، شایسته دعوت و مجاز به تبلیغ در مجالس اقامه عزای تبلیغ دین باشد و آنهایی که متقابلاً تأیید نمی‌شوند، دعوت نشوند تا شاید خط دروغگوها و عوامل انحراف کور شود.

به نظر شما آیا این اقدام، موجب پدید آمدن محیط بسته مذهبی نمی‌شود؟ یعنی ممکن است که شخصی که در رأس فلان دستگاه مرتبط با تبلیغ است، از کسی خوشش بیاید و یا بالعکس، و همین حب و بغض را در کارها و تأییداتش دخیل کند؟



عشق از کجا؟ ما از کجا؟ ...

حکایت مجمع مذهبی منتظران

قسمت سوم

سید محمد سادات اخوی



۱۵ سال از «مرداد ماه ۱۳۶۹» و تولد مجمع فرهنگی مذهبی منتظران گذشت. به همین سادگی!... مجمع تعطیل شد؛ اما مطمئنم (به خاطر ظرفیتی که در «به روز شدن» دارد)، نخواهد مرد. شمایی که خواننده‌ی این نوشته‌اید، یا مجمع منتظران را می‌شناسید، یا نمی‌شناسید و مرا نیز... اما کوشیده‌ام در این نوشته (که نمی‌دانم چقدر خواهد شد) تا جایی که حافظه، شور دوستی، هجوم خاطره‌ها و دل‌تنگی‌ها، خودخواهی‌ها و هزار و یک عامل دیگر بگذارند، دقیق و منصف بنویسم. امیدوارم خسته نشوید و اگر شده ناپیوسته، به هر حال بخوانیدش.

مرحله‌ی سوم: زندان موسی بن جعفر علیه‌السلام - مسجد اول

به احتمال قوی، وقتی بفهمید که عنوان این بخش، مربوط به یک مسجد است، پرونده‌ی اعتقادی مرا می‌بندید؛ اما شتاب نکنید. اهالی، با حضور ما در خانه‌ی آقای شهریار، مشکل داشتند. خیلی ساده! نمی‌توانستند بپذیرند که جلسه‌ای در «خانه» برپا شود، کودکان و نوجوانان دختر و پسر در کنار هم بنشینند و در کنار «آموزش تجوید»، سه پسر عزبا بیایند و برایشان طراحی، نقاشی عکاسی و کاریکاتور درس بدهند.

بگذریم که درون‌مان، خودمان را کشته بود و بیرون‌مان، مردم را نمی‌دانستند که «استاد محترم قرآن» ابتدا با پیکان استیشن‌اش نوجوانان محله‌اش را به جلسه می‌آورد و کمی بعد، پسر خود آقای شهریار را نیز به جلسه‌ی خودش می‌برد!

یاد نيمروزی افتادم که در خانه‌ی درب و داغون و دانشجویی همین استاد قرآن‌مان، یک‌ریز حرف می‌زدم تا شیطانی نکند و یکسره کار تلفیق خوش‌نویسی و طراحی آرم اول مجمع را تمام کند. (بس که مهم بودیم؛ از همان روزهای اول، بحث «آرم» را جدی گرفته بودیم!)

با فشار روانی اهالی، آقای شهریار وادار شد و ما را تشویق به برپایی برنامه‌ای در مسجد محله کرد و پس از آن نیز با احترام و گفتن حقیقت، از پذیرفتن دوباره‌ی ما، پوزش خواست. برای راحتی خواهرن‌مان، فضای حسینه را که مقابل شهرستان بود، انتخاب کردیم و «جشن میلاد حضرت علی علیه‌السلام» را با برنامه‌های تازه و جذاب برپا کردیم تا در لوج و جاذبه، ذهن اهالی را برگردانیم و دوتل «رفع سوء تفاهم» را ببریم.

اهالی هم خوب همکاری کردند و به محض بلند شدن صدای آژ (از پشت پرده‌ی سن)، لج کردند و با کیسه‌های پلاستیکی برای «گازکشی مسجد»، پول جمع کردند!

از فردا بازی به دور اول برگشت و برای حذف «بخش خواهران»، مجبورمان کردند به شهرستان



برویم. تمام آن فشارها، میانه‌ی خودمان را با هم به هم می‌زدند و بسیار دیر فهمیدیم که مهم‌ترین کار در تعامل با فشارهای بیرونی، اتحاد درونی است. درگیری‌های شبیه این، در سال‌های بعد، خستگی‌های ریشه‌داری را ایجاد کرد و کمک کرد که «جد شدن» های بچه‌ها، زودتر رخ دهند! آن هم در طیف سنی‌ای که ما داشتیم. مرا هم در مقام «شاعین ترازو» فرض کنید!

در «شبه‌ستان» و باز برای ایجاد فضای صلح، از دعوت چهره‌های آشنای ادبی شروع کردیم... هم خودمان که اهل ادبیات بودیم، راضی‌تر بودیم و هم امکان تنوع دیداری برنامه‌ها، پیشتر می‌شد. از این‌جا فعالیت بخش خواندن - هرچند برای دو جلسه - به صورت غیر رسمی آغاز شد. کنار آقایان و در هنگام اجرای برنامه هم، پرده را بالا می‌زدیم تا خانم‌ها هم برنامه را ببینند؛ البته برخی از مردم هم ناسزا می‌گفتند و پرده را پایین می‌انداختند.

برای اولین بار، آقایان مصطفی رحمان دوست (شاعر و نویسنده‌ی کودکان) و محمود شاهرخی (شاعر)، با فضای مجمع آشنا شدند و بنای دعوت دیگران را گذاشتند. حضور استاد شاهرخی سبب شد امنا و امام جماعت مسجد هم برنامه را ببینند.

با تمام فلاکت مالی، غلام رضا اوصالی (نثر مسجع شد؛ مالی ... اوصالی!)، از تمام برنامه‌ها عکس گرفت و هرطور که بود، همه‌ی برنامه‌ها را ضبط کردیم.

ماجرای «دک ضبط صوت» هم جالب است. مسئول مشخصی نداشت و به همین دلیل، اگرچه از همان اول، تمام جلسه‌ها ضبط شده‌اند، اما هر کدام یک کیفیت دارند. حسن گشتن دک در میان بچه‌ها این شد که تمام بچه‌ها مثل آچار فرانسه، در تمام ریزه‌کاری‌ها استاد شدند و هر کس دیر می‌رسید، کس دیگری به جایش می‌نشست.

خرید دوربین عکاسی و دک دست دوم، اولین خرید مجمع بود که با روش قدیمی (پول توجیبی) تهیه شد.

برای دومین حرکت، مسابقه‌ی ساخت آدم برفی را برپا کردیم و از شانس یا بدشانسی ما، یک ضرب برف آمد. خوب شد که یک شب قبل از برنامه، با پیش‌بینی نیامدن بچه‌ها، نشستیم و «آنونس صوتی» ساختیم.

صبح فردا، حدس‌مان درست درآمد و با احتساب ماندن امنا و امام محترم جماعت مسجد در خانه! بلندگوی مسجد را روشن کردیم و آنونس، پخش شد. از بچه‌ها شنیدیم که تا یک کیلومتری هم رسیده بود در فاصله‌ی زمان مسابقه، یکی از بچه‌ها با «واکن» ، مصاحبه گرفت و هم‌زمان از بلندگو پخش شد.

اهالی (بیشتر: پدر و مادر بچه‌ها)، سر رسیدند و فکر می‌کردند حکومت برگشته!.. مسجد و موسیقی و صدای دختران و پسران خردسال که می‌خندیدند و شادی می‌کردند...

برندگان، مفتخر به دریافت بسته‌های بزرگ و کوچک کیت - کت (تک تک سابق!) شدند.

هفته‌ی بعد که برای اجرای برنامه در شبه‌ستان رقتیم، از همه‌ی ما، به زیباترین شکل ممکن تقدیر شد و تمام وسایل‌مان را از شبه‌ستان به داخل حیاط و زیر برف ریختند. مانده بودیم چه کار کنیم.

ناگهان یاد پیرمرد باتی هیأت قائم افتادم که بالاتر از مسجد و در قلب طرشت، زیرزمین خانه و باغش را حسینیه کرده بود و دست‌کم می‌دانست که نوه‌ی مسئول هیأت هستیم و مداخلی و سخنرانی می‌کنم و شعر هم می‌گویم و خلاصه امیدوار شدم که دست‌کم می‌گذارد وسایل‌مان را بگذاریم در انبار خانهاش... چرخ دستی گرایه کردیم و شایانه به راه افتادیم.

مهم‌ترین دستاوردمان از مسجد، طراحی سرپرگه پاکت نشانه‌دار و تنظیم اساس‌نامه‌ی مجمع بود که هرچند لازم، اما لبریز شعار و حرف‌های زاید بود (لیست که بقیه‌ی اساس‌نامه‌ها غیر از این‌اند؟)

ادامه دارد...



فیلم غیر رسمی اعدام صدام به سفارش «الجزیره» گرفته شد

استاد علوم ارتباطات دانشگاه امام صادق علیه السلام با اشاره به اثرات انتشار فیلم اعدام صدام در جهان عرب گفت: در خصوص مواجهه با اعدام صدام، چه «خیابان‌های جهان عرب» و چه «کاخ‌های جهان عرب» رویکردهای متعارضی به اعدام صدام نشان دادند که این خود ناشی از عملکرد دو جنبه‌ای صدام بوده است.

وی با بیان این که صدام در میان جهان عرب دو چهره داشته، تصریح کرد: برای عرب‌ها صدام به عنوان اولین حاکم عربی است که در سال‌های اخیر شهامت مقابله با اسرائیل و آمریکا را داشته است.

به گفته وی، به خصوص در جریان انتفاضه فلسطین صدام کمک‌های مشخصی را به انتفاضه فلسطین انجام داده بود و در واقع همین کارهای نمایشی صدام در دهه‌های اخیر، زمانی که همه حاکم عربی ساکت بودند و تلاشی در این جهت نمی‌کردند، چهره‌ای متمایز از او ساخته است.

اگر عرب‌ها حمله صدام به ایران را خیلی با اهمیت تلقی نکردند، اما حمله صدام به کویت در ساختن یک چهره پلید و اهریمنی از صدام بی‌اثر نبود و در واقع، صدام به عنوان یکی از نمادهای بارز دیکتاتوری در جهان عرب است.

وی با اشاره به زمان در نظر گرفته شده برای

اعدام صدام یادآور شد: در جهان اسلام و عرب این گونه در اذهان تداعی شد که اعدام در روز عید قربان امری است که در طول تاریخ، فقط یکبار آن هم در زمان حکومت اموی اتفاق افتاده است. در آن زمان حاکم بنی‌امیه گفت هر کس قربانی می‌آورد و من هم برای قربانی رئیس سلسله جهمیه را قربانی می‌کنم؛ بنابراین امروز هم صدام در جهان عرب به عنوان یک قربانی در راه خدا تلقی شده است.

استاد دانشگاه امام صادق علیه السلام با بیان این که تصویر بزرگ جنایات صدام در حق بشریت به واسطه تصویر کوچک اعدام این دیکتاتور تحت تأثیر قرار گرفته، با اشاره به نحوه اجرای حکم اعدام خاطرنشان کرد: مسئله اعدام صدام توسط حامیان مقتدی صدر و نیز فیلمبرداری مخفیانه واقعه اعدام، که با زیر نویس دقیقی هم در شبکه الجزیره پخش شد، در اذهان جهان سنی تداعی کرد که این اعدام نه به خاطر یک دادگاه عادلانه بلکه به خاطر انتقام گیری شیعیان بوده است.

آشنا با بیان این که صدام یک فرصت چند دقیقه‌ای داشت که از ۳۰ سال حکومت خود تصویری مناسب نشان دهد، تصریح کرد: در جریان اجرای این حکم، دو دوربین وجود داشت. یک دوربین رسمی کاملاً مدیریت شده از سوی دولت عراق ضبط و پخش این جریان را بر عهده داشت. اما در میان کسانی که در جریان اعدام صدام حضور داشتند، از چهره‌های حامی مقتدی صدر و از میان آن‌ها افرادی با انگیزه‌های گوناگون نیز حضور داشتند. الجزیره توانست توافقاتی با یکی از این افراد انجام دهد و در قبال مبلغی پول، فیلمی را که وی با موبایل گرفته بود، بدست آورد.

به گفته آشنا، مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد الجزیره برای تصویربرداری با موبایل اقداماتی مذاکره‌ای انجام داده است. تصویر دوربین دوم که با موبایل گرفته شده، تصویری است که از

بابت عدم رسمیت خود معتبر شده است. در واقع نارسایی بودن و منتسب نبودن فیلمبرداری این تصاویر به یک دولت یا گروه خاص، باعث کسب اعتبار برای این فیلم می‌شود.

استاد دانشگاه امام صادق علیه السلام با اشاره به نظر میشل فوکو در رابطه با «مجازات» اظهار داشت: فوکو می‌گوید به محض این که مجازات بر روی جانی انجام می‌شود، او به یک قربانی تبدیل می‌شود تا وقتی زندگی می‌کند، مجرم است اما وقتی دچار مجازاتی مثل اعدام می‌شود چون در نهایت بینندگان یک فرد بی‌دفاع را در حال خلق آویز شدن می‌بینند احساس رأفت انسانی‌شان برانگیخته می‌شود. بنابراین فیلمبرداری و انتشار این فیلم، چنین موضوعی را در ذهن جهان عرب تداعی کرده است.

وی ادامه داد: تصویربرداری رسمی متعلق به دولت عراق، هوشمندانه تصویر را تا مرحله خلق آویز شدن صدام قطع کردند تا حس ترحمی ایجاد نشود و کسانی هم که مخفیانه فیلمبرداری کردند، هوشمندانه این کار را انجام دادند تا این حس را برانگیزند. آشنا در پاسخ به سؤالی در خصوص شبکه تلویزیونی الجزیره، که آیا این شبکه در اقدامی هماهنگ با رسانه‌های آمریکا این فیلم را با زیرنویس منتشر کرده، تصریح کرد: تحلیل الجزیره کار سادمای نیست. مؤسس شبکه الجزیره و اولین رئیس این شبکه، تقریباً بعد از سقوط صدام کنار گذاشته شد. در میان اسناد اداره استخبارات عراق، نوار ویدئویی دیدار رئیس اول شبکه الجزیره با عدی پسر صدام کشف شد که این فیلم هم‌اکنون در اینترنت موجود است. در واقع الجزیره متهم به این است که از عراق پول کلانی گرفته تا هوای صدام را داشته باشد لذا پیش از این که الجزیره متهم به ارتباط با آمریکا باشد، فعلاً طبق اسنادی که وجود دارد باید بگوئیم که روابط بسیار نزدیکی با دولت عراق

داشته است.

وی با اشاره به روایت رسمی ایجاد شبکه الجزیره خاطر نشان کرد: گفته می‌شود که مجموعه‌ای از روزنامه‌نگاران کشورهای عربی که دیگر در چارچوب نظام‌های دیکتاتوری جهان عرب نمی‌توانستند کار و زندگی کنند، دور هم جمع شدند. پیشنهاد ایجاد BBC عربی آرمان بزرگی برای روزنامه‌نگاران جهان عرب بود، اما به دلایلی BBC عربی نتوانست به کار ادامه دهد.

این استاد دانشگاه افزود: با تعطیلی BBC عربی، ۲۰۰۲ عنصر رسانهای که آموزش‌های حرفه‌ای دیده بودند از بالاترین سطوح رسانهای تا تکنیسین‌های BBC عربی سابق، بیکار شدند. آن‌ها به جای این‌که متفرق شوند به وسیله سران اصلی خود شروع به بازاریابی کردند و به جاهای مختلفی رفتند و پاسخ‌های «نه» شنیدند. به قطر که رسیدند دولت قطر فرصت خواست تا پروژه را به امیر قطر معرفی کنند و سرانجام قرارداد یک ساله‌ای با قطر بسته شد با این فرض که قرارداد بعد از یک سال قابل تغییر است. بعد از یک سال کار به جایی رسید که شهرت الجزیره از شهرت قطر بیشتر شد و دولت قطر هم از این مسئله راضی بود. آشنا اظهار داشت: در دیداری که با آقای وضاح خنفر رئیس فعلی الجزیره داشتم، از ایشان پرسیدم که در قبال این فعالیت، دولت قطر از شما چه درخواستی داشته که خنفر جواب داد از ما قول گرفتند که با دولت قطر کاری نداشته باشیم. از نظر رئیس شبکه الجزیره جالب بود که چنین خواسته‌ای مطرح کرده‌اند، چرا که به نظر آقای خنفر دولت قطر اصلاً چیزی نداشت که بتواند برای این شبکه جالب باشد. وی با بیان این‌که در الجزیره از عنصر کاملاً طرفدار ایران تا عنصر کاملاً لائیک و طرفدار آمریکا وجود دارد، تصریح کرد: در الجزیره کسی بوده که با یک واسطه می‌توانسته با بن‌لادن ارتباط داشته باشد و از طرف دیگر کسی هم وجود داشته که می‌توانسته مقامات آمریکایی را به شبکه دعوت کند. آشنا با بیان این‌که اگر الجزیره را پروژه‌های آمریکایی در نظر بگیریم، بحث دموکراتیزه کردن خاورمیانه توسط آمریکا توسط این شبکه انجام می‌گیرد، اظهار داشت: الجزیره در سنت شکنی و اسطوره شکنی در جهان عرب با سرعت زیادی عمل می‌کند و بخشی از محبوبیت خود را از این طریق به دست می‌آورد و در واقع الجزیره اولین شبکه‌ای بود که تابوی حضور اسرائیلی‌ها در رسانه‌های عربی را شکسته است.

آیین در فرهنگ عامه

ادامه از صفحه ۴۱

مداحی و بهره‌گیری از آن‌ها را تا چه اندازه می‌توان مصداقی از انحرافات اجتماعی تلقی کرد. مروری سریع و اجمالی بر استفاده از آلمان‌های بصری به کار رفته در عاشورای ۸۴ چند نکته را آشکار می‌کند:

۱. مواردی هنوز متکی بر استفاده از خط‌نوشته‌ها و تایپوگرافی‌ها هستند. این موارد معمولاً در میان گروه‌هایی که خود را با ارزش‌های فرهنگ رسمی هماهنگ می‌کنند رواج دارد. مقوم این ادعا این است که در مکان‌های آیینی شده، مانند مهدیه تهران، مسجد بلال و امثال آن‌ها این‌گونه آلمان‌های بصری مشاهده می‌شود. همچنین نشریات دولتی و نیز صدا و سیما کاملاً راه را بر عرضه‌ی شمایل‌نگاری‌های نوع دوم بسته‌اند.

۲. شمایل‌نگاری‌های نوع دوم مشخصاً به بصری کردن شخصیت‌های مذهبی و عمدتاً شخصیت‌های عاشورایی می‌پردازند. این دسته آمیزه‌ای از نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای، تصور عامه از زیبایی و جذابیت مردانه و انگاره‌های موجود از صنایع فرهنگی وطنی و غیر وطنی است. در مواردی این شمایل‌نگاری‌ها حالت روایی پیدا می‌کنند و با ترکیب‌بندی‌ها و الگوهای گرافیکی پوسته‌های غیر حرفه‌ای لایزال انقلاب بسیار سازگارند. آن‌جا که جویی از خون و مشتی گره مرده و نقشه‌ای از دنیا و لاله‌ای و کیوتتری و آیه‌ای از قرآن از مؤلفه‌های زیباشناختی و معناشناختی کلیشه شده بود. این شمایل‌نگاری‌ها که سابقه‌ی چندانی هم ندارند وظیفه‌ای شاق بر عهده گرفته‌اند: آن‌ها دچار تناقضی جدی‌اند، چرا که باید منتهای معنویت را طی قرن‌ها تنها با تصویری ذهنی ادراک می‌شده است. به عینی‌ترین شکل دیدنی کنند. آن‌چه به نظر می‌رسد، در این معادله رنگ می‌بازد. همان معنویت آرمانی است: آن‌چه در قالب‌بندی‌های هالیوودی از نمای درشت این شخصیت‌ها، و در تیلت‌آپ نگاه مخاطبانی که در پای تصویر عظیم سپه‌سالار کربلا می‌ایستند و آن را با سری که

دکتر عبدالله گیویان

از نظری فیزیکی محکوم است به بالا برود، نگاه می‌کند و در عضلاتی که یادآور تلفیقی از رستم و آرنولد است، دیده می‌شود، کشیدن خاطره‌ای مقدس است با قلم‌های سینمایی یا در تقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای. از یاد نبریم که این یک تحول جدی در ابراز و ابلاغ عقاید دینی است. این واقعه در بستری فرهنگی - اعتقادی‌ای در حال وقوع است که برای قرن‌ها در آن بصری کردن مضامین ذهنی بی‌سابقه یا کم‌سابقه بوده است؛ چیزی کاملاً مغایر با رواج شمایل‌نگاری مسیحی. بصری شدن و اصرار بر بصری کردن امور در کنار جهت‌گیری همه چیز به یک سمت و با معیار سرگرم‌کنندگی، پدیده‌ای خاص دنیای معاصر است. این درست است و جای تأمل بسیار دارد. اما در عین حال موضع و منظر کسانی که این گرایش را همسایه‌ی کفر می‌دانند نیز جای تأمل بسیار دارد. باز، نمود دیگری که مایل هستم با اندک تأمل بیشتر به آن بپردازم موضوع مداحی است. به گمان من مداحی به تمامی واجد ویژگی‌های آیین است و اساساً مأمور عاطفه برانگیزی است. دورکیم دین را در دو قلمرو مورد بحث می‌داند. با حفظ حزم و احتیاط از عواقب ناشی از بنیاد ثنویت‌گرایانه این نظر (ثنویت تفکر و عمل) می‌توان از این تقسیم‌بندی استفاده کرد. در نوع عاطفه برانگیز پیام‌رسانی، بی‌شک معیار اصلی تدارک زمینه‌هایی است برای تحریک عاطفی و هیجانی مخاطبان به مشارکت در آیین. در این‌جا ما با موضوع اجرا (Performance) مواجه می‌شویم. جایی که در کنار ویژگی‌های فردی مجری با سبک‌های اجرا به عنوان امور اجتماعی مواجه هستیم. انحراف، تحریف، بزرگ‌نمایی، برش‌هایی دراماتیک از وقایع، و ... از ابزارهای بیان عاطفه برانگیز است. این روش‌ها در تاریخ آیین‌های عاشورایی بی‌سابقه نیست، بلکه به صورت یک انحراف شناخته شده درآمده است.



گزارشی از بنیاد دعبیل خزاعی

« لطفاً مختصری در مورد بنیاد دعبیل توضیح دهید »

در جامعه اسلامی بر اساس روایات وارده از ائمه هدی علیهم‌السلام بویژه بر اساس رساله‌الحقوق امام سجاد علیه‌السلام هر یک از افراد جامعه دارای حقوقی نسبت به دیگران و در قبال دیگران هستند که باید محترم شمرده شود. ذاکران اهل بیت، که هر یک پرچم‌دار تعمیق معرفت ائمه هدی علیهم‌السلام از طریق ترویج محبت ایشان هستند نیز از جمله کسانی هستند که حق بزرگی به گردن ما دارند، همان‌گونه که فرزندان تکه داشتن آتش عشق نبی معظم صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان مکرمش را از جانب مادحان می‌دانیم و آنان، این حرکت را وظیفه‌ای برای خود می‌دانند، ما نیز باید سپاسگزار این منصب و این هنر الهی باشیم. در این راستا، بنیاد دعبیل اهداف زیر را دنبال می‌کند:

۱. حفظ حریم و احترام به این جامعه‌ی معزز،
۲. همه‌گونه اقدام جهت آسایش خاطر فکری و معرفتی و تأمین اجتماعی این مجموعه ارزشمند.

عده‌ای از مادحان و ذاکران و نیز پیروان ائمه حضرت معصومین بر اساس انگیزه‌های معنوی و خدمت‌رسانی و بر اساس یک دغدغه‌ی دیرین و چندین ساله زمینه‌های تشکیل مؤسسه‌ای را فراهم آوردند که بتواند به حق جامعه نسبت به

در سال ۸۱ عده‌ای از بزرگان و عالمان جامعه مداحان طی نامه‌ای مشکلات مداحان را برای مقام معظم رهبری مطرح کردند به ویژه مسئله بیمه مداحان را و این که وقتی این افراد به سن کهنولت می‌رسند تحت پوشش هیچ سازمانی قرار نمی‌گیرند چرا که مداحی به عنوان یک شغل و حرفه مورد قبول قرار نگرفته است. مقام معظم رهبری نیز نسبت به این موضوع حساس شده و با پیگیری‌های لازم آن را به سازمان تبلیغات اسلامی ارجاع دادند تا راهی برای این مسئله بیابند. طی جلسات و پیگیری‌های مکرر با بزرگان جامعه مداحان، بررسی‌های لازم در این زمینه صورت گرفته و طرح‌هایی برای شکل‌گیری این مؤسسه ارائه شد و طی جلسات کارشناسی استانی برای آن تنظیم گردید. اما در زمانی که این پیگیری‌ها صورت می‌گرفت، در کنار انجام کارهای کارشناسی در مراحل ابتدایی به دلیل فکده عده‌ای از مداحانی که در سن کهنولت قرار داشتند و وضعیت مناسبی نداشتند، خدماتی هم به این افراد ارائه گردید و به امور آنها رسیدگی شد. به مرور، ارکان دعبیل شکل گرفته و در جایی متمرکز شد، هیأت مدیره و مدیرعامل و تشکیلات داخلی و حوزه‌های فعالیت آن تعیین شده و مؤسسه به صورت شرکت به ثبت رسید. طی مذاکرات طولانی با بیمه تأمین اجتماعی تقاضای بنیاد نیز با این سازمان منعقد شد با اعلام رسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مؤسسه دعبیل از سال ۸۵ فعالیت رسمی خود را آغاز کرد. در حال حاضر تعدادی از مداحان تحت پوشش بیمه تأمین اجتماعی قرار گرفته و هم به لحاظ درمانی و هم در شرایط پزشکی خدماتی به این افراد و خانواده‌شان ارائه می‌شود. برای آشنایی بیشتر با عملکرد این بنیاد، گفتگویی داشتیم با مسعود جاور مدیر عامل بنیاد دعبیل خزاعی

این طایفه‌ی ارجمند عمل نماید.

و به فضل خدای متعال این مؤسسه در قالب بنیاد دعبیل خزاعی در مردادماه سال ۱۳۸۵ تأسیس گردید.

« در مورد اهداف و وظایف این بنیاد توضیحاتی بفرمایید »

– اهداف و وظایف بنیاد متعدد است که شامل دو محور محتوایی و پیرامونی شامل شعر و سرود، محتوای دینی، تأمین اجتماعی، امور رفاهی و ... نیز می‌گردد. اما بر اساس اولویت هیأت مدیره، تمام انرژی و همت خود را برای تحقق بند دوم اهداف قرار داد، یعنی تحت پوشش قرار دادن ذاکران اهل بیت، ذیل خدمات سازمان تأمین اجتماعی. البته همان‌گونه که می‌دانید، فقدان بانک اطلاعاتی از ذاکران و مادحان، کار را در هر عرصه از خدمات، بویژه ارائه‌ی محتوا و مشورات تحقیقی دچار مشکل می‌نماید.

ما برای تحقق این اهداف، چند گام در حوزه فعالیت‌های بنیاد ترسیم کردیم.

۱. گام اول توافق کلی و عمومی و عملی با سازمان تأمین اجتماعی تا مرحله رسیدن به یخشنامه‌ی فنی بیمه مداحان در سراسر کشور.

۲. گام دوم کسب اطلاعات از گستره مداحی و تعداد مداحان، فارغ از بحث بیمه خدمات تأمین اجتماعی

۳. گام سوم، بیمه مداحان تحت پوشش بنیاد در سراسر کشور.

ما گام اول و دوم را به مدد و یاری خدای متعال به انجام رساندیم و امید دارم تا پایان سال ۱۳۸۶ گام سوم نیز تحقق یابد.

در مورد سایر اهداف و وظایف بنیاد نیز اقدامات قابل توجهی صورت پذیرفته که در زمان خود اعلام خواهیم کرد.



« در زمینه‌ی شناسایی ذاکران و مادحان اهل بیت، و همچنین فعالیت‌های آنان چه اقداماتی صورت گرفته است؟ »

– در خصوص شناسایی ذاکران و مادحان اهل بیت علیهم‌السلام، چند طریق را برای کسب اطلاعات برگزیدیم:

۱. از طریق هیأت‌های مرکزی مراکز استان‌ها و شهرستان‌ها و هیأت‌های نوحه‌خوانان و مجمع‌الذاکرین استانی.

۲. سازمان‌هایی که در این حوزه فعالیت‌هایی را انجام داده‌اند و اطلاعات مناسبی داشته‌اند.

۳. از طریق درج قرائخوان در جراید.

۴. از طریق سایت بنیاد در اینترنت.

۵. رابطین استانی ما در سراسر کشور با تلاش فراوان موفق شده‌اند قریب به ۸۰ درصد ذاکرین استانی و شهرستانی را شناسایی کنند که ۶۰ درصد این اطلاعات در ستاد مرکزی بنیاد در حال جمع‌بندی و کدگذاری است که آمینواریم تا پایان سال ۸۵ تمامی این اطلاعات در نرم‌افزار مخصوص طراحی شده و طبقه‌بندی گردد.

۶. بیان این نکته خالی از لطف نیست که استقبال بسیار خوب مادحان، علت اصلی موفقیت این فراخوان می‌باشد.



محمّدحسین مبینی زاده
باقی است...
هنوز یک سرباز

نگاهی به چپ و راست خود انداخت، هیچ خبری نبود از آنان که همین دیشب لیبیک و مناجات‌شان پهنای صحرا را عطرآگین کرده بود، و روبه‌رو سپاهی فرلوان و پشت سر خیمه‌های خاندان پاکی‌ها. آری لحظه‌ی وصل نزدیک است و حال توبت خویشتن- گام به سوی خیمه‌ها برداشت، شاید تا همین حالا خیلی‌ها بگویند فریاد یاری‌طلبی‌اش لیبیکی به دنبال ندارد و باز هم شاید بسیاری بگویند این که قدم به سوی خیمه‌ها برمی‌دارد، امیری است که هیچ سربازی برایش نمانده. اما چنین نیست! صدای لیبیکی متفاوت می‌آید. قنداقهای کوچک با بی‌تابی‌های فرلوان خود گویا لیبیک‌گوست. آری فریادش ناله و درخواست شیر نیست، بلکه فریاد می‌زند: امیر دلیر لشکر! هنوز یک سرباز باقی است... سربازی که خود باید به میدان بیری...

سپاهی سراپا پلیدی و نیرنگ در تظاراند. مردی بزرگ اما غریب و تنها که زیر عیا چیزی دارد. و آن سوی، مادری امیدوار و پرحسرت، چشم به راه همسر و فرزند دوخته. آری او چشم به راه باید باشد، زیرا نه تنها او، بلکه خیلی‌ها باور ندارند کسی بر این خردسال ترحمی کند. مادر، امید دارد که فرزندش برگردد در حالی که دیگر صدای گرفته‌اش به گریه بلند نیست و دیگر تشنگی بی‌تابش نمی‌کند...

بالاخره عیا کنار رفت و سرباز شش ماهه‌ی حسین پای در میدان گذاشت. آمدنش در حقیقت، اتمام حجت بود بر مردنمایان لشکر پلیدی‌ها، از فرط تشنگی و گرسنگی تاب و توان از وجودش رخت برسته بود و لب‌های کوچک خشکش به آرامی باز و بسته می‌شد، پدرش چه خوب می‌گوید، حال این طفل به حال ماهی دور افتاده از آب می‌ماند که دیگر امیدی به زندگی‌اش نیست. ولو یا برگشت به دریا. چه کسی یارای شنیدن این سخنان را دارد. زبان مردی که هم حجت خداست و هم پدری بی‌نظیر و...؟ و کدام چشم توان به نظاره نشستن این منظره را دارد؟ کدام قلب توان تحمل دارد؟ و کدام عقل از این لحظات چنان سالم به در می‌برد؟...

هنوز لب‌های پدر به سخن باز است و لشکریان به حال انقلاب نزدیک؛ که ناگهان لبخند را به لب‌های خشکیده‌ی فرزند مهمان می‌کنند. دست بابا گرم می‌شود و نوزاد کوچک بابا تکانی می‌خورد و به خوابی عمیق فرو می‌رود، آن که کنار گوشش چنین شیرین لالایی خوانده، تیری سه شعبه است. و حرمه چه تواناست در آرام کردن کودکی غریب که تنها جرمش فرزند حسین بودن است و تشنگی...

دیگر، دیگر نگویم از حال پدر آن هنگام که قنداقهای خون‌آلود را به پشت خیمه‌ها می‌برد، و مادری چشم‌انتظار بر در خیمه...



مرکز مطالعات راهبردی خیمه با همکاری مرکز تخصصی مهدویت برگزار می‌کند:

همایش انتظار و عاشورا

به همین منظور از کلیه اساتید، دانشمندان، صاحب نظران دعوت می‌شود تا مقالات و آثار خود را در زمینه های ذیل حداکثر تا تاریخ ۸۵/۱۲/۱ به آدرس قم صندوق پستی ۳۷۷۵۵/۴۴۹ ارسال نمایند.

ارتباط بین عاشورا و ظهور
در سبهای عاشورا برای منتظران ظهور
بررسی اوصاف مشترک بین امام حسین علیه‌السلام و امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
چگونگی استفاده بهینه از فرهنگ عاشورا برای گسترش و تعمیق فرهنگ مهدوی
بررسی علل حساسیت دشمنان نسبت به گسترش فرهنگ عاشورا و انتظار
ظهور عاشورایی دوباره
ظرفیت‌شناسی عاشورا برای گسترش فرهنگ انتظار
عاشورا پایه اصلی فرهنگ انتظار
اسرار رجعت امام حسین علیه‌السلام در ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
بررسی وضعیت سیاسی اجتماعی زمان امام حسین علیه‌السلام و امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه
بررسی وضعیت جامعه شناختی هر دو امام